



تتبع و نگارش :

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغاني »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان

و مسوول مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمني

چاپ اپریل ۲۰۱۴



بسم الله الرحمن الرحيم

آداب جنازه

« اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغايبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وأئتنا

① اللهم من احببته منا فاحبه على اسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان »

خواننده محترم!

احکام جنازه شامل احکام مربوط به غسل میت، تکفین میت، نماز جنازه، حمل و تدفین میت، مسأله عزاداری و مجالس فاتحه خوانی و غیره... می گردد. که در این رساله، در مورد هر کدام از این بخش ها و مطالب مرتبط به طور مؤجز و مختصر، معلوماتی تقدیم شما می گردد. در اینجا همچنان قبل از همه می خواهم در مورد حالت احتضار و جایب اقارب و مکلفیت های شان نیز روشنی اندازم.

حالت احتضار چیست؟

حالت درونی انسان را در هنگام جان دادن، احتضار می نامند. می گویند مرگ واقعی زمانی واقع می گردد، که نفس انسان تا حلقوم برسد. سكرات مرگ در واقع همان حالت احتضار است، از آن جهت به حالت دم مرگ، احتضار می گویند که وقت حضور مرگ، وقت حضور ملائک است.

مرگ دارای شرایط و حالات خاصی است که هر انسانی موقع احتضار با آنها روبه رو خواهد شد. خداوند عزوجل می فرماید: « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ » (سوره ق: ۱۹) (سكرات مرگ) سرانجام فرا می رسد و (واقعیت را به همراه می آورد) و دریچه قیامت را به رویتان باز می کند، و حوادث و صحنه های دنیای جدید را کم و بیش نشانانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می زند که (این همان چیزی است که از آن کناره می گزفتی و می گریختی.)

منظور از سكرات مرگ دشواری و مشكلات آن است. امام راغب در مفردات القرآن می فرماید:

« السكر حالة تعرض بين المرء و عقله سكر به معنای مستی و این مستی حالتی است که میان انسان و عقلش حایل و مانع ایجاد می کند.

اصطلاح سكر اغلب برای شراب به کار می رود ولی بر غضب، عشق، درد، خواب، چُرت و بی هوشی ناشی از درد و ناراحتی نیز اطلاق می گردد و منظور از سكرات مرگ بی هوشی ناشی از درد و رنج قبض روح است. (فتح الباری ۳۶۲/۱۱).

رسول الله مقبول ما محمد صلی الله علیه وسلم نیز با این حالت (سكرات) مواجه شده و درد آن را تحمل فرموده است.

محدثین می نویسند: زمانی که پیامبر اسلام در بستر مریضی مرگ قرار داشت تشنه آب را در نزدیک پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مبارکش را در آب داخل می نمود و بر پیشانی خویش می مالید و می فرمود: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ) (خداوند یگانه است. بی تردید

(چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد (و بگوید که کتابی بر کسی نازل نشده است. یا این که بگوید: خدا را فرزند است) یا این که بگوید: به من وحی شده است، و بدو اصلاً وحی نشده باشد (از قبیل: مُسَلِّمَةُ كَذَّابٍ وَأَسْوَدُ عَنَسِي و طَلِيحَةُ أَسَدِي). و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا (برمحمّد) نازل کرده است خواهم آورد! (چرا که قرآن افسانه‌های گذشتگان است و شعری بیش نیست، اگر بخواهم مثل آن را می‌گویم و می‌سرایم!)).

اگر (حال همه ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابه هنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شدايد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان سیلی و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید.

این زمان به سبب دروغهائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.

(مصدق آیت - همانگونه که ابن کثیر می‌فرماید- به وقوع خواهد پیوست: هنگامی که فرشته عذاب زنجیر، عقاب، طوق، دوزخ، آب گرم و سوزان و خشم غضب خدا را به کافر مژده می‌دهند، روح او در جسدش پراکنده می‌شود و عصیان می‌کند و از بیرون آمدن سر باز می‌نهد، فرشتگان، کفار را مورد ضربه شلاق قرار می‌دهند تا این که روح او از جسد بیرون بیاید.)

فرشته خطاب به کفار می‌گویند: «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ» ابن کثیر درمورد تفسیر آیت «وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ» را به زدن فرشتگان تفسیر می‌کند، همانگونه که در دو آیت

مرگ سختی‌هائی دارد) (بخاری کتاب رفاق با سكرات موت. فتح الباری ۱۱/۳۶۱).

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها این وضعیت پیامبر اسلام را چنین بیان داشته است :

هیچ ناراحتی را شدیدتر از ناراحتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مریضی مرگش ندیده‌ام.

در این هیچ جای شک نیست که : کافر و فاجر بیش از مؤمن رنج و درد سكرات مرگ را متحمل می‌شوند، «براء بن عازب انصاری» (از قبیلۀ اوس) یکی از یاران با وفای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در حدیثی در این مورد می‌فرماید:

روح کافر و فاجر، وقتی که فرشته مرگ خطاب به آن می‌گوید: بیرون بیا و برو به سوی خشم و ناراحتی خداوند، در بدن ذوب می‌شود و فرشته مرگ آن را مانند درخت خاردار که شاخه‌های زیادی دارد از میان پشم‌های تر شده بیرون آورده شود، بیرون می‌آورد که هنگام بیرون آمدنش تمام رگ‌ها و اعصاب را تکه تکه می‌کند.

قرآن کریم شدت و نارحتی کافران هنگام مرگ را به تعبیر زیبا چنین به تصویر می‌کشد:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (سوره الأنعام: ۹۳).

بنابراین ، آنها دعا کردند و مرده ای از قبر بلند شد که به علت کثرت عبادت ، نشان سجده بر پیشانی اش دیده می شود.

گفت: می خواهید از من بپرسید ؟ پنجاه سال از مرگ من گذشته است و هنوز اثر درد و ناراحتی را در بدنم حس می کنم .

در حدیثی از حضرت حسن رضی الله عنه روایت است : روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام ذکر سختیهای مرگ فرمودند : اذیت مرگ به اندازه ای وارد شدن سیصد زخم شمشیر بر بدن است .

هنگامی که حضرت علی کرم الله وجهه مسلمانان را برای جهاد تشویق می کرد ، اظهار داشت :

اگر شما در جهاد کشته نشدید، در رختخوابها می میرید . قسم به کسی که جان من در اختیار اوست ، اندوه و مصیبت مرگ دردناک تر از ضربه هزار زخم شمشیر بر بدن است .

امام اوزاعی می گوید : مردگان تا روز حشر سختیهای هنگام مرگ را حس می کنند.

می گویند وقتی حضرت موسی وفات کرد ، خداوند پرسید : مرگ را چگونه یافتی ؟ گفت احساس می کردم که گویا گنجشک زنده ای را در آتش بریان می کنند در حالی که روح از تنش جدا نمی شود و نمی تواند پرواز کند !

در روایتی دیگر آمده است : حضرت موسی گفت : مثل این بود که پوست گوسفند زنده ای را می کنند.

قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط ملک الموت :

مأثده ۲۸ و ممتحنة ۲ «لَنْ بَسَطَتْ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي» و «وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْیَسِنَتَهُم بِالسُّوءِ» ذیل به همان مفهوم به کار رفته است.

مؤرخین مینویسند:

عمر بن العاص زمانی که مبتلا به مریضی مرگ شد، فرزندش خطاب به وی گفت:

پدرجان، تو می گفتی: ای کاش انسان عاقل ، خردمندی و دانشمندی را در حال سكرات می دیدم تا مشاهداتش را در لحظات مرگ برایم قصه می کرد ، آن انسان عاقل تو هستی، پس حالا مشاهداتت را برای من قصه کن .
عمر بن العاص در جواب پسرش می گوید :

«لِیَتَنی کنت قبل ما قد بدا لی فی تلال الجبال ارعی الوعولا» (ای کاش قبل از آشکار شدن این حالت در بلندی کوه ها گوسفند را می چراندم تا آن تنگ نفسی که حالا می چشم احساس می کردم).

یکی از دعا های مشهور پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که می فرمود :

خدایا ! سختی مرگ و جان کندن را برای من آسان بگردان .

حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریون خود فرمود : در بارگاه خداوند دعا کنید که تحمل مشقت ورنج جان کندن را برای من آسان کند ، زیرا ترس مرگ مرا به مرگ نزدیک نموده است .

می گویند جماعتی از زاهدان بنی اسرائیل به قبرستان رسید و اعضای آن جماعت با هم مشورت کردند و تصمیم گرفتند تا از خداوند بخواهند یکی از مردگان را زنده کند تا از او بپرسند که هنگام مرگ بر او چه گذشته است ؟

«با آن کسانی که به آنان انعام فرموده‌ای: پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان! بارخدا، مرا بیامرز و مرا مشمول رحمتت قرار ده، و مرا به ملکوت اعلی برسان! بارخدا، ملکوت اعلی!»

این عبارت اخیر را سه بار تکرار کردند، و دستشان به یک طرف افتاد، و به ملکوت اعلا پیوستند:

«إنا لله وإنا إليه راجعون!» (بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۳۷ و ۴۴۴۹ و «باب مرض النبی») و در روایتی آمده است که فرمود: بار الها! مرا در سختی‌های مرگ یاری نما. (الترمذی، کتاب الجنائز، شماره ۹۷۸.)

اما در مورد سكرات موت، همانطور که در حدیث فوق اشاره رفت عایشه رضی الله عنها در مورد سخنان پایانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام لحظات چنین نقل می کند که ایشان فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ» یعنی: «لا اله الا الله، همانا مرگ، سختیها دارد».

سیلی زدن ملک الموت توسط حضرت موسی :

در بسیاری از داستان های دینی نقل شده است که : لحظاتی که فرشته مرگ «ملک الموت» نزد حضرت موسی علیه السلام تشریف آورد تا او را قبض روح نماید ، حضرت موسی علیه السلام وی را به سیلی زد او با یک عالم پریشانی و شکوه نزد پروردگار برگشت :

در مورد این که واقعیت این داستان چه است ؟ و نظریات و تفاسیر علمای اهل حدیث در این مورد چه می باشد و این داستان چگونه به وقوع پیوسته است ، بهتر خواهد بود به حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت گردیده است مراجعه نمائیم :

اصح و مستند ترین روایتی که در مورد قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم در روایات اسلامی وارد گردیده است همین است : زمانی که وقت موعود رسید سختی مرگ بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فشار آورد . می گویند در همین لحظه اسامه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آورد .

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حالتی قرار داشت که توان سخن گفتن را نداشت و فقط می توانست دست های خویش را به سوی آسمان بلند کند .

محدثین می گویند در همین اثناء اسامه متوجه می گردید که برایش دعا می کند. عایشه، پیامبر را در آغوش گرفته بود. در این اثنا عبدالرحمن بن ابوبکر در حالی وارد شد که مسواکی در دست داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مسواک او چشم دوخته بود.

حضرت بی بی عایشه گفت: آن را برای شما بگیرم؟ با اشاره سر گفت: بلی. عایشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جوید و نرم کرد و به پیامبر داد. ایشان مسواک را در دهان گرفت و مسواک زد و این جمله را تکرار نمود: «فی الرفیق الاعلی» یعنی دوست دارم به رفیق اعلی بپیوندم و دستش را مرتب در ظرف آبی که کنارش بود، فرو می برد و به چهره اش می مالید و می گفت: (لا اله الا الله، إن للموت سكرات). «لا اله الا الله! مرگ سكرات دشواری دارد!»

همین که از مسواک زدن فراغت یافتند، دستانشان یا انگشتانشان را بالا کردند، و چشمانشان را به سقف اتاق دوختند، و لب های مبارکشان به حرکت درآمد. عایشه با دقت گوش فراداد. آنحضرت گفتند:

«مع الذين أنعمت عليهم من النبيين والصدیقین و لشهداء والصالحین. اللهم اغفر لی وارحمنی وألحقنی بالرفیق الاعلی. اللهم، الرفیق الاعلی»

موسی گفت: « سپس چه می شود؟ » ، ملک الموت گفت: « سپس مرگ به سراغت می آید » ، موسی گفت: « پس همین الآن مرگ را می طلبم، پروردگارا، به اندازه فاصله انداختن یک سنگ مرا نزدیک بیت المقدس بمیران » ، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « قسم به خدا، اگر نزدیک آنجا بودم قبرش را به شما نشان می دادم که در جانب راه و نزدیک توده ریگ سرخ هست).

در توضیح و تفسیر این حدیث علماء تفسیر مختلفی ارائه داشته اند .

تعدادی از علماء می فرمایند: طبق این حدیث و احادیث صحیح دیگر، این درست است که حضرت موسی علیه السلام به چشم ملک الموت ضربه زده و چشمش را کور کرده، ولی طوری که در فوق ذکر یافت ، پروردگار با عظمت چشمش را دوباره به او برگرداند، ولی علماء علت و حکمت این حادثه را اینچنین توصیف و تفسیر می دارند .

اول :

قبل از همه باید گفت که پروردگار با عظمت ما « ملک الموت » را به عنوان ملائکه و برای قبض روح موسی علیه السلام نفرستاد، بلکه او را بصورت بشر و برای آزمایش نزد موسی علیه السلام فرستاد، لذا موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت است، بلکه او را یک شخص غریبه پنداشت که بدون اجازه واذن وارد خانه حضرت موسی علیه السلام شده بود ، لذا او را ضربه زد، و این چیزی است که در اسلام نیز جائز است، یعنی این که اگر شخصی بدون اجازه و بی خبر به داخل خانه کسی بنگرد و سپس صاحب خانه متوجه شود و چشمش را کور کند گناهی برگردن او نیست و حکم قصاص ندارد، زیرا یک روز شخصی به داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و

در حدیثی از ابو هریره آمده است :

« عن أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَجِبْ رَبَّكَ. قَالَ: فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ فَفَقَّأَهَا، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: إِنَّكَ أُرْسِلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَكَ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ وَقَدْ فَقَّأَ عَيْنِي. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلْ: الْحَيَاةُ تُرِيدُ، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مِثْنِ ثَوْرٍ فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ. قَالَ: فَإِلَّا نَ مِنْ قَرِيبٍ رَبِّ أَمَتْنِي مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَةً بِحَجَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لَأَرْيِيَكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكُثَيْبِ الْأَحْمَرِ » (روایت مسلم).

ترجمه حدیث :

(از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: ملک الموت نزد موسی علیه السلام آمد و به او گفت: « دعوت پروردگارت را استجابت کن » ، (پیامبر) گفت: موسی علیه السلام به چشم ملک الموت ضربه ای زد و چشمش را کور کرد، (پیامبر) گفت: ملک الموت نزد خداوند برگشت و گفت: « مرا به بنده ای فرستاده ای که خواهان مرگ نیست و چشم را کور کرد » ، (پیامبر) گفت: خداوند چشمش را به او برگرداند و به او گفت: « به بنده ام برگرد و به او بگو: آیا زندگی (دنیوی) می خواهی؟

اگر زندگی (دنیوی) می خواهی پس دستت را پشت گاو میشی بگذار و تا هر جایی که دستت برسد به اندازه هر موی یک سال عمر داده برایت داده خواهد شد .»

سوم :

برخی دیگر از علماء علت این ضربه زدن را چنین بیان می دارند: این ضربه به امر خداوند و آزمایشی برای ملک الموت بود که صبرش را بیازماید، همانطور که صبر موسی علیه السلام را با خضر علیه السلام مورد آزمایش قرار داد ولی موسی علیه السلام بی صبری نشان داد، و خداوند متعال هر آنطور که بخواهد بندگان را می آزماید.

چهارم :

برخی دیگر از علماء بدین نظر اند که به او ضربه زد زیرا ملک الموت موسی را مخیر نکرد که بمیرد و یا زنده بماند، زیرا طبق فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث صحیح هیچ پیامبری نیست مگر این که قبل از مرگش مخیر می شود که زنده بماند و یا بمیرد، و حتی خود پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز در روایات آمده که ملک الموت او را بین زنده ماندن در این دنیا و یا مردن مخیر کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « اللهم الرفیق الاعلی » ، یعنی: « بارخدا، دوست بالا را می طلبم (یعنی مردن و نزد خداوند رفتن را می طلبم) » ، و لذا وقتی که ملک الموت برای بار دوم نزد موسی علیه السلام آمد و موسی علیه السلام را مخیر کرد تسلیم امر وی شد و مرگ را انتخاب کرد.

تعداد کثیری از علماء قول چهارم ، توضیح و تفسیر آن را از جمله بهترین قول بیان نموده اند و بر آن استناد می نمایند .

سکرات مرگ شهید:

سلم می نگریست، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از مدتی متوجه آن شده بود و به آن شخص گفت که اگر می دانست که داخل خانه را می نگری چشمت را ضربه می زدم .

بنابراین این مسأله در اسلام نیز جائز هست، و برای همین حضرت موسی علیه السلام که این شخص را غریبه پنداشت چشمش را ضربه زد، و در این که موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت است نیز ایرادی نیست، زیرا ملائک به صورت بشر نزد انبیاء می آمده اند بدون این که انبیاء آنها را بشناسند، همانطور که جبرئیل علیه السلام در لباسی سفید و پاک نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از او ارکان اسلام و ایمان و در مورد احسان سؤال کرد و هیچ کس آن را شناخت، ولی هنگامی که رفت پیامبر صلی الله علیه و سلم او را شناخت و به صحابه گفت که او جبرئیل بود و آمده که دینتان را به شما تعلیم دهد و همچنین ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام که داستانشان در قرآن در سوره های « هود » و « الذاریات » و غیره آمده، هنگامی که ملائکه به صورت بشر نزد آنها آمدند ندانستند که آنها ملائکه بودند تا این که آنها خودشان را ملائکه و فرستاده خداوند معرفی کردند.

دوم :

قول دیگر علماء در مورد این داستان اینست که می گویند موسی علیه السلام طبع و سرشت خشنی داشت، لذا وقتی آن مرد ناشناس را داخل خانه اش دید به جنگ او برخاست و ناخودآگاه ضربه ای به چشمش وارد شد و کور شد، ولی در دفعه دوم بعد از این که خداوند چشمش را به او بازگردانده بود، موسی علیه السلام فهمید که او از طرف خداوند آمده لذا تسلیم امرش شد و ملک الموت قبض روحش کرد.

می‌گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می‌شوند).

خواهر و برادر گرامی!

به یاد داشته باشید که ایمان زمان فرا رسیدن مرگ پذیرفته نمی‌شود و به یاد داشته باشید که توبه زمانی که روح به حلقوم برسد سودی و فایده ای ندارد.

قرآن عظیم الشان می‌فرماید:

« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا » (سوره النساء: ۱۷ - ۱۸).

(بیگمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاکت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه شهوت بر نفس) به کار بد دست می‌یازند، سپس هرچه زودتر (پیش از مرگ، به سوی خدا) برمی‌گردند (و از کرده خود پشیمان می‌گردند)، خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد. و خداوند آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه‌کنندگان است و) حکیم است (و از روی حکمت درگاه توبه را بر روی توبه‌کنندگان باز گذاشته است).

توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آنها مبادرت به توبه نمی‌نمایند و برگشته خویش پشیمان نمی‌گردند) تا زمانی که لحظاتی که سكرات مرگ به فرازش م‌یرسد و می‌گوید:

حالا می‌خواهم که توبه کنم (و پشیمانی خویش را اعلام می‌دارم). همچنین توبه کسانی پذیرفته نمی‌شود که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافران ترک

مطابق روایت اسلامی شدت سكرات مرگ انسان شهید در معرکه تخفیف می‌یابد. حضرت ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی می‌فرماید:

« مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنَ الْفُرْصَةِ » (صحیح ابن ماجه (۲۲۷۸). (شهید درد کشتن را تنها مانند گزیدن مورچه احساس می‌کند).

ندامت و پشیمانی در موقع سكرات:

وقتی مرگ انسان فرا می‌رسد، و در لحظات سكرات مرگ قرار می‌گیرد، آرزو می‌کند که یکبار دیگر به زندگی دنیائی برگردد، کافر به خاطر این که مسلمان شود و انسان گناه کار به خاطر این که توبه کند چنین آرزویی را در دل خود می‌پروراند.

قرآن عظیم الشان این حقیقت را چنین بیان فرموده است:

« حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (سوره المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰).

(کافران به راه غلط خود ادامه می‌دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا این که کار های خوبی را انجام دهم و فرصتهائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد).

این سخنی است که او بر زبان می‌راند (و اگر احیاناً او به زندگی دنیا برگردد، باز به همان شیوه و برنامه به زندگی خویش ادامه می‌دهد). در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند (و دوباره زنده

نکند و نه دعا نمائید و اگر مجبور شدید این گونه بگوئید : « اللهم احیینی ما کانت الحیوة خیراً و تو فنی اذا کانت او فاة خیراً لی » (ای پروردگار اگر حیات طیبیه نصیب من باشد من را زنده دار و اگر مرگ برایم بهتر باشد از دنیا خلاصم کن) (صحیح بخاری ، مسلم ، حصن حصین ، معارف الحدیث).

سرور و خوشحالی مؤمن در حال سكرات:

وقتی فرشتگان خدای رحمن با مژده از طرف خداوند منان به سوی بنده مؤمن می‌شتابند، آثار فرح و سرور و شادی بر چهره مؤمن ظاهر می‌شود، ولی بالعکس ، آثار غم، اندوه، خستگی و ناراحتی بر رخسار کافر هویدا می‌گردد. بنا بر این بنده مؤمن در حالت احتضار و سكرات مرگ، دیدار خدا را آرزو می‌کند، ولی انسان کافر و فاجر دیدار خدای قهار را دوست ندارد.

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَرْوَاحِهِ إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَغُيُوبَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ » (بخاری، کتاب الرفاق.)

(هرکس دیدار با خدا را بپسندد، خدا نیز دیدار با وی را می‌پسندد و هرکس دیدار با خدا را مکروه بداند، خداوند نیز از دیدن او خوشحال نیست .

حضرت عایشه رضی الله عنها یا یکی دیگر از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کرد: ای رسول الله! ما مردن را نمی‌پسندیم.

می‌گویند). هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم).

حافظ ابن کثیر مفسر شهر جهان اسلام می نویسد :

پروردگار توبه بنده را تا زمانی که روح به حلقوم می رسد، می‌پذیرد: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُغْ» (خداوند تا قبل از رسیدن روح به حلقوم توبه بنده را می‌پذیرد).

(این روایت را ابن ماجه و ترمذی نقل نموده اند)

هرکس قبل از مرگ توبه کند، توبه‌اش به تعبیر این آیت قریب است اما باید اساس آن توبه اخلاص و راستی باشد. بنابراین انسان پیش از این که اجلش فرا رسد باید توبه کند، چون در لحظات سكرات امکان توبه وجود ندارد.

یاد و شوق موت:

در حدیثی از حضرت ابوبهره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است :

ای مردم ! مرگ را یاد کنید و به یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم می کند (جامع الترمذی ، سنن ابن ماجه ، معارف الحدیث).

همچنان در حدیث دیگری از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبهی ، معرف الحدیث).

آرزوی مرگ و ممانعت از طلب آن:

از حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسی از شما به خاطر تکلیف و غم تقاضای مرگ را

قبض روح توسط « ملک الموت »

خواننده محترم!

در مورد چگونگی قبض روح و این که چطور در یک مدت واحدی ارواح بسیاری از انسانها قبض می شود بحثی است قابل تعمق که ذهن برخی از انسانها را به خود مشغول ساخته است . ولی می خواهم قبل از همه با تصحیح یک مسأله روشنی اندازم و آن این که : نام « عزرائیل » که مردم آن را معمولاً برای فرشته قبض روح انسانها مورد استفاده قرار می دهند ، « عزرائیل » نیست بلکه ملائکه ای است به نام « ملک الموت » .

باید متذکر شد که ملائکه ای به نام عزرائیل نه در قرآن عظیم الشان و نه در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، بلکه این نام ، از اسرائیلیان گرفته شده است، و غیر دقیق توسط مردم مورد استفاده قرار می گیرد، از فهم شرعی بهتر است این نام ترک شود و در عوض نام اصلی آن « ملک الموت » مورد استفاده قرار داده شود ، زیرا ملائکه قبض روح « ملک الموت » نام داشته طوری که نامش هم در قرآن عظیم الشان و هم در احادیث نبوی ذکر گردیده است .

ثانیاً، پروردگار با عظمتی که ملائکه های با قدرتی از قبیل ملک الموت، جبرئیل، میکائیل، و غیره خلق کرده است این نیرو ، توان ، قدرت و سرعت نیز به آنها بر حسب شغلشان برایشان عطا فرموده است، که در یک لحظه واحد ارواح بسیاری از انسانها را قبض نماید.

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ » بگو: جان شما را فرشته مرگ که موکل شماست می گیرد (سوره سجده آیت

(۱۲):

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چنین نیست، چون مؤمن با فرا رسیدن مرگش، مژده رضایت و کرامت را دریافت می کند، آینده و دیدار مژده برای او از هر چیزی محبوب تر هستند، بنابراین مؤمن در آن هنگام دیدار با الله را می پسندد و خداوند نیز لقای او را می خواهد، ولی انسان کافر موقع احتضار وقتی از عذاب خداوند و عقوبت او مطلع می گردد، بیش از هر چیز آینده اش را بد می داند و نسبت به آینده اش ناخوشایند است، لذا دیدار با الله را نمی پسندد و خداوند نیز دیدار با وی را نمی خواهد.)

اینجاست که بنده صالح از تشییع کنندگان می خواهد هرچه زودتر او را به خاک بسپارند تا سریع تر از نعمت های خداوند بهره مند شود، ولی انسان شوم و بد عمل از رفتن به سوی گورستان هراس دارد و بر سر و روی خود می زند. در صحیح بخاری و سنن نسائی حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه اینگونه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرَّجُلُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدِّمُونِي وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ»

(فتح الباری ۱۸۴/۳. نسائی کتاب جنائز باب سرعة فی الجنائز ۴/۴۱.) (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه جنازه گذاشته شود و مردان آن را روی دوش های خود حمل می کنند، اگر نیکوکار باشد، می گوید: مرا زودتر به جلو ببرید و اگر بد عمل و بدکار باشد، می گوید: وای بر من، مرا کجا می برید، جز انسان تمام موجودات این صدا را می شنوند و اگر انسان ها آن را بشنوند بی هوش می گردند.) (بخاری کتاب جنائز باب قدمونی.)

فرشتگان مأمور قبض ارواح است، و او همان کسی است که به نام « عزرائیل » از او یاد شده است.

بناءً این که بعضی می‌پرسند چگونه يك فرشته می‌تواند در آن واحد همه جا حضور یابد و قبض روح انسانها کند، جواب آن با بیانی که گفته شد روشن می‌گردد از این گذشته به فرض این که فرشتگان نبودند و تنها يك فرشته بود باز مشکلی ایجاد نمی‌شد زیرا تجرد وجودی او ایجاب می‌کند که دائره نفوذ عملش فوق العاده وسیع باشد زیرا يك وجود مجرد از ماده می‌تواند احاطه وسیعی نسبت به جهان ماده داشته باشد .

همچنان اگر ملاحظه نمائیم در برخی از آیات قرآنی قبض روح به خدا نسبت داده شده است مانند:

« اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا » (خداوند جانها را در موقع مرگ می‌گیرد) (سوره زمر - ۴۲) منافاتی با آیات گذشته ندارد زیرا در مواردی که کار با وسائلی انجام می‌گیرد، گاهی کار را به وسائط نسبت می‌دهند و گاهی به آن کسی که اسباب و وسائط را برانگیخته است، و هر دو نسبت، صحیح است. جالب این که در قرآن بسیاری از حوادث جهان به فرشتگانی که مأمور خدا در عالم هستی هستند نسبت داده شده است، و همانطور که می‌دانیم فرشته معنی وسیعی دارد که از « موجودات مجرد عاقل » گرفته تا « نیروها و قوای طبیعی » را شامل می‌شود.

ولی اینجا لازم به تذکر است که به جای این که فکر کنیم که چگونه ملک الموت قادر به قبض ارواح زیادی در یک لحظه است، و یا این که چطور در یک مدت واحدی ارواح بسیاری از انسانهای قبض می‌شود ، باید در فکر آن

مجاهد رحمة الله علیه گفت:

«زمین مانند طشتی تحت اشراف و احاطه ملک الموت قرار داده شده است، به طوری که هرگاهی بخواهد، هر روحی را از آن می‌گیرد».

در قرآن عظیم الشان به صورت تقریبی در ۱۲ مورد در باره « توفی » و مرگ بحثی به عمل آمده است ، و اگر این بحث ها مورد تدقیق و بحث قرار گیرند در خواهیم یافت که گرفتن ارواح به دست یک فرشته معین نیست؛ بلکه فرشتگانی هستند که این وظیفه بزرگ به عهده دارند و مأمور انتقال ارواح انسانها از این جهان به جهان دیگراند، در آیت ۹۷ سوره نساء آمده است « إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا » (کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند.)

در این آیت متبرکه ملاحظه می فرمائیم که کلمه «فرشتگان» به صورت جمع آمده‌اند (الملائکه) .

همچنان در (در آیت ۶۱ سوره انعام) می‌خوانیم: « حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا » (هنگامی که زمان مرگ یکی از شما برسد، فرستادگان ما روح او را قبض می‌کنند) . و اگر می‌بینیم که در بعضی از آیات این موضوع به ملك الموت (فرشته مرگ) نسبت داده شده از این نظر است که او بزرگ

در حدیث بریده بن خصیب آمده است که ایشان در سرزمین خراسان بود. به عیادت برادرش رفت، او در حال جان دادن بود و پیشانی‌اش عرق کرده بود. بریده گفت: الله اکبر، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: (مرگ مؤمن توأم با عرق جبین است).

وظیفه شرعی مؤمن در حال احتضار:

سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود، زمانی که به عیادت شخصی مریض تشریف می‌برد، وصایای گرانبھائی جهت آماده ساختن شخص مریض به سفر آخرت همراه مریض به عمل می‌آورد. در اولین قدم آنان را به نوشتن وصیت نامه و همچنین توبه امر می‌نمود.

مکلفیت های شرعی مریض:

۱- شخص مریض باید به قضاء و قدر الهی خشنود باشد و در برابر تقدیر الهی، صبر را پیشه کند و گمانش را نسبت به پروردگارش نیکو گرداند، که چنین وضعیتی به نفع او خواهد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». (مسلم، بیهقی و احمد.)

(شأن مؤمن شگفت انگیز است، زیرا تمام امورش به خیر او تمام می‌شود و این وضعیت را به جز مؤمن، کسی دیگر ندارد. مؤمن هنگام شادی، خدا را

باشیم که قبل از ملاقات با او هنگام مرگ، چه اعمال صالحی را برای خود پیشه خویش قرار دهیم.

نشانه‌های خاتمه به خیر شدن:

خدا و رسولش محمد صلی الله علیه ، علایم و نشانه‌های خاتمه به خیر شدن را ارائه داده‌اند، که هر کس با یکی از آن نشانه‌ها فوت کند، یا هنگام قبض روح یکی از آن علائم در او دیده شود، دلالت بر حسن خاتمه‌اش دارد.

اول: گفتن کلمه شهادت هنگام قبض روح :

در مورد این که آخرین کلام در حین قبض روح کلمه شهادت باشد، این حکم در احادیث متعددی تذکر رفته که از انجمله توجه خوانندگان محترم را به چند حدیث ذیل جلب می‌نمایم :

۱- «وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (هر کس آخرین کلمه‌اش لا اله الا الله باشد، به جنت خواهد رفت).

۲- طلحه بن عبیدالله می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: من کلمه‌ای می‌دانم که هر کس هنگام قبض روح، آن را بخواند، چهره‌اش درخشان می‌شود و خداوند سختی‌های سكرات موت را از وی برطرف می‌سازد.

طلحه پرسید: آن چیست؟ عمر فرمود: مگر کلمه‌ای بهتر و با عظمت تر از کلمه‌ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم به کاکایش که در حال جان دادن بود، تلقین کرد، سراغ داری؟ یعنی از «لا اله الا الله»؟ طلحه به عمر گفت: کلمه، همین است. راست می‌گوئی؟

دوم: عرق پیشانی:

۳- حکم شرع اسلامی همین است که با وجود مریضی سخت و دشوار و غیر علاج ، برای مریض ، جایز نیست که آرزوی مرگ نماید. چنانکه ام الفضل روایت می‌کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي فَنَمَنَى الْمَوْتَ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعِيبُ خَيْرٌ لَكَ فَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ»

(رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وارد خانه شد. حضرت عباس؛ کاکای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ؛ که مریض بود، آرزوی مرگ کرد. رسول الله فرمود: کاکا جان! آرزوی مرگ نکن. زیرا، اگر نیکوکار باشی، با زنده ماندن، فرصت نیکی بیشتر می‌یابی و اگر بدکار باشی، با زنده ماندن، فرصت توبه از گناهان به تو می‌رسد و این برای بهتر است. پس آرزوی مرگ مکن.)

و در حدیث انس آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَأَعْلًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي» (بخاری، مسلم، بیهقی و دیگران)

ترجمه: اگر کسی ناچار بود. چنین بگوید: پروردگارا! تا زمانی که زنده بودن برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار، و هر وقت، مردن به نفع (دین و دنیای) من است، مرا بمیران.

۴- اگر حق کسی به عهده مریض است، آن را برگرداند و اگر برایش ممکن نبود، وصیت نماید. چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

سپاس می‌گوید، و این به نفع اوست. و هنگام مصیبت، صبر پیشه می‌کند باز هم به خیر اوست.

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (مسلم، بیهقی و احمد). (هیچ کس از شما نمیرد، مگر این که گمانش نسبت به پروردگارش نیکو باشد.)

۲- حالت مریض در هنگام مرض موت، باید میان بیم و امید قرار داشته باشد، این بدین معنی است که در برابر گناهای که انجام داده از الله بترسد و در عین حال، به رحمت پروردگار، امیدوار باشد واز لطف و رحمت پروردگار بیزار نگردد.

در حدیثی از حضرت انس روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَى أَرْجُو اللَّهَ وَإِنِّي أَخَافُ دُنُوبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ عَبْدٌ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو وَأَمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»

در یکی از روز ها: (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نزد جوانی که در بستر مرگ بسر می‌برد، رفت و پرسید: خود را در چه حالتی می‌بینی؟ گفت: ای پیامبر خدا، به الله سوگند، من به رحمت‌های پروردگار امیدوارم و در عین حال، از گناهانم بیمناک هستم.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بیم و امید در چنین حالتی در دل هیچ مسلمانی جمع نمی‌شوند، مگر این که خداوند آنچه را که او امیدوار است به وی می‌دهد و از آنچه که بیم دارد، نجاتش می‌دهد.)

دو نوع قرض وجود دارد: هر کس در حالی بمیرد که قصد ادای دین را هنگام قرض گرفتن داشته است، من (پیامبر) ولی او هستم و دینش را از بیت المال می‌پردازم ولی هر کس بمیرد در حالی که هنگام قرض گرفتن، قصد پرداخت آن را نکرده است، اعمال نیکش به قرضداران داده می‌شود. چون در آن روز، دینار و درهم (پول) به کار نمی‌آید.

جابر بن عبدالله می‌گوید:

شب قبل از غزوه احد، پدرم مرا نزد خود خواست و گفت: من خودم را اولین کسی می‌بینم که از میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کشته می‌شود و عزیزترین کسی که بعد از خود، باقی می‌گذارم، تو هستی. میدانی من مدیون و قرضدار هستم. قرض های مرا ادا کن. و با خواهرانت به خوبی رفتار کن. جابر می‌گوید: صبح روز بعد، مبارزه آغاز شد و پدرم نخستین کسی بود که به قتل رسید.

۵- مریض در وصیت خود نسبت به پرداخت حقوق دیگران تأخیر ننماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَا حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» (هر کس که چیزی قابل وصیت دارد، باید وصیتش را بنویسد و همواره همراه خود داشته باشد و حق ندارد دو شب پیاپی، سپری کند در حالی که وصیتش آماده نباشد.

عبدالله ابن عمر می‌گوید: «مَا مَرَّتْ عَلَى لَيْلَةٍ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي» (از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام هیچ شبی را بدون وصیت، به صبح نرسانیده‌ام.)

قبل از مرگ و فرارسیدن روزی که در آن، پول و ثروت پذیرفته نمی‌شود، حق مردم را بپردازد. در غیر اینصورت، اعمال نیک انسان به طلبکاران داده می‌شود. اگر کفایت نکند، اعمال بد طلبکاران، بر دوش او نهاده می‌شود.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از صحابه پرسید:

«أَتَذَرُونَ مَا الْمُفْلِسُ قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»

(آیا می‌دانید مفلس کیست؟ عرض کردند: نزد ما مفلس کسی است که پول و ثروتی نداشته باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت، در حالی می‌آید که نماز، روزه، حج و زکات به همراه دارد ولی به یکی ناسزا گفته، دیگری را تهمت زده، مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را شلاق زده است. نیکی‌هایش به این و آن، داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از بدهکاری‌ها به پایان رسد، گناهان افراد طلبکار را به او می‌دهند و وی را به دوزخ می‌اندازند.

همچنین فرموده است:

«وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَيْسَ بِالْدَّيْنَارِ وَلَا بِالْدِّرْهَمِ وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ» (هرکس در حالی بمیرد که مدیون است، باید بداند که آنجا، درهم و دینار پذیرفته نمی‌شود، بلکه آنجا معامله نیکی‌ها و بدی‌ها است.)

و همچنین می‌فرماید:

ابن عباس می‌فرماید: «وَدِدْتُ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثَّلَاثِ إِلَى الرَّبْعِ فِي الْوَصِيَّةِ لِإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ الثَّلَاثُ كَثِيرٌ». (دوست دارم که مردم در وصیت، ثلث را به ربع تقلیل دهند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، یک سوم زیاد است).

۸- مریض در وقت وصیت، دو نفر مرد عادل و مسلمان را شاهد قرار بدهد، اگر دو مسلمان پیدا نشد، دو نفر غیر مسلمان را هم می‌تواند شاهد بگیرد، همانطور که قرآن در آیت ۱۰۶ الی ۱۰۸ سوره مائده در مورد شهادت توصیه کرده است.

۹- وصیت برای والدین و سایر خویشاوندانی که از میت ارث می‌برند، به وسیله آیت میراث، منسوخ شده است و رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه حجة الوداع به طور روشن و شفاف آن را توضیح داده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ». (خداوند حق هر صاحب حق را داده است. اکنون وصیت برای کسی که از وصیت کننده، ارث می‌برد، جایز نیست).

یادداشت توضیحی:

باید دانست که ناسخ در واقع، قرآن است و حدیث، مبین این مطلب است. همانطور که از خطبه حجة الوداع بر می‌آید. خلاف آنچه که بسیاری می‌پندارند که ناسخ این حکم، حدیث است. از اینرو برخی از معاصرین روی آن خرده گیری نموده و گفته‌اند: حدیث، خبر واحد است و نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد. هر چند که این تصور، باطل است. زیرا صحیح این است که خبر واحد می‌تواند ناسخ قرآن باشد. ولی اینجا ناسخ در واقع، آیت میراث است. فرضاً اگر بپذیریم که ناسخ، حدیث است. حدیث واحد به اتفاق علماء صلاحیت

۶- مریض باید در حق خویشاوندانی که از او ارث نمی‌برند وصیت کند. چنان که خداوند می‌فرماید:

(إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۱۸۰) (البقرة: ۱۸۰). (وقتی زمان موت یکی از شما فرا می‌رسد، در حق والدین و سایر خویشاوندان وصیت بکند، اگر چیزی باقی گذاشته است این حق است بر گردن پرهیزگاران.

۷- همچنین بیش از یک سوم ترکه را وصیت نکند، بلکه کمتر از یک سوم باشد. همانطور که سعد بن ابی وقاص می‌فرماید:

در سفر حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم، چنان مریض شدم که احتمال مرگم بسیار زیاد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عیادت آمد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! مال زیادی دارم. و وارثی جز یک دختر ندارم. آیا صحیح است که دو سوم مال خود را برای مستمندان وصیت کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر. عرض کردم نصف آن؟ فرمود: خیر. عرض کردم یک سوم؟ فرمود: یک سوم خوب است ولی باز هم زیاد است. بعد فرمود: ای سعد! اگر تو وارثان و فرزندان را بعد از مرگ، بی‌نیاز بگذاری بهتر است از این که آنان را فقیر بگذاری تا نزد دیگران، دست‌گذاری دراز کنند و همچنین فرمود: ای سعد! هر لقمه‌ای که در راه خدا انفاق می‌کنی، در برابر آن، اجر خواهی برد. حتی لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌گذاری. سعد می‌گوید: بعد از این بود که، وصیت به یک سوم مال، مباح و جایز دانسته می‌شد. (احمد و شیخین)

(اگر می‌دانستم که چنین ظلمی را مرتکب شده است، بر او نماز جنازه نمی‌خواندم). راوی می‌گوید:

آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان آن شش غلام، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را که معادل یک سوم مال میت بود، آزاد کرد و چهار نفر دیگر را به حالت اول برگردانید.

۱۲- با توجه به این که اغلب مردم در این زمان مبتلا به بدعت‌های متعدد در امور دین و به خصوص در مسائل مربوط به جنازه و میت هستند. بر انسان مسلمان واجب است وصیت کند تا مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تکفین و تجهیز شود.

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَجْرَارُ» (سوره التحریم: آیت ۶). (ای مؤمنان! خود و فرزندان تان را از آتشی که مواد سوختی آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، برهانید.)

به موجب آیت مذکور، اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه می‌کردند که آن‌ها را مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تدفین کنند، در اینجا چند مورد از اینگونه توصیه‌ها را یادآور می‌شوم.

الف- عامر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پدرم هنگام مریضی مرگ، چنین وصیت کرد: «الْحَدُوا لِي لَحْدًا وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنِ نَصْبًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ». (مرا در لحد بگذارید و با خشت خام، دهانه لحد را ببندید، همانطور که با جسد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتار شد).

ب- ابو برده می‌گوید: ابوموسی اشعری در مریضی وفات چنین وصیت کرد: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ بِجَنَازَتِي فَاسْرِعُوا الْمَشْيَ وَلَا يَتَّبِعْنِي مُجَمَّرٌ وَلَا تَجْعَلُوا فِي لَحْدِي شَيْئًا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الثَّرَابِ وَلَا تَجْعَلُوا عَلَيَّ قَبْرِي بِنَاءً وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ

ناسخ بودن را دارد. علاوه بر آن، حدیث متواتر است و متواتر بودن آن بر کسی که از اسناد و طرق حدیث آگاهی دارد، پنهان نیست.

۱۰- ضرر رساندین به دیگران، در وصیت حرام است. مانند این که شخصی درباره محروم شدن بعضی از وارثان از ارث، وصیت کند. یا بعضی را نسبت به بعضی دیگر ترجیح دهد. خداوند می‌فرماید:

(مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةً يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ) (سوره النساء: ۱۲).

(در وصیت، به کسی ضرر نرسانید، این توصیه خداوند است و خدا دانا و شکيبا است).

و رسول الله علیه وسلم می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق، شاقه الله».

ترجمه: ضرر رسانیدن به خود و دیگران درست نیست، هر کس در صدد ضرر رساندن باشد، خداوند به او ضرر می‌رساند و هر کس در صدد مشقت (دیگران) باشد، خداوند او را در مشقت می‌اندازد.

۱۱- وصیت ظالمانه، باطل و مردود است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». (هر کس در دین ما بدعت و پدیده‌ای به وجود آورد، مردود است).

و در حدیث عمران بن حصین آمده است: شخصی هنگام مریضی مرگ، شش غلام را که تمام ثروت او بودند آزاد کرد. وارثانش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و شکایت کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

به پافشاری سبب قهر و یا غصه شخص در حالت جان کندن نشود.

این امر بدین امید است که آخرین گفتارش در دنیا شعار توحید باشد و وارد جنت گردد، زیرا پیامبر مهربان ما محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**لَقُوا مَوْتَاكُم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». (مسلم ۱۵۲۳ و ترمذی ۸۹۸). (به کسانی از شما که در حال مرگ می باشند کلمه شهادت لا اله الا الله را تلقین کنید).

همچنان در حدیثی دیگری از معاذ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است :

« **من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة** » (هرکه آخرین کلامش شعار توحید باشد، وارد جنت می گردد). (ابو داوود حدیث متذکره را روایت نموده و صحیح می باشد.)

(ابو داوود در کتاب الجنائز ۲۷۰۹) (وحاکم ۱/ ۱۵۱) و آن را صحیح دانسته است) (کسی که آخرین کلام اش ، « **لا إله إلا الله** باشد » داخل جنت می گردد.

در جایی دیگر می‌فرماید: « **من كان آخر كلامه : لا إله إلا الله دخل الجنة** » (هرکه آخرین کلامش شعار توحید باشد، وارد جنت می گردد). (ابو داوود حدیث متذکره را روایت نموده و صحیح می باشد).

همچنان در حدیث دیگری از معاذ روایت شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم گفته است : « **من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة** » (ابو داوود در کتاب الجنائز ۲۷۰۹) (وحاکم ۱/ ۱۵۱) و آن را صحیح دانسته است) (کسی که آخرین کلامش ، « **لا إله إلا الله** باشد » داخل جنت می گردد.

مِنْ كُلِّ خَالِقَةٍ أَوْ سَالِقَةٍ أَوْ خَارِقَةٍ قَالُوا أَوْسَمِعَتْ فِيهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ
«.

(هرگاه جنازه ام را حمل کردید، به سرعت مرا به قبرستان ببرید. با جنازه من، بخور و آتش همراه نکنید. بر لحد من چیزی (مانند سنگ، آجر، شیشه) نگذارید که میان من و خاک مانع باشد. من در حضور شما خدا را گواه می‌گیرم که من از هر نوحه خوان و کسی که به سر و صورت بزند و موهای خود را بکند، بیزارم. یعنی بعد از مردن من هیچ کس از افراد فامیلم حق ندارد دست به چنین اعمالی بزند. گفتند: در این مورد از پیامبر، چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بلی.

ج- حذیفه می‌گوید: هرگاه مرگ من فرا رسید، کسی را از مردن من با خبر نسازید. زیرا می‌ترسم خبر مرگ من باعث نعی شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را منع کرده است.

با توجه به آنچه بیان گردید. امام نووی در باب انکار می‌فرماید: مستحب است که شخص، وارثان خود را درباره اجتناب از بدعت‌های رایج در تدفین و تکفین توصیه کند و پرهیز از بدعات را مورد تأکید قرار دهد.

درحال احتضار چه باید کرد؟

وظیفه شرعی یک مؤمن و مسلمان است ، اگر برادر مؤمنش را در حال احتضار دریابد ، کلمه توحید را به آرامی و مهربانی و محبت خاص کنار سرش تلقین نماید و با مهربانی زاید الوصفی آنرا تکرار نماید وقتی آن را بر زبان جاری ساخت، دیگر از تکرار آن دست بردارد.

علماء می فرمایند که علت عدم تأکید بر تکرار به خاطر احتیاط است که نشود

از جانب دیگر شخص پیامبر صلی علیه وسلم نزد جوان یهودی که او را خدمت می‌کرد حضور یافت و او را به اسلام دعوت نمود، پدر جوان گفت از ابوالقاسم (کنیه پیامبر صلی الله علیه وسلم) اطاعت کن، و جوان یهودی بنابر دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم، شهادتین را تلفظ کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم از نزد وی بیرون آمد و می‌گفت:

«الحمد لله الذي هداه للإسلام» ستایش خدائی که او را به اسلام هدایت نمود. روایت از بخاری در کتاب الجنائز (۱۲۶۸) از انس، وأحمد (۱۲۸۹۶)، ولفظ حدیث نزد بخاری چنین است:

عن أنس (رض) قال: «كان غلام يهودي يخدم النبي ص فمرض، فأتاه النبي ص يعوده، فقعد عند رأسه فقال له: «أسلم»، فنظر إلى أبيه وهو عنده، فقال له: أطمع أبا القاسم ص، فأسلم، فخرج النبي ص وهو «اما شخص كافري که در عناد و دشمنی و اصرار وی بر کفر معروف باشد و راه چاره‌ای در آن نباشد نباشد و دعوت در وی تأثیر هم نداشته باشد حضور مسلمان نزد او جایز نیست، و غالباً تلقین دادن اوسود و فایده‌ای هم ندارد. - خدابهر می‌داند.

نشانه های حالات احتضار:

درک حالت احتضار برای مسلمانان بی نهایت مهم می‌باشد، این حالتی است که بادرک آن مؤمن مسلمان می‌تواند در برابر برادر مسلمان خویش وجیهه دینی و انسانی خویش را به وجه احسن انجام دهد.

علماء طی تحقیقاتی که به عمل آورده اند، حالات، علامه و نشانه احتضار مرگ را در یک انسان چنین خلاصه و جمع‌بندی نموده اند:

یادداشت:

تلقین کلمه شهادت مطابق وضعیتی که محتضر در آن قرار دارد گفته شود: «أشهد أن لا اله الا الله وحدو لا شريك له وأشهد أن محمداً عبداً ورسوله» (گواهی می‌دهم که غیر از خداوند معبودی دیگر نیست و او تنها ست و شریک ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست.)

به یاد داشته باشید اگر در وقت احتضار خدا نا خواسته از لسان مریض کدام الفاظ کفری بر آید هیچ تشویش نداشته باشید و نه به مردم چیزی بگوئید یعنی این مسایل را بخش و نشر نکنید، بلکه این گمان را کنید که در حین جان کندن از لحاظ سختی عقلش به جای نیست از این نگاه این گونه گفت و در صورت عدم عقل هر چیز معاف است از الله دعای مغفرت نمائید. ولی در تلقین کلمه توحید از اسرار زیاد جلوگیری کنید.

حضور یافتن نزد محتضر کافر و تلقین وی به اسلام:

طوری که در فوق متذکر شدیم که وظیفه یک مسلمان است که در وقت جان دادن کلمه لا اله الا الله را باید بر مرده تلقین نماید، ایا میتوان عین عمل را در حین جادادن کافر هم انجام داد؟

تا جایی که از نصوص احکام شرعی بر می‌آید: حکم شرعی همین است که: حضور یافتن نزد محتضر کافر و دعوت و تشویق آن در آخر حیاتش به آغوش اسلام، درست و از لحاظ شرعی کدام ممانعتی ندارد. زیرا محتضر کافر علائم مرگ را با چشم خود دیده است، و چه بسا آنچه که او را از پذیرش اسلام منع می‌نمود حسادت یا رقابت و یا ترس از دست دادن مقام و منزلت و منصب باشد، و با وجود مرگ این مانع از بین می‌رود.

استدعا می‌کنم : پروردگار ! این حالت را اول بر من و سایر مسلمانان آسان بگرداند . آمین یا رب العالمین

۷- می‌گویند که اگر انسان ضعیف جسم باشد روح از بدن آن به صورت فوری و تقریباً به آسانی کشیده می‌شود، ولی اگر انسان قوی جسم باشد ، از حنجره اش صدای مخصوصی شنیده می‌شود .

قابل یاد آوری است که پس از جدا شدن روح از بدن هر عضو بدن به سردی می‌گراید ، اول پا ها از حرکت باز می‌ماند ، زیرا روح اول از طرف پا ها کشیده می‌شود و سپس به تدریج از راه دهان بیرون می‌رود سپس ساقها ، رانها و همین‌طور سایر اعضای بدن از حرکت باز می‌ماند .

۸- تشنگی شدید و زاید الوصف ، انسان را فرا می‌گیرد و لب های انسان خشک می‌گردد. (در صورت ممکن اگر لب ها با تکه، تر شود بهتر خواهد بود) ، چشم ها زیادتر اوقات باز و در برخی از انسانها بسته می‌ماند، مطابق احادیثی نبوی انسانی که در احتضار قرار دارد، ملائکه قبض روح را به چشم می‌بیند ، و زیاد علاقه دارد تا اقارب و دوستانش ، به خصوص زن و فرزندان که ثمره زندگی اش است، در کنارش حضور داشته باشند ، در این حالت انسان علاقه زاید الوصفی به آنده از انسانها نشان می‌دهد که بتواند او را به سوی آرامش دعوت کند و وی را از حالت ترس سكرات مرگ آرام سازد . از جمله علمای صالحین و انسانهایی که در تقوا و فضیلت معروف باشند ، می‌توانند این وظیفه را به وجه احسن انجام دهند و کمک خوبی را برای شخص محتضر به عمل آرد .

مطابق احادیث نبوی ، کسی که در حالت نزع یا به اصطلاح در حالت احتضار قرار داشته باشد ، اگر آرامش و سکون بر او مسلط باشد و زبانش

۱- می‌گویند در حال احتضار هر دو قدم های انسان قریب المرگ سست می‌شود .

۲- انسان قوت و توازن ایستاده شدن را از دست می‌دهد ، زمانی که بخواهد ایستاده شود گاهی به یک سو و گاهی به سوی دیگر سقوط می‌کند و در نهایت قوت و حوصله راه رفتن را از دست می‌دهد .

۳- سربینی انسان قریب الموت تقریباً مایل به کجی می‌شود ، شقیه ها و فکهای انسان فرو می‌رود ، پوست صورت انسان کشیده می‌شود و رنگ داخل چشم ، گوش ها تغییر کرده (مایل به کم رنگی) می‌شود.

۴- پوست خصیتین دراز می‌شود.

۵- حالت شدید ترس انسان را می‌پیچاند ، از تنهائی سخت هراس دارد . و در برخی از اوقات از دیدن چیز های عجیب و غریب صحبت به عمل می‌آورد ، و مبتلا به خواب های متنوع و احياناً ترس آور می‌گردد .

(اعتقاد داشتن به این که شیاطین به صورت پدر و مادر شخصی که در حال مردن است و در لباس یهود و نصارا نزد وی می‌آیند و پذیرفتن تمام ادیان را به منظور گمراه کردن شخص در حال مرگ، پیشنهاد می‌کنند. ابن حجر هیثمی در «الفتاوی الحدیثیه» به نقل از سیوطی می‌گوید: چنین چیزی از حدیث و فهم شرع ثابت نشده است.)

۶- در وقت جان کندن نفس انسان کوتاه کوتاه می‌شود این بدین معنی است که انسان در وقت جان دادن زود زود نفس می‌کشد ، همه جسم انسان به خصوص پای ها بی قوت می‌شود .

دهن انسان کج می‌شود، گوش های بی حواس می‌شوند ، زمانی که این حالت در یک انسان محسوس شد بدانید که وقت جان کندن مریض است ، که

مرگ مارا با دنیای تازه ای روبه رو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیای جدید ، تنها با بر افتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام می فرماید:

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید:

هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، واگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مردی که فوت کرده بود فرمود : « **أصبح مر تحلاً عن الدنيا و تركها لا هلهما فإن كان قد رضى فلا يسره أن يرجع إلى الدنيا كما لايسر أحد يرجع إلى بطن أمه** » (او از دنیا رفت وآن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به دنیا بر گردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارید که به شکم مادرخویش دوباره برگردد.)

پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاريك مادر است .

یادداشت:

طوری که قبلاً در مورد حالت احتضار یاد آور شدیم ، زمانی که مؤمن مسلمان این حالت را مشاهده می نماید در ضمن این که ، کلمه طيبه با ملایمت به عمل می آورد ، میتواند سورة ياسين را نیز بخواند و برای مرده دعا کند تا خاتمه اش به خیر صورت گیرد . توجه باید کرد که گریه و فریاد در آوردن در حالت احتضار برای شخص پریشانی به وجود آورده، این عمل سبب نقصان عظیم می گردد . انسانی که در حالت جان دادن است و به تکلیف

به بیان کلمه شهادت حر کت وقلبش به امید به رحم خداوند شاد باشد در بهترین حالت مرگ قرار دارد .

پیغمبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « **إرقبوا الميت عند ثلاث : إذا رشح جبينه ودمعت عيناه ويبست شفتاه فهي من رحمة الله قد نزلت به و اذا غط غطيطه المخنوق واحمر لونه واربدت شفتاه فهي من عذاب الله قد نزل به** ».

(به هنگام مرگ شخص ، متوجه سه حالت باشید اگر پیشانی اش به عرق نشست و اشك در چشمانش حلقه زد و لبهایش خشك شد این حالها در اثر رحمتی است که از جانب پروردگار بر او نازل شده است. اما اگر مانند کسی که در حالت خفه شدن است به خرخر افتاد و رنگش سرخ شد و لبهایش سبز و کبود گردیده باشد، این حالت ها نشانه این است که او در عذاب قرار دارد.) (راوی حدیث ابو داوود ۲۸۵۷ ، نسائی ۴ / ۱۶۵) (شیخ آلبنانی این حدیث را حسن دانسته است.)

همچنان پیغمبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید : « هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسید ، بعضی از اعضای بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند ! و به همدیگر چنین می گویند :

سلام بر تو ، تو از من و من نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) و حلول آن در بدن ، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم » .

پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته ، و می فرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

ولی آن‌عه از علمائی که به رو گردانیدن میت به سوی قبله حکم می‌کنند و آنرا عمل استحبابی می‌شمارند، استدلال خویش را این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که در (الکبائر) ذکر گردیده است مستند می‌نمایند :

«وَاسْتِحْلَالُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قَبْلَتُكُمْ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتاً» (ابوداود اخراج کرده (۲۸۷۵) و نسائی (۱۶۵/۴) و آلبانی این حدیث را حَسَن دانسته است، نگا: إرواء الغلیل (۱۵۴/۳).) (حلال پنداشتن بیت الحرام به عنوان قبله مرده‌ها و زنده‌های شما، و دلیل دیگر این که از حذیفه روایت شده است که هنگام مرگ گفته است: «وَجَّهُونِي إِلَى الْقَبْلَةِ» «مرا رو به قبله گردانید» لذا رو به قبله نمودن محتضر مستحب است، همچنان که در قبر رو به قبله می‌شود، (منار السبیل (۱۵۸/۱) وإرواء الغلیل (۱۵۲/۳) و آلبانی گفته حدیث مذکور مرسل است.)

ولی طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم ، هستند علمائی که روی گردانیدن به سوی قبله را ضرور و حتمی نمی‌دانند و حتی ابو سعید رو به قبله کردن مریض را مکروه می‌دانست و می‌گفت: «اليس الميت امرأً مسلماً؟!» (مگر میت فرد مسلمانی نیست؟!)

ابو زرعه محدث شهیر جهان اسلام می‌گوید:

روزی به عیادت سَعِيد بن مُسَيَّب بن حُزَن مَخْزُومی قریشی با کنیه ابو محمد (متولد ۱۶ ه.ق، وفات ۹۴ ه.ق) یکی از فقیه های هفت گانه و محدث مشهور شهر مدینه، رفتم دیدم ، ابو سلمه بن عبدالرحمن یکی از علمای جلیل القدر شهر مدینه نیز نزد شان حضور داشت .

دیدم سَعِيد بن مُسَيَّب یکباره بی‌هوش شد. ابوسلمه دستور داد تا رختخوابش را رو به قبله کنند.

سختی مواجه است ، به اثر این گریان و چیغ زدن به جای این که فایده برای مریض به بار آرد ، بلکه این اوضاع و احوال او را بیشتر به مشکل و تکلیف اضافی مواجه می‌سازد . بناءً توجه باید کرد که گریان کردن به آواز بلند ، چیغ زدن و پاره کردن یخن و به سر و پای زدن عمل حرام می‌باشد. احیاناً اگر گریان هم صورت می‌گیرد و در حد ریختن اشک از چشم باشد، مانعی ندارد . زمانی که انسان به حق رسید چشمان میت باید بسته شود، عورت میت نیز باید پوشانیده شود و در حد توان سعی و کوشش به عمل آید تا در تجهیز، تغسیل و تدفین میت عجله صورت گیرد.

روی کردن مرده به سوی قبله:

روی کردن شخص به طرف قبله از موضوعات قابل بحث در بین مسلمانان به شمار می‌رود ، در این بابت بحث ها و دیدگاه های مختلفی در بین علمای اسلام وجود دارد ، ولی رأی ثواب و قریب به اتفاق در این است که :

هدایت و دستور دین مقدس اسلام همین است : شخصی که در حال احتضار قرار داشته باشد، در صورت ممکن شخص متذکره را، به پهلوی راست در حالی که رویش به طرف قبله باشد، قرار دهید. مستحب اسلامی همین است که همین وضع و حالت باید در قبر هم مراعات گردد ، و روی جنازه (میت) به طرف قبله باشد.

همچنان اکثریت فقهای اسلام طی فتواهای خویش بر این امر تصریح نموده ، که انسان زمانی که روح از بدن خارج شود ، روی میت را در صورت ممکن به طرف قبله بگرداند . اگرچه برخی علماء و فقهای اسلامی این عمل را سنت نمی‌دانند و حتی می‌گویند ضرور نیست .

مشهور ترین دعا بعد از چشم پوشی میت اینست که گفته شود : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ (باسمه) وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاخْلُقْ لَهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ».

(پروردگارا! (اسم شخص را بگوید) را رحمت کن و در میان هدایت یافتگان درجه اش را متعالی بگردان و جانشین صالحی در میان بازماندگانش قرار ده، ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد مغفرت قرار بده و مرقش را وسیع و منور بفرما)»(مسلم).

دعای تعزیت :

مشهور ترین دعای تعزیت عبارت است از : «إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أُعْطِيَ ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى ، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» (از آن خداوند است آنچه که می ستاند و آنچه که می دهد و هر چیز نزد او مدت مشخصی دارد، باید صبر را پیشه کنی و امید اجر و پاداش داشته باشی)»(بخاری و مسلم).

خواننده محترم!

زمانی که به فامیلی سر خوردید که از میت اولاد یتیم باز مانده باشد، از یاد نبرید که مسح کردن و دست کشیدن بر سر یتیم و اکرام آنان عمل مستحب است.

طوری که در روایت عبدالله بن جعفر آمده است که می گوید: من وقَّتم و عبید الله، پسران عباس، وقتی کودک بودیم با هم بازی می کردیم.

روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم که سوار حیوانی بود از کنار ما تیر شد و به طرف من اشاره نمود و فرمود: او را نزد من بیاورید، مرا جلوی خود سوار کرد. سپس به طرف قتم اشاره کرد و فرمود: او را نزد من بیاورید، و

وقتی سعید بن مسیب به هوش آمد، گفت: رختخواب مرا شما به طرف قبله کرده اید ؟ گفتند: بلی ! به ابو سلمه نگاه کرد و گفت: شاید او چنین دستوری داده باشد .

ابو سلمه گفت:

بلی، من دستور را دادم. سعید امر کرد تا رختخوابش را دوباره به حالت اول برگردانند.

علماء میفرمایند :

که از این داستان طوری معلوم می شود که اگر روی محتضر به سوی قبله و یا هم روی میت به سوی قبله گردانیده نشود، مشکلی ندارد .

ولی طوریکه در فوق یاد آور شدیم مطابق حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم مستحب و بهتر است که در حالت جانکدن و حالتی که انسان در حال احتضار قرار داشته باشد، در صورتی که ممکن باشد، روی وی را به طرف قبله بگردانیم و بهتر و احسن است تا دوستان نیک و اقارب نزدیکش حاضر در حال احتضار باشند و در صورت ممکن بالای سرش «سوره یاسین شریف» را تلاوت فرمایند .

اگرچه در مورد خواندن سوره «یاسین» ، حدیث صحیحی هم در دست نیست ولی عمل خوب و کارنیک و مفید هم برای محتضر و هم برای عیادت کننده می باشد.

دعای پس از چشم فرو بستن مرده:

روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، حضرت ابوبکر صدیق سوار بر اسب بود و از خانه خویش که در منطقه به نام سنج زندگی می گرد به طرف مسجد آمد :

یکه راست داخل مسجد رفت. می گویند عمر (رض) مشغول سخنرانی بود. ابوبکر صدیق بدون این که با کسی سخن بگوید، به خانه عایشه رفت. چادری بر روی رسول الله صلی الله علیه وسلم انداخته شده بود، ابوبکر صدیق چادر را از چهره ایشان برداشت و خود را به طرف چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم خم کرد و پیشانی رسول الله صلی الله علیه وسلم را بوسید و گریست.

و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، مرگی که باید به سراغت می آمد، همین است و دوباره خواهی مرد. ۳- همچنین عایشه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم کنار جنازه عثمان بن مظعون رفت، صورتش را باز کرد. خود را خم نمود و چهره اش را بوسید و چنان گریه کرد که رخسارش تر شد.

۴- انس (رض) می گوید:

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه ابوسیف (پدر رضاعی ابراهیم فرزند رسول الله) رفتیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم ابراهیم را در بغل گرفت و بوئید و بوسید.

بار دیگر که رفتیم، ابراهیم در حال احتضار بود. اشک از چشم های مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم سرازیر شد.

عبدالرحمن بن عوف گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می کنید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گریه نشانه شفقت و مهربانی است.

او را پشت سر خود سوار کرد. گرچه عباس (رض) عیدالله را بیش از قتم دوست داشت، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم تردیدی نداشت در این که قتم را با خود سوار کند و عیدالله را به حال خود، پیاده بگذارد. عبدالله بن جعفر می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار دست مبارکش را بر سر من کشید و هرگاه که سرم را مسح می کرد، می فرمود: پروردگارا در فرزندان جعفر جانشینی برای او قرار ده.

اعمال جایز بعد از وفات:

برای حاضرین و غیر حاضرین جایز است ، زمانی که می خواهید به دیدن میت تشریف می آورند ، می توانند :

چهره میت را لُج کند و روی یا پیشانی میت را ببوسد و همچنین جایز است تا سه روز به خاطر از دست دادن عزیزش اشک بریزد. در روایات اسلامی در این باب آمده است :

۱- جابر بن عبدالله (رض) می گوید:

وقتی پدرم شهید شد، مرتب چادر را از صورتش کنار می زدم و گریه می کردم. حاضرین مرا منع می کردند، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم منع نمی کرد. سپس رسول الله دستور داد تا جنازه را بردارند. عمه ام شروع به گریه کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه گریه کنی چه نکنی، همچنان فرشتگان او را زیر سایه بال های خود گرفته بودند تا این که او را بلند کردند.

۲- حضرت بی بی عایشه می فرماید :

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: « إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى ». (ارزش صبر در لحظات نخستین مصیبت است).

صبر بر رضاء و قضاء و قدر الهی:

طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: « وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالنَّمْرِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۝۱۵۵ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝۱۵۶ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۝۱۵۷) (البقرة: ۱۵۵-۱۵۷).

(شما را با ترس، گرسنگی، کاستن اموال، و انفس و محصولات، مورد آزمایش قرار می‌دهیم، ای پیامبر صلی الله علیه وسلم صابران را که هنگام مصیبت، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا بر می‌گردیم، بشارت بده، اینان مورد رحمت و مهربانی خداوند هستند و همین‌ها هستند هدایت یافتگان.)

انس بن مالک (رض) می فرماید :

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار زنی گذشت که نزد قبری نشسته و گریه می‌کرد. رسول الله خطاب به آن زن فرمود:

صبر و تقواء را پیشه کن. زن گفت: «إِلَيْكَ عَنِّي، فَاِنَّكَ لَمْ تَصِبْ بِمَصِيبَتِي» از کنار من برو. به مصیبت من گرفتار نشده‌ای! راوی می‌گوید: او رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمی‌شناخت. به او گفتند: این رسول خدا بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی، گویا مرگ به سراغش آمد. خود را به خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم رساند. در آنجا هیچ محافظ و نگهبانی نیافت.

عبدالرحمن دوباره همان سؤال را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا چشم اشک می‌ریزد و دل غمگین می‌شود. ولی ما سخنی که باعث عدم رضایت پروردگار باشد، بر زبان جاری نمی‌کنیم. ای ابراهیم! ما از جدائی تو غمگین هستیم.

۵- عبدالله بن جعفر می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به اهل بیت جعفر (که فوت نموده بود) سه روز مهلت داد پس از سه روز نزد آنان آمد و گفت: « لَا تَبْكُوا عَلَى أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ » (از امروز به بعد برای برادرم (جعفر) گریه نکنید).

مسئولیت خویشاوندان میت:

بعد از این که شخص جان داد و به حق رسید ، مسئولیت خویشاوندان و اقارب است ، تا هر کس به نوبه خویش سایر دوستان ، اقارب و اعضای فامیل میت را ، از موضوع مطلع سازند .

همه کسانی که از موضوع اطلاع می یابند، مطابق حکم و دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم کوشش به عمل آرند در صورت ممکن خود را در اولین لحظات غرض کمک و مساعدت با فامیل میت برساند ، و سهم و دین و غمشریکی خویش را در مورد به جای آرد . نه تنها خودش صبر و شکیبایی را پیشه خویش قرار دهد ، بلکه با گفتن دعای « انا لله و انا اليه راجعون » برای متوفی مغفرت برای خود و بستگان میت صبر جمیل تمنا نماید، اعضای فامیل و اقارب متوفی را به صبر و شکیبایی دعوت نمایند و برای آنان تسلیت دهند و با حضور شان موجب تسلیت اقرباء و بازماندگان متوفی گردد .

توضیح:

در قرآن عظیم الشأن آمده است: (وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا) (سوره مريم: آیت ۷۱). یعنی همه شما وارد دوزخ می شوید. منظور این است که اهل جنت از روی پل صراط که بالای سطح دوزخ نصب شده است، عبور می کنند و به جنت می روند.

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود:

هر مسلمانی که سه فرزند نا بالغ از وی فوت شود، خداوند به فضل خود، آنها و والدینشان را به جنت خواهد برد. آن سه فرزند، در آستانه یکی از درهای جنت توقف می کنند و به آنان گفته می شود: وارد جنت شوید. می گویند: تا والدین ما همراه ما نیایند وارد جنت نمی شویم. به آنان می گویند: به لطف و کرم الهی، با والدین خود وارد بهشت شوید. (بخاری و بیهقی و سند حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است).

۳- در بخاری از ابو سعید خدری (رض) روایت است، که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا جِجَابًا مِنَ النَّارِ قَالَتْ امْرَأَةٌ وَاثْنَانِ قَالَ وَ اثْنَانِ» (هر زنی که سه فرزند از وی بمیرد. آنان بین او و دوزخ حایل می گردند. زنی پرسید: دو فرزند چی؟ رسول الله ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین حکم را دارد.

۴- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا ذَهَبَ بِصَفِيهِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ بِهِ بَتَّوَابِ دُونَ الْجَنَّةِ»

(هرگاه خداوند (فرزند) محبوب مسلمانی را بمیراند و او صبر کند و مصیبت وارده را موجب اجر بداند، خداوند جز جنت، پاداش دیگری برای او نمی پسندد.

گفت: ای پیامبر خدا (عذر می خواهم) من شما را نشناختم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ».

(صبر همان است که در ابتدای مصیبت باشد). صبر در برابر از دست دادن فرزند، اجر و پاداش زیادی دارد.

همچنین لازم است در زمانی که انسان وفات نمود و از این دنیا رحلت نمود به حق متوفی به دعا کثیره بپردازد. در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم فرماید: «ما من عبد تصيبه مصيبة، فيقول: إنا لله وإنا إليه راجعون، اللهم أجرني في مصيبتی واخلف لي خيراً منها، إلا أجره الله تعالى في مصيبتة، وأخلف له خيراً منها» (راوی حدیث امام مسلم). (هر بنده ای که مصیبتی گرفتار آید و بعد از گفتن: انا لله و انا اليه راجعون، بگوید: خدایا! مرا بر این مصیبت پاداش عطا فرما و جایگزین بهتری را ارزانی ده، خداوند وی را پاداش داده و جایگزین بهتری نیز به او خواهد داد).

در جایی دیگر مؤمنان را چنین نوید می دهد:

«ما لعبدی المؤمن جزاء إذا قبضت صفيه من أهل الدنيا ثم احتسبه إلا الجنة» (راوی حدیث احمد باسند صحیح). (هر بنده مؤمنی در وقت مرگ دوستش پاداش اخروی را امید داشته باشد، جز بهشت، پاداش دیگری ندارد).

خواننده محترم!

غرض توضیح بیشتر موضوع توجه شما را به احادیث ذیل جلب مینمایم:

۱- «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ» (هر مسلمانی که از وی سه فرزند بمیرد (و او صبر کند) به دوزخ نمی رود، مگر برای کفاره قسم.)

از رسول الله صلى الله عليه شنیدیم که فرمود: هر مسلمانی که هنگام مصیبت به دستور خدا عمل نماید و این جمله‌ها را بخواند، خداوند بهتر از آن را به او عنایت خواهد کرد.

ام سلمه (که از ازواج مطهرات است) می‌گوید: وقتی شوهرم؛ ابوسلمه، وفات کرد، با خودم گفتم: چه کسی بهتر از ابو سلمه خواهد بود؟ او اولین کسی بود که با اهل بیت خود، به سوی رسول الله هجرت نمود. پس از آن، دعای فوق را خواندم. خداوند در عوض ابوسلمه، رسول الله را به من عطا فرمود. رسول خدا حاطب ابن ابی بلتعہ را برای خواستگاری من فرستاد. در پاسخ، گفتم: من دختری دارم و از غیرت زیادی برخوردارم. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: درباره دخترت، دعا می‌کنم تا خداوند او را بی‌نیاز گرداند و در مورد غیرت نیز دعا خواهم نمود تا تعدیل شود.

فضیلت مردن در شب یا روز جمعه:

روزه جمعه یکی از روز های مقدس در بین مسلمانان می باشد، مسلمانی که در این روز و یا در شب همین روز وفات نماید ، پروردگار با عظمت از عذاب قبر نجاتش می‌دهد :

در حدیثی آمده است : «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». (هر مسلمانی که روز جمعه یا شب جمعه فوت کند، خداوند از عذاب قبر نجاتش می‌دهد.)

فضیلت شهادت در راه خدا:

زمانی که روح از تن بر آمد لازم است:

زنج میت را با پارچه دراز بسته ، وچشمانش را نیز بپوشانند و بگویند : « بسم الله وعلى ملة رسول الله اللهم يسر عليه امره وسهل عليه ما بعده » پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است : « إذا حضرتم موتاكم فاغمضوا البصر فإن البصر يتبع الروح ، وقولوا خيراً ، فإنه يومن على ما قال أهل الميت » (امام احمد ۱۶۵۱۳) وابن ماجه وحاکم روایت نموده اند و حاکم آن را صحیح دانسته است.

(هر گاه بر سر مردگان خویش حضور یافتید چشمان آنها را فروبندید ، چشم وابسته وتابع روح است ، و نيك گوئید ، بر آنچه اهل میت گویند مورد قبول قرار می‌گیرد.)

دستهایش را بر پهلوی هایش گذاشته و نیز اندم های او دراز کشیده شود، و همانطوریکه قبلاً اشاره شد ، مستحب است تا به اقارب، دوستان، میت و در نهایت به اهل قریه اطلاع داده شود. و هرچه سریع ممکن باشد ، آمادگی برای تجهیز و دفن اتخاذ گردد.

مسئولیت دیگری که بر خویشاوندان واجب می‌گردد، استرجاع ، یعنی خواندن « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رُجْعُونَ » (سوره البقرة: آیه ۱۵۶) است. همانطور که در آیت مذکور آمده و علاوه بر آن، کلمات زیر را نیز بر آن بیفزایند: «اللهم اجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیراً منها». (پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما.)
ام سلمه می‌گوید:

«أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ قَالَ كَفَى بِنَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً». ترجمه: شخصی سؤال کرد: ای پیامبر خدا! چرا همه مؤمنان در قبرهایشان مورد آزمایش قرار می‌گیرند، به جز شهید؟ فرمود: همان برق شمشیر که بر فرق سر شهید می‌درخشد، برایش بزرگترین آزمایش است.

امیدواریم که این حکم مشمول کسی بشود که قلباً مشتاق شهادت در راه خدا اند. گرچه در میدان جنگ کشته نمی‌شود. به دلیل حدیثی که رسول الله می‌فرماید: هر کس صادقانه از خدا خواهان شهادت باشد، به درجه شهیدی می‌رسد، گر چه بر بستر خود بمیرد.

مرگ در حال جهاد در راه الله:

در این خصوص، دو حدیث وجود دارد.

۱- «مَا تَعْدُونَ الشَّهِيدَ فَبِكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ قَالَ إِنْ شُهِدَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلَ قَالُوا فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَالْغَرَقُ شَهِيدٌ».

ترجمه: رسول الله از صحابه پرسید: شما چه کسی را شهید می‌دانید؟ عرض کردند: ای پیامبر خدا! هر کس در راه خدا کشته شود، او شهید است. رسول الله فرمود: با این حساب، شهدای امت من، اندک خواهند بود. عرض کردند: پس چه کسانی شهید به حساب می‌آیند؟ رسول الله فرمود: هر کس که در راه الله کشته شود، و یا بمیرد و هر کس در اثر وبا و اسهال بمیرد یا در آب غرق شود شهید است.

یکی دیگر از مرگ‌هایی که از عذاب قبر نجات می‌یابد شهادت در راه اسلام است:

قرآن عظیم الشان این موضوع را با زیبایی خاصی چنین بیان می‌دارد:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۖ ۱۶۹ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۖ ۱۷۰ ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۷۱﴾» (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

(کشته شدگان راه الله را مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند و به آنچه خداوند به آنان داده است، شادمان‌اند و به کسانی که بعد از آنان می‌آیند، بشارت می‌دهند بر این که هیچ خوف و هراسی نداشته باشند و خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نخواهد کرد.

در این خصوص، روایاتی نیز آمده است:

۱- «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِتٌّ خِصَالٍ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُحَلَّى حُلَّةَ الْإِيمَانِ وَيُجَارَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيَرْوَجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُسَفَّعَ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ».

ترجمه: شهید، نزد خداوند شش امتیاز دارد. با ریختن نخستین قطره خونش، گناهانش بخشوده می‌شود. محل سکونتش در بهشت به او عرضه می‌گردد، از عذاب قبر، نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ روز محشر در امان خواهد بود، لباس ایمان پوشانده خواهد شد، با حوریان بهشتی ازدواج خواهد کرد و برای هفتاد تن از خویشاوندان، خود شفاعت خواهد نمود.

۲- یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند:

۳- «يَأْتِي الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ بِالطَّاعُونَ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الطَّاعُونَ نَحْنُ شُهَدَاءُ فَيَقَالُ انظُرُوا فَإِنْ كَانَتْ جِرَاحُهُمْ كَجِرَاحِ الشُّهَدَاءِ تَسِيلُ دَمًا رِيحَ الْمِسْكِ فَهُمْ شُهَدَاءُ فَيَجُودُهُمْ كَذَلِكَ».

ترجمه: شهداء و کسانی که در اثر طاعون فوت کرده‌اند، به محضر پروردگار شرف یاب می‌شوند. طاعونی‌ها می‌گویند: پروردگارا! ما جزو شهداء هستیم، (به فرشتگان) گفته می‌شود: ببینید اگر زخم آنان مانند زخم شهیدان است و از خون آنان بوی مشک می‌آید، راست می‌گویند. پس آنان را اینگونه می‌یابند.

مرگ بر اثر اسهال:

در مورد این که شخصی به مرض اسهال بمیرد شامل شهداء می‌گردد و یا خیر؟ در این خصوص دو حدیث وجود دارد که ذیلاً بدان اشاره می‌نمایم:

۱- «و من مات فی البطن فهو شهيد». (هر کس در اثر اسهال بمیرد شهید است).

۲- عبدالله بن یسار می‌گوید:

نزد سلیمان بن صرد و خال بن عطفه نشستیم بودم. درباره‌ی مردی که در اثر اسهال فوت کرده بود، سخن به میان آمد. آن‌ها اظهار تمایل کردند که در نماز جنازه او حاضر شوند. یکی به دیگری گفت: مگر رسول الله نفرموده است، هر کس در اثر اسهال بمیرد، شهید است و در قبر عذاب نمی‌بیند؟ دومی گفت: بلی. راست می‌گویی.

مرگ در اثر غرق شدن در آب:

۲- «و من فصل فی سبیل الله فمات أو قتل فهو شهيد أو وقصه فرسه أو بعيره أو لدغته هامة أو مات على فراشه أو بأى حنف شاء الله فإنه شهيد وإن له الجنة». ترجمه: هر کس در راه خدا از خانه خارج شود و سپس بمیرد یا کشته شود یا از اسب و شتر بیفتد و بمیرد یا گزنده ای او را نیش زند و یا بر بستر خود بمیرد، شهید و بهشتی است.

مرگ به مرض طاعون:

در این خصوص نیز روایاتی آمده است:

۱- «حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ قَالَتْ قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَا مَاتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عَمْرَةَ فَقُلْتُ بِالطَّاعُونَ فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». ترجمه: حفصه دختر سیرین می‌گوید: انس بن مالک از من پرسید: علت مرگ یحیی بن ابی عمره چه بود؟ عرض کردم: در اثر طاعون فوت کرده است. انس گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: مسلمانی که در اثر طاعون بمیرد، شهید است.

۲- عایشه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره‌ی طاعون پرسیدم. فرمود: طاعون عذابی است که خداوند بر کسی که می‌خواست، می‌فرستاد. سپس، خداوند آن را برای مؤمنان رحمت قرار داد. بنابراین، در شهری هرگاه طاعون شیوع پیدا کند و مسلمان در آنجا باشد و از شهر خود بیرون نشود و بداند که هیچ آفتی بدون خواست خداوند به او نخواهد رسید، (اگر بمیرد) پاداش شهید را دارد.

- بهتر است ، غسل اگر در حین غسل میت دستکش داشته باشد .

مُردۀ را مطابق به دساتیر دین اسلام به طریقه ذیل غسل میدهند.

مراحل غسل میت:

قبل از همه شخصی که مسئولیت غسل میت را بردوش می گیرد ، واجب است که قبل از شروع غسل، نیت غسل میت را به جای آورد.

ترتیب غسل میت :

وقتی که مُردۀ را بالای تخته گذاشتند ، لباس های او را بیرون نموده و سنت است در هنگام غسل عورت میت را بپوشاند ، ولو که غسل از همجنس شخص میت هم باشد.

بعداً مُردۀ را استنجاء داده وضوء دهند، (فرج و مقعد بدون نگاه کردن و از زیر پارچه باید صورت گیرد). و گرفتن وضوء برای میت (بدون مزمره و استنشاق، به دلیل جلوگیری از ورود آب به بدن، در عوض با پارچه‌ای تر دهان و بینی وی مسح داده می‌شود).

بدن میت به آب گرم وصابون از سر تا پا سه مرتبه طوری که پهلوی چپ او بالای تخته وپهلوی راست او بلند باشد با آب سدر یا اشنان ، یا صابون یا شامپو ، ویا گل ختمی ، بشویند بعداً طرف چپ او را بالا نموده وبه پهلوی راست از سر تا پا آب انداخته آن را بشویند از آن به بعد سر متوفی را بلند نموده به پشت وی چیزی را تکیه دهند و شکم او را به آهستگی مسح کنند (اگر چیزی از شکم آن بر آمد) شسته شود حاجت تکرار غسل نیست ودر اخیر توسط يك پارچه او را خشك نمایند سنت

رسول الله صلى الله عليه وسلم می‌فرماید: « الشَّهَدَاءُ خَمْسَةُ الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ وَالْعَرِقُ وَصَاحِبُ الْهَذْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». ترجمه: شهداء پنج دسته اند: کسی که در اثر طاعون بمیرد و شخصی که در اثر اسهال فوت شود و کسی که در آب غرق شود و کسی که زیر آوار بمیرد و کسی که در راه خدا کشته شود.

غُسل مُردۀ (شُستن میت)

غُسل دادن به مُردۀ بالای زنده ها لازم است، برخی علماء غسل مُردۀ را فرض کفائی وبرخی دیگر از علماء آن را واجب می داند . (بدین معنی که در مرحله اول بر همه مسلمانان واجب است که در غسل دادن میت اقدام نمایند، ولی اگر شخص یا اشخاصی از مسلمانان وظیفه تغسیل میت را به دوش گیرد، از گردن دیگران ساقط می‌شود).

- علماء بدین باور اند که بهتر است کسی که مسئولیت غسل میت را به دوش می گیرد اگر از جمله اشخاصی باشد که میت وصیت کرده است، بهتر خواهد بود.

- همچنان بهتر است غسل توسط خویشاوندان نزدیک (محارم) ، صورت گیرد.

- زنان زن را و مردان مرد را غسل می‌دهند، به استثناء همسران (زن و شوهر) که جایز است همدیگر را غسل دهند .

- جایز است برای زن و مرد جنس مخالف خود، زیر عمر هفت سال را غسل دهند .

- سنت است که غسل قبل از غسل وضو بگیرد .

غسل دادن و تکفین و تدفین زن توسط شوهر جایز است، و این که با مرگ یکی از زوجین محرمیت بین آنها باقی نمی ماند این رأی نادرست است.

علامه البانی رحمه الله در «کتاب الجنایز» می گوید:

«زن و شوهر می توانند يك دیگر را غسل دهند و هیچ گونه مانعی وجود ندارد. زیرا اصل بر جواز است و علاوه بر آن، دو حدیث در تأیید آن آمده است:

۱- «لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا غَسَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَيْرُ نِسَائِهِ». عائشه گفت: آنچه را که هم اکنون برایم روشن است اگر قبل از این می دانستم، رسول خدا را جز همسرانش، کسی دیگر غسل نمی داد. احمد، دارمی، ابن ماجه (۱۴۶۴)، ابویعلی، دارقطنی و بیهقی.

۲- «رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جَنَازَةٍ مِنَ الْبَقِيعِ وَأَنَا أَجِدُ ضِدَاعًا وَأَنَا أَقُولُ وَرَأْسَاهُ قَالَ بَلْ أَنَا يَا عَائِشَةُ وَرَأْسَاهُ قَالَ وَمَا ضَرَّكَ لَوْ مِتُّ قَبْلِي فَعَسَاؤُكَ وَكَفَنُوكَ وَصَلَّيْتُ عَلَيْكَ وَدَفَنْتُكَ».

یعنی: عایشه می گوید: «رسول الله صلى الله عليه وسلم پس از اقامه نماز جنازه در بقیع، نزد من آمد. من سر درد شدیدی داشتم و فریاد می زدم. وای سرم! رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: من نیز سر درد دارم و افزود: به تو چه ضرری می رسد، اگر قبل از من بمیری، من تو را غسل می دهم، کفن می کنم و بر تو نماز می خوانم و دفنت می کنم». ابن ماجه (۱۴۶۵)، حاکم، بیهقی و حاکم آن را با شرایط بخاری و مسلم صحیح میدانند.

و استاد سید سابق رحمه الله در کتاب «فقه السنة» می نویسد:

«پیروان مذهب امام ابو حنیفه گفته اند:

است، به سر و صورتش بر پیشانی، بینی، کفها و هر دو زانوی وی خوشبوئی و برا ندام هائی که بر آن سجده می شود کافور مالیده می شود. موهای متوفی و ناخن های او را قطع نکنند.

علماء می گویند، اگر بعد از غسل کامل، چیزی از دهان، فرج یا مقعد میت خارج شود غسل باطل نمی شود، و تنها شستن دوباره آن محل کافیهست.

- اگر شخص محرم (کسی که در احرام حج می باشد) فوت کند برای شستن بدن وی نباید از کافور استفاده شود.

- برای شهید (در جهاد و میدان مبارزه) غسل داده نمی شود.

تبصره:

سقط (موجود انسانی مرده متولد شده از شکم مادر) غسل ندارد مگر در حالات ذیل:

۱- در اثنای تولد آواز بدهد و یا حرکت کند.

۲- سقط مرده تولد شد و خلقت آن تام بوده باشد و اگر خلقت آن تام نبود برای آن غسل داده نمی شود بلکه بالای آن آب انداخته می شود و در يك پارچه پیچانیده می شود و لازم است بالای آن نام نهاده شود.

تیمم قایم مقام غسل است در نبودن آب و یا برای مرده هائی که دادن غسل آن امکان پذیر نباشد. مثلاً:

کسی به اثر آتش بمیرد و خوف ریختن گوشت او به غسل متصور باشد و اگر ریختن گوشت او متصور نبود آب را بالای مُرده بیندازند و حاجت به مالیدن نیست.

غسل دادن شوهر به زن:

زنده و چه مرده و حتی در حال مرده که او را تیمم می کنند، بهتر است که محرم او را تیمم کند، که در اینصورت نیازی به پیچیدن دستمال به دست هنگام تیممش نیست، ولی اگر مرد نامحرم او را تیمم کند باید توسط دستمال و یا چیز دیگری مرده را تیمم دهد تا مرده را لمس نکند و هنگام تیمم کردنش به دستانش نگاه نکند زیرا شاید زن باشد.

پیروان فقه شافعی:

پیروان مذهب شافعی بدین نظر اند که اگر این شخص دو جنسه نا بالغ و کوچک باشد و محرم موجود نباشد، جائز است که زن و یا مرد نا محرم او را غسل دهد، ولی اگر این شخص دو جنسه بالغ باشد و یا نابالغ باشد ولی بزرگ باشد، در اینصورت تیمم کرده می شود و سپس دفن می شود، و در قول دیگر این مذهب می گویند که غسل کرده می شود چه توسط زن و چه توسط مرد.

پیروان فقه حنبلی:

پیروان مذهب حنبلی بدین نظر اند که اگر این شخص دو جنسه هفت سال و یا بیشتر داشته باشد، در اینصورت تیمم کرده می شود توسط دستمال و یا چیز دیگر تا مرده را لمس نکند، و مرد اولی تر است که این تیمم را به عهده بگیرد.

و در مورد کفن پیچانیدن او، بهتر است با پنج قطعه کفن پیچانده شود زیرا اگر زن بود سنت تطبیق شده، زیرا زنان را پس از مرگ باید با پنج قطعه کفن پیچید، و اگر مرد بود برای پیچیدنش دو قطعه کفن بیشتر استفاده شده و اشکالی ندارد، زیرا سنت است برای مردان سه قطعه کفن استفاده کرد، ولی اگر بیشتر باشد اشکالی ندارد.

مرد نمی تواند جسد مرده همسرش را غسل دهد و اگر به جز شوهر کسی نباشد که او را غسل دهد، شوهر باید او را تیمم دهد. ولی مفاهیم احادیث خلاف گفته آنان را اثبات می کند.»

جمهور فقها غسل دادن جسد زن از طرف همسرش را جایز می دانند، زیرا روایت شده است که علی رضی الله عنه فاطمه همسرش را غسل داد و دفن نمود. دارقطنی و بیهقی آن را نقل کرده اند.

و در «نهاية الارب» آمده که ابوبکر رضی الله عنه وصیت کرد که همسرش اسماء بنت عمیس او را غسل دهد و در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را دفن کنند.

بنابراین مانع شرعی دیده نمی شود که زوجین جسد يك دیگر را پس از مرگ بشویند و یا تکفین نمایند.

تغسیل شخصی مشکل خنثی :

در مورد این که شخص مشکل خنثی را مرد تغسیل کند یا زن بین فقها موضوع اختلافی می باشد:

پیروان فقه حنفی:

پیروان مذهب امام حنیفه بدین نظر اند که میت شخصی مشکل خنثی باید با خاک تیمم کرده شود، زیرا نمی شود او را غسل کرد، از آنجائی که معلوم نیست که آیا مرد است و یا زن، و اگر زن غسلش را به عهده بگیرد شاید او مرد باشد، و اگر مرد غسلش را به عهده بگیرد شاید او زن باشد و جائز نیست که زن و مرد (به جز زوجین) عورت همدیگر را ببینند چه در حال

قبر کن بابت کارشان را مکروه دانسته مگر آن که محتاج باشند، که در آنصورت از بیت المال به او پول داده می شود، اگر (از بیت المال) مقدور نبود، به اندازه کارش به او داده شود».

از شیخ ابن عثیمین سؤال شد: آیا گرفتن اجرت در مقابل غسل و تکفین جنازه جایز است؟

جواب فرمودند: «اگر این اجرت بدون شرط (اولیه) بوده باشد، شکی در جواز آن نیست و ایرادی ندارد، زیرا این پول؛ پاداشی برای این غسل و تکفین کننده بابت کارش است، و پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمودند: «مَنْ صَنَعَ لَكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافُوهُ». یعنی: «کسی که در حق شما نیکی انجام داد، او را پاداش دهید». حدیث صحیح است؛ ابوداود (۱۶۷۲) و نسائی (۲۵۶۶).

اما اگر این اجرت قبلاً شرط شده باشد، بدون شک این موجب کاهش ثواب غسل و تکفین کننده می شود، زیرا شخص غسل دهنده و تکفین کننده میت اجر بزرگی می برند؛ چرا که شستن و تکفین میت فرض کفائی هستند؛ و لذا اجر و ثواب فرض کفایه به غسل و تکفین کننده می رسد، اما اگر بابت کارش اجرت درخواست کند، در واقع ثواب کارش کاهش می یابد، هرچند اگر پولی درخواست کند ایرادی بر آن نیست؛ زیرا این پول در مقابل کاری است که برای دیگران انجام داده است، و جایز است برای هر کاری که برای دیگران انجام شود اجرت طلب نمود، همانگونه که گرفتن اجرت در برابر آموزش قرآن جایز است». «فتاوی نور علی الدرب» (۳۶/۷).

همچنین از علمای هیأت دائمی افتاء سؤال شد: حکم گرفتن پول بابت شستن میت چیست؟ چه این دستمزد از اول شرط شده باشد یا خیر؟

و هنگام نماز خواندن روی میت مشکل خنثی، اگر همراه مردان و زنان دیگر باشد، باید جسدش را ما بین میت مرد و میت زن قرار داد، زیرا در حال حیاتش باید در نماز جماعت ما بین صف مردان و زنان بایستد، بنابراین این مسأله در حال مرگش نیز رعایت می شود.

و اگر با مردگان دیگر در یک قبر دفن شود، اگر جسد دیگر مرد بود، جسد خنثی پشت جسد مرد قرار می گیرد و حاجزی بین آنها گذاشته می شود، و اگر با جسد زن در یک قبر گذاشته شود، جسد دو جنسه را جلو جسد زن قرار می دهند.

دادن پول به مُرده شوی:

غسل دادن میت مسلمان از عباداتی است که الله متعال آن را بر مسلمین واجب کرده اند، بنابراین شایسته است برای کسب اجر و خشنودی خداوند اقدام به غسل جنازه کرد نه به خاطر کسب مال ..

اما اگر به غسل، بعد از فراغت از کارش مقداری پول بدهند – بدون آن که در ابتدای امر چنین شرطی کرده باشند، کدام مانعی در آن دیده نمی شود که آن پول را بگیرد.

و اگر غسل شرط بگذارد که میت را نمی شوید مگر در ازای فلان چیز، این حرام نیست و جایز است، اما با این کار در واقع اجر و ثواب خویش را نزد الله متعال کم کرده است.

در کتاب «کشاف القناع» (۸۶/۲) آمده: «گرفتن دستمزد برای شستن میت و تکفین و حمل و دفن آن مکروه است، و امام احمد گرفتن پول توسط غسل و

کفن مُرده :

لازم است که کفن مرده از مال خاص آن که حق غیر به آن تعلق نداشته باشد داده شود و اگر مال خاص نداشت کفن وی بالای کسانی لازم است که در زندگی نفقه بالای او لازم بود و اگر مرده اقارب نداشت کفن او از مال بیت المال داده شود و اگر بیت المال هم نبود بالای سایر مسلمانان فرض کفائی است تا مرده را کفن و هم مصارف مقبره و دفن او را بپردازند ، بهتر است برای مرده کفن سفید پوشانده شود.

در حدیث شریف آمده است : « **لبسوا البیاض فانهما اطیب واطهر وکفنوا فیها موتاکم** » (لباس های سفید بپوشید ، چون بهتر است و پاک تر است و مردگان خود را در آن ها کفن کنید) برای مرد سنت است که سه جامه ازار، قمیص و قدیفه داده شود و به دو جامه هم اکتفاء درست است.

برای زن و دختر سنت است پنج جامه داده شود که عبارت است :

- ۱- ازار از سر تا پای مانند مرد .
- ۲- لفافه که از ازار کرده چهار آر دراز باشد .
- ۳- قمیص بدون آستین و بدون بند های پای مانند مرد .
- ۴- سینه بند از زیر بغل تا زانو اگر زیاد باشد خوب ورنه تا ناف هم صحیح است و پهنی اش آنقدر باشد که بسته شود .
- ۵- سر بند یعنی سر پیچک سه دست دراز باشد غرض آن که کفن زن مانند کفن مرد در سه می باشد البته دو زیادی می باشد یعنی سینه بند و سر بند یعنی سر پیچک .

پاسخ دادند : «جایز است، ولی بهتر آنست که در صورت امکان کارش را از باب تبرع انجام دهد».

« فتاوی اللجنة الدائمة » (۱۱۲/۱۵) .

شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز .. شیخ عبد الرزاق عفی عنہ .. شیخ عبد الله بن غدیان .. شیخ عبد الله بن قعود.

غسل بر مرده شوی :

آیا بر مرده شوی بعد از انجام غسل میت واجب می گردد یا خیر ؟
برخی از علماء بدین نظر اند که بر مرده شوی به اساس حدیثی « **وَمَنْ غَسَلَ مِيتًا فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ** » (هر کس مرده ای را غسل دهد باید غسل نماید، و هر کس او را حمل نماید باید وضو بگیرد)، غسل مستحب است.

بسیاری از علماء سند این حدیث را ضعیف دانسته اند، و برخی هم اسناد آن را صحیح دانسته اند، و دسته ای دیگر در متن آن توقف نموده اند و گفته اند: موجبی برای غسل کردن وجود ندارد، چون غسل دهنده با چیزی برخورد نکرده است که موجب غسل باشد، و به همین سبب در حدیث مذکور تردید نموده اند، اما آنهایی که آن را صحیح پنداشته اند حکم آن را بر استحباب حمل کرده اند و گفته اند غسل کردن برای کسی که مرده ای را غسل دهد مستحب است، بعضی از علماء وضو برابر غسل دهنده را واجب دانسته به شرطی که غسل نکرده باشد، گفته اند:

غسل کردن سنت مؤکده است، ولی اگر غسل ننماید وضوء بر او واجب است، و این کمترین چیزی است که بر او واجب می گردد.

شریعت از اسراف، منع کرده است. به خصوص اگر زندگان به آن ضرورت داشته باشند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ». (خداوند سه چیز را برای شما حرام کرده است: بحث و جدل، ضایع کردن مال و به کثرت سؤال کردن را). (بخاری و مسلم)

خواننده محترم!

برای خود کفن تیار کردن مکروه نیست ولی نباید فراموش کرد که برای خود قبر تیار کردن قبل از مرگ مکروه می‌باشد، (حکم تفصیلی آن بعداً بیان می‌گردد).

به خاطر تبرک شستن کفن و یا هم تر کردن کفن با آب زمزم باعث علی البرکت کفن می‌شود.

کفن دادن مُرده:

هنگامی که می‌خواهید مُرده را بعد از غسل، در کفن بگذارید او را به پهلوی چپ می‌اندازیم، اگر بیم آن بود که کفن از بالای متوفی پس شود، می‌توانند تاری را بر بالای کفن از بالا و پایان بسته کنند.

ترتیب پوشاندن کفن زن:

برای زن ها اول پیراهن بعد از آن موهای او دودسته شود که به سینه راست و چپ وی انداخته می‌شود بعداً قطیفه بالای سر او انداخته می‌شود که طرف راست آن را به زیر بغل چپ و طرف چپ به زیر بغل راست نهاده و بعداً خرقه را بالای آن بسته نمایند بعد از آن ازار و در اخیر لفافه

نباید فراموش کرد که در صورت ضرورت می‌توان به سه جامه هم اکتفاء نموده، طوری که برخی علماء می‌فرمایند: در حال اشد ضرورت تنها پوشیدن عورت اگرچه به خس و خاشاک هم باشد، کفایت می‌کند. تبصره:

کفن مسنون مرده به سه قسم است.

إزار : (از فرق سر تا به قدم).

پیراهن یا قمیص : (بدون استین و جیب و بدون تکه از ابتدای گردن تا قدم)

لفافه : (که تمام بدن را می‌پوشاند و کمی از ازار درازتر می‌باشد تا امکان بسته شدن آن بلند تراز سر و پائین تراز پا موجود باشد.

یادداشت توضیحی :

طوری که در فوق یاد آور شدیم، مستحب است، که کفن میت باید سفید باشد زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بدان ارشاد فرموده اند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ». (لباس سفید بپوشید. زیرا لباس سفید بهترین لباس شما است و مردگانتان را نیز در پارچه سفید کفن کنید). (ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، احمد)

همچنان کفن را سه بار، مواد خوشبو بزنند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا جُمِرْتُمُ الْمَيِّتَ فَاجْمُرُوا ثَلَاثًا». (هرگاه میت را مواد خوشبو زدید، سه بار بزنید). (احمد، ابن ابی شیبه، ابن حبان، حاکم، بیهقی و حدیث صحیح است).

- نباید برای کفن تکه قیمتی و همچنین بیشتر از سه قطعه جایز نیست. زیرا این کار، خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و تضییع مال است و

قبری - به صورت لحد یا شق (لحد به معنی حفر در پهنای قبر در جهت قبله، و شق به معنی ضریح یعنی حفر در جهت پائین مانند نهر) - دفن می کردند بدون آن که جنازه را داخل محفظه ای شبیه تابوت کنند و این از رسوم و سنت کفار است که جنازه را داخل تابوت می گذارند، و برای مسلمانان جایز نیست که از رسوم کفار تقلید کنند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من تشبه بقوم فهو منهم» رواه احمد وغيره بسند جيد. یعنی: «کسی که از گروهی تقلید کرد از جمله آنها است».

بنابر این گذاشتن میت در تابوت جایز نیست و عایشه رضی الله عنها می گوید: «إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كفن في ثلاثة أثواب يمانية بيض سحولية، من كرسف، ليس فيهن قميص، ولا عمامة» بیهقی (۳ / ۳۹۹) وأحمد (۲۳۱، ۲۶۴).

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در سه پارچه یمنی سفید و کتانی، کفن کردیم که در آنها پیراهن و عمامه وجود نداشت.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: «دخل قبر النبي صلى الله عليه وسلم العباس و علي و الفضل و سوى لحده رجل من الانصار و هو الذي سوى لحد قبر الشهداء يوم البدر».

یعنی: عباس، علی و فضل در قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل شدند. مردی از انصار لحد قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم را آماده کرد. او همان کسی بود که لحد قبرهای شهدای بدر را در روز بدر آماده کرده بود. طحاوی در «مشکل الآثار»، وابن الجارود (۲۶۸) وابن حبان (۲۱۶۱).

امام نووی در المجموع می گوید: «علماء بر این اجماع دارند که هم لحد و هم راست گور هر دو مشروع هستند. با این تفاوت که در زمین سخت که در آن

را بروی بپوشانند اگر خوف پراگنده شدن کفن بود بالا و پائین کفن را بسته نمایند.

ترتیب پوشاندن کفن مرد:

اول پیراهن بعد از آن ازار و بعد از آن لفافه پوشانیده می شود. کفن زن: علاوه بر سه لباس فوق يك چادر بر موهای زن می بندند این چادر موازی به طول موهای او است که آویزان می شود و يك لباسی که بر سینه او زیر بغل تا زیر زانوی او نیز می افزایند، موهای زن را پیش از کفن شدن به دو گیسو می بافند.

آیا تکفین میت در غیر لباس سفید جائز است؟

در جواب باید گفت: بلی جائز است. شرع اسلامی در مورد کدام ممانعت نمی بیند. ولی استفاده کردن از تکه سفید برای کفن مستحب می باشد. طوری که قبلاً گفتیم در حدیثی از ابی داوود روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَكُمْ» (اخراج ابوداود (۱۷۶/۴) و ترمذی (۱۳۲/۲) لباس های سفیدتان را بپوشید که از بهترین لباس های شما است، و مرده هایتان را در آن کفن نمائید.

حکم تابوت:

گذاشتن جنازه مسلمان داخل تابوت و دفن او به همراه آن در درون قبر جایز نیست، زیرا سنت مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم تاکنون بر آن بوده که جنازه را پس از غسل، و تکفین وی در سه پارچه سفید، در درون

قابل توجه است که استعمال عطر و خوشبوئی کفن و میت از اعمال مسنونه بوده ولی در برخی از اوقات دیده می شود که تعدادی از مردم در کفن هم عطر می زنند و هم پنبه عطر آلود را در گوش مرده می گذارند ، این رسم بدون دلیل، جهالت است و کدام چیزی که در شرعیت آمده است از آن نباید به امور اضافی اقدام نمایم .

تعجیل و معطلی در دفن میت:

واقعیت امر اینست که در شرع اسلامی هیچ نصی (از قرآن عظیم الشان و احادیثی صحیحی نبوی) وارد نشده است که در آن مدت زمان مشخصی را برای دفن میت، تکفین و تدفین جنازه تعیین نموده باشند، بنابراین نمی توان مشخصاً گفت که تا چه اندازه تأخیر در دفن جنازه جایز است.

اما آنچه که از نصوص احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در می یابیم اینست که باید در تدفین میت تا حد ممکن باید شتاب صورت گیرد، طوری که در حدیثی می خوانیم: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تَقَدُّ مَوْنَهَا وَإِنْ تَكُنْ سَيِّئَةً فَكَيْفَ تَضَعُونَهَا عَنْ رِقَابِكُمْ». بخاری و مسلم و اصحاب سنن.

یعنی: جنازه را با شتاب، به طرف گورستان ببرید. اگر نیکوکار باشد، او را به سوی خیر و برکت پیش می برید وگرنه شری را از دوش خود پائین می گذارید.

و از این حدیث این حکم را هم می توانیم دریابیم که در هنگام حمل میت به طرف قبرستان نیز شتاب کردن مستحب است، یعنی آرام آرام رفتن سنت نیست، بلکه شتاب در رفتن سنت است، البته نه شتابی که موجب سختی گردد.

خطر ریزش وجود ندارد لحد و در غیر اینصورت راست گور بهتر است». در فتوای هیأت دائمی افتاء آمده : «گذاشتن جنازه داخل تابوت در عهد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و عهد صحابه رضی الله عنهم و در عهد خیروالقرون که بر منهج صحابه بودند رسم نبوده است، و بنابراین گذاشتن میت داخل تابوت مکروه است، حال چه زمین (قبر) سخت و سفت باشد یا نرم و سست یا تر و مرطوب باشد و اگر متوفی وصیت کرده باشد که وی را داخل تابوت بگذارند نباید وصیتش تنفیذ گردد، تنها شافعیه گفتند : اگر زمین قبر نرم و سست یا مرطوب باشد جایز است در تابوت دفن شود، ولی اگر زمین سفت و سخت باشد وصیت متوفی تنفیذ نمی گردد مگر در حالت زمین نرم». "فتاوی اللجنة الدائمة" (۳۱۲/۲).

و در کتاب "دائرة المعارف فقهی" آمده : «دفن میت در تابوت به اجماع (مذاهب) مکروه است، زیرا اینکار بدعت است، و اگر کسی به آن وصیت کند تنفیذ نمی شود، و اما اگر مصلحتی در آن باشد مکروه نیست، مثلاً میت سوخته (و بر اثر آن متلاشی شده) باشد و نیاز باشد که جسدش در تابوت گذاشته شود».

سر جنازی :

در این اواخر دیده می شود که بالای جنازه سر جنازی که مزین به آیات قرآنی می باشد ، پهن می کنند ، قابل تذکر است که این سر جنازی جز کفن محسوب نمی گردد و در استعمال آن هم کدام حرج نمی باشد .

یادداشت ضروری :

چنان با شتاب می بردیم که گوئی می دویدیم. (ابی داوود، نسائی، طحاوی و حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافقت نموده است).

امام نووی می گوید :

شتاب روی در تشییع جنازه مستحب است (المجموع). بنده می گویم: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نموده اند، پس شتاب واجب است.

ابن قیم می گوید: این که مردم جنازه را آرام ، آرام تشییع می کنند مخالف با سنت رسول الله و موافق با روش یهودیان است. (زاد العماد)» به فتوای (۱۵۹۶) مراجعه کنید.

اما آنچه را که بعضی از مردم در مورد جنازه خود انجام می دهند و آن را یک یا دو روز و یا حتی بیشتر نگه می دارند، عمل آنها اشتباه است و با سنت نبوی صلی الله علیه وسلم سازگار نیست. علامه ابن عثیمین رحمة الله در این باره می گوید:

«من به این مناسبت می خواهم در مورد چیزی تذکر دهم که مردم آن را به وجود آورده اند و آن: تأخیر دفن میت می باشد تا آن که خانواده و بستگان و دوستانش از جاهای دور برسند، چه بسا (جنازه به این خاطر) یک یا دو روز باقی می ماند در حالی که هنوز تجهیز نشده است و این خطا و اشتباه است، چرا که اگر میت مؤمن باشد، پس محبوب ترین چیز نزد وی این است تا به آنچه را که خداوند به وی وعده داده برسد، و لذا اگر مردی فوت کند و شخص صالحی باشد؛ نفسش می گوید: مرا ببرید مرا ببرید، لذا آنچه که بر خانواده میت واجب است؛ اینست تا در تجهیز و نماز خواندن بر او و تدفینش (هرچه زودتر) مبادرت ورزند، البته ایرادی ندارد یک یا دو ساعت یا مدت مشابهی منتظر بود تا کسانی که بر سر جنازه حاضر نشده اند برسند، اما به فرض که

پیامبر صلی الله علیه وسلم با صراحت تام می فرماید: «لاینبغی لجیفة أن تجس بین ظهرانى أهله» (روایت از ابوداود ۲۷۴۷ و بیهقی) (نباید جنازه میت میان خانواده اش باقی بماند ، و یا در تدفین آن تأخیر صورت گیرد).

همچنان در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « ثلاث لا توخرهن ... » (اخراج بخاری در کتاب الکبیر ، واحمد و ترمذی وابن ماجه باسند صحیح) (سه چیز را به تأخیر نیندازید ، و جنازه را از جمله همین سه چیز ذکر کرده است).

شیخ البانی رحمة الله در « کتاب الجنائز » خود می نویسد: «شتاب در انتقال جنازه، برای تکفین و تدفین، واجب است. البته شتابی که با دودن همراه نباشد و در این خصوص، احادیثی نیز آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که جنازه آماده می شود و مردم او را روی شانه های خود حمل می کنند ، اگر انسان نیکوکاری باشد می گوید: «قدمونی» مرا زودتر ببرید. و اگر انسان بد کاری باشد می گوید: وای بر من ، مرا کجا می برید؟ این صدا را جز انسان، هر موجود زنده ای می شنود و اگر انسان، آن را می شنید، بیهوش می شد و به زمین می افتاد. (بخاری، نسائی، بیهقی و احمد).

عبدالرحمن بن جوشن می گوید:

در تشییع جنازه عبدالرحمن بن سمره، شرکت داشتم تعدادی از غلامانش، پیشاپیش جنازه آرام راه می رفتند، و می گفتند: آرام ، آرام حرکت کنید. خداوند به شما برکت بدهد. سپس ابوبکر رضی الله عنه در یکی از کوچه های مدینه به آنها رسید و سوار بر قاطر آنها را دنبال کرد و با شلاق آنها را زد و گفت: زود بروید، سوگند به خدا در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم میت را

مردم در نماز ظهر زیاد نیستند چون هر یک در سر کار خود هستند ولی در نماز عصر زیاد می شوند، در این حالت می توان با این قضیه (تأخیر) تسامح کرد، اما ماندن یک یا دو و یا سه روز اشتباه و غلط است». «لقاء الباب المفتوح» (۲۰۲/۱۳).

یادداشت:

دفن میت در شرایط زیر جایز نیست (مگر آنکه ضرورتی وجود داشته باشد):
الف- دفن در اوقات سه گانه:

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است: (ثلاث ساعات كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ينهاها أن نصلي فيه، أو أن نقبر فيه موتانا، حين تطلع الشمس بازغة حتى ترتفع، و حين يقوم قائم الظهيرة حتى تميل الشمس، و حين تضيف الشمس للغروب حتى تغرب) «سه وقت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را نهی می کرد که در آن اوقات نماز بخوانیم یا مرده هایمان را دفن کنیم، هنگامی که آفتاب طلوع می کند تا وقتی که بلند شود، و وقتی که نیمه روز (ظهر) می شود تا هنگامی که آفتاب زوال کند، و وقتی که آفتاب به غروب نزدیک می شود تا آن که غروب کند». مسلم (۸۳۱).

حدیث مذکور به صراحت دال بر ممنوعیت دفن در اوقات سه گانه است. ابن حزم در «محلّی» نیز چنین فتوا داده است.

واقعیت این است که حدیث، دیدگاه امام احمد را که دفن در اوقات سه گانه را مکروه می داند، تأیید می کند.

ب- دفن در شب:

دفن میت در شب در صورتی که نیازی نباشد منع گردیده است:

در حدیثی که از جابر رضی الله عنه روایت گردیده است آمده است:

بستگان جنازه نتوانستند بر سر او حاضر شوند در اینحالت نیز ایرادی ندارد تا آنهایی (که نرسیده اند) به قبرستان رفته و بر قبرش نماز بخوانند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد زنی که مسجد را نظافت می کرد و در شبی فوت می کند و صحابه رضی الله عنهم دوست نداشتند (تا مزاحم پیامبر صلی الله علیه وسلم شوند) و وی را با خبر نمی کنند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن زن از آنها پرسید، به وی گفتند: او مرده است، و ایشان فرمود: (چرا شما مرا آگاه نکردید؟) سپس فرمود: مرا نزد قبر او ببرید آنها نیز وی را نزد قبر آن زن بردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر قبر او نماز خواند. بنابراین بستگان و دوستان (میت) هرگاه به نماز جنازه نرسیدند می توانند بعد از دفن بر قبر او نماز بخوانند، هرچند که مدت زمان زیادی از دفن گذشته باشد». «فتاوی نور علی الدرب».

توجه: منبع حدیث مورد استناد شیخ: مسلم (۹۵۶) و بیهقی و نسائی با سند صحیح و نسائی آن را بطور مختصر روایت کرده است.

یادداشت:

خواندن نماز در قبرستان یا مقبره و یا رو به قبر حرام است و اگر کسی در چنین جاهائی نماز بخواند باید نمازخویش را از سر تکرار کند، اما خواندن نماز جنازه در حالتی که افرادی موفق نشده اند که در مسجد یا خارج قبرستان بر وی نماز بخوانند، جایز است. (و این رأی امام ابن حزم در «کتاب الجنائز البانی»، و ابن باز در «فتاوی اللجنة الدائمة ۳۹۲/۸» و ابن عثیمین در «مجموع فتاوی - کتاب الجنائز، سوال ۸۲۱). (۴۱۰) و (۲۸۲۴).

و باز شیخ ابن عثیمین می گوید: «و اگر فرض شود که تأخیر در تدفین میت چند ساعت مختصر باشد تا مردم (برای نماز و تشیع جنازه) جمع شوند، مثلاً

نماز جنازه بالای هر مسلمانی که از میت (مرده) خیر باشد فرض کفایه است و اگر از جمله آنها چند نفری این نماز را ادا نماید ذمه فرض خلاص می شود و اگر هیچ کس به نماز حاضر نشد همه گناه گار می باشد. مفهوم کلی که در نماز جنازه وجود دارد همانا دعا بر میت می باشد واز همین سبب قرائت، رکوع، سجده و غیره مثلی که در دیگر نماز ها است در نماز جنازه نیست.

سنت است که، هنگام خواندن نماز جنازه، امام برای مرد در قسمت سر و برای زن در وسط جنازه ایستاده شود.

همچنان سنت است که امام در پیش روی مقتدی ها ایستاده شود، ولی اگر محل جنازه ضیق باشد، مقتدیان می توانند در کنار امام هم ایستاده شوند.

وقت نماز جنازه:

در مراقی الفلاح صفحه (۳۲۴) می نویسد: آنطوری که برای پنج وقت نماز وقت معینی در شرع اسلامی تعیین گردیده است برای نماز جنازه وقت معینی مقرر نگردیده است.

درشامی می نویسد:

بعد از نماز صبح تا آفتاب بر آمدن و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب نفل و سنت خواندن منع است ولی خواندن نماز جنازه در این وقت بل کراهیت درست است.

همچنان در شامی در صفحه ۳۴۱ و صفحه ۳۴۴ جلد اول عالمگیری، در مختار شامی در این مورد می افزاید:

در وقت طلوع الشمس زوال و در ظهر و در حین بر آمدن آفتاب مانند نماز

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ يَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكُفِّنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ وَقُبِرَ لَيْلًا فَرَجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ». مسلم.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سخنی پیرامون یکی از اصحاب که در شب فوت کرده و در کفنی ناتمام کفن شده بود از این که میت در شب دفن شود، نهی نمود. مگر این که نیاز شدید به این کار باشد.

دلیل ممنوع بودن دفن میت در شب، شاید این باشد که ممکن است تعداد نمازگزاران در شب کم باشد. به همین خاطر فرمود: «حتی یصلی علیه» تا نمازگزاران بیشتری بتوانند در نماز جنازه شرکت کنند. این حدیث از دفن میت در شب منع می کند و مذهب امام احمد نیز طبق روایتی همین است، چنان که وی در «الانصاف» روایت می کند: «لا یفعله الا لضرورة» یعنی میت در شب، دفن نشود مگر در صورت نیاز شدید و در روایتی دیگر می گوید: دفن کردن در شب مکروه است.

اگر ضرورت اجاب کند، می توان مرده را شبانه دفن کرد و می توان برای تسهیل عمل دفن از چراغ استفاده کرد: به دلیل حدیث ابن عباس: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَدْخَلَ رَجُلًا قَبْرَهُ لَيْلًا، وَأَسْرَجَ فِي قَبْرِهِ» «پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی را در شب دفن کرد و (برای تسهیل عمل دفن) داخل قبرش، از چراغ استفاده کرد». ترمذی (۱۰۶۳).

نماز جنازه

جنازه کلمه عربی است که به کسر جیم به معنی مُرده و به فتح جیم به معنی تختی که مُرده را بر وی برمی دارند یا عکس آن باشد یا بالکسر تخت با مرده و هر که او را مشایعت کند.

بعد از تکبیر دوم درود بر پیامبر اسلام محمد مصطفی فرستاده می‌شود. «
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ... تا اخیر ... خدایا درود فرست بر محمد و
آل محمد.

و بعد از تکبیر سوم برای میت دعا خوانده می‌شود. برای میتی که طفل نابالغ
باشد، برای پدر و مادر وی طلب رحمت و مغفرت می‌شود و بعد از تکبیر
چهارم سلام داده می‌شود.

شروط فرض شدن جنازه:

برای فرض شدن نماز جنازه همان شرطهائی است که در دیگر نماز ها است
یعنی قدرت بلوغ اسلام البته در نماز جنازه یک شرط اضافه می باشد آن که از
مردۀ او خبر نباشد و معذور باشد پس نماز جنازه بر او فرض نیست .

قیام شروط نماز جنازه:

شروط نماز جنازه عبارت اند از :

- ۱- مسلمان بودن مُرده .
- ۲- پاک بودن مُرده که قبل از دادن غسل نماز جنازه مُرده صحت ندارد.(
شهید البته از این حکم مثتنی است).
- ۳- پیش روی امام قرار داشتن مُرده . اگر مُرده پشت سر بود نماز
جنازه آن درست نیست.
- ۴- حاضر بودن مُرده است .
- ۵- قرار داشتن مُرده بر زمین اگر مُرده بالای شانه های مردم و یا
بالای چیز دیگر بار بود نماز آن درست نیست و اما شرط هائی که تعلق

های دیگر نماز جنازه هم جائز نیست وقت طلوع از طرف بالای آفتاب شروع
شود تا که آفتاب مکمل طلوع ننماید یعنی تا وقتی چشم انسان در آن کار نکند
و وقت غروب آفتاب آن که رنگش زرد شود از آن جا شروع شده یعنی نظر
آن را دیده تواند تا که آفتاب پت نشده باشد .
خلاصه:

نماز جنازه علاوه از این هر سه وقت طلوع، زوال و غروب در دیگر وقتها بلا
کراهیت جائز است و در آن هر سه وقت در صورتی جائز است که نماز جنازه
خاص در همان وقت ها آمده باشد .

هدف نمازه جنازه:

طوری که در فوق یاد آور شدیم : بر پا گردیدن نماز جنازه خاص الخاص به
خاطر دعا برای میت می باشد ، در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت است
که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید :

« **اِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَی الْمَيِّتِ فَارْخَسُوا لَهُ الدَّعَاءَ** » (ابو داود ، کتاب الجنائز ،
باب الدعاء للمیت شماره : ۳۱۹۹) «زمانی که بر میت نماز خواندید (یعنی
دعا کردید) خالصانه برایش دعا کنید .»

طوری که یاد آور شدیم، نماز جنازه رکوع ، سجده و تشهد ندارد و تنها، چهار
تکبیر با تکبیر تحریم و چند ذکر و دعاست.
بدین ترتیب که نمازگزار با نیت و گفتن «**الله اکبر**» یعنی تکبیر تحریمه، نماز
را شروع می‌کند.

بعد از تکبیر اول سوره فاتحه خوانده می‌شود.

واگر مرده طفل صغیر باشد این دعا خوانده میشود :

« اللهم اجعلهُ لنا فرطاً واجعلهُ لنا اجرأ وذخراً واجعلهُ لنا شافعاً ومُشفِعاً » (بار خدایا او را برای ما توشه آخرت بگردان توشه ای از پیش فرستاده شده و او را برای ما اجر و ذخیره گردان، او را برای ما شفیع و مقبول الشفاعة بگردان.)

واگر مرده دختر صغیره باشد این دعا خوانده می شود :

« اللهم اجعلها لنا فرطاً واجعلها لنا اجرأ وذخراً واجعلها لنا شافعة ومشفعة » بعد از آن امام به جهر و مقتدیان به آهستگی تکبیر می گویند و مرده را چهار نفری توسط چارپائی بر می دارند و در راه در حالی که سرش طرف پیش باشد کمی تیز تر طرف قبر می برند لازم است مردم عقب جنازه بروند .

مرده را بدون ضرورت به حیوان بار کردن و یا او را دو نفر برداشتن مکروه است و طریقه برداشتن طفل شیر خوار یا کمی بزرگتر از آن به این طور بوده که يك نفر، آن را بر می دارد که سرش به طرف دست راست بردارنده باشد.

تجدید نماز جنازه:

در این اواخر رسم طوری شده زمانی که جنازه را از یک ولایت به ولایت دیگر و یا هم از خارج کشور به داخل کشور منتقل می نمایند، در حالی که نماز جنازه متوفی در محل اولی بر میت خوانده شده ، ولی مسلمانان یک بار دیگر به تجدید جنازه اقدام می نمایند .

به نماز گزار دارد همان شرط های نماز است از قبیل نیت ، طهارت ستر عورت و غیره .

ترتیب نماز جنازه

طوری که در فوق یاد آور شدیم امام در برابر سینه مرده ایستاده می شود و صفوف را برابر می کنند

بهتر است صفها سه ، پنج و یا هفت باشد یعنی تاق باشد اگر از هفت صف هم تجاوز کرد ضرورت به جفت و یا تاق بودن صف ها نیست .

امام به جهر و مقتدی ها به خفیه تکبیر می گویند دستها را تا شانه ها و یا نرمی گوشها بلند می کنند و دست ها را طوری که در نماز بسته می کردند آن را بسته کنند و امام و مقتدی ها «سبحانك اللهم» را تا اخیر می خوانند بعداً امام به جهر و مقتدی ها به آهستگی تکبیر می گویند در حال یکه دستها را بلند نمی کنند درود شریف را می خوانند ، بعد از آن امام به جهر و مقتدی ها به آهستگی تکبیر می گویند که برای مرد بالغ وزن بالغ این دعا را می خوانند :

« اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وانثانا اللهم من احيته منا فاحيه على الاسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان »

« بار خدایا زنده و مرده ما را و حاضر و غائب ما را و کوچک ما را و مرد و زن ما را بیامرز بار خدایا هر که را زنده نموده ای از ما پس زنده نگهدار او را بر اسلام و هر که را از ما فوت ساخته ای پس او را بر ایمان فوت کن.»

ممن لا ولاية له (صلی علی قبره) إستحسانا (ما لم يغلب علی الظن تفسخه) من غیر تقدیر، هو الاصح. (الدرمع ردالمختار: ۲/ ۲۲۴).

نظريات علماء در مورد جنازه غایبانه:

علمای مذاهب اربعه در مورد جواز نماز جنازه بر غائب سه قول مختلف دارند:

قول اول:

امام شافعی و امام احمد بدین نظر است که: نماز جنازه بر غائب در شرع جایز بوده، و آنها بر خواندن نماز جنازه توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم بر نجاشی استناد می نمایند.

چنان که مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: عن ابی هریره: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». مسلم (۹۵۱).

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و ایشان چهار تکبیر گفت (نماز جنازه خواند).

قول دوم:

امام ابو حنیفه و امام مالک می گویند نماز جنازه بر غائب به صورت مطلق جایز نیست و آنها استدلال می آورند که نماز جنازه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر نجاشی خواند، تنها خاص او بوده است، ولی برای دیگران در هیچ صورت صحیح و درست نیست.

در امداد الاحکام صفحه ۷۳۵ جلد اول خواندن دوباره و تجدید نمازه جنازه را امر بدعت و مکروه تحریمی محسوب نموده اند. ولی اگر وارث میت در نماز جنازه اولی حضور نداشته باشد و یا هم بدون اجازه او نماز جنازه به جای آمده باشد، در این صورت خواندن نماز دوباره جنازه و تجدید آن ممانعت ندارد.

جنازه غایبانه

همانطوری که در فوق خدمت خوانندگان به عرض رسانیدم، برای ادای نماز جنازه حاضر بودن میت لازم است، ولی اگر احیاناً، مرده بدون نماز جنازه دفن شده باشد، در این صورت تا سپری شدن وقت محدودی بر روی قبرش نیز می توان نماز جنازه را اداء نمود.

ولی باید گفت که به نزد علمای احناف خواندن نماز جنازه غائباً روا نمی باشد.

و فی عمدة القاری:

قد مات من الصحابة خلق كثير و هم غائبون عنه، و سمع بهم، فلم يصل عليهم، إلا غائباً واحداً و رد أنه طويت له الارض حتى حضره. (عمدة القاری، کتاب

الجنائز، باب الرجل ينعى إلى أهل الميت بنفسه: ۲۲/ ۸)

لم يكن من هديه صلى الله عليه وسلم الصلاة على كل ميت غائب، فقد مات خلق كثير من المسلمين وهم غيب، فلم يصل عليهم. (زادالمعاد فی هدی خیرالعباد لابن القيم، فصل فی هدیة صلى الله عليه وسلم فی الصلاة على الغائب.). و فی الدرالمختار: (و إن دفن) و أهل التراب (بغير صلاة أو بها بلاغسل أو

«و همین قول (سوم) را بعضی از محققین شوافع پذیرفته اند. چنانکه خطابی در «معالم السنن» می گوید:

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می کرد. و هر گاه ، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند. اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را اداء نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی به شمار می رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز جنازه غائبانه خواند. و الله اعلم.

بنابراین، اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود نیازی نیست که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که به خاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز ، به دلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود.

در ترتیب نماز جنازه آمده است :

در نماز جنازه غائبانه نمازگزاران رو به قبله می ایستند، نه در جهت شهری که میت در آنجا است.

برخی از علماء خواندن نماز جنازه غائبانه را مکروه می دانند و بر این باورند که این عمل مخصوص رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. دلیشان هم این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق نجاشی در حکم حاضرین

از جانب دیگر در (امداد الاحکام در صفحه ۷۳۵ جلد اول با تمام صراحت ووضاحت بیان گردیده است) که : «در فقه حنفی برای صحت نماز جنازه شرط آنست که مرده باید رویه رو موجود باشد بدون حضور جنازه میت نماز جنازه بر آن صحیح نیست» در فقه حنفی گفته شده است که به صورت مطلق برای خواندن نماز جنازه غائبانه گنجایشی موجود نمی باشد ، بناءً حنفی مذهبیان از اشتراک در نماز جنازه غائبانه جداً احتراز نمایند. (تفصل موضوع مراجعه شود به صفحه ۲۲۷ رساله احکام میت از شیخ الاسلام مولانامفتی رفیع عثمانی مترجم مولانا نصر الله فیضانی)

قول سوم:

قول سوم شامل علمای چون شیخ الاسلام ابن تیمیه وشیخ ابن عثیمین وشیخ ناصر الدین البانی و غیره علماء می گردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

اگر مسلمانی، در شهری فوت کرد و کسی بر او نماز جنازه نخواند، غائبانه بر او نماز جنازه خوانده شود، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر نجاشی که در میان کفار فوت کرد و کسی بر او نماز نخواند، غائبانه نماز خواند.

اما اگر شخصی در جائی فوت کرده، و افرادی بر او نماز جنازه خواندند، بر چنین شخصی ، غائبانه نماز جنازه خوانده نشود. زیرا با نماز خواندن تعدادی از مسلمانان فرض از بقیه، ساقط می گردد. و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواندن نماز جنازه و ترک آن هر دو به ثبوت رسیده است. لذا هر یک از آنها در جای خود قابل عمل می باشد.

شیخ ناصرالدین البانی در «کتاب الجنائز» می نویسد:

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که : « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا ». بخاری و مسلم.

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آنحضرت چهار تکبیر گفت.

همچنین از ابوهریره و دیگران روایت است، که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را اعلام کرد، فرمود: «استغفروا لأخيكم» برای برادران طلب آمرزش کنید.

علامه البانی در «کتاب الجنائز» می نویسد :

«از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را در مدینه منوره برای مردم اعلام کرد و فرمود: ای مردم! امروز یکی از برادران شما و در روایتی فرمود: بنده صالحی از بندگان خداوند، در سرزمینی دیگر فوت کرده است. برخیزید و بر او نماز بخوانید. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. و فرمود: برای برادران طلب استغفار کنید.

آنگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به مصلا و در روایتی : به بقیع برد و به امامت ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند، همانطور که برای نماز جنازه صف بسته می شود و همانگونه که نماز جنازه خوانده می شود، بر او نماز خواندند. به طوری که گویا جنازه، در پیشروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم گذاشته شده است.

بوده، چون در بعضی اخبار آمده است که تمام کوههای بین مدینه و حبشه هموار گشت تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه وسلم نجاشی را می دید .

البته این تأویل، تأویل فاسدی است، تبعیت و پیروی از آن چه که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از اعمال شریعت انجام داده است بر ما لازم است و تخصیص یک عمل به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیاز به دلیل دارد. رفتن رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مصلی و صحابه پشت سر ایشان ، نشان دهنده بطلان این تأویل است. و الله اعلم

از جمله دلائلی که دال بر عدم مشروعیت نماز جنازه برای هر میت غائب می باشد این است که وقتی خلفای راشدین و سایر اصحاب و یاران بزرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کردند، هیچیک از مسلمانان بر آنان نماز جنازه غائب نخواندند. در حالی که اگر چنین می کردند، این مساله بصورت تواتر نقل می شد و بر کسی پنهان نمی ماند.

اکنون ، مطالبی که بیان شد با عملکرد بسیاری از مسلمانان معاصر که برای هر میت غائب نماز جنازه می خوانند مقایسه باید کرد .

در عصر امروزی ما وبه خصوص در کشور ما دیده می شود که با استفاده از نفوذ دولتی و سیاسی نماز جنازه را در سراسر کشور بر پا می دارند ، که از جمله بدعت ها بوده و ترک آن واجب می باشد. که هیچ عالمی و فقیهی که به سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و شیوه سلف آگاهی داشته باشد در بدعت بودن آن تردیدی نخواهد داشت». (تفصیل موضوع «کتاب الجنائز» شیخ البانی)

چگونگی جنازه غائبانه بر نجاشی:

غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که به خاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، به دلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود.

یادداشت ضروری:

نجاشی پادشاه حبشه اسلام آورد و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را تصدیق نمود. گرچه ایمانش را از قومش پنهان کرد؛ چون می دانست که قومش بر باطل پافشاری می کنند و بر گمراهی علاقه مندند و می دانست که آنها بر عقاید باطل هر چند با عقل و نقل مخالف باشد، تعصب می ورزند. او در سال نهم و یا سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه درگذشت. (اسدالغابه، ج ۱، صفحه ۹۹ الاصابه، ج ۱، ص ۱۰۹).

نماز جنازه بعد از دفن میت:

اگر کسی نتوانست در نماز جنازه اشتراک نماید، در شرع اسلامی برایش اجازه است که بعد از دفن هم بر میت نماز جنازه را بخواند، و این مدت حدوداً تا يك ماه می تواند باشد، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و سلم- این عمل را انجام داده اند.

(امام بخاری و امام مسلم - رحمهما الله - آورده اند که: مردی درگذشت (و او را دفن کردند) رسول الله - صلی الله علیه و سلم- فرمود: «فدلونی علی قبره، فأتی قبره فصلى علیه».)

(قبر او را به من نشان دهید، سپس به نزد قبر رفت و بر آن مرد نماز خواند) و بیشتر از يك ماه دیگر جایز نمی باشد بدین علت که در حدیث یا اثری نیامده

ما اقتداء کردیم و رسول خدا با گفتن چهار تکبیر بر او نماز جنازه خواند. (بخاری، مسلم، ابو داوود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی و احمد)

این حدیث، بیانگر این مطلب است که نجاشی مسلمان شده بود. چنان که ایشان از ابوموسی اشعری رضی الله عنه درباره خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پرسید و بعد از آن گفت: من گواهی می دهم که او پیامبر خدا می باشد و همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مژده داده است و اگر فرصت می یافتم به عنوان خدمتگزار کشفایش را بر می داشتم. (ابوداود و بیهقی با سند صحیح) «.

و باز علامه البانی رحمه الله به نقل از کتاب زادالمعاد (۲۰۵/۱ و ۲۰۶) ابن قیم آورده است: «خطابی در «معالم السنن» می گوید:

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول الله صلی الله علیه و سلم ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند. اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را اداء نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی به شمار می رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله صلی الله علیه و سلم بر او نماز جنازه غائبانه خواند.

از خواندن نماز جنازه غایبانه پیامبر صلی الله علیه و سلم بر پادشاه حبشه (نجاشی) می توان این حکم استنباد نمود که :

اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود ضرورتی دیده نمی شود که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه

اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ
بِالْمَاءِ وَالتَّلَاجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ التَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ،
وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ،
وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ
فِيهِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ...». (مسلم، الترمذی والنسائی وابن
ماجه).

(خداوندا! زندگان ما را، و مردگانمان را، و حاضران، و غایبان ما را، و
کودکانمان (کوچک هایمان و بزرگانمان)، و مردان و زنان ما را، مغفرت کن
و ببخشای، خداوندا! هر کس از ما را که زنده می گردانی برآیین اسلام زنده
گردان، و هر کس را که از ما می میرانی بر ایمان بمیران، خداوندا! بر (این
میت) رحم کن و او را ببخشای، و عافیت را نصیبش کن، و از وی در گذر و
معافش کن، جایگاهش را گرامی دار، و قبرش را گسترده بگردان، او را با
آب، برف و یخ غسل بده و از اشتباهات پاکش گردان، همانگونه که پارچه ای
سفید از چرک و آلودگی پاک می شود، به او منزلی بهتر از خانه دنیایش بده، و
خانواده ای بهتر از خانواده اش عطا کن، او را وارد جنت کن، و او را از عذاب
قبر و عذاب جهنم در پناه خویش نگه دار.

پروردگارا!

ما را از پاداش او محروم مگردان، و (همچنین) ما را بعد از او گمراه و
منحرف مکن.»

مستحب است هنگام هر تکبیر دستها بلند گردد.

(ابن قدامه - رحمه الله- می گوید: «أَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى أَنَّ الْمَصْلَى عَلَى
الْجَنَازِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي أَوَّلِ تَكْبِيرَةِ يَكْبَرُهَا، وَكَانَ ابْنُ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَرْفَعُ

است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بعد از يك ماه از دفن میت بر وی
نماز جنازه خوانده باشد.

بحثی درمورد خواندن سورة فاتحه

در نماز جنازه

ترتیب نماز جنازه با سورة فاتحه:

با تکبیر اول، سورة فاتحه خوانده می شود، اگر به همراه آن سورة کوتاهی با
يك یا دو آیت از قرآن خوانده شود بهتر است. این نحوه قرائت در حدیثی از
ابن عباس آمده است.

با تکبیر دوم، بر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- درود و صلوات فرستاده
می شود مشابه همان درودی که نماز خوانده می شود. (طلحه بن عبدالله بن
عوف روایت می کند که: «صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا- عَلَى
جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةَ وَجْهِ حَتَّى أَسْمَعُنَا، فَلَمَّا فَرَغَ أَخَذَتْ بِيَدِهِ
فَسَأَلَتْهُ فَقَالَ: إِنَّمَا جَهَرْتَ لِتَعْلَمُوا أَنَّهَا سَنَةٌ وَحَقٌّ». (البخاری، أبوداود
والنسائی).

(پشت سر عبدالله بن عباس -رضی الله عنهما- بر جنازه ای نماز خواندم، او
سورة فاتحه را با سوره ای دیگر با صدای بلند خواند، تا آنها را به ما بشنوند،
بعد از اتمام نماز، دستش را گرفتم و پرسیدم، گفت: عمداً با صدای بلند خواندم
که بدانید خواندن فاتحه و سوره سنت و حق می باشد)

با تکبیر سوم، این دعا خوانده می شود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا.
اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ

سنت آن است که امام در مقابل سر جنازه اگر مرد باشد بایستد، و اگر زن بود در مقابل وسط پیکر جنازه بایستد.

(عن أبي غالب الجناط قال: «شهدت أنس بن مالك صلى على جنازة رجل عند رأسه - وفي رواية: رأس السرير - فلما رفع أتى بجنازة امرأة من قریش - أو من الأنصار - فقيل له: يا أبا حمزة هذه جنازة ابنة فلان فصل عليها، فصلی علیها فقام وسطها - وفي رواية -: عند عجیزتها وعلیها نعش أخضر وفینا العلاء بن زیاد العدوی فلما رأى اختلاف قیامه علی الرجل والمرأة قال: يا أبا حمزة هكذا كان رسول الله - صلى الله علیه وسلم- يقوم حیث قمت؟ ومن المرأة حیث قمت؟ قال: نعم، قال: فالتفت إلینا العلاء فقال: احفظوا». (أحمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه و دیگران).

(از ابی غالب الجناط روایت است که گفت: شاهد بودم که انس بن مالک - رضی الله عنه- در برابر سر جنازه‌ای نماز خواند، - در روایت دیگری آمده است - در مقابل سر تابوت ایستاد و زمانی که جنازه را بردند، جنازه زنی قریشی یا انصاری آورده شد: در این هنگام به انس گفته شد: ای ابوحمزه! این جنازه دختر فلانی است، بر او نیز نماز بخوان، در نتیجه او در وسط جنازه ایستاد، و بر او نماز خواند. در روایت دیگری آمده است که در انتهای تابوت ایستاد، در حالی که بر آن جنازه کفنی سبز رنگ بود، و در میان ما علاء بن زیاد عدوی (یکی از ثقات و معتمدین تابعین) نیز وجود داشت و هنگامی که او شاهد این اختلاف در قیام میان زن و مرد بود پرسید: ای ابوحمزه! آیا رسول الله - صلى الله علیه وسلم- همین گونه که تو ایستادی و نماز خواندی بر جنازه نماز می‌خواند؟ و شبیه آنچه که بر زن نماز خواندی نماز می‌خواند؟! انس

یدیه فی کل تکبیرة). (البیهقی، ابن أبی شیبہ، المغنی لابن قدامه ۴/۱۷ و دیگران).

(اجماع علماء بر این است که نمازگزار بر جنازه به هنگام تکبیر اول رفع یدین کند (دستهایش را بلند کند)، ابن عمر -رضی الله عنهما- با هر تکبیر دستهایش را بلند می‌کرد. (رفع یدین می‌کرد.)

در مذهب شافعی و احمد بن حنبل، با هر تکبیر دستها بلند می‌شود، اما در مذهب امام ابو حنیفه و امام مالک دستها را بلند نمی‌کنند، یعنی تنها در همان تکبیر اول دستها را بلند می‌کنند.

همچنان قابل یاد آوری است که اگر مرده (میت) زن بود دعا را در عربی به صیغه مونث می‌خوانیم، اگر تعداد مرده‌ها (میتها) چند نفر بودند، دعای عربی را به صیغه جمع می‌خوانیم.

چنانچه مرده (میت) کودک یا نوزاد بود [۱۹]، دعای مغفرت خوانده نمی‌شود و به جای آن، دعای زیر خوانده می‌شود.

«اللهم اجعله فرطاً لوالديه، وذخراً شفیعاً مجاباً، اللهم ثقل به موازينهما، وأعظم به أجورهما، اللهم اجعله فی كفاله إبراهیم -علیه السلام-، وألحقه بصالح سلف المؤمنین وقه برحمتك من عذاب الجحیم». (المغنی لابن قدامه ۴/۱۶).

(پروردگارا! او را پاداش، گنجینه‌ای، شفاعت کننده‌ای، و پاسخ دهنده‌ای برای پدر و مادرش قرار بده، خداوندا! توسط این کودک ترازوی اعمالشان را سنگین بگردان، و بدین خاطر پاداش شان را زیاد کن، خداوندا! این کودک در کفالت و حضانت ابراهیم -علیه السلام- قرار بده، و وی را به مؤمنان صالح پیشین (سلف صالح) ملحق بگردان و با رحمت خودت او را از عذاب دوزخ حفظ بگردان.»

نموده اند ابن حجر رحمه الله می فرماید: این از مسائلی است که در آن اختلاف کرده اند: ابن منذر از ابن مسعود و حسن بن علی و ابن زبیر و مسور بن مخرمه مشروعت آن را نقل نموده است و از ائمه قول امام شافعی و احمد واسحاق همین است.

از ابوهریره (رض) و ابن عمر (رض) نقل شده که در نماز جنازه قرائت خوانده نمی شود و قول امام مالک و اهل کوفه همین است (فتح الباری ج ۳ ص ۲۰۴).

امام ترمذی نیز می فرماید:

برخی از اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دیگران این را اختیار کرده اند که بعد از تکبیر اول فاتحة الكتاب خوانده شود و قول شافعی و احمد واسحاق همین است و برخی از اهل علم می گویند در نماز جنازه قرائت خوانده نمی شود و آن فقط ثناء بر الله و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دعا برای میت است و این قول ثوری و دیگران از اهل کوفه می باشد. (ترمذی ج ۱ ص ۱۹۹ ابواب الجنائر باب ما جاء فی القراءة علی الجنازة بفاتحة الكتاب).

معنی «صلاة»:

این تعداد از علماء در استدلال خویش می نویسند که: لفظ «صلاة» به معنی دعا است چنان که در قرآن مجید در آیات زیر به معنی دعا واستغفار آمده است. ۱- «...كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ...» (نور/۴۱) هر يك (از آنچه در آسمان و زمین است) دعا و تسبیح خود را دانسته است.

۲- «... وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (توبه/۱۰۳) و دعا کن و بخشش بخواه برای آن ها زیرا که دعای تو برای آن ها آرامش و اطمینانی است.

گفت: بله، در این هنگام علاء بن زیاد رو به ما کرد و گفت: این روش را در خواندن نماز جنازه حفظ کنید».

در حدیثی دیگر از سمره بن جندب -رضی الله عنه- آمده است که: «صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَصَلَّى عَلَيَّ أُمُّ كَعْبٍ مَاتَتْ وَهِيَ نَفْسَاءُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا». (البخاری و مسلم). (در پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ام کعب که در حالت نفاس مرده بود نماز خواندیم، بدینصورت که ایشان -صلی الله علیه وسلم- در وسط جنازه برای نماز ایستادند).

و اگر چند جنازه از مرد و زن باشد. جنازه مرد را مقابل امام قرار می دهند، و جنازه زن را در جهت قبله و پشت جنازه مرد قرار می دهند، یعنی بعد از جنازه مرد گذاشته می شود و اگر جنازه کودک بود، پشت جنازه پسر بچه بعد از جنازه مرد، سپس جنازه زن قرار داده می شود و بعد از آن جنازه دختر اطفال در جهت قبله بعد جنازه زن، پشت سر هم گذاشته می شود. بدینصورت جنازه ها قرار داده می شود که سر هر جنازه مقابل جنازه قبلی قرار می گیرد. سر پسر بچه مقابل سر مرد، و میانه سر زن مقابل سر مرد، و سر دختر اطفال مقابل سر زن قرار می گیرد.

نمازگزاران همگی پشت سر امام می ایستند و چنانچه يك نفر از نمازگزاران جایی در پشت سر امام نیافت، می تواند در دست راست امام بایستد.

نظریات علماء در مورد سورة فاتحه:

تعدادی از علماء بدین باور اند که خواندن فاتحه در نماز جنازه از خود پیغمبر صلی الله علیه وسلم با سند صحیح ثابت نیست و صحابه در این مورد اختلاف

امام مالک از سعید بن ابی سعید المقبری از پدرش روایت کرده است که او از ابوهریره (رض) پرسید که چگونه بر جنازه نماز می خوانی؟ ابوهریره در جواب فرمود:

«أَنَا لَعَمْرُ اللَّهِ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِهَا فَإِذَا وَضِعَتْ كَبُرَتْ وَحَمِدْتُ اللَّهَ وَصَلَّيْتُ عَلَى نَبِيِّهِ ثُمَّ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَقْتُلْنَا بَعْدَهُ» (موطا امام مالک - کتاب الجنائز باب ما يقول المصلي على الجنازة)

من به تو خبر می دهم که از میان اهلش او را همراهی می کنم زمانی که بر زمین گذاشته شد تکبیر می گویم و تعریف و ستایش الله را می گویم و بر پیامبرش صلی الله علیه وسلم درود می خوانم سپس می گویم :

ای الله همانا این بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو بوده است (پدر و مادرش مراد هستند) به این که معبود به حق به جز تو نیست و این که محمد بنده و رسول تو است گواهی می داد و تو به احوال او داناتری. ای الله اگر نیکوکار بوده است در نیکی اش (ثوابش) اضافه کن و اگر بدکار بوده است از گناهانش درگذر بفرما.

ای الله ما را هم از پاداش (نماز بر جنازه) او محروم نفرما و بعد از او ما را در فتنه نینداز.

در این روایت آمده است که ابوهریره می فرماید: بعد از تکبیر اول ثناء الله و بعد از تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بعد از تکبیر سوم دعا است.

۳- «...هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ...» (احزاب/۴۳) او آن ذاتی است که ثنا و تعریف می کند شما را نزد فرشتگان و فرشتگان او نیز برای شما دعا می کنند و بخشش می طلبند.

چرا به ارکان مخصوص نماز «صلاة» می گویند؟

در ارکان مخصوص نماز، دعا شامل است از این جهت است که آن را به «صلاة» یعنی نماز نام گذاری کرده اند و این از قبیل تسمیه الكل باسم الجزء می باشد.

نماز جنازه نیز در اصل تعریف و ثنای الله و درود بر پیغمبر (ص) و دعا برای میت است و چون در برخی از احکام از قبیل رکوع ، سجده، تشهد و غیره با مطلق نماز فرق دارد لذا بر نماز قیاس نمی شود و از حدیث « لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ » بر وجوب قرائت فاتحه استدلال گرفته نمی شود.

روش احسن نماز جنازه:

این تعداد از علماء روش احسن نماز جنازه را به شرح ذیل تشریح مینمایند : از شعبی روایت است که فرمود: فی التكبيرة الاولى يبدأ بحمد الله والثناء عليه والثانية صلاة على النبي صلى الله عليه وسلم والثالثة دعاء للميت والرابعة للتسليم. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۷ ص ۲۵۱ شماره ۱۱۴۹۳). در تکبیر اول تعریف و ثنای الله را بگویند و دومی درود بر پیغمبر (ص) و سومی دعا برای میت و چهارمی برای سلام گفتن است.

ابوهریره (رض) چگونه نماز جنازه می خواند؟

امام محمد رحمة الله در موطا ابواب الجنائز باب الصلوة على الميت و الدعاء حديث ابوهريرة (رض) را از امام مالك روايت کرده است و می فرماید: قال محمد وبهذا نأخذ لقراءة على الجنازة و هو قول ابي حنيفة رحمه الله دليل ما همین حديث است که بر جنازه قرائت نیست و قول امام ابوحنيفة نیز همین است. عمل اهل مدینه :

امام مالك عالم مدینه منوره رحمة الله می فرماید: «قراءة الفاتحة ليست معمولا بها في بلدنا في صلاة الجنازة» خواندن فاتحه در نماز جنازه در شهر ما معمول نیست.

(كشف المغطا عن وجه الموطا بر حاشیه موطا امام مالك ص ۲۱۰)

محمد بن عبدالله بن ابی ساره می فرماید: من از سالم پرسیدم: آیا بر جنازه قرائت خوانده می شود؟ فرمود: «لا قراءة على الجنازة» بر جنازه قرائت نیست (مصنف ابن ابی شیهه ج ۷ ص ۲۵۹-۱۱۵۳۲) سالم از یکی از فقهای مدینه و فرزند نافع است که بر عدم قرائت در نماز جنازه فتوی می داد.

علمائی که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند:

ابوبکر بن ابی شیهه در مصنف خود کتاب الجنائز من قال ليس على الجنازة قراءة. از کسانی که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند روایاتی را آورده که عبارتند از:

۱- ابن عمر (رض) (شماره ۱۱۵۲۲) ۲- محمد بن سيرين رحمة الله (شماره ۱۱۵۲۳) ۳- ابو العاليه «رح» (شماره ۱۱۵۲۴) ۴- فضالة بن عبيد «رح» (شماره ۱۵۲۵)

۵- پدر ابوسعید بن ابی بردہ (شماره ۱۱۵۲۶) ۶- عطاء «رح» (شماره ۱۱۵۲۷)

۷- شعبی «رح» (شماره ۱۱۵۲۸) ۸- طاووس «رح» (شماره ۱۱۵۲۹)

روش دعا:

یک تعداد از علماء در مورد روش دعاء برای میت می نویسند: روش و طریقه دعا نیز در احادیث به همین صورت آمده است. حضرت فضاله بن عبيد می فرماید: آن حضرت (ص) فرمودند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَمْجِيدِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَالْتَّائِءِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ بِمَا شَاءَ» (ابوداود ، کتاب الصلوة باب الدعاء ج ۱ ص ۲۱۸) زمانی که یکی از شما نماز بخواند باید اول از ستایش و ثنای پروردگارش شروع کند سپس بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد بعد از آن به آنچه می خواهد، دعا کند.

هدف از نماز جنازه چیست؟

یک عده از علماء هدف نماز جنازه را چنین تعریف می نمایند: نماز جنازه فقط به خاطر دعا برای میت است. حضرت ابوهریره (رض) می فرماید: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ» (ابوداود، کتاب الجنائز ، باب الدعاء للمیت شماره ۳۱۹۹ ، زمانی که بر میت نماز خواندید (یعنی دعا کردید) خالصانه برایش دعا کنید.

عبدالله بن عمر (رض) در نماز جنازه قرائت نمی خواند.

امام مالك (رح) از نافع روايت کرده است که: «عبدالله بن عمر در نماز جنازه قرائت نمی خواند» (موطا امام مالك، کتاب الجنائز باب ما يقول المصلي على الجنازة) این حديث در مصنف ابن ابی شیهه به شماره ۱۱۵۲۲ نیز روايت شده است.

استدلال امام ابوحنيفة (رح) :

یعنی هر دو عمل در میان سلف مشهور بود و بر جنازه با قرائت و بدون قرائت نماز می خواندند. ابن بطال رحمة الله می فرماید: کسانی که در نماز جنازه قرائت نمی خواندند و آن را تردید و انکار می کردند عبارتند از:

۱- عمر بن خطاب «رض»

۲- علی بن ابیطالب «رض»

۳- ابن عمر رضی الله عنهما

۴- ابوهریره رضی الله عنه

و از تابعین:

۱- عطاء «رح»

۲- طاووس «رح»

۳- سعید بن مسیب «رح»

۴- ابن سیرین «رح»

۵- سعید بن جبیر «رح»

۶- شعبی «رح»

۷- حکم «رح»

و ابن منذر می فرماید قول مجاهد و حماد و ثوری نیز همین است. (کشف المغطا عن وجه موطا بر حاشیه موطا ص ۲۱۰).

پس ثابت شد که این مسأله از زمان صحابه و تابعین و ائمه مجتهدین مختلف فیه بوده است.

نزد احناف خواندن فاتحه واجب و یا سنت نیست آنچه سنت است خواندن حمد و ثنا است چنانچه که در روایت ابوهریره (رض) بیان شد و علماء در مورد حدیث ابن عباس جواب های متعددی را ذکر کرده اند.

۹- بکر بن عبدالله «رح» (شماره-۱۱۵۳۰) ۱۰- میمون «رح» (شماره-۱۱۵۳۱)

۱۱- سالم «رح» (شماره-۱۱۵۳۲)

حدیث ابن عباس و جواب به آن :

« عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ » (صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة)

طلحه بن عبدالله بن عوف می فرماید: من پشت سر عبدالله بن عباس بر جنازه ای نماز خواندم فاتحه الكتاب را خواند و فرمود: تا بدانید که آن سنت است. آن هائی که به خواندن فاتحه در نماز قائل اند از این حدیث استدلال می گیرند که ابن عباس فرمود: «لتعلموا انها سنة» یعنی تا بدانید که آن سنت است.

در جواب گفته می شود نخست ما باید تعریف سنت را بدانیم سنت از نظر لغت یعنی راه و روش و در اصطلاح به معنی ما واطب علیه النبی صلی الله علیه وسلم من غیر افتراض « (فتح القدیر ج ۲ صفحه ۳۹۸ باب النوافل) یعنی آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آن مواظبت نموده (و گاهی اوقات آن را ترك کرده است) تا ثابت شود که فرض نیست با توجه به این تعریف معلوم می شود که سنت اصطلاحی مراد نیست چون اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر خواندن فاتحه در نماز جنازه مواظبت می فرمود صحابه و تابعین که از اسلاف هستند، با هم اختلاف نمی کردند.

ابن تیمیه رحمة الله می فرماید: فان السلف فعلوا هذا وهذا و كان كلا الفعلين مشهورا بينهم كانوا يصلون على الجنازة بقراءة و غير قراءة. (مجموع الفتوى ج ۲۴ ص ۱۸۸ مسئله الصلاة بعد الاذان الاول يوم الجمعة).

جواب پنجم: حدیث ابن عباس با روایتی که حافظ در فتح الباری و عمرو بن شیبہ در اخبار مدینہ و مکہ با سند قوی از ابی حمزہ روایت کرده اند که می گوید: «من به ابن عباس گفتم در کعبه چگونه نماز بخوانم فرمود: کَمَا تُصَلِّي فِي الْجَنَازَةِ ، تُسَبِّحُ وَتُكَبِّرُ وَلَا تَرْكَعُ وَلَا تَسْجُدُ » (فتح الباری ج ۵ ص ۲۶۲ باب من کبر فی نواحی الکعبه) نیز معارض است. (العرف الشذی بر حاشیه ترمذی ج ۱ ص ۱۹۹ کتاب الجنائز)

جواب ششم: احتمال دارد که سنت اجتهادی مراد باشد چنانکه امام شافعی فرموده است که گاهی ما از صحابی لفظ سنت رامی یابیم. لیکن آنچه تحت این لفظ داخل است مرفوع نیست بلکه استنباط و اجتهاد آن صحابی است. (العرف الشذی بر حاشیه ترمذی ج ۱ ص ۱۹۹ کتاب الجنائز).

نماز جنازه بر پیامبر اسلام:

مؤرخ و سیرت نویس مشهور جهان اسلام شیخ صفی الرحمن مبارکفوری در کتاب خویش «رحیق المختوم» درباره نماز جنازه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم می نویسد :

رسول الله صلی الله علیه وسلم لحاظاتی که به حالت احتضار در آمد به حضرت بی عایشه تکیه داشت : طوری که در روایت بی عایشه آمده است : یکی از نعمتهای الهی بر من، این بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه ام و روز نوبتم در حالی که میان سینه و گلویم تکیه داده بود، رحلت فرمود و آب دهانم با آب دهان ایشان هنگام مرگ مخلوط شد. به این صورت که عبدالرحمن بن ابوبکر در آن هنگام وارد شد و مساکی به دست داشت؛

مفتی رشید احمد رحمۃ الله می فرماید: ابن عباس سورۃ فاتحه را به قصد ثنا ودعا خوانده است و این که فرمود که آن سنت است معنایش این است که در فاتحه حمد و ثناست و در نماز جنازه حمد و ثنا سنت است و شواهدی وجود دارد که این معنا را تأیید می کنند که عبارتند از:

۱- حدیث ابوهریره «رض» که در آن بعد از تکبیر حمد و ثنا مذکور است و از سورۃ فاتحه ذکر می نشده است معلوم می گردد که در این اثر ابن عباس رضی الله عنهما مقصود خواندن فاتحه به قصد دعا می باشد. در این صورت در میان روایات تعارض می آید.

۲- اگر مقصود ابن عباس قرائت می بود بعد از هر تکبیر فاتحه را می خواند زیرا که در نماز جنازه هر تکبیر به منزله یک رکعت است و در هر رکعت نماز سورۃ فاتحه خوانده می شود.

۳- از ابن عباس (رضی الله عنهما) با سند صحیح روایت شده است که بعد از فاتحه سورۃ نیز خوانده است. (اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۵۷). از این حدیث ثابت می شود که ابن عباس فاتحه و سورۃ هر دو تا را به نیت ثناء و دعا خوانده است زیرا که هیچ کس به این قائل نیست که در نماز جنازه همراه با فاتحه سورۃ را نیز به غرض قرائت بخواند. (احسن الفتاوی ج ۴ ص ۲۳۵).

جواب دوم: احتمال دارد که منظور ابن عباس این باشد که نماز سنت است نه قرائت. (کشف المغطاء بر حاشیه موطاء ص ۲۱۰).

جواب سوم: حدیث ابن عباس با همه آثاری که قبلاً ذکر شدند، معارض است. جواب چهارم: حدیث ابن عباس با عمل اهل مدینہ که از امام مالک روایت شده است معارض است. (کشف المغطاء بر حاشیه موطاء ص ۲۱۰).

عباس، علی، فضل و قثم فرزندان عباس و شقران برده آزاد شده رسول الله و اسامه بن زید و اوس بن خولی.

عباس و فضل و قثم پیکر پیامبر صلی الله علیه وسلم را پهلوی به پهلوی می گردانند و اسامه و شقران آب می ریختند و علی او را غسل می داد و اوس او را به سینه اش تکیه داده بود.

پیکر پیامبر صلی الله علیه وسلم را سه بار غسل دادند، اول با آب، سپس با سدر، مرتبه سوم با آب چاهی به نام «غرس» که متعلق به سعد بن خثیمه و در ناحیه قباء بود و از آن آب می نوشیدند.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم را در سه پارچه سفید سحولی، از جنس پنبه کفن کردند و پیراهن و عمامه، جزو کفن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نبود.

در مورد محل دفن رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز میان صحابه کرام اختلاف افتاد. ابوبکر صدیق (رض) گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود:

هیچ پیامبری قبض روح نمی شد مگر آن که در همان جایی که جان می سپرد، دفن می گردید. پس از آن ابوطالحه فرشی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن وفات کرده بود برداشت و همانجا را حفر کرد و برای قبر لحدی نیز حفر نمود.

سپس مردم، به طور گروههای ده نفری وارد خانه شدند و به صورت فردی و بدون این که کسی امام باشد، نماز جنازه خواندند. اولین کسانی که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جنازه گزاردند، خویشاوندانش بودند. سپس مهاجران و بعد انصار، آنگاه زنان و سپس کودکان.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که به من تکیه داده بود، به او نگاه می کرد.

حضرت بی بی عایشه می افزاید: فهمیدم که دوست دارد، مسواک بزند. به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: می خواهی آن را برایت بگیرم؟

رسول الله با سر اشاره کردند که بلی. مسواک را گرفتم و چون سخت و خوشک بود، گفتم: آیا با دهانم نرمش کنم؟

اشاره کرد که بلی؛ با دهانم مسواک را جویدم و به پیامبر صلی الله علیه وسلم دادم و ایشان بهتر از همیشه مسواک زد. ظرف آبی پیش رویش قرار داشت؛ دستش را با آن آب تر می گرد و به صورتش می کشید و می گفت: «لا اله الا الله» مرگ سکران و سختی های دشواری دارد!^۱

چیزی از مسواک زدن پیامبر باقی نمانده بود که دستش یا انگشتش را بلند نمود و چشمانش به طرف سقف بلند شد و لبانش حرکتی کرد.

بی بی عایشه آن حضرت را به طرف خودش مایل نمود و ایشان می گفت: با آن کسانی که به آنان نعمت داده ای، اعم از پیامبران، صدیقان و شهداء و صالحین؛ بار خدایا! مرا بیمارز و مرا مشمول رحمتت بگردان و مرا به ملکوت اعلی برسان؛ بار خدایا! به رفیق اعلی!^۲ و جمله آخر را سه بار تکرار کرد و دستش افتاد و به رفیق اعلی پیوست. «انا لله و انا الیه راجعون» لحظه وفات رسول الله در شدت گرمای قبل از ظهر روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱ هجری بود. بدین ترتیب عمر ایشان ۶۳ سال و چهار روز بوده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم را روز سه شنبه با همان لباسها غسل دادند. صحابه که در غسل پیامبر صلی الله علیه وسلم سهم گرفتند عبارتند از:

گفتیم نماز جنازه بر میت فرض کفایه است، حتی اگر میت در حال حیاتش انسان گناهکار و فاسقی هم بوده باشد، و یا بلافاصله بعد از تولد بمیرد.

امام نووی رحمه الله می گوید :

«نماز بر میت در نزد ما بدون هیچ اختلافی فرض کفائی است، و به اجماع رسیده است» «شرح المذهب» (۱۶۹/۵) .

و می گوید : «و اما (نماز جنازه) بر کودک، در مذهب شوافع و مذهب جمهور سلف و خلف واجب است، و حتی ابن منذر اجماع نقل کرده است» .
"شرح المذهب" (۲۱۷/۵) .

و هیچ استثنائی در مورد جنازه مسلمان وارد نشده، مگر کسی که در میدان نبرد و جهاد شهید شده باشد، که جمهور اهل علم - از جمله امام مالک و شافعی و روایتی از امام احمد - گفتند : بر پیکر شهید نماز خوانده نمی شود، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند.

نگاه کنید به : «المغنی» (۳۳۴/۲).

امام ابن قیم رحمه الله می گوید :

«بر شهید معرکه نماز خوانده نمی شود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند، و شناخته نشده که ایشان بر کسی از شهداء که همراه ایشان در غزوات حضور داشتند نماز خوانده باشند، و همینطور خلفای راشدین و جانشینان بعد آنها» . «زاد المعاد» (۲۱۷/ ۳) .

و علامه عبدالعزیز ابن باز گفتند :

«شهداء یعنی آن کسانی که در میدان جنگ کشته شدند، نماز جنازه بر آنها مطلقاً مشروع نیست و غسل داده نمی شوند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند و غسلشان نداد.. بخاری در صحیحش (۱۳۴۷)

ابن عباس رضی الله عنه می گوید:

« .. دخل الناس على رسول الله صلى الله عليه وسلم أرسالا يصلون عليه حتى إذا فرغوا أدخلوا النساء حتى إذا فرغوا أدخلوا الصبيان ولم يؤم الناس على رسول الله صلى الله عليه وسلم أحد »

«نخست مردان به تنهائی آمدند و بدون جماعت بر پیامبر نماز خواندند؛ سپس زنان و بعد از آن، بچه ها (و بعد از آنها بردگان آمدند) و نماز خواندند، و هیچکس امامت نکرد». دلائل النبوه، ج ۷، ص ۲۵۰ - سنن ابن ماجه، شماره ۱۶۲۸.

و ابن کثیر می گوید: «این خبر متفق علیه است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نماز جنازه با جماعت خوانده نشد». (البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۲)

اسلام شیخ صفی الرحمن مبارکفوری می افزاید :

روز سه شنبه به همین منوال سپری شد و شب چهارشنبه فرا رسید. عایشه می گوید: ما هنوز از دفن رسول الله صلی الله علیه وسلم بی خبر بودیم که در دل شب و به روایتی آخر شب چهارشنبه صدای بیل ها را که خاک می ریختند، شنیدیم.

برای تفصیل موضوع مراجعه فرمائید به : الموطأ، امام مالک، کتاب الجنائز، «باب ماجاء فی دفن المیت» ج ۱، ص ۲۳۱؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۹۲.

در حالتی که نماز جنازه بر میت خوانده نمی شود؟

و اما جنینی که سقط شود درحالی که چهار ماه را کامل نکرده باشد بر او نماز خوانده نمی شود، زیرا هنوز روح در او دمیده نشده، ولی اگر بعد از چهار ماه کامل سقط شود، بر او نماز خوانده می شود.

عبدالله فرزند امام احمد نقل می کند : «شنیدم که از پدرم درباره نوزاد سؤال شد : چه وقت بر او نماز خوانده می شود؟

پدرم گفت : اگر سقط در چهار ماهگی باشد بر او نماز بخوان .

پرسید : بر او نماز خوانده شود هر چند که گریه نکند؟

گفت : بلی «مسائل الإمام أحمد» (صفحه : ۱۴۲) .

و علمای هیأت دائمی افتاء گفتند : «اگر چهار ماه را کامل نکرده باشد، نه غسل داده می شود و نه بر او نماز خوانده شود، و لازم به تسمیه و عقیقه هم نیست، زیرا روح به وی نفخ نشده است».

» فتاوی اللجنة الدائمة» (۸ / ۴۰۸) .

نماز جنازه بر کافر، مرتد و منافق:

مرتد کسی است که بعد از اسلام از دین مقدس اسلام بیرون می شود ، مثل کسی که به صورت عمدی مرتکب شرک به خدا (ج) می شود، مثلاً با دانستن معنی و مفهوم کار خویش و بعد از رسیدن حکم برای مسلمان از اهل قبور استمداد و استعانت می طلبد و آنها را به فریاد و دعاء می خواند و یا کسی که منکر قرآن یا جزئی از آن شود، و یا حرامی که مورد اتفاق مسلمین باشد را حلال بداند، مثلاً شربخواری را جایز و حلال بداند، یا زنا و ربا را جایز بداند، یا کسی که ادعای غیب کند و یا اهل سحر و جادو باشد، یا آیات خدا و

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است». (تفصیل موضوع را می توان درمجموع فتاوی ابن باز (۱۶۲/۱۳) مطالعه فرمود)
علامه ابن عثیمین هم مشابه همین سخن را گفتند، مراجعه شود به : الشرح الممتع (۳۶۷/۵) .

اما بعضی از اهل علم گفتند : نماز بر شهداء جایز است ولی واجب نیست.

و علامه البانی در « کتاب الجنایز » می گوید :

«شهداء نیز از جمله کسانی هستند که نماز جنازه بر آنان جایز است، در این باره روایات متعددی وجود دارد، مثلاً شداد بن الهاد می گوید: مردی بادیه نشین نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و ایمان آورد و از او پیروی کرد و گفت: می خواهم با شما هجرت کنم؟ دیری نگذشت که برای جنگ با دشمن، برخاستند. لحظاتی بعد، آن مرد را که تیر خورده و مرده و بر روی دستها حمل می شد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند. او را در عبایش کفن نمود و جلو گذاشت و بر او نماز خواند. نسائی و غیره با سند صحیح..

با وجود این احادیث باز هم می گوئیم نماز جنازه شهید واجب نیست. به این دلیل که تعداد زیادی از یاران رسول الله رضی الله عنهم در غزوه بدر و جاهای دیگر شهید شدند . اما نقل نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها نماز بخواند. بنابراین ابن قیم می گوید: به خاطر روایات مختلف در این مورد بهتر است بگوئیم: خواندن نماز بر شهداء اختیاری است، چنان که طبق روایتی امام محمد نیز همین را گفته است (تهذیب السنن) . بنده می گویم: بدون شک خواندن نماز بر آنها از نخواندن بهتر است».

بخوانم». سپس آمد و رسول خدا صلی الله علیه وسلم را مطلع ساخت. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست بر او نماز بخواند، عمر پیراهن ایشان را گرفت و گفت: مگر خداوند شما را از نماز خواندن بر منافقین، منع نفرموده است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنَا بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ، قَالَ: اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ». «به من اختیار داده شده است. خداوند می فرماید: (چه برای منافقان، طلب مغفرت کنی چه نکنی، تفاوتی ندارد. حتی اگر هفتاد بار برای آنها طلب آمرزش کنی، خداوند هرگز آنها را نخواهد بخشید)». سرانجام، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز خواند، سپس، خداوند این آیت را نازل فرمود: (بر هیچیک از مردگان منافق، نماز نخوان). بخاری (۱۲۶۹).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید :

«نفاق هرکسی ظاهر شود نماز بر او و استغفار برای وی جایز نیست، اما برای کسی که نفاق او معلوم نشود بر وی نماز خوانده می شود و هرگاه شخصی نفاق کسی برایش معلوم باشد او نباید بر وی نماز بخواند، ولی کسانی که نفاق او برایشان معلوم نشود بر وی نماز بخوانند. عمر رضی الله عنه بر کسی که حذیفه بر او نماز نمی خواند، نماز نمی خواند، زیرا حذیفه در غزوۀ تبوک منافقینی که عزم یورش بر رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند، شناخت». «منهاج السنة» (۵ / ۱۶۰) .

بطور خلاصه :

۱- نماز خواندن بر جنازه هر مسلمانی واجب است، حتی اگر جنینی باشد که سقط شده است.

رسولش را مسخره کند. (برای توضیح بیشتر مراجعه شود به : «الموسوعة الفقهية» (۳۵۰/۴۲) .

علامه ابن عثیمین می گوید :

«مرتد با انواع آن ، همانند کافر اصلی با او رفتار نمی شود، بلکه او ملزم به (توبه) و بازگشت به اسلام می شود، اگر اسلام آورد که هیچ، وگرنه به عنوان حد کشته می شود، و در کنار مسلمانان دفن نمی شود و بر او نماز خوانده نمی شود». «فتاوی نور علی الدرب» - لابن عثیمین (۶ / ۱۴) .

و اما منافق :

کسی که در بین مسلمانان تظاهر به اسلام می کند، اما در خفی و پنهانی کفر می ورزد و اعتقادی به اسلام ندارد، بر همچون کسی نماز خوانده نمی شود، البته به شرطی که نفاق او بر مردم ظاهر شود، الله متعال می فرماید : «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَآ تَوْأَوْا لَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه ۸۴).

یعنی : «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان (یعنی منافقان) نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش،) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند».

بخاری روایت کرده : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: روزی که عبد الله بن اُبی مُرد، پسرش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهنت را عنایت کن تا پدرم را با آن کفن کنم. و بر او، نماز جنازه بخوان و برایش، دعای مغفرت کن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم پیراهنش را به او عطا کرد و فرمود: «أَذِنِّي أُصَلِّيَ عَلَيْهِ». «هنگامی که جنازه آماده شد، مرا خبر کن تا بر او، نماز

احادیث متعددی در این باره آمده است؛ ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند : «مَاتَ إِنْسَانٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَمَاتَ بِاللَّيْلِ، فَذَفَنُوهُ لَيْلًا، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تُعَلِّمُونِي؟» قَالُوا: كَانَ اللَّيْلُ فَكَّرْهُنَا، وَكَانَتْ ظُلُمَةٌ أَنْ نَشُقَّ عَلَيْكَ فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ» بخاری (۱۲۴۷).

یعنی : «مردی فوت کرد که در دوران مریضی اش رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادت او می رفت. هنگام شب او را دفن کردند. وقتی صبح شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم را از مرگ او آگاه ساختند، فرمود: چرا مرا اطلاع ندادید؟ گفتند: ای رسول الله! شب و هوا تاریک بود. لذا نخواستیم شما را به زحمت بیندازیم. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم کنار قبر او رفت و بر او نماز جنازه خواند».

این حدیث دلیل بر جواز نماز بر قبر متوفی بعد از دفن اوست.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». بخاری و مسلم.

یعنی : رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آنحضرت چهار تکبیر گفت..

این حدیث دلیل بر جواز نماز به صورت غائب بر میت است، که بعضی از علماء گفتند : نماز غائب تنها بر کسی خوانده می شود که بر او نماز جنازه خوانده نشده باشد.

جنازه شخصی که خود کشی کرده:

۲- جنینی که به چهار ماه کامل نرسیده و سقط شود، بر او نماز خوانده نمی شود.

۳- بر شهدای میدان جهاد نماز خوانده نمی شود، ولی اگر کسی نماز خواند ایرادی ندارد.

۴- بر کافر، مرتد، و منافقی که نفاقش آشکار شده باشد نماز خوانده نمی شود.

نماز جنازه بر میتی که چند سال قبل وفات نموده :

قبل از همه باید گفت که خواندن نماز جنازه بر میت هر مسلمانی فرض کفائی است، یعنی واجب است عده ای از مسلمانان بر او نماز بخوانند تا این واجب از دوش همه ساقط شود.

بنابراین مادام که این مرد فوت کرده و هیچ کس بر او نماز نخوانده، واجب است که اکنون بر وی نماز جنازه خوانده شود؛ چه بر قبر ایشان در قبرستان باشد که در آنصورت یک یا چند مرد آنجا رفته و در کنار قبرش بر او نماز بخوانند و یا اگر قبر او در خارج کشور یا جای دوری است، پس نماز جنازه را به صورت غائب بر او بخوانید، که در این مورد زنان هم می توانند در نماز شرکت داشته باشند.

اهل علم گفتند که اگر میت دفن شود بدون آن که بر او نماز خوانده شود، می بایست بعد از دفن بر او نماز خواند.

علامه ابن عثیمین گفته : «اگر بر میت نماز خوانده نشده باشد، بر او نماز می خوانیم هر چند بعد از سالها باشد». «الشرح الممتع» (۵ / ۴۴۰).

و شیخ البانی در «کتاب الجنایز» می گوید : «اگر میت بدون نماز جنازه دفن گردد .. می توان بر قبرش نماز جنازه خواند.

ولی در این بخش نکات چندی را از دید فقها خدمت خوانندگان تقدیم می‌دارم :
فقها می‌گویند که شخص میت اگر تارک نماز باشد دوقول مشهور ذیل وجود دارد :

اول :

جمهور اهل علم شخص تارک نماز را کافر نمی‌دانند، مگر آن که شخص متذکره منکر نماز باشد.

دوم :

عده‌ای از اهل علم با استناد به این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : «العهد الذی بیننا و بینهم الصلاة فمن ترکها فقد کفر». یعنی: «مشخصه بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آنرا ترک کند کافر می‌شود». ابن ماجه (۱۰۷۹).

تارک نماز را کافر می‌دانند، ولو که شخص متذکره منکر آن هم نباشد.
اما جدا از این که کدام قول ارجح تر است، از باب احتیاط و خروج از اختلاف و برائت جستن از این عمل؛ نباید بر جنازه تارک نماز، نماز جنازه خواند، به دلیل فرموده الله متعال درباره منافقین :

« وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ » (توبه ۸۴).

یعنی : « هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند».

و اگر انسان شک داشت که آیا فلان میت در دنیا نماز خوان بوده یا خیر، می‌توان بر او نماز جنازه خواند در عوض دعا را به صورت شرطی بخواند،

قبل از همه باید گفت شخصی که خود کشتی نموده ، به جسد آن غسل داده می‌شود و نماز جنازه بر آن خوانده می‌شود و در حظیره مسلمانان دفن می‌گردد ، زیرا او عصیانگر است، چون قتل نفس معصیت است نه کفر و پناه به خدا هرگاه کسی خودکشی نموده غسل و نماز بر او انجام می‌شود، و کفن می‌گردد، ولیکن بهتر است که امام بزرگتر و کسی که میان مردم دارای اهمیت و مقام باشد، به عنوان انکار و ردّ بر او نماز نمی‌خواند، تا مردم گمان نبرند که او به عمل میت (فردی که خود را کشته است) راضی می‌باشد، و امام اکبر یا سلطان یا قضات یا والی ولایت هر گاه نماز بر وی را ترک نمودند به عنوان ردّ و انکار این عمل و اعلان این که این عمل خطا می‌باشد، مطلوب و پسندیده است، ولی مسلمانان دیگر بر وی نماز می‌خوانند.

عدم اشتراک امام در جنازه :

در بسیاری از اوقات دیده شده است که در برخی از مساجد امام مسجد در خواندن جنازه بهانه تراشی می‌کند و استدلال می‌کند که اگر میت کلمه شهادتین را گفته باشد نمازش را می‌خوانم ، در غیر آن از این که من از مرده اطلاع قبلی ندارم که آیا شخص متذکره مسلمان بوده یا بی اعتقاد؟ تارک نماز بوده یا خیر؟ و من نمی‌خواهم در جنازه اشتراک کنم .

از دید وفهم شرعی در مورد چه باید کرد ؟

اصل بر آنست که بر هر مسلمانی که شهادتین گفته باشد، و ارتکاب به کفر و ارتداد او معلوم نشده باشد، باید نماز جنازه خواند. بنابراین اگر جنازه را به مسجد آوردند، امام با تکیه به این اصل و داشتن حسن ظن می‌تواند بر آن نماز بخواند ، و نباید در نخواندن جنازه استدلال نماید .

اما اگر بدانی که او نماز خوان نبوده، در آنصورت برای شما حلال نیست بر او نماز بخوانید، نه شما و نه دیگران؛ به دلیل فرموده الله تبارک و تعالی: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (توبه ۸۴). «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش) نایست». الله متعال نهی کردند که بر منافقینی که اظهار اسلام می کنند و کفر خود را پنهان می دارند، نماز خوانده شود». «فتاوی نور علی الدرب»

زنان و نماز جنازه :

شرع اسلامی از اشتراک زنان در نماز جنازه ممانعتی به عمل نیاورده ، زنان می توانند در صورتی که زینت خود را اشکار نسازند و رفتارهای خلاف شرع؛ مانند چاک نمودن پیراهن، خراشیدن وسیلی زدن در روی و سر ، ناله و زاری با صدای بلند، از آنان دیده نشود، در مراسم تعزیه اشتراک نماید . قابل تذکر است که تمام این کارها باعث خشم پروردگار گردیده و سبب آزار میت در قبرش خواهد شد.

شیخ سید سابق در کتاب فقه السنه می نویسد :

مانع شرعی در اشتراک زنان در نماز جنازه وجود ندارد و اگر حاضر بودند باید نماز جنازه را بخوانند.

در حکم فقهی موضوع اشتراک زنان در نماز جنازه آمده: جائز است که زنان مانند مردان نماز جنازه را بخوانند چه به صورت انفرادی و یا به شکل جماعت.

مثلاً می گوید: «اللهم إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمَهُ..». «بارالها! اگر او مؤمن بوده، پس وی را بیامرزد و بر او رحم نما ..».

از علامه ابن عثیمین سؤال شد: اگر گمان غالب این باشد که میت نماز نمی خوانده، آیا این امر منجر می شود که بر او نماز خوانده نشود؟

جواب دادند: «این امر موجب امتناع از خواندن نماز بر او نخواهد شد، هرچند گمان غالب داشته باشد که او نماز نمی خوانده، مادام که یقین ندارد او نماز خوان نبوده (می تواند بر او نماز بخواند)، اما اگر گمان غالب او به دلیل وجود قرائن قوی شکل گرفته باشد، در آنصورت هرگاه برای وی دعا کرد، آن را مقید کند، مثلاً بگوید: «اللهم إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمَهُ.. تا آخر دعاء».

دعای شرطی در کتاب و سنت آمده است، الله متعال در آیت لعان در باره شهادت مرد بر زنش که وی را متهم به زنا می کند، فرمود: «فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَيَذَرُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (سوره نور ۶-۹).

یعنی: «هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد».

این دعا با شرط است...

«نماز جنازه فرادی جایز است، اما سنت آنست که با جماعت خوانده شود، به دلیل حدیث نبوی : « مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيُصَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُوفٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَوْجَبَ » . یعنی : « هر مسلمانی که بمیرد در حالی که سه صف از مسلمانان بر او نماز جنازه بر پا دارند بهشت بر او واجب می گردد ». به روایت ابوداود و ترمذی، احادیث صحیح مشهور دیگری هم وارد شده، و اجماع مسلمین هم بر آن شکل گرفته است، و هراندازه تعداد نمازگزاران بیشتر باشد بهتر است.. ». «شرح المذهب» (۵/۱۷۱).

و در کتاب دائرة المعارف فقهی آمده : «... حنفیه و شافعیه و حنابله گفتند که جماعت شرط صحت نماز بر جنازه نیست، بلکه سنت است. و مالکیه گفتند : شرط صحت آن؛ جماعت است، مانند نماز جمعه، اگر بدون امام بر جنازه نماز خوانده شود، نماز تکرار شود». «الموسوعة الفقهية» (۱۶/۱۸).

علامه ابن عثیمین رأی جمهور را برگزیده و در کتاب «الشرح الکافی» گفته : «جماعت شرط نیست، اگر به صورت فرادی هم نماز خوانده شود صحیح است، صحابه هم به صورت انفرادی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندند، زیرا آنها ناپسند می دانستند که شخصی را در مقابل رسول صلی الله علیه وسلم امام قرار دهند، لذا هر کدام از مردان و سپس زنان به تنهایی آمدند و بر ایشان نماز خواندند».

تهلیل دسته جمعی در جنازه:

در بسیاری حالت دیده شده که مسلمانان در حمل جنازه به سوی قبرستان تهلیل می کنند و صدای خویش را با گفتن اذکار و به خصوص (لا اله الا الله) و یا هم گفتن نعره تکبیر بلند می کنند .

در صورتی که زنان در مراسم جنازه حاضر باشند ، می توانند نماز جنازه را با مراعات آداب معین که البته در آخر صف ایستاده شده، به جای آرند . حضرت عمر انتظار کشید تا مادر عبدالله نماز جنازه عتبه را خواند و بی بی عایشه امر کرد تا جنازه سعد بن ابی وقاص را بیاورند تا بر وی نماز بخواند.

امام النووی درمورد نماز جنازه برای زنان می فرماید :

لازم است برای زنان در نماز جنازه جماعت ترتیب شود ، نماز جنازه را به جماعت به جای آرند مثلی که در نماز های دیگر به جماعت می خوانند و همین نظریه الحسن بن صالح و سفیان ثوری و امام احمد و امامان مذهب حنفی می باشد .

در کتاب مشهور فقهی به نام (الفتاوی النسائية) (فتوا ها برای زنان) آمده است: زنان مانند مردان اگر در نماز جنازه حاضر شوند ، باید نماز جنازه بخوانند و ثوابی که مردان از نماز جنازه می گیرند، زنان نیز همان ثواب را به دست می آورند .

مؤرخان می گویند که مردان و زنان جنازه رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواندند. اگر جنازه حاضر شد باید که زنان با مردان نماز آن را بخوانند.

خواندان نماز جنازه به طور انفرادی:

سنت آنست که به صورت جماعت بر جنازه نماز خوانده شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش اینگونه عمل کردند، هرچند اگر به صورت انفرادی هم باشد، جایز است.

امام نووی رحمة الله می گوید :

آنچه از مسلمانانی که عادت دارند که در وقت حمل جنازه با صدای بلند (یا **إله إلا الله - الدائم وجه الله**) می گویند، و در وقت دفن آن در قبر می گویند : (یا رحمن - یا رحمن ..) باید برایشان توضیح داد که :

«این اذکار ابداع شده هستند، شکی نیست که جز الله هیچ معبود به حق نیست، و جز او تعالی باقی نمی ماند، اما گفتن این اذکار بدعت است، زیرا هر روشی که سلف صالح آن را به قصد تقرب الی الله انجام نداده باشند، اگر (کسانی آن را) به قصد عبادت انجام دهند، پس بدعت است.

و همینطور گفتن (یا رحمن - یا رحمن ..) در وقت دفن مرده، آن نیز بدعت است.

کسی که همراه جنازه می رود و در تشییع آن شرکت می کند، سنت است که (در آن لحظه) در عاقبت خویش تأمل کرده و به فکر فرو رود، و این که اگر الان همراه جنازه می رود، به زودی او را نیز (مانند این مرده) تشییع خواهند کرد، و در اعمال و احوالش تأمل کند.

در وقت دفن مرده؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از فراغت از دفن میت کنار قبر می ایستاد و می فرمود :

«**اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّيْبِ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ**». یعنی : «برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمایید . چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد» به روایت ابو داود. پس سنت اینگونه است (که بعد از دفن برایش دعای استقامت و استغفار نمود). (تفصیل موضوع را در رساله (إجابات مفيدة صفحة ۱۸ مطالعه فرماید).

برداشتن جنازه:

قبل از همه باید گفت که مطابق احادیث :

«روش رسول صلی الله علیه وسلم در وقت تشییع و حمل جنازه اینگونه بود که هیچ صدائی نه تهلیل (لا اله الا الله) و نه قرائت و مانند اینها از ایشان شنیده نمی شد، و امر به تهلیل دسته جمعی نکردند، بلکه از ایشان روایت شده که: «**نهی أن يتبع الميت صوت أو نار**». یعنی : «ایشان نهی کردند که میت را همراه با صدای بلند و یا آتش تشییع کنند». ابو داود روایت کرده است.

و قیس بن عباده که از بزرگان تابعین و از اصحاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، می گوید:

«اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم پائین آوردن صدا در وقت تشییع جنازه و در وقت ذکر و در وقت قتال (جنگ) را مستحب می دانستند». طبرانی و ابو نعیم با سندی که روایانش مورد اعتماد می باشند.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید :

«نه قرائت و نه ذکر و نه چیز دیگری با صدای بلند همراه جنازه مستحب نیست، و این مذهب ائمه اربعه و ماثور از روش سلف از صحابه و تابعین است، و نمی دانم که مخالفی داشته باشد.

و باز فرمودند :

«اهل علم آشنا به حدیث و آثار اتفاق نظر دارند که این روش در قرون مفضله (سه قرن اولیه اسلام) مرسوم نبوده است».

بنابراین باید برای شما روشن شده باشد که گفتن (لا اله الا الله) با صدای بلند در وقت حمل جنازه بدعتی منکر است.. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (۱۹/۹).)

شیخ ابن عثیمین طی فتوائی می فرماید :

در کتاب « التاج والإكليل » (۳/۳۴) آمده : «اگر کسانی نباشند که جنازه را (بر روی شانه های خود) حمل کنند، ایرادی ندارد جنازه را روی چهارپایی حمل کرد».

و در « مطالب أُولَى النَهْيِ » (۱/۸۹۵) آمده : «حمل جنازه بر روی سواری به غرض صحیحی اشکالی ندارد، مثلاً قبر او دور باشد و یا سنگین وزن باشد». و شیخ البانی در « کتاب الجنائز » می گوید : « راه رفتن پشت سر میت و پیشاپیش آن، از رسول الله صلی الله علیه وسلم عملاً به ثبوت رسیده است. انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: «ان رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابابکر و عمر كانوا یمشون أمام الجنائز و خلفها». یعنی : رسول خدا صلی الله علیه وسلم ، ابوبکر و عمر پیشاپیش و همچنین پشت سر جنازه راه می رفتند». ابن ماجه و طحاوی از طریق یونس بن یزید و سند آن مطابق شیخین صحیح است. ولی بهتر است که تشییع کنندگان پشت سر جنازه حرکت کنند..

تشییع جنازه به حالت سواره نیز جایز است، به شرط این که پشت سر جنازه حرکت کنند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : « الرَّأِکِبُ یَسِیرُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ » سوار، پشت سر جنازه حرکت کند..

البته بهتر است که تشییع کنندگان پیاده باشند، زیرا شیوه معمول رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بود و تشییع جنازه توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالت سوار، به ثبوت نرسیده است.

چنان که ثوبان می گوید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِدَابَّةٍ وَهُوَ مَعَ الْجَنَازَةِ فَأَبَى أَنْ يَرْكَبَهَا فَلَمَّا انْصَرَفَ أُتِيَ بِدَابَّةٍ فَرَكِبَ فَقِيلَ لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَمْشِي فَلَمْ أَكُنْ لِأَرْكَبْ وَهُمْ يَمْشُونَ فَلَمَّا دَهَبُوا رَكِبْتُ» ابوداود (۳۱۷۷). یعنی : برای رسول

در حدیثی از حضرت از ابو هریره روایت است که رسول الله صلی علیه وسلم فرموده است کسی که به نیت ثواب در جنازه برادر مسلمان شریک گردد تا آنوقت که همراه جنازه باشد که نماز بر آن خوانده نشده و از دفن کردن فارغ شوند برابر دوقیراط اجر به او لازم می گردد که اندازه هر قیراط برابرکوه احدمی باشد اگر کسی صرف جنازه خواند پس گردد به دفن او نظر نکند برای این اجر یک قیراط داده می شود . (معارف الحدیث ، صحیح بخاری، مسلم) همچنان در حدیث دیگری از ابو هریره رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است جنازه را به تیزی ببرید زیرا که اگر او نیک باشد قبر برایش جنت می باشد زود برسانید ، اگر نباشد پس زود از شانه های تان پائین نمائید یعنی به قبرزود رسانید . (صحیح بخاری مسلم، معارف الحدیث)

در حدیث شریف آمده است که کسی که چهار پایی جنازه را از چهار طرفش بلند نمایند، یعنی به هر چهار پای چهارپایی شانه بگذارند از چهار گناه کبیره معاف می گردد و برای مغفرت می شود .

انتقال میت در موتر جنازه به قبرستان :

افضل و بهتر آنست که میت را بر روی شانه ها به سوی قبرستان و محل قبرش حمل نمود، تا مردم بدانند که جنازه است و برایش دعا کنند، و از مرگ پند بگیرند، اما اگر احیاناً عذری در کار باشد، مثلاً قبرستان دور باشد یا گرمای شدید و یا هوا سرد باشد، ایرادی ندارد که آن را به وسیله موتر جنازه حمل کرد.

برخی از مسلمان زمانی که جناز را حمل میکند و می بینند که جنازه گرنگ و سنگین باشد ، می گویند:

جنازه شخص متذکره بسیار گرنگ و سنگین بود ، و این سنگینی و گرنگی جنازه را علامه گنهگار بودن شخص متوفی می دانند .

در جواب این تعداد از مسلمانان باید گفت :

که در شریعت مقدس اسلامی چیزی که بر این امر دلالت کند وارد نشده، نهایت آنچه وارد شده سخن بعضی از فقهای متأخر که در این بابت روایات فرموده اند :

در این بابت روایت داریم در حاشیه « نهایة المحتاج » (۴۶۶/۲) تذکر رفته و این روایت به شرح ذیل می باشد: «از ابوعلی نجاد درباره سبک یا سنگین بودن جنازه سؤال شد، گفت : اگر (جنازه) سبک باشد پس شهید است؛ زیرا شهید زنده است، و زنده از مرده سبک تر است، و الله متعال می فرماید : «وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». این را ابو الحسین در طبقات خود ذیل ترجمه عمر ابی حفص برمکی ذکر کرده است».

اما قول صحیح و درست اینست که سنگینی و سبکی وزن جنازه نشانه و علامتی دال و ربطی بر حسن خاتمه یا سوء خاتمه انسان ندارد که بر اساس آن قضاوت کنیم، و نشانه ای بر درستکار بودن یا فاسد بودن صاحب جنازه نیست.

همچنان علمای هیأت دائمی افتاء طی فتوای خویش در این مورد می فرمایند :

الله صلی الله علیه وسلم که جنازه ای را تشییع می کرد، مرکبی آوردند، ایشان از سوار شدن بر آن امتناع ورزید، ولی هنگام بازگشت بر آن سوار شد، علت را از ایشان پرسیدند. فرمود: چون فرشتگان پیاده راه می رفتند، صلاح ندیدم که بر مرکب سوار شوم، پس از اتمام تشییع فرشتگان رفتند، سوار مرکب شدم».

در سؤالی که از شیخ ابن عثیمین به عمل آمده فرموده اند : کدامیک بهتر است : حمل جنازه بر روی شانه ها، یا بر روی ماشین؟

فرمودند : «افضل آنست که بر روی شانه ها حمل شود، زیرا این روش به معنای حمل جنازه نزدیکتر است و اگر در کوچه و خیابان از کنار مردم عبور کند خواهند فهمید جنازه است و برایش دعا کنند، و این روش حمل کردن از فخر و ابهت به دور است، ولی اگر نیاز یا ضرورتی باشد ایرای ندارد که به وسیله موتّر جنازه را حمل کنند، مثلاً باران ببارد، یا هوا بسیار گرم یا سرد باشد، و یا افراد تشییع کننده اندک باشند» «مجموع الفتاوی» (۱۶۶/۱۷).

و باز در «الشرح الکافی» گفتند : «حمل جنازه بر روی موتّر جنازه اشتباه است، مگر نیازی به آن باشد، مثلاً تعداد افراد تشییع کننده اندک باشند(و نتوانند جنازه را حمل کنند)، و یا هوا بسیار گرم یا سرد باشد، یا باران ببارد، در غیر اینصورت حمل جنازه بر روی شانه های تشییع کنندگان مطابق سنت است و به آنها نفع (اجر) می رساند، و موجب عبرت کسانی می شود که از کنار آنها عبور می کند، ولی به هر حال اگر نیازی برای اینکار (حمل توسط موتّر جنازه باشد) باشد، ایرادی ندارد».

گرنگی و سنگینی جنازه :

بلی درست است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از جنازه مردی انصاری فارغ شد، و هنوز قبر آماده نشده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و یارانش اطراف او نشستند که گویا (از عظمت و هیبت) بالای سرشان پرنده‌هایی قرار دارند. - یعنی آنقدر در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آرام گرفته بودند، و شاخه چوبی در دست پیامبر بود، و آن را به زمین می‌زد و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنها از حالت شخص هنگام مردن و بعد از مرگ سخن می‌گفت. از حدیث براء بن عازب که احمد و ابوداود و غیره نیز روایت کرده اند.

در اینجا مشخص است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان سخنرانی که برای مردم سخنرانی کند و آنها را موعظه نماید نبوده است، بلکه او نشسته بود و یارانش هم اطراف او نشسته بودند و منتظر بودند تا قبر آماده شود، در این میان پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان سخن گفت، مثل این که شما و همراهان‌تان نشسته و منتظر دفن‌شدن مرده باشید و تو برای آنها در مورد مرگ و حالات بعد از مرگ صحبت کنی، و سخن خاصی که در میان هم‌نشینان گفته می‌شود، با سخنی که به عنوان سخنرانی ایراد می‌شود فرق می‌کند، و همچنین وقتی مرده دفن می‌شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم کنار قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: از خداوند برای برادران آمرزش بطلبید، و از خداوند بخواهید تا او را پابرجا و استوار نماید، زیرا او اکنون مورد سؤال قرار می‌گیرد. (این نیز بیان مطلب خاصی است و سخنرانی نیست). ابوداود (۳۲۲۱) ارناؤوط در تحقیق شرح السنه امام بغوی (۵ / ۴۱۸) گفته است: سند این حدیث حسن است. منبع: کتاب «قواعد و رهنمونهای بیداری اسلامی»

اذکاری که در وقت گذاشتن میت در قبر گفته می‌شود:

«نمی‌دانیم که برای سبکی یا سنگینی جنازه سببی جز اسباب حسی یعنی لاغری و یا چاقی جسم وجود داشته باشد، اما آنکس که گمان می‌کند سبک بودن جنازه دلالت بر کرامت میت دارد، و اگر سنگین باشد نشانه فسق اوست، تا جایی که می‌دانیم این سخن اصلی در شرع مطهر ندارد. ("فتاوی اللجنة الدائمة" (۸۶/۹)).

شیخ البانی در «کتاب الجنایز» (بدعت شماره ۴۷): «اعتقاد داشتن به این که جنازه، اگر انسان نیکوکار و صالحی باشد، وزن آن بر دوش حمل‌کنندگان سبک است و سریعتر پیش می‌روند» را از جمله بدعتهای پدید آمده دانسته است.

موعظه و سخنرانی بر سر جنازه:

در افغانستان دیده شده که بعد از دفن میت علماء و به خصوص برخی از اعضای فامیل میت و در زیادتر اوقات مسؤولین دولتی و نظامی موعظه‌ها و سخنرانی‌ها در بابت میت به عمل می‌آورند.

در مورد این عمل باید گفت که در شرع اسلامی وعظ گفتن و ایراد بیانیه‌ها در قبرستان مشروع نیست، و نباید سنت همیشگی قرار بگیرد، اما اگر انگیزه و سببی برای وعظ گفتن باشد، مشروع است، مثل این که در هنگام دفن‌کردن مرده، افرادی مشاهده شوند که مشغول خنده و بازی و شوخی هستند، در این صورت شکی نیست که وعظ گفتن خوب و درست است، زیرا سبب و انگیزه‌ای هست که ایجاب می‌کند تا موعظه بیان شود، اما این که هنگام دفن‌کردن مرده، فردی برای سخنرانی از میان مردم برخیزد، چنین کاری در سنت و رهنمود پیامبر صلی الله علیه وسلم اصلی ندارد.

« مستحب است آنکسی که میت را داخل قبر می کند در وقت داخل کردن بگوید : « بسم الله وعلى ملة رسول الله أو على سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم ».

و مرداوی در « الإنصاف » (۵۴۶/۲) می گوید : « و آنکسی که میت را داخل (قبر) می کند بگوید : بسم الله وعلى ملة رسول الله ».

و در فتاوی هیأت دائمی افتاء آمده : « و آنکسی که متولی دفن میت است در لحظه ای که میت را در لحد می گذارد، بگوید : بسم الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وسلم... ». « اللجنة الدائمة للإفتاء » (۴۲۶/۸).

و از شیخ محمد بن محمد المختار الشنقيطی حفظه الله سؤال شد : آیا حاضرین نیز به همراه شخصی که میت را داخل قبر می کنند، بگویند : (باسم الله وعلى ملة رسول الله)؟

جواب فرمودند :

« کسی که میت را داخل می کند و در قبرش می گذارد آن را بگوید، اما به نسبت حاضری که شاهد دفن هستند، آنها سکوت کنند، و تنها به دعا برای او و درخواست از خداوند برای ثبات وی بسنده کنند، چرا که در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که بعد از دفن میت فرمودند : « اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّيْبِتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ ». یعنی : برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید، چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد. به روایت ابوداود « شرح زاد المستقنع » (۱۶/۸۵).

بنابراین برای تشییع کنندگان سنت است که برای میت دعا کنند و از الله متعال برای او ثبات قدم در پاسخگویی به سوالات را داشته باشند.

سنت است آنکسی که میت را در درون قبر می گذارد، بگوید : « بسم الله و على سنة رسول الله » یا « و على ملة رسول الله » .

دلیل خواندن این اذکار مطابق به حدیثی که آن را ابن عمر رضی الله عنه روایت فرموده، است :

« أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا وَضَعَ الْمَيِّتَ فِي الْقَبْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » (و فی لفظ: إِذَا وَضَعْتُمْ مَوْتَاكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَقُولُوا: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) (و فی روایه: علی سنة). أبو داود (۳۲۱۳) و ترمذی (۱۰۴۶) وابن ماجه (۱۵۵۰) و حاکم (۱۳۵۳).

یعنی : وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم میت را در قبر می گذاشت می فرمود : (بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

و در روایتی فرمود: هرگاه شما میت را در قبر می گذارید، بگوئید : (بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) (به نام خدا و بر شیوه و ملت رسول خدا).

یادداشت:

قابل تذکر است که خواندن این دعا صرف برای کسی مستحب است که میت را درون قبر قرار می دهد، اما برای دیگران که در تشییع جنازه آن شرکت کردند سنت نیست، بلکه سایر مشترکین باید سکوت اختیار نمایند ، و برای میت دعای رحمت و ثبات کنند.

امام نووی در « شرح المذهب » (۲۵۷/۵) گفته :

این هم بدعت و واجب التبرک می باشد (احسن الفتاوی صفحه ۳۵۱ جلد اول).

بعضی از مردم در سینه مرده شجره عهد نامه یا سورت یاسین بر تکه سنگ نوشته با آیات می گذارند ، این هم در شرع فایده ای برای میت نمی رساند و مورد بی حرمتی به کلمات مقدس می گردد باید از انجام این عمل خود داری صورت گیرد در مقابل برای میت باید دعا کند.

قبر:

قرآن عظیم الشان با چه زیبایی می فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» مبد اولی انسان از زمین آغاز می یابد و به خاک می انجامد . ابو البشر و خلقت او از خاک بود ، و بازگشت آن دوباره در خاک است و از همین خاک دوباره زنده می گردد . «.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ ، فَإِنْ نَجَّى مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ » (رواه الترمذی).

(قبر اولین منزل از منازل آخرت است ، پس اگر فرد از آن نجات یافت بعد از آن آسانتر است و اگر از آن رستگار نشد بعد از آن سخت تر است).

همین طور پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « مَا رَأَيْتَ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا وَالْقَبْرَ أَقْطَعَ مِنْهُ »

(هیچ منظره ای را از قبر سخت تر و ناخوشاینده تر ندیده ام).

گذاشتن گل بر سر قبر:

در این اواخر در بین مسلمانان طوری رواج یافته که بالای قبر بعد از دفن میت دسته ای گل می گذارند و حتی آن را از جمله اعمال تجهیز و تکفین به شمار می آورند و یا هم در بین مسلمانان طوری رواج به عمل آمده است که بالای قبر شمع و یا هم چراغ روشن می نمایند .

همه این اعمال نه از قرآن و نه از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه از اعمال صحابه کرام و نه از اعمال ائمه مجتهدین به اثبات رسیده و نه در این مورد ثبوتی وجود دارد بناءً این عمل بدعت و ناجائز می باشد . (امداد الاحکام صفحه ۲۹ جلد اول : تفصیل موضوع را می توان در صفحه ۲۲۶ کتاب احکام میت مولانا مفتی رفیع عثمانی ترجمه مولانا نصر الله فیضانی) مطالعه فرماید.

نوشتن کلمه و یا عهد نامه بر کفن :

در برخی مناطق طوری رواج است که مردم به خاطر تبرک بر سینه و یا هم در پیشانی و یا هم در کفن کلمه طیبیه، کلمه شهادت ، آیت الکرسی ، و یا هم سایر دعا ها را به رنگ سیاه و غیره رنگها می نویسند در حالی که این عمل در شرع جائز نیست زیرا مرده بعد از مدتی پوسیده می شود ، و این چیز های مقدس نیز مورد بی حرمتی قرار می گیرد، بر مسلمانان واجب است تا حرمت این تقدس را رعایت نمایند . ولی نوشتن توسط انگشت که چیزی از آن معلوم نمی گردد برای تسلی زنده ها در شرع کدام ممانعتی نداشته و جائز می باشد ، به شرط این که این را هم سنت و یا مستحب و ضروری ندانند ورنه

عذاب قبر چنان سخت و دشوار است که پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم همیشه در نماز خویش از عذاب قبر به خدا پناه می برد و به پیروان خویش ارشاد فرموده است :

« إذا فرغ أحدكم من التشهد الآخر فليتعوذ بالله من أربع : من عذب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة المحيا والممات ومن فتنة المسيح الدجال » . (رواه ابن ماجه) « هر گاه در نماز به آخرتشهد دوم رسیدید ، قبل از سلام کردن ، از چهار چیز به خدا پناه برید :

۱- از عذاب جهنم ،

۲- از عذاب قبر ،

۳- از فتنة زنده ها و مرده ها و فتنة دجال . « اللهم أنى أعوذك من عذاب القبر ومن عذاب النار ومن فتنة المحيا والممات ومن فتنة المسيح الدجال » . پیامبر صلی الله علیه وسلم برای پیروان خویش تأکید می کرد و می فرمود : « استعينوا بالله من عذاب القبر فإن عذاب القبر حق » ، (رواه احمد) (از عذاب قبر به خدا پناه ببرید همانا عذاب قبر حق است) .

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « إن هذه القبر مملوءة ظلمة على أهلها وإن الله عزوجل ينورها لهم بصلاتي عليهم » (رواه مسلم) (همانا این قبر ستانها بر ساکنینش بسیار تاریک است ، خداوند عزوجل به وسیله درود و دعای من برایشان آن را روشن و نورانی می گرداند .
برادر و خواهر مسلمان !

از یاد نبرید که قبراندروز دهنده ساکت است ، زمانی که انسان پند آن را بشنود باید خود را برای آن آماده کند ، باید توشه را برای آن روز که آمدنی است ، با خود داشته باشد .

قبر منظره ایست که با آن دلها نرم و چشم ها گریان می شوند . انسان را به دنیای فانی بی علاقه و به آخرت ترغیب و علاقه مند می نماید . یاد آوری از مرگ ، در هم کوبنده لذت و خوشیهاست . قبر پند و عبرت و بیداری از غفلت را در انسان تقویت می نماید .

قبر با بی صدائی زندگان را به پند و عبرت دعوت می نماید ، به انسان می آموزاند ، تا آینده را به یاد آورند و بیشتر برای روز آخرت و بازپرسی آمادگی گیرد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « كنت نهيتكم عن زيارة القبور ، فزورها ، فإنها تذكركم الآخرة » (شمارا از زیارت قبور نهی کرده بودم ، ولی از این به بعد آن ها را زیارت کنید ، به زیارت قبر ها بروید ، چون زیارت قبر یاد آوری آخرت است . «

زمانی که انسان در قبر گذشته می شود صدا بر می آید و پرسیده می شود کجاست ثروت و سامانت ؟

کجاست تخت پادشاهی ات ؟

کجاست مقام و جلال قدرت ، عظمت ، چوکی دنیایت ، کجاست زیبایی و جمالت ؟ کجاست جوانی ، تندرستی ، نیرو و قوت ؟ مریضی و ناتوانی ، سستی و کسالت کجاست ؟

در قبر چهره ها ، دست و پا ها ، زبان ، چشم و گوش همه و همه به جمجمه و استخوانهای پوسیده تبدیل می شوند و به جز اعمال نیک که انسان در دنیا به عمل آورده است دیگر هیچ چیزی و هیچ قدرتی ، هیچ فرزندی ، برادری ، خواهری ، مادری ، اولاد و فرزندی و در نهایت امر هیچ انسانی او را از عذاب قبر نجات داده نمی تواند .

اگر شخصی در کشتی مُرد و چاره دفن آن نبود بهتر است به متوفی يك چیزی سنگین بسته شود و به دریا انداخته شود.

گذاشتن علامه و نشانه بر سر قبر:

علامت گذاشتن بر قبر به وسیله شیء مباح، جایز است، چنانکه از کثیر بن زید مدنی از مطلب روایت است که او (یعنی مطلب) گفت: «لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ أُخْرِجَ بِجَنَازَتِهِ فَدُفِنَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا أَنْ يَأْتِيَهُ بِحَجَرٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ حَمْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَسَرَ عَنْ ذِرَاعِيهِ قَالَ كَثِيرٌ قَالَ الْمُطَلِّبُ قَالَ الَّذِي يُخْبِرُنِي ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ ذِرَاعِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ حَسَرَ عَنْهُمَا ثُمَّ حَمَلَهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَأْسِهِ وَقَالَ أَتَعْلَمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي وَأَذْفُنْ إِلَيْهِ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي» أبو داوود (۳۲۰۶).

یعنی: وقتی عثمان بن مطعون فوت کرد و جنازه اش به مقبره برده شد و دفن گردید، رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را امر کرد تا سنگی بیاورد. آن مرد نتوانست سنگ را حمل کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آستین را بالا زد و به طرف سنگ رفت. راوی می گوید: کسی که این جریان را از رسول الله صلی الله علیه وسلم برای من نقل می کرد، می گفت: این جریان چنان در خاطره من محفوظ است که گویی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه وسلم را می بینم که آستین را بالا زده، سنگ را حمل می کند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سنگ را حمل کرد و در جهت سر میت گذاشت و فرمود: با گذاشتن این سنگ، قبر برادر من را علامت گذاری می کنم و اگر از خویشاوندانم کسی بمیرد، او را در قرب و جوارش دفن می کنم».

زندگی فرصتی است برای نجات، در آنجا.

ای برادر و خواهر مسلمان!

قبل از این که وقتت ضایع شود بر خیز و کمر همت ببند و تصمیم بگیر که از این به بعد اعمال نیک انجام دهی، تا در امتحانی که در پیش روی داری با سر بلندی در آن موفق شوی.

اندازه قبر:

کمترین عمق قبر حداقل به اندازه نصف قامت يك انسان میانه قد باشد، متوفی به طرف قبله داخل قبر می شود و کسی که او را می گذارد بگوید: «بسم الله و علی ملة رسول الله» در صورت ممکن روی میت را روبه قبله می کنند و خشت های خام را بر لحدش می گذارند با طرف زن جهت ستر او چادر و یا تکه می گیرند.

در قبر از خشت پخته، چونه و سمنت استفاده کردن مکروه است، تخته سنگ ویانی در قبری که شق دارد استفاده شود سپس بالای آن خاک ریختناده می شود سر قبر را ماهی پشت می سازند لُج کردن قبر جواز ندارد که این حالات از این حکم مثنی است.

- ۱- مرده به کفن مغصوبه دفن شده باشد و صاحب کفن قیمت آن را نگیرد.
- ۲- مرده در زمین مغصوبه دفن شده باشد و صاحب زمین به باقی گذاشتن او راضی نبود.
- ۳- همراه مرده قصد و یا غیر قصدی مال دفن شده باشد، و یا طب عدلی، خواستار تحقیق در مورد چگونگی قتل میت گردد.

شود، اما اگر ملک خودش باشد برای او جایز است؛ زیرا غصب کسی نیست و موجب یادآوری مرگ برای او می شود...».

و در «کشاف القناع» (۱۴۵/۲) آمده : «حفر قبر در قبرستان وقف شده (عمومی) قبل از نیاز به آن ، یعنی نیاز به دفن شدن ، حرام است، مثل کسی که قبری برای خود می گیرد تا اگر مُرد وی را در آنجا دفن کنند».

و خطیب شربینی از فقهای جهان اسلام می فرماید :

«اگر در قبرستان وقف شده ای قبری را حفر کند، (با این کار) آن قبر به او اختصاص نخواهد داشت، زیرا ملاک تقدم با دفن است نه با حفر». "مغنی المحتاج" (۵۰۲/۳).

شیخ ابن عثیمین درباره می فرماید :

«حفر قبر برای او قبل از مرگش، اگر در قبرستان عمومی باشد جایز نیست؛ زیرا با اینکار مکانی را اشغال کرده و دیگری را از دفن نمودن در آنجا منع می گرداند، درحالی که نمی داند کجا خواهد مُرد، چه بسا در سرزمین دیگری بمیرد، اما اگر قبرستان عمومی نباشد، ایرادی ندارد، چنانکه عایشه رضی الله عنها مکان قبر خود را در خانه اش (حجره نبوی) آماده کرده بد، ولی بعداً به عمر رضی الله عنه رسید». (مجموع فتاوی ابن عثیمین (۷۸/۱۷)).

حکم امانتاً دفن کردن درقبر:

برخی از مسلمانان که در کشور های دیگری زندگی می نمایند، متوفی را در تابوت مخصوص گذاشته و به اصطلاح امانتاً دفن می نمایند و بعد از مدتی آن را به محل مربوطه انتقال می دهند، بعد از انتقال جسد میت را از تابوت بیرون کشیده دوباره دفن می نمایند. به یاد داشته باشید که بعد از دفن کردن

حافظ بن حجر در «التلخیص الحیر» (۲ / ۱۳۳) اسناد این حدیث را حسن دانسته است.

و شیخ البانی با استناد به این حدیث گفته : «قبر به وسیله سنگ یا امثال آن علامتگذاری شود تا دیگر خویشاوندان و بستگانش در قرب و جوار او دفن شوند».

و امام ابن قدامه می گوید : «علامت گذاشتن قبر به وسیله سنگ یا چوب ممانعتی ندارد، امام احمد گفته : ایرادی ندارد که شخص قبر را علامت بگذارد تا به وسیله آن شناخته شود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم قبر عثمان بن مظعون را علامت گذاشت». «المغنی» (۲ / ۱۹۱).

ساختن قبر قبل از مرگ:

برخی از مردم عادات دارند قبل ازاین که مرگ شان فرا رسد ، در جست و جوی قبر می شوند و برای خود قبر را آماده می سازند ؟ این عمل در شرع اسلامی جواز ندارد، قبرستان عمومی ملک شخصی کسی نیست، برای احدی جایز نیست که قبل از وفاتش برای خود قبر حفر نماید، زیرا این کار موجب محروم ساختن دیگران می شود، ولی اگر قبرستان ملک شخصی این شخص باشد ، در آنصورت می تواند در ملکیت خود تصرف کند ، و شرع برایش اجازه می دهد تا قبل از مرگ برای خود قبر انتخاب و حفر نماید .

در کتاب « مواهب الجلیل» (۲/ ۲۴۶) آمده : « برای او جایز نیست قبری را حفر کند تا اگر مُرد در آنجا دفن شود، زیرا موجب محروم شدن دیگری می شود و آنکس که زودتر می میرد نسبت به او اولاتر است که در آنجا دفن

هرگاه میت در قبر دفن گردید، واجب است که آن قبر را رها ساخت (و ویران نکرد) تا زمانی که اثری از آن قبر نماند و لذا نبش قبر (مادامی که متعلق به مسلمانی باشد) و بیرون آوردن اسکلت میت جهت دفن نمودن مرده دیگری در آن قبر جایز نیست.

امام نووی رحمه الله در «المجموع» می گوید:

« به اتفاق اصحاب (شافعیه) نبش قبر بدون عذر شرعی جایز نیست. ولی اگر مرده در قبر (پس از سالیانی) به خاک تبدیل شد، نبش آن برای این که مرده دیگری را داخل آن نمود یا این که به زمین زراعتی تبدیل کرد، جایز است و همچنین به اتفاق اصحاب (شافعیه) جایز است تا برای سایر تصرفات و منافع از آن قبر استفاده کرد و این به شرطی است که داخل قبر حاوی استخوانهای میت نباشد و اثری از آن نمانده باشد. "المجموع" (۲۷۳/۵) پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِ حَيٍّ». (بخاری) (شکستن استخوان مؤمن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است).

یعنی این که گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است. این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مؤمن دلالت دارد.

شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله در کتاب الجنایز خود در مورد حدیث فوق می گوید:

"از حدیث مذکور موارد زیر استنباط می شود:

۱- نبش قبر مسلمان به دلیل احتمال شکستن استخوانهایش حرام است. بر این اساس بعضی از سلف، حفر قبر را در مقبره ای که اموات، به کثرت آنجا دفن شده اند، مناسب ندانسته اند...

اگر که امانتاً دفن کرده باشید کشیدن دوباره شرعاً جائز نیست و دفن کردن امانتاً هم در شرع نیست. (عزیز الفتاوی صفحه ۳۴۲ جلد اول).

رفتن به قبرستان در روز سوم:

در افغانستان رسم طوری است که در روز سوم بری مراسم عزادری اهتمام خاصی قایل هستند و در روز سوم اهل واقارب میت جمع شده و به قبرستان می روند و به اصطلاح یک بار دیگر مراسم تعزی را در روز سوم دوباره زنده می سازند و حتی آن را به مراسم عزادری روز سوم مسمی می سازند. در حالی که دو روز قبل محافل عزاداری با مراسم خاص ختم قرآن و خیرات در خانه میت در مسجد و فاتحه خانه زنانه و مردانه نیز صورت گرفته است و باز هم فامیل متوفی روز سوم، عزادری را در قبرستان بر پا می دارند. تجلیل مراسم روز سوم و رفتن به قبرستان اصل شرعی نداشته و ندارد. در مجموع باید گفت:

عزادری بعد از مرگ و آنهم با این مصارف گزاف به مناسبت روز سوم، دهم، بیستم، چهل، عید اول، عید دوم سال و سایر تجلیل ها از جمله بدعت ها و عمل ناجایز می باشد با تأسف اگر کسی آنرا انجام ندهد، برایش طعنه هم می زنند. ثبوت این اعمال نه در قرآن و سنت و نه از اعمال اصحاب و نه از تابعین و ائمه مسلمین و سلف الصالحین در هیچ یک وجود نداشته، ترک و فرو گذاشتن این اعمال واجب است (امداد المفتیین).

حکم دفن میت در قبر کهنه:

استخوان مرده ها ، به منظور انجام تحقیقات طبی جایز است یا خیر؟ جواب این است:

این کار در حق مردگان مسلمان جایز نیست و در حق اموات غیر مسلمان جایز است و آنچه در مسأله بعدی مطرح می شود ، مؤید این مطلب است.

۲- استخوان غیر مسلمانان از چنین احترامی برخوردار نیست. چون در حدیث کلمه «عظم» که به معنی استخوان است به مؤمن اضافه شده است و چنین به نظر می آید که کافر از این احترام برخوردار نیست...

نبش قبور کفار جایز است، زیرا کفار از چنین احترامی برخوردار نیستند، همانطور که حدیث سابق بدان اشاره دارد. حدیث انس بن مالک رضی الله عنه نیز مؤید این مطلب است که می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شد، در قبیله بنو عمرو بن عوف اقامت کرد. چهارده شب در آنجا مقیم شد. سپس قاصدی نزد بنی نجار فرستاد. آنان در حالی که مسلح بودند، آمدند. انس رضی الله عنه می گوید: آن صحنه را هنوز به خاطر دارم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که سوار شتر بود و ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان، و سران طایفه بنی نجار اطراف آن دو گرد آمده بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد صحن منزل ابو ایوب انصاری رضی الله عنه شد و دوست داشت هر جا که وقت نماز رسد، نماز بخواند. در نزدیکی محل خواباندن گوسفندان، نماز خواند. برای ساختن مسجد با سران طایفه مشغول مذاکره بود و خطاب به آنان فرمود: این باغ را برای ساختن مسجد، در برابر دریافت قیمت واگذار کنید. آنان در جواب گفتند: به خدا سوگند ما آماده هستیم که بدون قیمت، آن را در اختیار شما قرار دهیم. زمین مورد بحث داخل چهار دیواری بود. در آنجا قبور مشرکین ،

امام نووی در «المجموع» (۳۰۳/۵) می گوید: «نبش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته به خاطر اسباب شرعی مانعی ندارد...

خلاصه کلام نووی این است : نبش قبر و بیرون آوردن اجزای جسد پس از پوسیده شدن (استخوانهایش) و از بین رفتنش جایز می باشد. در چنین صورتی ، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و به طور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود و از بین رفتن میت ، مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز متفاوت است... از جمله کارهای شگفت آوری که جلب توجه می کند ، این است که بسیاری از حکومت های اسلامی به سنگ ها و بناهایی که بر روی قبور نصب شده اند احترام بیشتری قائل اند تا نسبت به صاحبان قبر یعنی ، اگر گنبد ، سنگ یادبود و یا ساختمانی در مسیر پروژه ها و برنامه های عمرانی قرار گیرد، از انهدام آن خودداری می کنند و به خاطر حفظ آن ، نقشه تنظیم شده عمرانی را تغییر می دهند، چون آن را از آثار باستانی می دانند! اما خود قبر نزد آنان از چنین احترامی برخوردار نیست و به خاطر حفاظت آن، چنین تغییری در نقشه های خود به وجود نمی آورند. حتی بعضی از حکومت ها بر اساس اطلاعاتی که داریم سعی شان بر این است که اموات را بیرون از حوزه شهر و به دور از مقبره های باستانی دفن کنند، این عمل به عقیده من مخالفتی دیگر با موازین شرعی است .

طبق این حدیث، جواب سؤالی که میان محصلین پوهنهی طب به کثرت مطرح است، روشن می گردد و آن این که : آیا کالبد شکافی انسانها و شکستن

دفن میت واجب است، ولو کافر باشد:

دین مقدس اسلام به پیروان خویش هدایت فرموده که دفن میت واجب است، ولوکه کافر هم باشد، غرض توضیح بیشتر و بهتر موضوع توجه خوانندگان محترم را به احادیث ذیل جلب می نمایم:

۱- گروهی از اصحاب که ابوطلحه انصاری یکی از آنان است روایت می کنند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز بدر، امر کرد تا جسد ۲۴ تن از سران قریش در خندق یا چاهی از چاه های بدر انداخته شود، (جز امیه بن خلف، که ورم کرده و لباس زرهای اش پر شده بود، وقتی او را تکان دادند، اجزای بدنش از هم جدا شد. بنابراین، جسد وی را به حال خود رها کردند و بر جسدش سنگ و خاک ریختند تا پنهان گردد).

معمولاً رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه در جنگ علیه دشمن پیروز می شد، تا سه روز در میدان توقف می کرد. روز سوم غزوه بدر، امر کرد تا مرکبش را آماده کنند. سپس به راه افتاد و یارانش او را همراهی کردند و گفتند: حتماً برای انجام کاری تشریف می برد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به راهش ادامه داد تا این که بر دهانه چاه ایستاد و شروع به ندا دادن نامهای سران کشته شده قریش نمود و فرمود:

ای ابو جهل و عتبه و شیبیه و ولید! آیا آرزو نمی کنید که کاش از خدا و پیامبرش اطاعت می کردید؟ ما وعده پروردگارمان را حق یافتیم، آیا شما نیز وعده پروردگار را حق یافتید؟ عمر (رض) که سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را می شنید، گفت: ای پیامبر خدا با جسدهای بی روح و مرده سخن

نخلستان و ویرانه هائی وجود داشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد تا قبور مشرکین را خراب کنند، همواری ها، مسطح و درخت های خرما قطع شوند. تنه نخلها را به طرف قبله مسجد چیدند و دو طرف راست و چپ مسجد را با سنگ ساختند. اصحاب، سنگ حمل می کردند و می آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در حالی که با اصحابش مشغول حمل خشت بود، چنین رجز می خواند:

اللهم ان الاجر اجرُ الآخرة فارحم الانصار و المهاجرة (بخاری)

(پروردگارا! همانا اجر واقعی، اجر آخرت است. پس بر انصار و مهاجرین رحم بفرما).

حافظ در الفتح می گوید:

از حدیث مذکور چنین بر می آید که تصرف در قبوری که به وسیله هبه یا بیع، مملوک می گردند جایز است. همچنین نبش قبور کهنه و از بین رفته اگر متعلق به غیر مسلمانان باشد، مانعی ندارد. همچنین خواندن نماز در قبرستان کفار بعد از نبش و بیرون آوردن آنها و ساختن مسجد در آنجا نیز، بلا مانع است.

پس خلاصه این که نبش قبور مسلمانان تا زمانی که اثر میت در آنها باقی مانده است به جز در صورت ضرورت جایز نیست و این عمل بی احترامی به مردگان است ولی اگر اثری از آنها نمانده باشد به گونه ای که حتی استخوان هایشان نیز به خاک تبدیل شده باشند، ایرادی ندارد که قبور را نبش کرد و مرده دیگری را در آن دفن کرد یا این که در آن محل زراعت یا بنائی ساخت. ولی هرگونه تصرفی در قبرستان کفار جایز است. والله اعلم

کردن آن؛ شکستن و بیرون راندن استخوان اجساد مردگان است و این کار به معنای اهانت به آنهاست که حرام می باشد و دلیل ممنوع بودن شکستن استخوانهای میت حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِ حَيٍّ». ابوداود (۶۹/۲) ابن ماجه (۴۹۲/۱). یعنی: شکستن استخوان مؤمن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است. یعنی این که گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است.

این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مؤمن دلالت دارد، اما اگر استخوان اجساد پوسیده و به خاک تبدیل شده باشند، در آنصورت تخریب آنها وزراعت و ساختن در آنجا بلامانع است.

چنانکه فقهای حنفی گفتند :

هرگاه میت فاسد شد، و به خاک تبدیل گشت، می توان مرده دیگری را در همان قبر دفن کرد، و یا در آنجا زراعت نمود، و یا ساختمانی بر آن بنا کرد. "حاشیه ابن عابدین" (۱ / ۵۹۹) -.

و حنابله گفتند : هرگاه جسد میت پوسیده شود، زراعت و شخم زدن قبر و یا غیر آن مانند ساختمان سازی جایز است، اما اگر هنوز اجساد پوسیده نشده باشند، جایز نیست و این حکم برای زمانی است که قبرستان از زمین وقفی نباشد، اگر آن زمین برای دفن اموات وقف شده باشد، کشاورزی و شخم زدن آنجا جایز نیست. "کشاف القناع" (۲ / ۱۴۴).

و امام نووی - از فقهای شافعیه - در «المجموع» (۳۰۳/۵) می گوید: «نبش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته به خاطر اسباب شرعی مانعی ندارد.

می گوئی؟ مگر آن ها می شنوند؟ مگر خداوند نگفته است: تو نمی توانی که مردگان را بشنوانی؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به خدائی که جان محمد در قبضه او است، شما سخنان مرا بهتر از آن ها نمی شنوید.

به خدا سوگند، آن ها اکنون می دانند آنچه من به آن ها می گفتم، حق بود ولی قادر نیستند به سؤالهای من پاسخ بدهند. قتاده می گوید: خداوند در آن لحظه آن ها را برای شنیدن سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده کرد تا تحقیر بشوند و حسرت بخورند. (این حدیث از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر و جمعی از صحابه نقل شده است.)

همچنان در حدیث دیگری حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید :

وقتی ابوطالب فوت کرد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و عرض کردم: کاکایت، ابوطالب فوت شده است. چه کسی او را دفن کند؟ رسول خدا فرمود: او را دفن کن و تا برنگشته ای، سخن مگو.

حضرت می فرماید: او را دفن کرده و به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم. رسول خدا فرمود: برو و غسل کن و تا پیش من نیامدی، سخن نگو. علی می گوید: غسل کردم و نزد رسول الله رفتم. آنحضرت برای من دعا کرد، دعاهائی که آن ها را از داشتن شترهای آبستن و سرخ رنگ ترجیح می دهم.

حکم ویران کردن قبر:

طوری که در فوق تذکر دادیم، حکم شرع اسلامی همین است تا زمانی که استخوان مردگان سالم باشد، تخریب قبرستان حرام است، زیرا لازمه خراب

دفن جنازه مسلمانان در قبرستان کفار، و یا دفن جنازه کفار در قبرستان مسلمانان حرام است، بلکه مسلمان در قبرستان مسلمانان و کافر در گورستان کفار دفن شود، مسأله از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا امروز چنین بوده است و دلیل حرمت آن حدیثی از بشیر (بن خصاصیه) که گفت :

«بَيْنَمَا أَنَا أُمَاتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ : لَقَدْ سَبَقَ هَؤُلَاءِ خَيْرًا كَثِيرًا ثَلَاثًا، ثُمَّ مَرَّ بِقُبُورِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ : لَقَدْ أَدْرَكَ هَؤُلَاءِ خَيْرًا كَثِيرًا» أبو داود (۳۲۳۰).

یعنی : همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم راه می رفتیم، به قبرستان مشرکین رسیدیم، فرمود: «خوبی های زیادی از کنار اینها گذشت، ولی آنها محروم شدند» و سه بار تکرار کرد. بعد به مقبره مسلمانان رسیدیم، فرمود: «اینان خوبی های زیادی را کسب کردند».

این حزم به این حدیث احتجاج کرده که مسلمان و مشرک در یک مقبره دفن نشوند، و گفته : حدیث دلالت بر تفریق و جدائی قبور مسلمانان از قبور مشرکین دارد. «المحلی» (۵ / ۱۴۳).

و در کتاب «دائرة المعارف فقهی» آمده :

«فقهاء اتفاق دارند بر این که دفن مسلمان در قبرستان و عکس آن حرام است جز در ضرورت». «الموسوعة الفقهية» (۲۱ / ۱۹).

بنابراین بر مسلمانانی که در کشور های اقلیت های مذهبی زندگی می کنند ، واجب است زمینی را با همکاری همدیگر خریداری کنند و آن را مخصوص دفن اموات خود قرار دهند، هرچند که خرید آن برایشان سخت و ذی قیمت باشد ، اگر امکان خرید زمین برای تبدیل آن به قبرستان مخصوص مسلمانان نبود – مثلاً قوانین ظالمانه دولتی مانع آن می شد – در این هنگام باید اموات خود

شیخ البانی در «کتاب الجنایز» می گوید:

«خلاصة كلام امام نووي این است : نبش قبر و بیرون آوردن اجزای جسد پس از پوسیده شدن و از بین رفتنش جایز می باشد. در چنین صورتی ، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و به طور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود و از بین رفتن میت مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز متفاوت است. به عقیده من (البانی) اقدامات بعضی حکومت های اسلامی برای از بین بردن گورستان های مسلمانان و بیرون آوردن اجساد، به منظور ساخت و ساز و عمران و ... بدون هیچ گونه رعایت احترام و بدون توجه به نهی وارده در این موضوع و بدون جلوگیری از شکستن استخوانهای میت، از نظر شرع کار خوبی نیست. چون این گونه عمران از ضروریات زندگی مردم محسوب نمی شود، بلکه از جمله تشریفات زندگی هستند و برای پرداختن به تشریفات زندگی، تجاوز بر مردگان جائز نمی باشد. زندگان باید امور زندگی خود را چنان تنظیم کنند که به مردگان ضرر و آسیبی وارد نشود».

دفن مسلمان در قبرستان مشرکین:

موضوع دفن مسلمانان در قبرستان کفار به خصوص در کشور هایی که اقلیت های مذهبی در آن زندگی می کند یکی از موضوعات قابل بحث و مناقشه در بین مسلمانان می باشد.

تمامی علمای مذاهب اهل سنت اتفاق نظر دارند بر این که :

باز سایل دیگری می پرسد :

آیا دفن مسلمانان در قبرستان غیرمسلمانان جایز است؟ (البته) درجائی که مسلمانان در سرزمین های دور از مقابر مسلمین سکونت دارند و اگر بخواهند اموات خود را به آنجا ببرند لازمست بیشتر از یک هفته در حال سفر باشند، درحالی که سنت آنست که در دفن اموات تعجیل نمود؟

علماء در این مورد چنین جواب می فرمایند:

« برای مسلمانان جایز نیست که جنازه مسلمانانی را در قبرستان کفار دفن کنند، زیرا عمل اهل اسلام از عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و بعد آنها همواره بر این بوده که قبرستان مسلمانان از کفار جدا شده، و مسلمان را با مشرک در یکجا دفن نکردند، و این امر به عنوان اجماع عملی محسوب شده که قبرستان مسلمانان باید جدا از کفار باشد و امام نسائی از بشیر بن معبد سدوسی روایت کرده:

همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیاده راه می رفتم که از کنار قبرستان مسلمانان عبور کردیم، ایشان فرمودند : « **لَقَدْ سَبَقَ هَؤُلَاءُ شَرًّا كَثِيرًا** » آنها از شرهای زیادی خلاص شدند، و سپس از کنار قبر مشرکین عبور نمودیم و فرمود: « **لَقَدْ سَبَقَ هَؤُلَاءُ خَيْرًا كَثِيرًا** » خوبی های زیادی از کنار اینها گذشت، ولی آنها محروم شدند.

واین حدیث دلالت بر جدا بودن قبرستان مسلمانان و مشرکان از همدیگر دارد. بر هر مسلمانی واجب است که در سرزمین غیر اسلامی سکونت نکند و در بین جمعیت کفار اقامت نگزیند، بلکه بر اوست که جهت نجات دینش از افتادن در فتنه آنجا را به سوی کشوری اسلامی ترک کند، تا بتواند شعائر دینش را برپا دارد، و با برادران مسلمان خود در نیکی همکاری و تعاون کند و سواد و

را به نزدیکترین کشوری که در آنجا قبرستان مسلمانان یافت می شود منتقل کرده و در آنجا دفن نمایند.

خواننده محترم!

غرض توضیح بیشتر این حکم اسلام توجه شما را به فتوای علمای هیأت دائمی افتاء سعودی که در برابر یک سؤال کننده نگاشته است جلب می نمایم: سایلی از کشور فرانسه می پرسد: شخصی مسلمان در کشور فرانسه فوت نمود و امکان انتقال وی به کشور اسلامی وجود نداشت و در کشوری که در آنجا فوت کرده قبرستان مخصوص مسلمانان وجود ندارد، آیا می توان وی را در قبرستان نصاری دفن کرد؟ همچنین در آنجا مکانی برای غسل دادن اموات مسلمانان یافت نمی شود به جز حجره ای که مخصوص غسل اموات نصاری است، آیا اگر امکان غسل میت در منزلش نباشد می توان اموات مسلمانان را در آن حجره غسل داد؟

علمای دار الافتاء در مورد چنین جواب فرموده اند :

«اگر قبرستان مسلمانان وجود نداشته باشد باز نباید مسلمان را در قبرستان کفار دفن نمود، در اینحالت باید مکانی را در دشت و صحرا یافت و او را در آنجا دفن کرد و قبرش را همسطح زمین نمود تا مبادا در معرض نیش قرار گیرد و البته اگر امکان انتقال وی به سرزمین دیگری که در آنجا قبرستان مسلمانان وجود دارد فراهم باشد، و انتقال وی همراه با سختی شدید نباشد، اینکار اولاتر و بهتر است، اما اگر برای غسل دادن مسلمان امکان فراهم نمودن مکانی جداگانه – بدون تحمل کلفت ، ممکن نبود، در آنصورت غسل دادن مسلمان در مکان مخصوص کفار ایرادی ندارد». « اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء » ۴۵۴/۸.

است، این است که بعد از دفن، برای میت دعای استقامت و استغفاره عمل می آید و از کسانی که در تدفین جنازه اشتراک نموده باشند نیز تقاضا به عمل می آید تا برای میت دعای ثبات، استقامت و استغفار به عمل آرند .

در حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده است که : «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّوْبَةِ فَإِنَّهُ الْآنَ يَسْأَلُ». ابوداود (۷۰/۲) ، حاکم (۳۷۰/۱) و بیهقی (۵۶/۴). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم ، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود: برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید. چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد.

واین دعا ها که برای استقامت و تثبیت برای میت در وقت دفن و بعد از آن به عمل می آید عبارت است از : «اللهم ثبته عند سؤال الملكین». یعنی: «بارالها! او را در پاسخ دادن به سوالات دو ملائکه (منکر و نکیر) ثابت قدم و استوار بگردان».

فریاد قبر :

حضرت ابو هریره (رض) روایت می کند : روزی همراه آن حضرت صلی الله علیه وسلم در تشییع جنازه ای شرکت نمودیم . وقتی به قبرستان رسیدیم ، آن حضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک قبری تشریف بردند و فرمودند: قبر هر روز با کلمات فصیح و صدائی آشکار چنین می گوید :

ای فرزند آدم ! تو مرا فراموش کردی ، من خانه تنهائی ، منزل بیگانگان ، آشیانه وحشت ، لانه کرمها و خانه تنگی هستم ولی نه برای کسی که خداوند

جمعیت مسلمانان افزایش یابد، مگر کسی که جهت تبلیغ و نشر اسلام در بین آنها اقامت گزیند که در آنصورت اگر توانائی آن را داشته باشد و تحت تأثیر کفار قرار نگیرد ایرادی بر وی نیست در آنجا اقامت کند، و یا برای کسی که مجبور به اقامت در بین کفار شود، و بر آنها لازمست که با همدیگر همکاری کرده و قبرستان مخصوصی را مهیا کنند تا اموات خود را در آنجا دفن نمایند».

خلاصه بحث:

اگر یک مسلمان در سرزمین کفر فوت کند، باید در قبرستان مخصوص مسلمانان دفن نشود و حق ندارند که وی را در قبرستان کفار دفن نمایند، اگر قبرستان مخصوص نبود وی را به نزدیکترین شهر یا کشوری که قبرستان مسلمانان در آن وجود دارد منتقل کنند، و اگر این امر برایشان بسیار سخت باشد، پس وی را در مکانی دور از شهر و قبرستان کفار دفن کنند و سطح آن را با زمین یکسان نمایند تا مبادا آنرا ویران و یا نبش کنند.

انتظار کشیدن غرض سؤال وجواب متوفی در قبر:

در بسیاری از اوقات دیده شده است که نزدیکان متوفی بعد از دفن میت به مدت یک و الی دو ساعت نزدیک قبر متوفی خاموش می نشینند ، و با خود می گویند که حضور ما در نزدیک قبر سؤال جواب ملکین (منکر و نکیر) برای میت را آسان خواهد ساخت .

در مورد همچو اعتقادات باید با تمام صراحت گفت که در نصوص شرعی چنین چیزی وجود ندارد. اما آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت

در مورد جایز بودن یا نبودن اعلان فوتی در وسایل اطلاعات جمعی ، لازمست به اهداف این کار دقت کنیم؛ دو هدف را می توان برای اینکار در نظر گرفت :

اول : با اعلام خبر مرگ شخصی و آگاه نمودن اقارب و خویشاوندان و آشنایان میت و یا سایر مسلمانان سعی می شود مسلمانان برای تجهیز و تدفین و مهمتر از همه نماز خواندن بر آن، جمع شوند، و این اطلاع رسانی قبل از تدفین میت است.

دوم : هدف این باشد تا مردم در مجالس ترحیم و سوگواری شخص میت حضور یابند.

آنچه که شرع بدان اجازه داده است، مورد اولی است. یعنی اعلام خبر مرگ شخصی بین آشنایان و اقارب جهت اجتماع برای نماز بر میت و تشییع جنازه است.

علمای هیأت دائمی افتاء گفتند :

«خبر دادن (از مرگ میت) در بین اقارب و آشنایان متوفی برای آن که در نماز جنازه حضور یابند و همینطور برای تشییع جنازه وی، این شامل نعی ممنوعه نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی نجاشی فوت کرد مسلمانان را از مرگ او باخبر نمود و بر وی نماز خواند».

اما اعلام خبر برای حضور مردم در مجالس ترحیم ناجایز است، دلیل این تفاوت را می توان به جمع بین احادیثی در مورد نعی پیامبر صلی الله علیه وسلم از اعلام خبر مرگ، و عمل پیامبر در خبر دادن فوت نجاشی به بقیه صحابه جهت جمع شدن برای خواندن نماز بر وی جنازه دانست.

مرا برایش وسیع گردانیده است . سپس آن حضرت فرمودند : قبر باغی از باغهای بهشت ، یا چاهی از چاهی دوزخ است .

نشر اعلان فوتی در وسایل اطلاعات جمعی :

اعلان فوتی که به شکلی که شبیه نعی (اعلام خبر وفات کسی در بین مردم از مناره ها و جای های بلند) است در شرع اسلام ممنوع بوده و جایز نمی باشد، اما نشر و مطلع گردانیدن دوستان و اقارب و آشنایان از (از مرگ او) و دعوت از آنان غرض اشتراک در نماز جنازه و حضور برای تشییع جنازه در شرع اسلامی جایز و شامل نعی ممنوعه نمی باشد ، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی نجاشی فوت کرد مسلمانان را از مرگ او باخبر نمود و بر وی نماز جنازه خواند. (فتاوی اللجنة الدائمة (۱۴۲/۹) . شیخ عبد العزیز بن باز ، شیخ عبد الله بن غدیان ، شیخ عبد الله بن قعود .).

پیامبر صلی الله علیه وسلم از نعی نهی فرمودند، چنان که از بلال بن یحیی روایت است که گفت «كَانَ حُذِيفَةُ إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعْيًا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ» ابن ماجه (۱۴۷۶).

یعنی : حذیفه بن یمان هرگاه کسی از نزدیکانش فوت می کرد، می گفت: مرگش را به کسی اعلام نکنید، می ترسم که این کار، نعی به حساب آید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از نعی، منع می فرمود. علامه البانی در « کتاب الجنایز » گفته : ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و احمد با سند حسن روایت کرده اند.

خوانده شود خبر مرگ به خاطر نماز (جنازه) اعلان شود ایرادی در آن نیست، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را وقتی فوت نمود اعلام کرد، و صحابه را امر کرد تا به مصلی بروند و با آنها نماز خواند، اما بعد از مرگ دیگر نیازی به اطلاع رسانی نیست، زیرا او دیگر مرده و تمام شد، پس اعلان مرگ او در جراید جزو نعی نهی شده است». (تفصیل موضوع را می توان در مجموع فتاوی و رسائل " (۱۷/۳۴۳-۳۴۴). را مطالعه فرمود).

یادداشت:

منظور از «نعی» یعنی : اعلام خبر وفات کسی در بین مردم، به منظور شرکت آنها در مراسم ترحیم و سوگواری و غیره ...
پیامبر صلی الله علیه وسلم از نعی نهی فرمودند، علامه البانی در «کتاب الجنایز» می گوید : «اعلام فوت شخص از بالای مناره ها و غیره، «نعی» به حساب می آید و از حذیفه بن یمان رضی الله عنه ثابت است که : «إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعِيًّا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُذُنِي هَاتَيْنِ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ». یعنی : هرگاه کسی از نزدیکانش فوت می کرد، می گفت: مرگش را به کسی اعلام نکنید، می ترسم که این کار، نعی بحساب آید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از نعی، منع می فرمود. ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و احمد با سند حسن روایت کرده اند.

نعی در لغت:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا» بخاری (۱۲۴۵) و مسلم (۹۵۱).

یعنی : رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و ایشان چهار تکبیر گفت.

این که پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را در میان صحابه اعلام نمودند تا صحابه جمع شوند و از دور نماز جنازه بخوانند، علمای بزرگوار چنین نتیجه گرفته اند که اعلام خبر فوت – فقط – برای جمع شدن مسلمانان جهت غسل دادن میت و تکفین و تدفین و نماز خواندن بر وی، جایز است.

از جمله علمائی که این مورد را ذکر نموده اند : امام نووی رحمه الله در «المجموع» (۵/۱۷۴)، حافظ بن حجر عسقلانی رحمه الله در «فتح الباری» (۳/۱۴۰)، و شیخ ابن عثیمین رحمه الله در مجموع الفتاوی خود؛ کتاب الجنایز.

شیخ ابن عثیمین در مورد حکم تعزیه به وسیله روزنامه ها می نویسد: «این جزو همان نعی ممنوعه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن نهی کردند، زیرا هدف از آن؛ شناساندن و اعلان مرده شان است، و این جزو نعی نهی شده است».

اودر مورد این که «حکم تعزیه به وسیله جراید چیست؟ و آیا این جزو نعی نهی شده می شود یا خیر ؟

می نویسد : «آنچه بر من ظاهر شده؛ اعلان خبر مرگ بعد از وفات انسان و تعزیه در جراید جزو نعی نهی شده است، اما اگر قبل از آن که بر میت نماز

شهادت به موارد فوق است، لذا به جای مرحوم و مغفور می‌بایست، غفر الله له، یا رحمة الله، و مانند این کلمات و دعا برای مرده به کار برد.

استعمال کردن کلمه مٹواہ اخیر:

برخی از مسلمانان عادت دارند که در اعلان های فوتی خویش و یا هم در صحبت های خویش متذکر می شوند (دُفِنَ فی مٹواہ الاخیر) (در منزل آخر خویش دفن گردید) گفتن این کلمه در شرع اسلامی حرام است، چون گفتن این جمله و مقتضای آن این است که قبر آخرین منزل است برای وی، و این انکار زنده شدن را در بردارد، برای عموم مسلمانان معلوم است که قبر آخرین منزل و مرحله برای مرده نیست، مگر نزد کسانی که باور به قیامت ندارند، به نظر آنان قبر آخرین مرحله میّت است.

اما مسلمان آخرین مرحله وی قبر نیست، و یک فرد اعرابی از مردی شنید که با خود می گفت :

«أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)» (سوره التکاثر: آیات ۱، ۲.)
افرون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است* تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید. را می‌خواند و گفت قسم به خدا زائر مقیم نیست. زیرا کسی که زیارت می‌کند می‌رود، پس نیاز به زنده شدن دارد.

استعمال لفظ شهید:

در دعا در حق میت آمده است :

«اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغایبنا وصغیرنا وکبیرنا وذرکنا وأنثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی اسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان»

اعلام خبر مرگ کسی است. بنابراین نعی، هرگونه خبر مرگ را در بر می گیرد، اما احادیث صحیحی وجود دارد که صحت بعضی از اعلام مرگ ها را جایز می داند. علماء می فرمایند: نعیی که از آن منع شده است، آن است که روش دوران جاهلیت باشد، یعنی جیغ کشیدن بر در منازل و بازارها و مراکز تجمع مردم ...

اعلام وفات مرگ اگر مانند شیوه های جاهلیت نباشد، جایز است و حتی در برخی موارد که میت کسی را نداشته باشد که کار کفن و دفنش را انجام دهد، واجب می گردد .

این حجر می گوید:

(نعی) نوعی رسم جاهلی بود که در بازارها و خیابانها خبر مرگ بعضی از انسانها را اعلام می کردند. بنده (البانی) می گویم: آنچه امروز از بلند گوی مساجد اعلام می شود همان نعی ممنوع است».

استعمال کلماتی مانند مغفور یا مرحوم برای مرده:

درزیادتر از اعلانات فوتی دیده شده است که میت را به عنوان مغفور و یا مرحوم و مانند این کلمات، و به این که او از بهشتیان است، توصیف می‌کنند و هر کس کوچکترین توجه به امور دینی و عقیده داشته باشد می‌داند که این گونه امور از امور غیبی‌اند، جز خداوند کسی بر آن واقف نیست و طبق عقیده اهل سنت و جماعت نباید برای کسی بر دخول جنت و یا دخول در جهنم شهادت نمود، مگر آن که قرآن بر جهنم و دوزخی بودن شهادت داده باشد:

مانند ابی لهب، و یا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن شهادت داده باشد: مانند عشره مبشره از یاران خود و شهادت به مغفور و مرحوم فرد نیز همچون

(در روایت فوق به غیر از مجاهدی که در راه الله کشته می‌شود، شهداء را بر هفت دسته و کتکوری تقسیم‌بندی فرموده اند :

از جمله کسی که به مرض طاعون می‌میرد، کسی که در آب غرق می‌شود، کسی که به سینه پهلوی می‌میرد، کسی که به درد شکم می‌میرد، کسی که به خاطر سوختن می‌میرد و کسی که در زیر خرابی خانه و منزل و ویرانی می‌میرد و زنی که در هنگام وضع حمل نوزادش می‌میرد).

و فرمودند: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». ابوداود، ترمذی، احمد و نسائی و سند حدیث صحیح است. «هر کس در راه دفاع از مال، ناموس و دین خود کشته شود، شهید است.» و این از فضل خداوند متعال است که علاوه بر مجاهد در راه خدا، این هفت کس را نیز به عنوان شهید حساب کرده است. البته برخی از علماء، بنابر بر فهمی که از این حدیث می‌گیرند، تعدادی از امراض را نیز داخل کتکوری لست شهدای هفتگانه نموده و استدلال می‌آورند شخصی که به اثر مریضی سرطان بمیرد، نیز در جمله شهداء محسوب می‌گردد. این عده از علماء استدلال خویش را به این حدیث مستند می‌سازند: «مَنْ مَاتَ مَرِيضًا مَاتَ شَهِيدًا وَوَقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَغَدَى وَرِيحٌ عَلَيْهِ بَرَزَقِهِ مِنَ الْجَنَّةِ» ابن ماجه (۱۶۱۵). (هرکس بر اثر مریضی بمیرد شهید است، و از فتنه قبر در امان خواهد ماند).

در مقابل تعداد دیگری از علماء به استدلال فوق مخالفت نموده و اساساً این حدیث را اضعیف و مجعول می‌دانند. از جمله: امام ابن جوزی و علامه شیخ البانی این حدیث را جعلی و ساختگی می‌دانند؛ (مراجعة شود به: السلسلة الضعيفة) (۴۶۶۱).

برماست تا بزرگان خویش را مطابق به قواعد و قوانین شرعیت غرای محمدی احترام گذاشته، بزرگداشت نموده و به روح شان دعای مغفرت بفرستیم و از پروردگار با عظمت تنما نموده که گناهان شان را عفو و جای شان درجنت باشد.

در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که: «به مردگان ناسزا نگوئید زیرا که آنان به نتیجه اعمال شان رسیده اند» (صحیح بخاری حدیث ۱۳۹۳) لذا خاصه و وجبیه ما مسلمانان است که مرده و متوفای خویش را به القاب نیک یاد نمائیم و برایش از درگاه ایزد متعال طلب مغفرت و بخشش شده و خداوند آنان را غریق رحمت خویش سازند.

درمورد این که در شرع اسلامی به چه کسی خطاب شهید و اطلاق شهید می‌گردد و گفته می‌شود و به کی نه؟

موضوعی است قابل بحث و مورد اختلاف علماء و مفسرین اسلام. برای توضیح این حکم و تعریف بهتر و بیشتر از مفهوم مقدس شهید باید به منابع شرع اسلامی مراجعه و درمورد، مطابق فهم اسلامی حل مطلب نمائیم: در حدیثی صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد این که به چه کس می‌تواند خطاب شهید نمود، آمده است:

«الشَّهَادَةُ سَبْعُ سَوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: الْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِقُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ دَاةِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقِ شَهِيدٌ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَذَمِ شَهِيدٌ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهِيدٌ». ابوداود (۳۱۱۱) و نسائی (۱۸۴۶) و صححه الألبانی فی صحیح أبی داود.

پس آنده از مریضانی که به اثر سرطان حنجره می میرند، آنان داخل در معنای «مبطون» نیستند و جزو شهید محسوب نمی شود.

یادداشت:

قابل یاد آوری است : آنده از کسانی که بر اثر استعمال حرام مانند مخدرات و مشروبات و دخانیات به سرطان (داخل شکم) مبتلا می گردند و می میرند ، حکم بر شهید بودن وی داده نمی شود، زیرا وی بر اثر مواد حرام مرده است، مگر آن که توبه کرده و استعمال آن مخدرات و مشروبات را ترک گفته باشد ولی بعدها بر اثر ضایعات آن دچار سرطان گردد.

یادداشت حکمی:

بنابر استدلال فوق حکم شرع همین است : آنده از کسانی که بر اثر مریضی سرطان بمیرند ، آنها را نمی توانیم بگوئیم، مگر آنکه محل سرطان در داخل شکم باشد و البته نص صریحی در این باره نیز وارد نشده، اما بعضی از علماء اجتهد کردند که سرطان داخل شکم می تواند داخل در معنای «مبطون : شکم درد» شود، و امید است که الله متعال چنین کسانی را شهید حساب کند. در ضمن اگر بالفرض کسی بر اثر مریضی بمیرد و شهید نامیده شود، حکم شهید فی سبیل الله و مقام وی را ندارد، پس به این افراد هم غسل داده می شوند و هم بر آنها نماز خوانده می شود (خلاف شهید در میدان جهاد) و فقط در برخی احکام اخروی با شهیدان در میدان جهاد تشابه دارند. برخی از علماء به استناد لفظ «وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدَمِ شَهِيدٌ». کسانی که به اثر حادثه ترافیکی می میرند آنان را نیز در جمله شهداء محسوب می نمایند.

اما بعضی دیگر از اهل علم با توجه به حدیث صحیح فوق که شهداء را هفت دسته معرفی کرده، می فرمایند : «وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ» : کسی است که به درد شکم می میرد» گفتند: اگر سرطان مربوط به داخل شکم باشد، او در حکم شهید است و می افزایند هدف از : «مبطون: درد شکم» می باشد ، بناءً درد شکم عام است و شامل هر کسی که به خاطر دردی از ناحیه شکم بمیرد، در کتکوری شهداء شامل می گردند ، و درد شکم خاص به یک درد معین (مثلاً اسهال) نیست.

امام نووی رحمه الله در «شرح صحیح مسلم» می فرماید : «مبطون یعنی صاحب درد شکم، که همان اسهال است. اما قاضی عیاض استدلال می آورد که مبطون کسی است که دچار استفراغ و نفخ شکم است، و می افزاید کسی که به مرض شکم دردی ، و یا شخصی که به اثر درد شکم بمیرد و یا هر دردی دیگری که در ناحیه شکم باشد ، در جمله شهید محسوب می گردد» بنابر همین قول است که تعدادی از علماء مریضی سرطان را که در ناحیه شکم باشند ، شهید می شمارند ، و آن را در معنای «مبطون» محسوب می دارند.

در سؤالی که از یکی علمای شهیر جهان اسلام به نام «شیخ علامه عبد المحسن عباد» در مورد این که ، کسی که به اثر مرض سرطان در ناحیه شکم بمیرد داخل شهدا می گردد یا خیر، در جواب به صورت واضح می فرماید:

«نه خیر، زیرا سرطان همیشه در ناحیه شکم رخ نمی دهد، بلکه مریضی سرطان گاهی در غیر شکم هم روی می دهد». (برای تفصیل مزید : مراجعه شود به شرح سنن أبی داوود (نوار ۲۳۰).

آیا جایز است بگوئیم «فلانی شهید است»؟

پروردگار با عظمت ما در (آیت ۳۶ سوره الاسراء) می فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» (و از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، هر يك مورد سؤال قرار خواهند گرفت (از انسان درباره کارهای آنها و از آنها درباره کارهای خودشان می پرسند) واقعاً چه زیبا فرموده است که انسان در مورد چیزی که از آن علم و آگاهی ندارد، نباید از آن پیروی کند بلکه غرض احتیاط از گفتن در مورد چیزی که علم ندارند خود را نگاه دارند. چرا که زبان، قلب، گوش، دست، بینی و قلم در روز اخرات جواب گوی اعمال و گردار خویش می باشند).

عالم و مفتی شهیر جهان اسلام علامه شیخ ابن عثیمین طی فتوائی می فرماید: «جایز نیست که به صورت عینی بگوئیم فلانی شهید است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَكْلُمُ أَحَدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يَكْلُمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدِّمِّ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ»، (سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست هیچ کس در راه الله زخمی نمی شود مگر آن که در روز قیامت با همان زخم می آید در حالی که رنگ، رنگ خون است و بو، بوی مشک، و الله تعالی بهتر می داند چه کسی در راه او زخمی می شود). بخاری (۲۸۰۳).

(در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه وسلم) علم آن را به الله متعال نسبت داده است و اگر اینگونه است پس جایز نیست که برای شخصی شهادت و گواهی دهیم به این که او شهید است؛ زیرا اگر ما گواهی دهیم که او شهید است در

و این حکم چه برای کسی که در داخل موتر تصادف می کند و چه کسی که توسط موتر زده شود یکسان است.

حتی برخی از علماء اشخاصی را که توسط شارتی برق می میزند، نیز در جمله شهداء به حساب می آورند.

البته علماء در مورد این که آیا تمامی افرادی که در فوق، به عنوان شهید اطلاق می شوند، نیز از احکام اخروی شبیه شهید در راه خدا برخوردارند یا خیر، چنین قیاسی را صحیح نمی دانند بلکه گفته اند آنده از افرادی که به غیر از شهادت در میدان جهاد می میرند و حکم شهید را دارند در دنیا هم غسل داده می شوند و هم بر آنها نماز خوانده می شود (خلاف شهید در جهاد) و فقط در برخی احکام اخروی با شهیدان در میدان جهاد تشابه دارند.

علامه ابن باز رحمه الله می گوید: «... افضل شهداء؛ شهدای فی سبیل الله هستند، یعنی همان کسانی که در راه خداوند با کفار می جنگند و آنها افضل شهداء هستند، که نیازی به غسل آنها نیست و بر آنها نماز خوانده نمی شود، زیرا آنها زندگانی هستند که نزد خداوند رزق می گیرند و اما دیگر شهداء غیر از شهدای فی سبیل الله مانند کسی که بر اثر درد شکم و یا طاعون بمیرد و کسی که زیر آوار بمیرد و کسی که غرق می شود، این دسته (خلاف شهدای فی سبیل الله) می باشند، هم غسل داده می شوند و هم بر آنها نماز خوانده می شود و کسی که بر اثر حوادث ترافیکی می میرند نیز به این گروه ملحق می شود، زیرا او شبیه کسی است که در زیر آوار می میرد و امید است که به عنوان شهادت محسوب شوند، باید برای آنان غسل داده شوند و بر آنها نماز جنازه خوانده شود، همانند کسی که بر اثر درد شکم و غرق شدن می میرد». برای مزید معلومات مراجعه شود به فتاوی نور علی الدرب (۱۴۲۶/۳).

سه روز به خانه تشریف بیاورد، می توان بعد از سه روز هم نزد اقارب رفته و مراسم تسلیت و تعزیت را به جای آورد .
در همه این احوال در جنب این که یک مسلمان مراسم تعزیت را به جای می آورد ، فراموش نباید کرد که بازماندگان متوفی را به صبر و شکیبائی و راضی بودن به قضاء و قدر خداوندی ترغیب می نماید.

تعزیه و همدردی:

تعزیه لغت عربی بوده و از لحاظ لغوی به معنای اظهار همدردی ، سوگواری و تسلیت است . و یا به عبارت دیگر تعزیت ، عزاداری کردن، تسلیت دادن برای بازماندگان متوفا و گفتن تسلیت به ایشان .
تعزیت برای تسکین آلام و دردهای فرد مصیبت دیده و فرونشاندن ترس و هراس فرد و آرام ساختن اندوه و بی قراری وی می باشد.
پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **مَنْ عَزَّى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ** » یعنی: «آن که مصیبت دیده ای را تعزیت گوید پاداشی به اندازه او برای اوست.» (ترمذی وابن ماجه).

اصطلاح تعزیه در افغانستان به نام « **مراسم فاتحه خوانی و یا فاتحه** » معروف می باشد که البته توأم با گفتن فاتحه مردانه و زنانه تقسیم می شود» همانطوری که گفتیم تعزیت و تسلیت گفتن پس از کفن و دفن میت به همه اعضای خانواده میت خواه بزرگ باشند و یا کوچک عمل مستحب است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند:
« هر مسلمانی که به هنگام مصیبتی به برادر مسلمان خود تسلیت بگوید، روز قیامت خداوند لباس کرامت را بر تن او می پوشاند.» (خرجه ابن ماجه).

واقع گواهی دادیم به این که او به بهشت می رود، حال آن که از جمله اصول اهل سنت و جماعت آنست که به جنتی بودن احدی گواهی نمی دهیم مگر آنکسی را که رسول خدا صلی الله علیه و سلم به جنتی بودنش شهادت داده باشد.

و بر این مبنا می گوئیم : امید است که فلانی جزو شهداء باشد و همین (جمله در حق وی) کافیهست، زیرا اگر واقعاً نزد الله متعال شهید باشد پس واقعاً شهید است چه ما به او شهید بگوئیم یا نگوئیم، و اگر هم نزد خدا شهید نباشد پس جزو شهداء محسوب نمی شود هرچند که ما وی را شهید بنامیم». (برای معلومات مزید مراجعه شود: به مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین" (۳۸۷/۲۵). (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به : **کتاب (مختصر الأسئلة والأجوبة على العقيدة الواسطية)**، ضبط شرحی الھراس وابن عثیمین للعقيدة الواسطية بالسؤال والجواب، تهیه و تنظیم: مضی بن عبید معثم شمري سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت.).

مراسم عزاء و سوگواری :

در خانه ای که غم باشد به طرف ایشان تا سه روز برای تعزیت رفتن مستحب است ، برای متعلقین مرده تسلی دادن ، بیان فضایل و بیان کردن این ثواب عظیم الشان و رغبت بر صبر کردن و طلب دعای مغفرت برای مرده کار نیک و عمل اسلامی به شمار می رود . رفتن به خانه متوفی و اظهار غمشریکی را در اصطلاح شرع تعزیت گویند، ولی نباید فراموش کرد که بعد از سه روز تعزیت کردن مکروه تنزیهی می باشد لیکن اگر بازماندگان متوفی و یا به اصطلاح شخصی که برایش تعزیت داده می شود، اگر در سفر باشد و بعد از

الفاظ تسلیت و تعزیت:

در تسلیت گفتن لفظ مشخصی وجود ندارد، بلکه هر لفظی که دلالت بر تسلی و دلداری دادن و سفارش به صبر کند، گفتن آن پسندیده است، هر چند افضل آنست که با الفاظ وارده از پیامبر صلی الله علیه وسلم تسلیت گفته شود. الفاضلی که باید به شخصی و یا خانواده شخص غم دیده و سوگوار گفته شود عبارت است از:

البقاء لله. یعنی: «تنها خداست که می ماند.»

و یا: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا». (ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم. پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما). (مسلم)

و یا «إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ»

یعنی: «آنچه را خداوند گرفت از آن خودش بود و آنچه داده است مال خود اوست. مسلماً هر چیزی نزد او دارای تقدیری است، لذا باید صبر کرد و امید به ثواب داشت.» (بخاری و مسلم)

یا این دعا را بخواند: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ، وَ أَحْسَنَ عَزَاكَ وَ غَفَرَ لِمِيتِكَ.»

«خداوند پاداش تان را زیاد نماید و عزایت را نیکو بگرداند و مرده ات را مورد مغفرت قرار دهد.»

و در کشور ما معمول است که برای شخصی و یا خانواده ای که برایشان فاتحه داده می شود گفته شود:

پروردگار شما را دیگر از غم نگاه کند ، این غم ، غم اخیر شما باشد ، اولاد و خانواده شما را الله تعالی زنده داشته باشد ، متوفی را پروردگار غریق

یادداشت ضروری:

لازم به یادآوری است که به روایت زاد المعاد ج ۱ ص ۵۰۸، ترتیب مراسم برای تعزیه و جمع شدن خانواده میت و سایر دوستان میت برای مراسم تعزیه، تسلیت و یا به اصطلاح مراسم فاتحه و قرائت قرآن آنهم توسط چند نفر قاری و در ظرف یک یا دو ساعت، بدعت بوده و هیچ اصلی در دین مقدس اسلام ندارد . « (برای معلوماتی مزید مراجعه شود : زاد المعاد ج ۱ ص ۵۰۸).

آداب تعزیت:

تعزیت و همدردی دارای آداب خاص خود بوده ، که بر هر مسلمان لازم است آن را رعایت بدارد :

مشارکت:

به محض این که فرد از مرگ کسی از نزدیکان، همسایگان یا دوستان خویش اطلاع حاصل نماید ، بر او واجب است که به دیدار خانواده و دوستان و آشنایان متوفی برای تعزیت گفتن و شرکت نمودن در تشییع جنازه برود. تا مطابق عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل نماید که فرموده است:

(حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام، وعيادة المريض، واتباع الجنائز، وإجابة الدعوة، وتشميت العاطس) یعنی: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زننده.» (متفق علیه).

الفاظ جوابیه:

برای شخص عزادار که به او تسلیت گفته می شود، چیزی در سنت وارد نشده که با آن به تعزیه کنندگان پاسخ دهد، ولی می تواند از الفاظ و عبارات پسندیده ای استفاده کند، مثلاً در جواب بگوید: «جزاک الله خيراً : خداوند به شما جزای خیر دهد» و یا : «خداوند دعایت را قبول کند» و مانند اینها ..

شخص مصیبت دیده باید درمقابل آمین گفته و به فرد تعزیه کننده می گوید: (آجرك الله) یعنی: «الله برای این عملت پاداشت دهد.» از ابراز تسلیت شما سپاسگزار هستیم ، و خداوند شما را هم از غم نگاه کند ، و غیره ... در (حاشیه البیجرمی) (۳۰۷/۲) آمده : «برای شخص عزادار که به او تسلیت گفته می شود، شایسته است به تسلیت جواب دهد با الفاظی مانند : جزاک الله خیراً».

امام ابن قدامه از امام احمد نقل کرده که او به کسی که از وی تعزیه کرده بود، گفت: «استجاب الله دعاك ورحمنا وإياك : خداوند دعایت را اجابت کند، و به ما و شما رحم کند.» (المغنی) (۲۱۲/۲) .

از جناب علامه ابن عثیمین سؤال شد :

ادعیه ماثوره در تعزیه (تسلیت گوئی) کدامند؟ و با چه لفظی پاسخ داده شود؟ جواب فرمودند : «بهترین لفظ تسلیت همانست که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از دخترانش فرمود : «هرچه را که خداوند می دهد و می گیرد متعلق به خودش است و هرچیز نزد او مدت مشخصی دارد پس صبر پیشه کن و امید ثواب داشته باش»، این بهترین لفظ است و شخص عزادار در پاسخ بگوید : خدا از شما بپذیرد، و ما را بر تحمل و صبر یاری دهد.» (مجموع فتاوی ابن عثیمین) (۳۵۹/۱۷) .

رحمت سازد ، قبرشان را الله روضه جنت ساخته ، جنت برین نصیبتش گردد ، ما خود را در این غم شریک می دانیم ، برای شما و اعضای خانواده شما صبر جمیل تمنا داریم .

در حدیثی از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت : «أَرْسَلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ: إِنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ فَأَتَيْنَا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ»». بخاری (۱۲۸۴) و مسلم (۹۲۳).

یعنی : طفل یکی از دختران رسول الله صلی الله علیه وسلم (زینب) در سكرات موت، به سر می برد. وی قاصدی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد و از او خواست تا بیاید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به قاصد گفت: سلام مرا به دخترم برسان و به او بگو: «هرچه را که خداوند می دهد و می گیرد متعلق به خودش است و هرچیز نزد او مدت مشخصی دارد پس باید صبر پیشه کنی تا - به خاطر صبر - اجر و پاداش داشته باشی».

پس مثلاً به فرد مصیبت دیده می توان گفت: «صبر داشته باش تا پاداش به تو برسد زیرا آنچه که خدا از تو گرفته و آنچه مالک آن هستی متعلق به خودش است».

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید:

«اگر به غیر از آن الفاظ ، از الفاظ دیگری مانند : «خداوند بهت اجر دهد و تو را توفیق صبر دهد» و یا مشابه آنها استفاده شود ایرادی ندارد.» (مجموع الفتاوی شیخ عثیمین کتاب الجنایز ص ۳۴۶ سوال ۳۰۷).

اگر کسی بداند که فلان شخص از نزدیکانش به مصیبتی گرفتار شده اما تعزیه دادن و تسلیت گوئی را عمداً ترک می کند، در واقع نوعی جفا در حق آنها مرتکب شده، حال آن که احساس همدلی و تسلی دادن و کمک کردن به انسان مصیبت دیده از حکمت است، که اینکار موجب می شود هرچه سریعتر مصیبت را فراموش کند.

لذا شایسته مسلمان است که هرگاه از مصیبت یکی از بردارانش مطلع شد، در تعزیه کردن او نباید کوتاهی کند، ولو اگر با یک تماس تلفونی باشد، ولی اگر مدت زمان درازی از مصیبت گذشته باشد به گونه ای که مصیبتش را فراموش کرده باشد، دیگر نیازی به تعزیه نیست، تا درد آن برایش تازه نشود. علامه ابن عثیمین می گوید :

« بعضی از اهل علم گفتند که نشستن انسان (مصیبت دیده) در خانه اش به قصد استقبال از تعزیه کنندگان مکروه است و حتی بعضی گفتند حرام است و چنین عملی جایز نیست، و برای تعزیه (مصیبت دیدگان) هرگاه آنها را در مسجد یا کوچه و سرگ و یا قبرستان یا هر مکانی دیگری ملاقات نمود تعزیه و تسلیت گوید، البته به شرطی که هنوز مصیبت را فراموش نکرده باشد، اگر فراموش کرده باشد و اثر آن نمانده باشد در اینحالت فایده ای بر تکرار تعزیه نیست؛ زیرا هرگونه تعزیه ای در این حال موجب یادآوری مصیبتش خواهد شد، حال آن که هدف از تعزیه دادن قوی کردن انسان مصیبت دیده بر صبر است، پس هرگاه مصیبت را فراموش کرد و زمان طولانی بر آن گذشت، دیگر تعزیه نکند» «نور علی الدرب».

انسان اگر در مسافرت هم باشد، می تواند با یک تماس تلفونی یا ارسال پیامی به فرد مصیبت دیده، تسلیت گوید.

در سوگ و ماتم چه می گویند؟

در این مناسبت صحبت ها در شکیبائی و تسلیت خلاصه می شود. فرد تسلیت دهنده به شخص سوگوار می گوید: (البقاء لله) یعنی: «تنها خداست که می ماند.» یا «إنا لله وإنا إليه راجعون» «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.»، یا (الله ما أعطى والله ما أخذ، وكل شيء عنده بمقدار، فلتصبر ولتحتسب) یعنی: «آنچه را خداوند گرفت از آن خودش بود و آنچه داده است مال خود اوست. مسلماً هر چیزی نزد او دارای تقدیری است، لذا باید صبر کرد و امید به ثواب داشت.»

فرد مصیبت دیده آمین گفته و به فرد تعزیه کننده می گوید: (أجرك الله) یعنی: «خداوند برای این عملت پاداشت دهد.».

عدم دادن تعزیه:

قبل از همه باید گفت که تعزیه دادن و تسلیت گفتن به فامیل متوفی و مصیبت دیدگان، سنت است نه واجب، یعنی اگر کسی دوست یا نزدیکان خود را که به مصیبتی گرفتار شده تعزیه کند، بر طبق سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده است، و اگر هم تعزیه نکند فقط نفس خویش را از اجر و ثواب محروم کرده و چیز دیگری بر وی نیست.

تعزیه دادن مسلمان موجب روحیه گرفتن و قوی شدن در برابر مصیبتش خواهد شد، و علاوه بر آن به جای آوردن مراسم تعزیت و تسلیت، موجب تقویت رابطه اخوت و برادری بین مسلمین می شود، و این یکی از مهم ترین مقاصد شریعت است.

امراض مزمن و خطرناك و در نهایت از دست دادن صحت و سلامتی و گاهی هم مبتلا شدن انسان به اضطرابات روانی ترس و خوف از مستقبل و آینده تاریك و غیره .. به وجود می آید .

استقامت در برابر مصایب یعنی چه :

علماء بر این عقیده اند که ایستادگی و استقامت در برابر مصایب دارای دو مرحله می باشد : یکی این که انسان همه این مصیبت ها را با تحمل و شکیبائی ، و حتی بآل خندان و عدم خم ابرو تحمل کند . و مانند کوه در برابر این همه مصایب بایستد و از خالق خویش نیرو و توانمندی مبارزه و مقامت بیشتری را استدعا نماید . و با تعمق بیشتر در مفهوم این آیت مبارکه که می فرماید : « **انا لله وانا اليه راجعون** » بپردازد .

و با تمام احساس در ك نماید که انسان بنده الله است در هر آن چه که خالق آن رضاء ببیند ، جز نیکی سود دیگری ندارد . بنده باید همیشه تسلیم حق او تعالی باشد .

نتیجه مصیبت:

اگر مصیبت در اثر ظلمی باشد که از جانب ظالم و ستمگر بر انسان روا داشته شده است ، مطمئن باشد که روزی آمدنی است که خداوند متعال ، انتقام را از او خواهد گرفت .

و اگر این مصیبت از جانب خدای متعال باشد یقین داشته باشد که تحمل او به نفع او خواهد بود هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی از بهره آن مستفید خواهد گردید .

استقامت و پایداری در مصایب:

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « **وبشر الصابرين الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون** » .

صبر:

صبر یکی از اخلاقیات حمیده و صفت انبیاء و اسلحه متقیان و نیکو کاران است به نحوی که هیچ پیغمبر و هیچ رهبر و زعیم و در نهایت امر هیچ انسان خیر خواه بدون صبر و شکیبائی کامیاب و موفق نگردیده است .

در قرآن عظیم الشأن هفتاد و چهار بار از صابرين و نعمت صبر یاد آوری به عمل آمده است .

در روایات اسلامی آمده که « **الصبر نصف الايمان** » صبر نصف ایمان است . مثل معروف عربی است که می گوید: « **الصبر مطية النصر** » صبر وسیله کامیابی و ظفر است .

مصیبت یعنی چه؟

مصیبت عبارت از حادثه ای است که روح انسان به اثر آن افسرده گردیده ، و دل انسان را می سوزاند .

این مصیبت ها گاهی به اثر مرگ دوستان و عزیزان ، گاهی هم به اثر از دست دادن ثروت و یاهم مبتلا شدن انسان به فقر ، تنگدستی گرسنگی و پریشانی ، و گاهی هم به اثر از دست دادن مقام و منزلت و یا هم رفتن به سوی سیاه چال ها ، مذلت ها و بدبختی ها و گاهی هم مبتلا شدن انسان به

اگر به داستان زندگی حضرت یوسف نظری کوتاه بیندازیم در خواهیم یافت که یوسف لحظات سخت و دشواری را در چاه آنهم به اثر حسادات برادران خود بدون هیچ گونه خطاء تحمل کرد.

حضرت یوسف خرید و فروش خویش را با زر در بازار مصر تحمل کرد ، سالها زندانی شدن را تحمل کرد ، همه مشکلات ، بی خانگی ، دوری از پدر و مادر ، وطن و فامیل ، وهم تهمت ها را تحمل کرد با در نظر داشت همه این مصایب او با اراده محکم صبر ، در نهایت توانست زمامدار و شخص قدرتمند و صاحب اختیار در مصر گردد و باز هم در خدمت برادران خود ، در خدمت پدر و فامیل خویش و باز هم با تدبیر عالمانه و مدبرانه در خدمت مردم مصر قرار گیرد .

حضرت یعقوب:

همچنان حضرت یعقوب سالها در جدائی و فراق فرزند خود سوخت و گداخت ولی استقامت کرد به اثر همین صبر و استقامت بود که خداوند پاک چمش را به جمال فرزندش دوباره روشن ساخت .

حضرت ایوب:

در روایت اسلامی می نویسند که حضرت ایوب در فقر و مسکنت و تنگدستی و از دست دادن مال و اولاد صبر را پیشه خود قرار داد ، طوری که صبر ایوب از جمله چنان با عظمت ترین صبری بود که صبرش زبانزد خاص و عام گردید.

فواید مادی صبر و تحمل اینست که:

روح انسان بر اثر این استقامت نیرومندی عظیمی یافته که با نیرومندی روح ، انسان توانمندی دستیابی به مقامات عالیه را خواهد یافت و زمانی که به آن مقام دست یافت، به جز از خالق کسی دیگری توانمندی آن را ندارد که این مقام را از نزدش تصاحب نماید.

انسان در اثر پایداری و استقامت، راه مبارزه با مشاغل و فشارها را آموخته و در چنین مبارزه ای آبدیده می گردد. در طول تاریخ بسیاری از انسانها بودند که به مقامات بزرگی رسیدند ولی با بسیار سادگی آن را از دست هم دادند .

همینطور است اگر انسان در زندگی با سختی ها روبه رو نشده باشد و در مقابله با ناملایمات بزرگ نشده باشد . در حیاتش حوادثی به وقوع خواهد پیوست که بسیاری از مناصب و دست آورد های خویش را به آسانی از دست خواهد داد.

واقعاً چقدر زیبا است که : « بی رنج گنج میسر نمی شود » و « مزد صاحب کسانی می شود که کار کند » « مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد . » زحمت کشید و در برابر مصایب و دشواری ها مقاومت و پایداری از خود نشان داد.

خداوند متعال نعمت های خویش را به کسانی ارزانی می فرماید که در مصایب صبر و استقامت داشته باشد.

حضرت یوسف:

شکایت:

برخی از انسانها بدین باور و عقیده اند که شکایت در مصایب اگر برای تشفی قلب و آرامی روان باشد، جواز دارد و آن را به اصطلاح بهترین وسیله به شمار می آورند. در جواب همچو نظریات باید گفت که ذکر و شکایت از مصایب نه تنها، سوزش دل را تقلیل نمی بخشد، بلکه تجارب نشان داده که همین شکایت ها در تلخی زندگی می افزاید.

ناگفته نباید گذاشت اگر سلسله شکایت هر روز تکرار گردد، در نهایت این عمل به عادت انسان مبدل خواهد شد، و در هر مصیبتی ولو که مصیبت کوچک هم باشد انسان لب به شکایت خواهد گشود، که در نهایت امر نیرومندی، پایداری و مقاومت وجودش در برابر حوادث و روزگار زندگی تضعیف خواهد گردید، و انسان به جسم ضعیف و ناتوانی مبدل خواهد شد که هر باد نازکی از حوادث روزگار زندگی او را خواهد لرزاند و در برابر حوادث به شکست مواجه خواهد گردید و مرگ تدریجی کم کم گریبان او را خواهد گرفت و در نهایت او را به مرگ حقیقی خواهد کشانید.

اگر هدف از شکایت کردن آن باشد که دیگران به غم شکایت کننده شریک گردند، این شریکی چه سودی به حال شکایت کننده خواهد رسانید. در زندگی بسیاری از مصایب است که کمک کردنی نیستند و شنونده به جز آن که از شنیدن آن به تنگ آید و از مجالست و مصاحبت بگریزد، سود دیگری برای انسان به بار نخواهد آورد. شکایت را باید نزد الله نمود که چاره ساز، بی چارگان است.

جزع در مصایب عاقبتی شومی داشته، ولی استقامت و پایداری در برابر مصایب سرانجام کامیابی و پیروزی را نصیب انسان می گرداند.

و هر آن کسی که با مشکل و یا مصیبت مبتلا می گردید با ذکر صبر ایوب به مقابله و مبارزه آن می پرداخت.

مؤرخین نوشته اند:

هنگامیکه ایوب به مصیبتی گرفتار می شد، می گفت: «پروردگارا تنها تو هستی که (مال و اولاد و نعمتها را) (پس می گیری و تنها تو) آنها را (می بخشی. داستان صبر ایوب را قرآن عظیم الشان در سوره (الانبیاء آیت متبرکه که ۸۳ - ۸۴) با زیبایی خاصی چنین بیان داشته است:

«هنگامی که حضرت ایوب علیه السلام پروردگار خود را به فریاد خواند و عاجزانه گفت: پروردگارا! مریضی به من روی آورده است و تو مهر بانترین مهربانانی. «خالق لایزال دعای او را می پذیرد مریضی وی را بر طرف می سازد اولاد و اموال و منال دو چندان بدو اعطاء می نماید.»

نتیجه معنوی صبر:

نتیجه معنوی صبر در مصایب آن است که خالق لایزال بهترین پاداش ها و نیکوئی ها را به انسان عنایت می فرماید:

خداوند پاک در قرآن پاک چنین ارشاد فرموده است: «ما شما را به مقدری از مصایب می آزمائیم، سپس به کسانی که در برابر این مصایب صبر و پایداری کنند مژده می دهیم که بهشت برین و جنات عدنان الهی در انتظار آن ها است. زیر آن ها کسانی بودند که رضای حق را بر رضای خود مقدم دانستند.

فرصت سه روزه :

طوری که که قبلاً یاد آور شدیم : اگر برای انسان گرفتاری و مشکلاتی پیش آید که نتواند در مراسم تعزیت شخص متوفی در اولین ساعت سهم بگیرد ، کوشش به عمل آرد تا در ظرف سه روز مراسم تعزیت و تسلیت را انجام دهد ، و در صورت ممکن بهتر است شخصاً به نزد فرد مصیبت دیده رفته و تسلیت خویش را ابراز نماید ، در صورت عدم امکانات می تواند توسط تلگرام ، تلفون و یا سایر وسایل ممکنه انترنیتی و غیره در تعزیت و تسلیت برای بازماندان متوفی سهم گیرد .

دعای دسته جمعی بر میت بعد از دفن :

در این هیچ جای شک نیست که دعا کردن برای میت بعد از دفن آن مشروع است، به دلیل حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه که گفت : « كَانِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ : اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّائِبَاتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ » ابوداود (۳۲۲۱) و صحیح است .
یعنی : « رسول الله صلی الله علیه وسلم، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود : «برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید، چرا که اکنون مورد سوال قرار می گیرد».

پس برای هر مسلمانی که در تشییع جنازه حضور دارد، مستحب است برای میت دعا کند.

ما باید به این باور و اعتقاد باشیم که همه چیز های این جهان پایان یافتنی است . خواه لذاذ باشد و یا شداید . به جز ذات حق تعالی.

ماباید بر این امر معتقد باشیم که پس از پایان هر مصیبت ، سود و بهره را کسی می برد که استقامت و پایداری در برابر آن به عمل آورده باشد. خداوند ما را از مصایب نجات ده ، ونیرو و توانمندی ما را در برابر آن بیفزاید امین یا رب العالمین.

پرهیز از اسراف در به جاء آوردن مراسم تشییع جنازه:

مسلمان از هرگونه بدعتی در این رابطه دوری می نماید، بدعت هائی مانند : برپانمودن مجالس ومحافل مجلل ، محافل شب جمعه ، چهل و یا مراسم ومحل سالگرد و یا از این قبیل مجالس از جمله بدعت ها در دین مقدس اسلام می باشد.

فاتحه گیری:

ارشاد رسول مقبول است کسی که تعزیت (تسلی) مصیب زده را کند برای او آنگونه ثواب می باشد که برای مصیب زده می باشد . (جامع ترمذی ، معارف الحدیث)

اکثریت مطلق علماء وفقها بدین باور وعقیده اند که فاتحه گیری برای میت فقط برای مدت سه روز می باشد . به غیر از زن متوفی که مدت عده آن چهار ماه و ده روز است و می تواند تا این مدت سوگوار باشد ولی بعد از این مدت زن نیز نباید سوگوار باشد.

تدویر مجالس ترحیم و تعزیه به خصوص مجالس امروزی که در کشور ما افغانستان برپا می گردد ، بدعتی نو پیدا است که در دین اختراع گردیده است .

در حدیث جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه آمده است که : « **كُنَّا نَعُدُّ** **الاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ ذَنْبِهِ مِنَ النَّبَاحَةِ** » مسند أحمد (۶۸۶۶). (ما اجتماع کردن برای خانواده میت و درست کردن غذا برای عزاداران را بعد از دفن میت جزو نوحه به حساب می آوردیم).

در این حدیث به دو مورد مهم اشاره دارد که مسلمانان باید از آن پرهیز کنند :

۱- اجتماع کردن در هر مکانی چه مسجد و چه منازل جهت عزا.

۲- درست کردن غذا برای عزاداران و پذیرائی از آنها.

حدیث اشاره دارد به این که اجتماع کردن برای عزا و درست کردن غذا برای عزاداران نوعی از نوحه سرائی است و نوحه حرام است.

امام نووی رحمه الله در «المجموع» (۳۰۶/۵) می گویند: «اما نشستن در مکانی برای تعزیه، یعنی نشستن در آن مکان چنان که خانواده میت در منزلی جمع می شوند تا مردم برای تسلیت نزد آنها بیایند؛ امام شافعی و دسته ای دیگر از علمای شافعی بر کراهیت آن تأکید دارند، و در کراهیت این عمل برای زنان و مردان فرقی وجود ندارد، و گفته اند که این عمل بدعت است».

و در کتاب دائرة المعارف فقهی آمده :

«فقهاء نشستن برای تعزیه در مسجد را مکروه دانستند، و شافعیه و حنابله نشستن برای تعزیه را مکروه می دانند؛ مثلاً خانواده متوفی در مکانی جمع شوند تا مردم به جهت تعزیه نزد آنها بیایند، زیرا این عمل نوپیدا و بدعت است، و حزن و اندوه را تازه می کند.» «الموسوعة الفقهية» (۱۸۹/۱۲).

و اما اگر دعای بعد از دفن به صورت دسته جمعی صورت گیرد ، مثلاً یک نفر دعا بگوید و بقیه گوش سپارند و در انتهای هر دعا آمین بگویند؛ اگرچه بعضی از اهل علم چنین کاری را اگر گهگاهی انجام شود و به عادت دائم تبدیل نشود، جایز دانسته اند، اما اگر به یک سنت تبدیل شود، به گونه ای که هرگاه جنازه ای را تشییع کردند یا قبری را زیارت نمودند با این روش دعا کنند و یا همه با هم با یک صدا دعا کنند، در آنصورت چنین کاری بدعت خواهد شد.

از شیخ علامه ابن باز سؤال شد : بعضی از مردم بعد از دفن میت در کنار قبر می ایستند و برای او دعا می کنند، آیا این جایز است؟ و آیا دعای مشروعی هست که بعد از دفن خوانده شود؟ و آیا می تواند به صورت دسته جمعی باشد، مثلاً شخصی دعا بگوید و بقیه آمین گویند؟ یا باید هرکس به تنهایی دعا کند؟

جواب فرمودند :

«سنت ثابت شده از رسول صلی الله علیه وسلم دلالت دارد که دعا کردن برای میت بعد از دفن مشروع است، چرا که «رسول الله صلی الله علیه وسلم، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود : برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید، چرا که اکنون مورد سؤال قرار می گیرد»، و ایرادی ندارد اگر یک نفر دعا کند و شنوندگان آمین گویند، و یا هرکس به تنهایی برای میت دعا کند، والله ولی التوفیق» "فتاوی الشیخ ابن باز" (۲۰۴ / ۱۳).

برپا داشتن مجالس ترحیم و تعزیه:

شده اند و هرکس بخواهد برای تعزیه در داخل مسجد چوکی بچیند، باید وی را منع کرد، زیرا موجب هممه و بی نظمی در آنجا خواهد شد...».

«مجموع الفتاوی» (۳۵۴/۱۷).

و اما روایتی که ابوداود از عایشه رضی الله عنها آورده که گفت : «لَمَّا قُتِلَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَجَعَفَرٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ الْحُزْنَ» أبو داود (۳۱۲۲).

یعنی : «وقتی زید بن حارثه و جعفر (بن ابی طالب) و عبدالله بن رواحه کشته شدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مسجد نشست و در چهره او حزن و ناراحتی پیدا بود».

نشستن پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن نبود که مردم برای تعزیه و عرض تسلیت خدمت ایشان بیایند، علامه عبد المحسن العباد در شرح حدیث ابوداود می گوید :

«در این حدیث دلیلی مبنی بر نشستن و استقبال از عزاداران وجود ندارد، پیامبر صلوات الله وسلامه وبرکاته علیه در مسجد نشست چون از (خبر وفات آن سه تن) متأثر و ناراحت شدند، و چه بسا به این خاطر نشستند چون در نشستن برای انسان نوعی راحتی وجود دارد، چرا که نشستن از ایستادن برای جسم انسان بهتر است».

غذا دادن برای میت:

در حدیثی که از امام احمد رحمه الله با سند حسن روایت شده آمده است که : جایز نیست صاحب عزا (عزاداران و سوگواران) برای مردم و کسانی که برای تسلیت به نزد آنان می آیند غذا و خوراک تهیه و آماده کنند.

شیخ ابن عثیمین در این باره می گوید :

«اجتماع کردن جهت تعزیه در منزل یکی از افراد مصیبت دیده، بدعت است و اگر علاوه بر این اجتماع برای عزاداران غذا نیز تهیه شود جزو نوحه به حساب می آید، در حالی که بسیاری از اهل علم نوحه را جزو گناهان کبیره حساب کرده اند» «مجموع الفتاوی» شیخ ابن عثیمین صفحه ۳۷۱ سؤال ۳۲۸.

و باز در جای دیگری گفتند : «به نسبت خانواده متوفی؛ اجتماع در خانه و استقبال از کسانی که به قصد تعزیه آمده اند برای آنها مشروع نیست، زیرا بعضی از سلف آن را جزو نوحه به شمار آورده اند، بلکه درب خانه را ببندد، و هرگاه مردم (خانواده متوفی) را در کوچه و خیابان و مسجد ملاقات کردند به آنها تسلیت گویند.

پس در اینجا دو امر قابل ذکر است :

اول :

رفتن به نزد خانواده متوفی، این مشروع نیست، مگر آن که گفته شود که چون از بستگان نزدیک است اگر ورود خطر قطع صلۀ رحم درکار باشد.

دوم :

نشستن (در مکانی) جهت استقبال از کسانی که به قصد تعزیه می آیند، این کار اصلی (در دین) ندارد، بلکه بعضی از سلف آن را نوعی نوحه به شمار آوردند» «مجموع الفتاوی» (۳۴۳/۱۷).

و باز گفتند : «تعزیه داخل مسجد نامشروع است، چرا که مساجد برای تعزیه بنا نشده اند، بلکه برای نماز و قرائت قرآن و ذکر و یا خدا و امثال اینها بنا

فراعنه در بین مسلمانان نفوذ نموده است و به مرور زمان دامن جامعه اسلامی را نیز فراگرفته است.

اربعین و تدویر روز چهل برای مرده، بدعت بوده و در اسلام پایه و اساس شرعی ندارد.

بزرگداشت میت و مرثیه سرائی بر او به طرق مرسوم امروزی و اجتماع برای آن و غلو در ستودن میت به دلیل حدیث عبدالله بن ابی اوفی که احمد و ابن ماجه (مسند أحمد (۱۸۳۵۱)، و سنن ابن ماجه باب ما جاء فی الجنائز (۱۵۸۱) (آن را روایت نموده و حاکم نیز آن را صحیح دانسته که گفته: «نهی رسول الله عن المراثی»). (پیامبر صلی الله علیه وسلم از مرثیه ما را نهی نموده است) جایز نیست، و چون در ذکر اوصاف میت غالباً همراه امت با فخر و تجدید غصه و به هیجان رساندن اندوه اما صبر تعریف از هنگام ذکر او، و یا هنگام عبور جنازه و ذکر اعمال نیک وی همچون رثای برخی از یاران پیامبر ص هنگام شهادت یاران أحد جائز است.

از انس بن مالک نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران از جنازه‌ای عبور کردند او را به خیر و نیکی ستودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وجبت»، سپس به جنازه دیگری عبور کردند، فرمود: «وجبت»، عمر گفت:

چه چیزی واجب گشت؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این که بر او ستایش نیک نمودی جنت برای او واجب گشت، و این جنازه‌ای را که بر آن تعریف شر نمودی آتش بر او واجب می‌گردد، شما در زمین شاهدان خداوند می‌باشید» (مسلم در کتاب الجنائز (۱۵۷۸)).

در مورد صحابی بزرگوار جریر بن عبدالله البجلی می‌فرماید:

«ما در زمان حیات رسول الله -صلی الله علیه وسلم- جمع شدن برای عزاداری و تهیه و آماده کردن غذا را بعد از دفن میت از انواع نیاحت (نوحه خوانی، گریه و زاری و شیون به روش جاهلیت) و سوگواری ناجایز دانسته و بر می‌شمردیم

اما برای صاحبان عزا مانعی وجود ندارد که برای خودشان و میهمانانشان غذا تهیه کنند، البته بهتر آن است که خویشاوندان و همسایگان برای صاحبان عزا غذا پخته یا تهیه کنند.

زیرا زمانی که خبر شهادت جعفر بن ابی‌طالب رضی الله عنه- در سرزمین شام (مجموعه کشورهای سوریه، اردن، لبنان و فلسطین امروزی را شام می‌گفتند). به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، ایشان به خانواده خویش دستور دادند تا برای خانواده جعفر بن ابی‌طالب رضی الله عنه، غذا تهیه کنند و سپس فرمودند: (امروز) بر آنان امری (مصیبتی) گذشته است که آنان را به خودشان مشغول ساخته و نگرانیشان کرده است.

«اصنعوا لآل جعفر طعاماً فإنه قد أتاهم أمر يشغلهم». (أحمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه و دیگران).

همچنین مانعی وجود ندارد که صاحبان عزا از غذائی که برایشان تهیه شده همسایگان و یا دیگران را دعوت کنند.

اربعین و یا روز چهل برای مرده:

محققین می‌نویسند که تجلیل و برگزاری از روز چهل بالای میت، اساس، بنیاد و پایه ای در دین اسلام ندارد، بلکه این عادات و از رسوم و رواجهای

اعمال نیکی که میت از آن فایده می برد:

خوانندگان محترم !

میت و متوفی در چند صورت از اعمال نیک زنده ها بهره مند می شود :

۱- قبل از همه چیز ها ، میت از دعای مسلمان در حق او ، به شرط این که ، شرایط قبولیت دعا فراهم شود فایده می برد :

پروردگار با عظمت ما در این مورد می فرماید :

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (سوره :الحشر: آیت ۱۰)

(آنان که بعداً می آیند و می گویند: پروردگارا ما را و برادران دینی ما را که پیش از ما با ایمان رفته اند، مورد مغفرت قرار بده و در دل های ما هیچ نوع کدورتی نسبت به مؤمنین راه نده، پروردگارا تو رؤوف و مهربانی.)
همچنان در حدیثی آمده است : « دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ» (دعای مسلمان در حق برادر مسلمان خویش و در غیاب او، یقیناً قبول می شود. فرشته ای نزد او حضور دارد، هرگاه در حق برادر مسلمانش دعای خیر می کند، آن فرشته می گوید: آمین (خداوند استجابت کن) و در حق خودت نیز این دعا قبول شود.

۱- اشتراک در مراسم جنازه و بر پا گردن نماز جنازه خود، بهترین دلیل برای این مدعا است. زیرا مفهوم کلی که در نماز جنازه وجود دارد ، همین دعاء و استغفار برای میت است.

دار الافتاء مصر وحکم گرفتن روز چهارم:

شیخ امام حسنین محمد مخلوف طی فتوای شمار (۳۷۷) خویش که ثبت دارالافتاء مصر نیز می باشد چنین حکم نموده است :

گرفتن روز چهارم در شریعت نیست و از سنت آنحضرت صلی الله علیه و سنت صحابه نمی باشد و حتی تابعین روز چهارم را نگرفته اند و این عادت در قدیم در بین مسلمانان رواج نداشت . چهل یک عادت جدید و یک بدعتی می باشد که شریعت آن را منع نموده است.

مردم فکر کرده اند که گرفتن چهارم از دین است و ایشان در خطأ می باشند. دربرگزاری چهارم پول در غیر راه صحیح مصرف می شود .

ممکن است میت از مردم و از خداوند قرضدار باشد و ممکن است خانواده میت به پول محتاج باشند. و همچنان گرفتن روز چهارم تجدید از غم و حزن می باشد که در شریعت مکروه است.

در حدیث شریف که : (التعزیه مره) . تعزیه یک بار است چنان که در نیل الأوطار و در فتاوی التتار خانیه (در مذهب حنفی) آمده که اگر کسی یک بار فاتحه داده باشد بار دوم فاتحه ندهد .

در کتاب (الدر المختار) آمده که فاتحه دادن و گرفتن بعد از سه روز کراهیت دارد زیرا غم را تجدید می کند .

گرفتن روز چهارم و فاتحه زیادتیر از سه روز یک بدعت بدی می باشد و دین و دنیا را فاسد می سازد و باید مردم از این عادت بد دوری کنند و چیزی که برای میت در زندگانی برزخ فایده دارد دعا و استغفار و تلاوت قرآن و فرستادن ثواب آن می باشد و خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج از طرف میت برای میت ثواب می رسد.

و حدیث اول به خاطر مطلق بودن شامل روزه‌های فرض نیز می‌شود. چنان که شافعی و ابن حزم به دلیل عام قرار دادن احادیث فوق، روزه فرض را نیز مشمول همین حکم دانسته‌اند. اما ابو داوود می‌گوید: از امام احمد شنیدم که می‌گفت: به جای میت روزه نگیرید، مگر این که روزه نذری باشد.

و پیروانش حدیث نخست عایشه رضی الله عنها را که مطلق بود، حمل بر روزه نذر کرده‌اند. به دلیل روایتی که از عمره نقل شده که از عایشه در مورد روزه گرفتن به جای مادرش که مرده بود و بر ذمه‌اش روزه‌هایی از رمضان مانده بود، پرسید. عایشه گفت: روزه نگیر بلکه به جای هر روز، نصف صاع گندم صدقه کن. (طحاوی و ابن حزم)

همچنین روایت دیگری از ابن عباس (رض) گفته شده است: اگر کسی به خاطر مریضی نتوانست ماه رمضان را روزه بگیرد و در همان حال مرد، وارثانش به جای هر روز، مسکینی را خوراک بدهند و اگر روزه نذری بر ذمه‌اش بود، به جای او روزه بگیرند. (ابوداود با سند صحیح و بشرط شیخین).

شیخ عثیمین می‌فرماید :

«آنچه عائشه و ابن عباس بدان فتوا داده‌اند و امام احمد نیز معتقد بوده است صحیح به نظر می‌رسد. زیرا راوی حدیث، بهتر به محتوا و مصداق آن آگاهی دارد.»

ابن قیم در اعلام الموقعین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می‌گوید:

برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده‌اند. اما گروهی هیچکدام را قبول ندارند. و برخی قائل به تفصیل هستند. می‌گویند: ولی می‌تواند قضای روزه‌های نذر را به جا آورد، نه

۲- قضا آوردن روزه‌های نذری توسط ولیّ میت: طوری که در این باره احادیث متعددی وجود دارد که از جمله میتوان به احادیثی ذیل اشاره کرد :

الف :

«عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ» (هر کس در حالی بمیرد که روزه‌هایی بر ذمه‌اش باشد، ولیّ او به جایش روزه بگیرد).

ب:

ابن عباس (رض) می‌فرماید : زنی سوار کشتی شد و نذر کرد که اگر خداوند او را نجات دهد، یک ماه روزه بگیرد. خداوند او را نجات داد و روزه نگرفت تا این که فوت کرد. یکی از اقاربش (دختر یا خواهرش) نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و جریان را به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم گزارش داد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابش فرمود : « اگر او مقروض می بود ، آیا قرض هایش را می پرداختی؟ گفت بلی. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قرض و بدهی خداوند شایسته تر است که پرداخت شود. برو و از جانب مادرت روزه بگیر»

ج:

«أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِيهِ عَنْهَا». (سعد بن عبادہ از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر ذمه‌اش بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تو نذر او را به جای آور).

این وبه ده ها حدیث دیگر به صراحت بیانگر روزه گرفتن ولی میت به جای او در روزه‌های نذر می‌باشد.

که شاهد نداشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَعْطَهَا فَإِنَّهَا مُجَقَّةٌ أَوْ صَادِقَةٌ». (یعنی طلب آن زن را نیز بده، چرا که او راست می‌گوید).

۲- سمره بن جندب می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از برگزاری نماز جنازه، و در روایتی دیگر، بعد از برگزاری نماز صبح، فرمود: آیا از فلان طایفه، کسی اینجا حضور دارد؟

همه سکوت اختیار نمودند. و شیوه معمول صحابه به این صورت بود که هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم ابتداء به ساکن، سؤالی مطرح می‌نمود، همه سکوت می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم این سؤال را سه بار تکرار کرد ولی کسی جواب نداد.

سرانجام مردی گفت: آن شخص، از فلان طایفه است. روای می‌گوید: آنگاه مردی که ازارش بر زمین کشیده می‌شد، از انتهای مجلس برخاست.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چرا بار اول و دوم به سؤال جواب ندادی؟ سپس فرمود: فلان شخص - که از طایفه آنان بود - به خاطر قرض هایش از رفتن به بهشت منع شده است. اگر مایلید، قرض هایش را بپردازید تا راه او به سوی بهشت باز شود و گرنه، او را به عذاب الهی بسپارید. پس اگر خانواده او و یا کسانی را که به فکر او هستند، ملاقات نمودی به آن‌ها بگو که قرض هایش را بپردازند تا طلبکاری نداشته باشد.

۳- جابر بن عبدالله می‌گوید: شخصی فوت کرد او را غسل دادیم، کفن کردیم، عطر زدیم و در محل مخصوص جنایز در نزدیکی مقام جبرئیل گذاشتیم.

تا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بگزارد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطلع ساختیم که جنازه آماده است.

روزه‌های فرض را. و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رأی، صائب به نظر می‌رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی‌تواند به جای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی‌تواند که به جای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند قرضی است که کسی دیگر می‌تواند آن را به جا آورد. همانطور که می‌تواند قرض او را پرداخت نماید.

بر این اساس است که توبه کسی دیگر به جای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری به جای کسی دیگر پذیرفته نیست.

۳- پرداخت قرض های میت، توسط ولی یا غیر ولی: در این خصوص احادیث متعددی روایت گردیده است:

در تعلیمات دین مقدس اسلام با تمام صراحت تذکر رفته است که بازماندگان شخص فوت شده، برای پرداخت قرض هایش باید از مال میت مبادرت ورزند. حتی اگر تمام ثروتش در این راه صرف شود و اگر ثروتی از خود باقی نگذاشته بود ولی در زمان حیات برای پرداخت قرض های خود تلاش نموده بود، دولت مکلف است که قرض هایش را بپردازد و اگر دولت، چنین نکرد و افراد خیری قرض هایش را پرداخت نمودند، اشکالی ندارد. ۱- در حدیثی سعد بن اطول می‌گوید: برادرم فوت کرد و سیصد درهم از او به جای ماند. زن و فرزندی نیز داشت. من تصمیم گرفتم ترکه‌اش را برای آن‌ها توزیع نمایم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برادرت به خاطر قرض هایش در قبر زندانی است. قرض هایش را بپرداز. رفتم و قرض هایش را پرداخت نمودم. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشتم و گفتم: ای پیامبر خدا! تمام قرض های برادرم را پرداخت نمودم، جز دو دینار. زیرا مدعی آن‌ها زنی بود

۲- از مجموع روایات فوق، چنین استنباط می‌شود که اگر قرض های شخص فوت شده، توسط شخصی دیگر غیر از فرزندش پرداخت شود، دین از عهده میت اداء می‌گردد و از عذاب الهی نجات می‌یابد.

بنابر این احادیث فوق در واقع عمومیت آیت (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) را که گویای این مطلب است که تلاش دیگران برای انسان تأثیری ندارد و همچنین حدیث معروفی را که می‌گوید: هرگاه انسان بمیرد، اعمالش غیر از سه مورد (فرزند نیکوکار، صدقه جاری و علم مفید) منقطع می‌شود. را از بین می‌برد. بدین معنی که گاهی عمل دیگران برای انسان مفید واقع می‌شود. البته پرداخت قرض های میت با صدقه دادن برای وی، فرق دارد. چرا که پرداخت قرض، امری خاص و پرداخت صدقه، امری عام است.

برخی نقل کرده‌اند که در مورد صحت صدقه دادن برای میت، اجماع وجود دارد. در صورت صحت اجماع، مشکلی وجود ندارد. در غیر اینصورت، احادیثی که در مورد صحت صدقه برای میت وارد شده است، حمل بر صدقه فرزند برای پدر می‌شود. زیرا نص حدیث، فرزند را کسب (جزو اعمال) پدر و مادر می‌داند ولی فرد بیگانه، چنین نیست و قابل مقایسه با فرزند نمی‌باشد. لذا این مقایسه، در واقع قیاس مع الفارق است. همچنین صدقه دادن با ادای دین، قیاس نمی‌شود. زیرا صدقه از ادای دین، عام تر است.

۳- جابر (رض) می‌گوید:

پدرم در غزوه احد شهید شد و شش دختر از او به جای ماند و مقدار زیادی خرما نیز بدهکار بود. طلبکاران برای باز پس گرفتن حق خود اصرار ورزیدند. هنگامی که فصل جمع آوری خرما فرا رسید، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و عرض کردم:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند قدم همراه ما آمد، و سپس فرمود: ممکن است او (میت) مدیون باشد. عرض کردیم: آری، دو دینار بدهکار است. رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت و فرمود: شما بر او نماز بخوانید. یکی از میان ما بنام ابو قتاده گفت: ای پیامبر خدا من آن دو دینار را پرداخت می‌کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس آن دو دینار به عهده تو می‌باشد و از مال تو باید پرداخت شود و از ذمه میت ساقط گردید؟ آنگاه رسول الله بر وی نماز خواند. روز بعد که چشمش به قتاده افتاد، فرمود: در مورد آن دو دینار چه کردی؟ ابو قتاده گفت: پرداخت کردم، رسول الله فرمود: اکنون عذاب از او دور گشته و در آرامش به سر می‌برد.

یادداشت:

از حدیث فوق چنین بر می‌آید که ابو قتاده قرض های میت را پس از اقامه نماز پرداخت نموده است. در حالی که از خود ابو قتاده به روایت صحیح ثابت است که پرداخت دیون، قبل از برگزاری نماز، بوده است. اگر دو مورد مذکور، متفاوت نباشند، صحت روایت ابو قتاده ترجیح دارد. زیرا در سلسله سند روایت جابر، عبدالله بن محمد بن عقیل وجود دارد که متکلم فیه است.

اگر روایات نقل شده از وی، مخالف با روایات دیگران نباشد، در درجه حسن قرار دارند. اما در صورت مخالفت، قابل استدلال نیستند. و الله اعلم.

از خود مالی بگذارد، من (یعنی بیت المال و حکومت) مسؤول پرداخت و پرورش مال و عیال او هستیم).

۵- از عایشه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حُمِلَ مِنْ أُمَّتِي دَيْنًا ثُمَّ جَهَدَ فِي قَضَائِهِ فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ فَأَنَا وَلِيُّهُ». (هر کس از امتیان من بمیرد در حالی که مدیون است و برای ادای دین، تلاش نموده است، پرداخت آن، به عهده من است).

خواننده محترم!

قابل یاد آوری است: در قبال اعمال نیک و شایسته ای که فرزند صالح میت، انجام می‌دهد به پدر و مادر او نیز، به همان اندازه اجر می‌رسد. بدون این که از اجر فرزند چیزی کاسته شود. زیرا فرزند از جمله کسب و اعمال والدین است. خداوند می‌فرماید: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) [النجم: ۳۲]. (برای انسان نیست، جز آنچه خود تلاش نموده باشد).

و در حدیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَلْغَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنْ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ». (بهترین و پاکترین روزی، آن است که انسان از دسترنج خود بخورد و فرزند انسان از جمله کسب و عمل او به حساب می‌آید).

در حدیثی از عبدالله بن عمرو روایت می‌کند: عاص بن وائل سهمی، وصیت کرد که یکصد برده از طرف او آزاد شود. پسرش، هشام پنجاه برده آزاد کرد، پسر دیگرش، عمرو، می‌خواست پنجاه برده دیگر را آزاد کند اما گفت: باید در این باره از رسول الله سؤال کنم. نزد رسول الله آمد و گفت: پدرم وصیت کرده که یکصد برده از طرف او آزاد شود. برادرم، هشام پنجاه برده آزاد کرده و پنجاه برده دیگر مانده است. می‌توانم پنجاه برده باقیمانده را از طرف

ای پیامبر خدا! شما که می‌دانید پدرم در غزوه احد شهید شده و قرضدار است. دوست دارم قرضدارانش با شما ملاقات نمایند.

رسول الله فرمود: برو و انواع خرماها را جداگانه جمع کن. جابر می‌گوید: من نیز مطابق دستور، آن‌ها را جمع آوری کردم. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را دعوت نمودم. آنحضرت صبح روز بعد آمد. هنگامی که طلبکاران، رسول الله را دیدند، احساس چیرگی نمودند (یقین نمودند که حقشان به آن‌ها خواهد رسید).

وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم عکس العمل قرضداران را دید، سه بار اطراف بزرگترین خرمن خرما دور زد و دعای برکت نمود.

سپس کنار آن نشست و فرمود: قرضداران را بگو تا بیایند، رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان خرما کیل می‌کرد و به آن‌ها می‌داد تا این که تمام قرض های پدرم را پرداخت نمود. من فقط راضی بودم که قرض های پدرم اداء شود و چیزی برای خواهرانم باقی نماند. به خدا سوگند که همه خرمن‌های خرما همچنان باقی ماندند. حتی من به خرمنی که رسول الله در کنار آن نشسته بود و از آن به قرضداران داده بود، نگاه کردم گویا یک دانه خرما از آن کم نشده بود. هنگام نماز مغرب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم و جریان را برایش بازگو نمودم. آنحضرت تبسم کرد و فرمود: نزد ابوبکر و عمر برو و آنان را نیز از این جریان با خبر ساز. وقتی آن دو بزرگوار را آگاه کردم، گفتند: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، ما می‌دانستیم که چنین خواهد شد.

۴- رسول الله صلی الله علیه وسلم در ادامه یک خطبه فرمود: «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىَّ وَإِلَيَّ وَأَنَا أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ». (هرکس پس

بطور مثال : امام نووی مدعی اجماع علماء بر این مسأله شده که نماز جنازه در اوقات مکروه اشکالی ندارد. در حالی که اکثریت قاطع، خلاف این اجماع است.

همچنان تعدادی از علماء دیگران را بر پدر و مادر قیاس نموده و گفته‌اند: می‌توان از جانب آنان عباداتی انجام داد.

ولی شیخ عثیمین این استدلال این عده از علماء را رد نموده و این قیاس را به چند دلیل باطل می‌داند.

۱- مخالفت با لحن کلی بسیاری از آیات قرآن است. چنان که قرآن می‌فرماید: **(وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ)** یعنی هر کس عمل تزکیه آمیزی انجام دهد خود را تزکیه می‌نماید و پدر و مادر هم با تربیت صحیح فرزند خود گامی در جهت تزکیه خود برداشته‌اند. بنابراین، شریک عبادت فرزند خود هستند. اما دیگران از چنین مزیتی برخوردار نیستند.

۲- فرزند حاصل تلاش پدر و مادر است و قرآن می‌گوید: **«كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ»** (ابراهیم: ۵۱). همچنین می‌گوید: **«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»** (سوره البقرة: ۲۸۶). یعنی انسان از کسب و تلاش خود بهره مند می‌شود. چنان که حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت: **«وَأَنَّ لِّلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»** (سوره النجم: ۳۹).

می‌نویسد: یعنی همانطور که به خاطر گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شود، پاداش کار نیک دیگران نیز به او نمی‌رسد. و بر اساس همین آیت امام شافعی و پیروانش می‌گویند: ثواب قرائت قرآن دیگران به مردگان نمی‌رسد. چرا که رسول الله و یارانش این عمل را انجام ندادند و کسی را بر آن تشویق ننمودند و اگر در این امر مزیت و خیری وجود می‌داشت، یقیناً آن‌ها قبل از ما به آن

او آزاد کنیم؟ رسول الله فرمود: اگر پدرت مسلمان بوده است ثواب آزادی برده یا حج یا صدقه شما به او خواهد رسید. در روایتی دیگر آمده است: اگر او به یگانگی خدا ایمان داشته، روزه و صدقه تو برای او سودمند خواهد بود.

امام شوکانی در نیل اوطار می‌گوید: این احادیث بیانگر آن است که ثواب صدقه دادن فرزند برای پدر و مادر خود، به آن‌ها می‌رسد. اگر چه وصیت نکرده باشند. زیرا فرزند انسان جزو کسب و حاصل تلاش او است. بنابراین، نیازی به تخصیص آیه: **«وَأَنَّ لِّلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»** (سوره النجم: ۳۹) نیست. و اما ثواب صدقه غیر فرزند، آنطور که از لحن آیات قرآن فهمیده می‌شود، به کسی نمی‌رسد).

شیخ عثیمین می‌فرماید :

این استدلال امام شوکانی، حق و حقیقت است و آنطور که از آیات قرآن فهمیده می‌شود، فقط ثواب صدقه فرزند، به پدر و مادرش می‌رسد. چون او حاصل تلاش آن‌ها است نه ثواب صدقه دیگران.

اما نووی می‌گوید: «اجماع بر این است که صدقه دادن به جای میت، مورد قبول واقع شده و پاداش آن به او می‌رسد».

ولی در مقابل شیخ عثیمین می‌فرماید : من این اجماع را به دو دلیل قبول ندارم:

- اجماع به معنای واقعی آن در هیچ مسأله ای جز مسائل ضروری دین، اتفاق نیفتاده است. چنان که ابن حزم، شوکانی و امام احمد نیز همین را گفته‌اند.

۲- بنده اکثر مسائلی را که برخی مدعی اجماع در آن شده‌اند با دقت بررسی نموده، دیده ام که اکثریت با اجماع مورد ادعا مخالفت کرده‌اند.

خطرناک تر از این فتوای برخی مبنی بر اسقاط نماز از ذمه میت توسط صدقه است که این فتوا موجب سهل انگاری برخی از نادانان در امر خواندن نمازهای فرض می‌شود و این اعتماد، آثار سوء و پیامدهای نامطلوبی در جامعه به جای می‌گذارد. بنابراین باید در امور **عبادی پایبند نصوص شرعی بوده، از به کارگیری رأی و قیاس جداً پرهیز کرد.**

و شاید به همین خاطر گذشتگان امت بیش از ما در انجام اعمال نیک و عبادات می‌کوشیدند و بعدی‌ها به خاطر اعتماد بر اعمال دیگران به تدریج راه تساهل و تنبلی را در پیش گرفتند.

۴- همچنین آثار نیک و صدقه جاریه‌ای که انسان از خود بر جای گذاشته باشد بعد از مرگ به او می‌رسد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَتَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاثَرُهُمْ» (یس: ۱۲)

در این مورد غرض روشن شدن بهتر موضوع به چند حدیث ذیل اشاره می‌نمایم:

۱- در حدیثی که ابوهریره (رض) روایت نموده است آمده است: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». (هرگاه انسان بمیرد پرونده عملش بسته می‌شود، به جز از سه جهت:)

- صدقه جاریه: (صدقه‌ای که نفع آن مداوم و طولانی باشد و مردم بعد از مردن صاحب صدقه، از آن بهره مند شوند. مانند: ساختن مدرسه، راه، پل، بیمارستان و...)

- علم و اثری از خود بر جای گذاشته باشد (که برای مردم نفع داشته باشد، مانند: نوشتن کتاب، ترجمه، تألیف، تعلیم قرآن و علوم دینی و...)

می‌رسیدند. و ناگفته پیدا است که در مسائل عبادی باید به مواردی که ثابت است بسنده نمود، نه این که بر اساس قیاس و رأی خود، نوع جدیدی احداث کرد.

عز بن عبدالسلام در «فتاوی» می‌گوید: اگر کسی عبادتی انجام دهد برای این که ثواب آن به کسی دیگر از مردگان و زندگان برسد، نمی‌رسد. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره النجم: ۳۹). مگر مواردی که در شریعت استثناء شده‌اند. مانند صدقه دادن، روزه گرفتن و حج گزاردن به جای میت.

۳- اگر این قیاس درست بود، پس باید به اقتضای آن سلف این امت عمل می‌کردند که خیلی بیشتر از ما شیفته چنین اعمالی بودند. چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: گذشتگان نیک عادت نداشتند که نماز و روزه و حج نفلی به جای آورند و یا قرآن بخوانند و ثواب آن را به اموات مسلمین ببخشند. بنابراین ما نیز موظف هستیم که از روش گذشتگان پیروی نماییم. زیرا یقیناً روش آنان بهتر و کاملتر بوده است. (اختیارات علمیه)

باید دانست که رفتار خوب و بد انسان از عقیده و باور او سرچشمه می‌گیرد و اگر انسان معتقد باشد که پس از مرگ او روزانه نماز و نوافل و صدقات بی‌حد و مرزی از جانب مسلمانان سرازیر پرونده‌اش می‌شود، به نوعی اعتماد کاذب دست می‌یابد و در انجام عبادات تساهل می‌ورزد. همانطور که در مسائل مادی وقتی کسی متوجه بشود که از طریق تأمین می‌شود، دست از کار و کوشش برداشته و بر دیگران تکیه می‌نماید.

حتی بسیاری از سرمایه داران به امید این که دیگران بعد از مرگ آن‌ها به جای آنان حج خواهند گزارد، از انجام فریضة حج تساهل می‌ورزند و

در مذهب حنفی آمده که تمام عبادات مثل دعا و استغفار و صدقه و تلاوت و ذکر و نماز و روزه و طواف و حج و عمره و غیره ثواب آن برای میت می رسد و می شود که ثواب عبادات را برای زنده ها و مرده داد و ثواب آن برای میت می رسد. موضوع حکم در کتاب هدایه و البحر به تفصیل بیان گردیده است.

در الفتح القدیر از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی از مقابر عبور می کرد تلاوت کرد: (قل هو الله احد) را یازده مرتبه و اهداء کرد ثواب آن را برای مرده ها.

مصطفی الزرقا این فتوا را در موضوع رسیدن ثواب به متوفی می دهد:

از زنده ها برای میت ها هیچ چیزی نمی رسد به غیر از دعا و عبادات و فرستادن ثواب آنها به میت و همچنان دادن صدقه برای فقراء و اشخاص محتاج و کسانی که مستحق گرفتن زکات اند.

ولی دادن طعام در مجالس امروزی که متأسفانه برای خود نمائی و رسم رواج و هم چشمی صورت می گیرد از جمله عبادات و نزدیک شدن به پروردگار نبوده و هیچ ثوابی از آن برای مرده نمی رسد.

فایده ایصال ثواب و صدقه جاریه:

در حدیثی از حضرت انس (رضی) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

در خانه کسی که مرده شود و اهل خانواده از طرف او صدقه نمایند پس ثواب این صدقه را حضرت جبرئیل علیه السلام در ظرف نوری می گذارد و به قبر انتقال می دهد و برای اهل قبور می گوید این تحفه است که اهل خانواده شما

- فرزند نیک و صالح که برای والدین خود دعای خیر کند.

۲- حضرت قتاده (رض) روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «خَيْرُ مَا يَخْلَفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَنْلُغُهُ أَجْرُهَا وَعِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ» (بهترین چیزی که پس از مرگ برای انسان مفید و کارآمد خواهد بود، عبارت است از:

۱- فرزند صالحی که برای پدر و مادر دعاء کند.

۲- صدقه ای که نفعش مستدام باشد.

۳- علمی که بعد از مردن صاحب علم، دیگران از آن بهره مند شوند.

همچنان در حدیثی که از ابو هریره (رض) روایت است آمده است:

«إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ وَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا وَرَثَةً أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ أَوْ» (اعمالی که بعد از مرگ نیز ثوابشان ادامه می یابد، عبارت اند از: علمی که آن را به دیگران آموخته و منتشر کرده است. فرزند صالحی که تربیت کرده و بر جای گذاشته است. قرآنی که تعلیم داده و دیگران آن را از او به ارث برده اند، مسجد و یا مسافرخانه ای که ساخته است. نهر آبی که آن را حفر کرده و صدقه ای که آن را در زندگی و در حال صحت از مال خود داده است.

رسیدن ثواب صدقه برای میت:

شیخ امام حسنین محمد مخلوف در مورد رسیدن ثواب و صدقه برای میت می نویسد:

۴- کسانی که اقارب نیک او می باشد با آنها محبت رفت و آمد کن . (نور الصدر صفحه ۱۲۵) و رساله احکام میت صفحه ۲۵۰ نوشته مولانا مفتی عثمانی).

صفت نیک مرده را بیان کردن:

از حضرت ابن عمر (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است خوی های خوب میت را یاد کنید و از بدی های شان زبان را بند کنید . (نور الصدر صفحه ۱۳۷).

میت از زائرین خود اطلاع می یابد یا خیر؟

در مورد این که میت از زائر خویش اطلاع می یابد و یا خیر عالم شهیر جهان اسلام شیخ عبد العزیز بن باز رحمه الله طی فتوائی می نویسد :
«اینکه میت زائر خود را درک می کند یا خیر، خدا بهتر می داند، هرچند بعضی از سلف چنین معتقد اند، اما تا جایی که می دانم دلیل واضحی برای آن وجود ندارد، با این وجود سنت در زیارت قبور معلوم است؛ و ما بر آنها (اهل قبرستان) سلام می فرستیم، و می گوئیم : «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَفْذِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» . (سلام بر شما مؤمنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید، همانا ما نیز - إن شاء الله - به شما ملحق خواهیم شد، و خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، از خدا برای خودمان و شما عافیت می طلبیم »

برای شما فرستاده است پس شما قبول نمائید. پس مرده خوش حال می شود و به همسایه های دیگر خوشخبری را بیان می کند و به کدام همسایگان که از طرف اقاربش تحفه نیامده است خفه اند . (نور الصدر صفحه ۱۳۸) و کتاب احکام میت صفحه ۲۴۹ نوشته مولانا مفتی عثمانی).

فایده استغفار گفتن اولاد به پدر و مادر:

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که برای بنده نیک الله تعالی در جنت درجه بلندی بخشید و او حیران گردد و می گوید ای الله این درجه به من چگونه رسید ، الله تعالی برایش می گوید بنابه برکت استغفار و دعاء فرزندان. (نور الصدر و رساله احکام میت صفحه ۲۴۹ نوشته مولانا مفتی عثمانی).

چهار گونه احسان کردن برای مرده:

از حضرت ابو سعید رضی الله عنه روایت است که شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و عرض داشت یا رسول الله پدر من وفات کرده است و این گونه کدام صورت می باشد که من برای پدر و مادر خود احسان کنم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود بلی بنابر چهار طریقه تو احسان کرده می توانی :

- ۱- برایشان دعاء کن .
- ۲- کدام نصیحت و وصیت که برایت کرده است به آن قائم باش .
- ۳- دوستان و یاران را عزت و تعظیم نمائید.

سوگواری شرعی زنان:

هر زمانی که یکی از اقارب نزدیک خانواده زن به گونه نمونه، مثل برادر، عمه، مادر، کاکا و... فوت نماید، می تواند تا مدت سه روز از آرایش، استعمال بوی معطر، کشیدن سرمه بر چشم، استعمال حنا و استفاده از زینت آلات و لباس های رنگارنگ خودداری نماید.

ولی هرگاه شوهر زن فوت کند، واجب است برای مدت چهار ماه و ده روز سوگواری نماید. در حدیثی که از ام عطیه روایت است: «کنا ننهی أن نحد علی میت فوق ثلاث، إلا علی زوجة أربعة أشهر و عشرا، ولانکتحل، ولانطیب، و لانلبس ثوبا مصبوغا إلا ثوب عصب، و قد رخص لنا عند الطهر إذا اغتسلت إحدانا من حیضها فی نبذة من کست أظفار، و کنا ننهی عن اتباع الجنائز» (متفق علیه).

«ما نهی می شدیم از این که برای مرده هایمان بیش از سه روز سوگواری کنیم؛ مگر برای فوت شوهر که چهار ماه و ده روز سوگواری می کردیم، از سرمه و بوی خوش استفاده نمی کردیم و لباس رنگارنگ نمی پوشیدیم مگر لباس یمنی، و وقتی که از حیض پاک می شدیم و غسل می کردیم به ما اجازه داده می شد که تکه ای بخور (ماده ای خوشبو) به کار ببریم (تا بوی بد اثر خون را از بین ببرد) و از تشییع جنازه نیز نهی می شدیم».

از ام سلمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «المتوفی عنها لاتلبس المعصر من الثیاب، ولا الممشق من الحی، ولا تختضب، ولا تکتحل» (صحیح ابوداود ۲۲۸۷) «زنی که شوهرش فوت کرده است باید از پوشیدن

این مشروع است، اما این که او (یعنی میت) این را احساس می کند یا خیر، نیاز به دلیل واضح دارد و خداوند متعال بهتر می داند، اما چه درک کند یا نکند هیچ ضرری (به زیارت) ما نمی رساند، آنچه بر ماست اینست که به سنت عمل کنیم؛ یعنی مستحب است به زیارت قبور (قبرستان) برویم و برای آنها دعا کنیم هرچند که از زیارت ما آگاه نباشند، زیرا زیارت قبور هم اجری عاید ما می کند و هم فایده ای (برای اموات) است؛ دعائی که ما برای آنها می کنیم به آنها فایده می رساند، و زیارت ما موجب کسب اجر و ثواب خواهد شد، و چونکه زیارت (مردگان قبرستان) باعث یادآوری مرگ و آخرت می شود و این خود به نفع ماست، میت هم منتفع خواهد شد، چون برایش دعا می کنیم، و طلب استغفار ما از درگاه خداوند برای او سودمند است.

اما ایستادن کنار قبر؛ امر در آن واسع است: اگر کنار قبر ایستاد ایرادی ندارد، و اگر در حاشیه و کناره قبرستان قرار گرفت و سلام کرد باز کفایت می کند، پس هرگاه در کنار قبور ایستاد، بگوید: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، نسال الله لنا ولکم العافیة، یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین» همین کافیست، ولی اگر (مثلا) نزدیک قبر پدرش یا برادرش برود بهتر و کاملتر است، پس نزد قبر برادر یا پدر یا فامیلش یا دوستش رفته و بایستد و سلام کرده و برایش دعا کند:

«غفر الله لک ورحمک الله، وضاعف حسناتک: خداوند تو را ببخشد و مورد رحم خویش قرار فرماید، و اجر حسانتت را بیفزاید» این بهتر و کامل تر است». «فتاوی نور علی الدرب» (۱/۱۹۵). سماحة شیخ عبد العزیز بن باز رحمة الله

به چشم : زن شوهر مرده نباید نه به بدنش و نه به لباسش عطر بزند و همچنین اشیاء و وسایل خوشبو و عطری را استعمال نکند؛ به دلیل فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح: «ولا تمس طیباً». «زن شوهر مرده نباید عطر استفاده کند».

دوم:

استفاده از آرایش در بدنش: بر وی حنا کردن و استفاده از هر نوع آرایش همانند سرمه کشیدن، رنگ کردن پوست حرام است، جز در مواردی که هدف از استفاده درمانی باشد نه تزئین و آرایش. لذا برای درمان می‌تواند شب‌ها از سرمه استفاده کند و روزها آن را پاک نماید. همچنین چشمش را می‌تواند با داروها غیر از سرمه درمان کند؛ البته چیزهایی که برای آرایش و تزئین نباشد.

سوم:

استفاده از لباس‌های زر و زیوردار، بلکه بر وی واجب است که از لباس‌هایی استفاده کند که زر و زیور نداشته باشد، ولی رنگ خاصی بر وی واجب نمی‌شود، بلکه هر چه که به طور عادی می‌پوشد، استفاده نماید.

از ام عطیه روایت است : (کنا نهی أن نحد علی میت فوق ثلاث، إلا علی زوجة أربعة أشهر و عشرا، ولا نکتل، ولا نطیب، و لانیس ثوبا مصبوغا إلا ثوب عصب، و قد رخص لنا عند الطهر إذا اغتسلت إحدانا من محیضها فی نبذة من کست أظفار، و کنا نهی عن اتباع الجنائز) متفق علیه.

«ما نهی می‌شدیم از این که برای مرده‌هایمان بیش از سه روز احداث کنیم؛ مگر برای فوت شوهر که چهار ماه و ده روز احداث می‌کردیم، از سرمه و بوی خوش استفاده نمی‌کردیم و لباس رنگارنگ نمی‌پوشیدیم مگر لباس یمنی، و

لباسهای زرد و قرمز و استفاده از جواهرآلات و حناء و سرمه خودداری کند».

طوری که گفتیم، زنی که شوهرش فوت کرده است، مدت چهارماه و ده روز سوگواری را در منزل همسر می‌گذارند، اما خانمی که طلاق رجعی داده شده لازم نیست که آن مدت را به عزا بنشیند، اما اکثر علماء آن را برای آن خانم نیز مستحب می‌دانند.

زنی که شوهرش فوت کرده است، در مدت چهارماه و ده روز عزاداری، برای کارهای ضروری روزانه می‌تواند از خانه خویش خارج شود، اما حتماً باید شب‌ها به منزل خود بازگردد. همچنان که گفته شد سوگواری بر زنی که شوهرش فوت کرده واجب است.

در مذهب امام ابوحنیفه آن را بر زنان مطلقه که در طلاق بانه صغری و کبری باشند، واجب می‌شمارد ولی اکثریت فقها آن را مستحب می‌دانند و زنانی که از طریق طلاق «رجعی یا بائن» طلاق داده شده‌اند از نظر امام ابوحنیفه نه شب و نه روز را نباید از منزل خارج شوند، اما پیروان مذهب شافعی می‌گویند تنها در صورتی زن در حال گذراندن عده می‌تواند منزل را ترک کند که ضرورتی وجود داشته باشد.

عده برای زن شوهر دار:

برای زن شوهر مرده که در حال گذراندن عده می‌باشد پنج چیز حرام است که در اصطلاح «حداد» نامیده می‌شود:

اول:

استفاده از هر نوع عطر و خوشبوئی خودآرائی با زدن رنگ و سرمه کشیدن

امام ابن القيم در کتاب (الهدی النبوی) (۵/۵۰۷) گفته است: از چیدن ناخن‌ها و تمیز کردن موی زیر بغل و سایر موهای زاید بدن، و از غسل کردن با سدر (برگ کنار) و حمام نمودن و شانه کردن موی سرش باز داشته نمی‌شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲۷/۳۴، ۲۸) گفته است: برای وی جایز است هر آنچه را که خداوند حلال نموده است بخورد همانند میوه و گوشت: همچنین بنوشد هر آنچه را که خداوند حلال کرده است. در ادامه گفته است: همچنین هر کار و حرفه‌ای که می‌تواند مشغول شود بر وی حرام نیست مثل گلدوزی، خیاطی، پشم‌ریسی و امثال اینها که معمولاً زنان انجام می‌دهند؛ همچنین سایر چیزهایی که برای زن در غیر مدت عده جایز بود، مثل حرف زدن با مردانی که نیاز است زن با آنها صحبت کند، البته با رعایت پوشش و بودن در ستر جایز است؛ این چیزهایی است که در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است، و همان چیزهایی است که زنان اصحاب پس از وفات شوهر هایشان انجام می‌دادند.

آنچه را که مردم عوام و ناآگاه می‌گویند که زن شوهر مرده باید صورت خود را از مهتاب بپوشاند و به پشت بام منزل هرگز بالا نرود، و یا با مردان اصلاً صحبت نکند، و یا باید صورت خود را از محارم خویش بپوشاند و امثال اینها؛ هیچ اصل و سندی ندارد.

یادداشت در مورد عده زن شوهر مرده :

دلیل این که زنان بعد از وفات شوهرانشان عده می‌گذارند چیست؟ اگر برای این است که مشخص شود زن حامله است یا خیر؟ چرا چهار ماه و ده روز

وقتی که از حیض پاک می‌شدیم و غسل می‌کردیم به ما اجازه داده می‌شد که تکه‌ای بخور (ماده‌ای خوشبو) به کار ببریم (تا بوی بد اثر خون را از بین ببرد) و از تشییع جنازه نیز نهی می‌شدیم».

از ام سلمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (المتوفی عنها لاتلبس المعصر من الثیاب، ولا الممشق من الحی، ولا تختضب، ولا تکتحل) صحیح ابوداود ۲۲۸۷ «زنی که شوهرش فوت کرده است باید از پوشیدن لباسهای زرد و قرمز و استفاده از جواهرآلات و حناء و سرمه خودداری کند».

چهارم:

پوشیدن و استفاده از هر نوع طلا حتی انگشتر.

پنجم:

شب ماندن در منزل و خانه‌ای که مال شوهرش نیست و بدون عذر شرعی از منزلی که شوهرش در آن وفات کرده بود و خودش در آن زندگی می‌کرد، جابه جا نشود، حتی برای عیادت مریضی بیرون نرود، یا برای دیدن و زیارت دوستی و یا فامیل نزدیکی بیرون نرود، ولی در روز برای نیازهای ضروری زندگی‌اش می‌تواند بیرون رود حرف زدن در تلفون باعث فتنه نمی‌شود، برایش جایز است. برای زنی که شوهرش وفات نموده، گرفتن ناخن و موهای زاید و به طور کلی نظافت، اشکالی ندارد.

و غیر از موارد پنجگانه فوق از چیزهای دیگری که خداوند حلال نموده است، نباید باز داشت.

برای شوهر را بیش از مدتی قرار داده که در آن برای پدر و فرزند به سوگ نشسته می شود.

از جمله: احتیاط برای ادای حق شوهر و در نظر داشتن مصلحت زن و حق فرزند، و ادای حقی که خداوند واجب کرده است. پس در گذراندن عده، ادای چهار حق است:

۱- احتیاط در حق شوهر.

۲- در نظر گرفتن مصلحت زن

۳- حق فرزند و ثبوت نسبش برای پدر

۴- حق الهی

بنابراین شریعت اسلامی مرگ شوهر را به منزله آمیزش با همسر قرار داده است (یعنی هرگاه شوهر بعد از نکاح و قبل از زفاف بمیرد، از نظر شرعی مهر کامل به زوجه تعلق می گیرد، و زوجه باید عده بگذراند)؛ زیرا مدت نکاح، تمام عمر و زندگی است و همچنین موت زوجه به جای دخول قرار داده شده در تحریم ربیبه (دختر زن از شوهر دیگر)، یعنی هر گاه پس از عقد و قبل از آمیزش، زوجه وفات شد در این صورت ربیبه بر زوج حرام می گردد نزد بعضی از صحابه و تابعین. و مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و امام احمد در یکی از دو روایت نیز همین است.

پس تنها منظور از گذراندن عده، تشخیص حاملگی یا عدم حاملگی نیست. بلکه اهداف و حکمت‌های دیگری در این کار وجود دارد.

چینگ و واویلا بر جنازه:

فرض شده که در این مدت، زن حق ازدواج، بیرون رفتن از خانه و آراستن خود را ندارد؟

در حالی که طب امروزی چنان پیشرفت نموده است که می تواند در بیست و چهار ساعت، مشخص کند که زن حامله است یا خیر رأی شرع در مورد چیست؟

در جواب باید گفت که پروردگار با عظمت ما به خاطر حکمت های متعددی گذراندن عده را برای زنان مقرر کرده است، علامه ابن قیم رحمه الله علیه در کتابش اعلام الموقعین (۸۵/۲) به این حکمت ها اشاره کرده است و آنچه او در این زمینه گفته کفایت می کند. او می گوید: مقرر شدن عده چند حکمت دارد:

از آن جمله این که با گذراندن عده، رحم پاک می شود و مشخص می شود که زن حامله است یا نه، و این گونه گذراندن عده مانع از اختلاط نطفه دو مرد در رحم يك زن می شود که با اختلاط نطفه در نسب افراد، اختلاط پیش می آید و نسبها فاسد می شوند و فساد نسب چیزی است که شریعت و حکمت از آن جلوگیری می نماید.

از آن جمله یکی این که: تقدیر و بزرگداشت و اهمیت دادن به عقد نکاح و اظهار کرامت برای آن.

یکی دیگر از حکمت‌های گذراندن عده این است که زمان رجوع و بازگشت شوهر به زنی که طلاق داده شده طولانی می شود و شاید شوهر پشیمان شود و بر گردد. بنابراین زمانی در نظر گرفته شده که او بتواند بازگردد. از جمله: ادای حق شوهر است و اظهار این که فقدان شوهر تأثیر دارد که این تأثیر با عدم آرائی زن اظهار می شود. بنابراین خداوند به سوگ نشستن

بر همه ما واجب است تا به پیروی از حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم از این عمل حرام در وقت مصیبت دوری نمایم .

در مقابل ای خواهر و برادر مؤمن بر شما واجب است که در هنگام مصیبت صبر نمائید و به الله پناه ببرید؛ تا مصیبت و عزای تان برایتان تبدیل به بخشش گناهانتان شود و همچنین موجب ازدیاد نیکی‌هایتان گردد. خداوند متعال با زیبایی زاید الوصف می فرماید :

« وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ » (البقره: ۱۵۵-۱۵۷).

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و نقص در مالها و نفس ها و میوه‌ها، امتحان می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان!».

واقعاً چه زیبا است صبر در وقت مصیبت که انسان آن را پیشه خود سازد . ولی در این هیچ جای شکی نیست که گریه کردن بدون چیغ و واویلا و بدون انجام کارهای حرام و خلاف شرع اسلامی جایز است و انسان نباید از قضاء و قدر الهی خشمگین و یا هم منکر شود و صحبت های غیر شرعی بر زبان آرد . گریه کردن نوعی رحم و رقت قلب نسبت به میت است و چیزی است که نمی‌توان از آن در چنین مواقعی جلوگیری کرد، به همین دلیل مباح است و گاهی اوقات هم مستحب می‌شود.

چیغ زدن و واویلا و به اصطلاح نوحه خوانی برجنازه ، عبارت از : بلند کردن صدا به آه و ناله، پاره کردن لباس، سیلی زدن به سر و روی ، کندن موی سر، خراشیدن و خون کردن سر و صورت ، و خاک انداختن بر سر و روی ، به خاطر زاری گریان و واویلا بر میت، این فریاد ها و واویلا سردادن و امثال این گفتارها و کردارها که از انسان سر می زند ، به معنای نشان دادن اعتراض و عدم صبر و تحمل نسبت به قضاء و قدر الهی می‌باشد، همه این اعمال از فهم شرع حرام و گناه کبیره و بزرگی به شمار می رود .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« لیس منا من لطم الخدود، وشق الجيوب، ودعا بدعوى الجاهلية». « کسیکه روی خویش به سیلی می زند ، و یخن خود را پاره می کند و ناله و فریاد جاهلیت را سر دهد، از امت من نیست».

همچنین در کتاب صحیحین آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«بريء من الصالقة والحالقة والشاقة». «این سه گروه از من جدا هستند، یک کسی که در هنگام مصیبت صدایش را بلند می‌کند، دوم کسی را که موی سرش را به خاطر مصیبت می کند و سوم کسی که در هنگام مصیبت لباسش را پاره می‌کند».

و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لعن النائحة والمستمعة». (زنان نوحه‌گر و همچنین آن زنانی را که از شنیدن نوحه‌سرایی احساس شگفتی می‌کنند، نفرین فرموده است).

پس ای خواهر و برادر مسلمان!

۴-ام عطیه می‌گوید:

رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام بیعت، از ما تعهد گرفت که نوحه نخوانیم. به جز پنج نفر از ما (بیعت کنندگان) کسی دیگر به این عهد، وفا نکرد. آن پنج نفر عبارتند از: ام سلیم، ام العلاء، دختر ابی سبره، و همسر معاذ

۵-انس بن مالک می‌گوید:

«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طَعِنَ عَوَّلَتْ عَلَيْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ يَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ الْمُعَوَّلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ وَعَوَّلَ عَلَيْهِ صُهَيْبٌ (يقول: و آخاه، و اصحابه) فَقَالَ عُمَرُ يَا صُهَيْبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُعَوَّلَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ».

محدثین در روایتی می‌نویسند:

«إِنَّ الْمَيْتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَ فِي آخِرَى بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

(می‌گویند زمانی که امیر المؤمنین حضرت عمر بن خطاب (رض) در داخل مسجد با نیزه زهری ابو لولو زخمی گردید. حفصه؛ دختر عمر؛ چیغ زد و گریان می‌گرد، حضرت عمر بن خطاب فرمود:

ای حفصه! نشنیده ای که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: هر کسی که برایش واویلا کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد.

روایان می‌گویند در حالی که از جسد امیر المؤمنین حضرت عمر فارق خون در جریان بود:

صُهَيْبُ بْنُ سَنَانٍ بْنِ مَالِكٍ، مَلَقَبٌ بِهِ أَبُو حِيحِيٍّ يَكِيٌّ مِنْ صَحَابَةِ جَلِيلِ الْقَدْرِ وَتَبِيعَ أُنْدَازَانَ مَعْرُوفِ الْإِسْلَامِ اسْتَبَدَّ نَوْحَهُ سِرَّ دَاخِلًا، وَبَا أَوَّازَ بَلَدٍ. مَيِّغْتِ: وَای برادرم! وای رفیقم! فرمود: ای صهیب! خبر نداری کسی که برایش، واویلا کنند و نوحه بخوانند دچار عذاب خواهد شد؟

(برای مزید معلومات مراجعه شود به کتاب تنبیهاات علی احکام تختص

بالمؤمنات، شیخ دکتر صالح بن فوزان)

پیامبر صلى الله عليه وسلم می‌فرماید:

۱- «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُوْنَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالْجُورِ وَالنَّيَاحَةُ وَقَالَ النَّايِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ».

(چهار خصلت در امت من وجود دارد که آن‌ها را ترک نمی‌کنند در حالی که آن‌ها از خصلت‌های جاهلیت‌اند:

۱- افتخار بر حسب و نسب خویش

۲- طعنه زدن بر نسب دیگران

۳- طلب باران از ستارگان

۴- نوحه خواندن .

و در این مورد فرمود: نوحه خوان اگر توبه نکند، روز قیامت در حالی حشر می‌شود که پیراهن و تنبان از قیر بر تن او خواهد بود.

۲- «اِنَّتَنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» (دو خصلت در میان مردم است که موجب کفراند: طعنه زدن بر نسب دیگران و نوحه خواندن بر میت).

۳- هنگامی که ابراهیم؛ فرزند رسول الله صلى الله عليه وسلم فوت کرد، اسامه بن زید جیغ می‌زد. رسول الله عليه وسلم فرمود:

این کار شیوه من و دستور من نیست، فریاد کشیدن کار درستی نیست. البته دل غمگین می‌شود، چشم اشک می‌ریزد، ولی کاری که موجب خشم و غضب پروردگار گردد انجام نگیرد.

به همین خاطر عبدالله بن مبارک فرمود: اگر کسی در زمان حیات، از نوحه خوانی منع کند، ولی بعد از وفاتش چنین کنند گناهکار نمی‌شود. و نزد این گروه، عذاب در اینجا به معنی عقاب و پاداش است.

۲- یعنی میت با شنیدن گریه اطرافیانش، اندوهگین و ناراحت می‌شود و دلش به حال آن‌ها می‌سوزد و این حالت در **حیات برزخی اتفاق می‌افتد نه روز قیامت** و این، مذهب ابن جریر طبری و تعدادی دیگر است. آن‌ها می‌گویند:

منظور این نیست که خداوند با گریه اطرافیان، میت را کیفر می‌دهد. زیرا عذاب، عام‌تر از عقاب است. چنانچه در حدیث آمده است که «**السفر قطعه من العذاب**» یعنی سفر پاره‌ای از عذاب است. و این عذاب در واقع مجازاتی بر گناه نیست، بلکه تحمل نوعی سختی و دشواری است.

۸- نعمان بن بشیر می‌گوید:

«أُغْمِيَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ عَمْرَةَ تَبْكِي وَابْنُ جَبَلَةَ وَابْنُ كَذَا تُعَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ جِبْنٌ أَفَاقَ مَا قُلْتَ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي أَنْتَ كَذَلِك؟! فَلَمَّا مَاتَ لَمْ تَبْكِي عَلَيْهِ».

ترجمه: عبدالله بن رواحه بیهوش شد، خواهرش؛ عمره؛ شروع به گریه (نوحه خواندن) کرد می‌گفت: ای کوه من! ای فلان من! وقتی برادرش به هوش آمد، گفت: هر چه شما می‌گفتید، (فرشتگان) به من می‌گفتند: تو چنین هستی! تو چنان هستی! راوی می‌گوید: وقتی عبدالله فوت کرد، خواهرش برایش گریه نکرد.

کندن موی ها :

حتی در تعداد کثیری از روایات آمده است که بعضی از گریه‌های اطرافیان، باعث عذاب میت می‌گردد.

۶- «**الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيَحَ عَلَيْهِ**». (همانا میت، به خاطر گریه اطرافیانش، عذاب داده می‌شود.

در روایتی دیگر آمده است که میت به خاطر نوحه، چیغ و واویلا که برایش می‌خوانند در قبر عذاب خواهد دید).

۷- «**مَنْ نِيَحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيَحَ عَلَيْهِ**». (برای هر کس که نوحه بخوانند، روز قیامت عذاب داده می‌شود).

حکم احادیث فوق ممنوعیت نوحه خوانی و چیغ هائی که همراه با شیون است، می‌باشد. ولی گریه کردن و اشک ریختن عادی در مصیبت هدف نمی‌باشد. طوریکه در حدیث عمر (رض) نیز به این مطلب اشاره شده بود که، فرمود: «**بِبَعْضِ بَكَاءِ أَهْلِهِ**» یعنی میت، به خاطر بعضی از گریه‌های اطرافیان مستحق عذاب می‌گردد. (نه همه گریه‌ها). ظاهر احادیث فوق، مشکل به نظر می‌رسد. زیرا با بعضی از اصول و قواعد ثابت شریعت تعارض دارد و چنانکه خداوند می‌فرماید: **(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)** (الأنعام: ۱۵۴).

هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. علماء در پاسخ اشکال فوق، هشت نظریه مختلف ارائه کرده‌اند. که صحیح‌ترین آن‌ها، دو نظریه زیر است:

۱- نظر جمهور بر این است که این عذاب شامل حال میتی می‌شود که در زمان حیات خویش، وصیت به نوحه خوانی کرده باشد و یا اطرافیان خود را از این کار، منع نکرده باشد با توجه به این که می‌دانسته که مردم بر حسب عادت، چنین اعمالی انجام می‌دهند.

بدعت می‌باشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بدعت موجب گمراهی و هر گمراهی موجب رفتن به دوزخ است.

همسایه بد در قبرستان:

در مورد این که میت، از شخصی بدی که در جنب او دفن می‌شود متأثر می‌شود، یا خیر سوالی است که در ذهن یک تعداد انسانها خطور می‌نماید: بطور مثال اگر همسایه اش در قبرستان از اهل دوزخ و عذاب باشد او نیز اذیت می‌شود و یا اگر از اهل پاداش و نعیم باشد نفع می‌برد یا خیر؟ شیخ ابن عثیمین در این باره طی فتوائی مینویسد: «این سخن نیاز به نصی از سوی شرع دارد و باید در مورد آن توقف کرد، این که میت اگر همراه کسی دفن شود که در قبر عذاب داده می‌شود او نیز به خاطر آن اذیت شود؛ تا جایی که می‌دانم چیزی در سنت درباره آن وارد نشده، هرچند بعضی از علماء می‌گویند: میت به سبب همسایه اش که اهل عذاب باشد اذیت می‌شود، .. اما من دلیلی از سنت که این سخن را تأیید کند نیافتم، و خدا بهتر می‌داند.» "فتاوی نور علی الدرب" (۳۳۷/۱).

و اما روایتی که ابو نعیم اصفهانی از ابوهریره رضی الله عنه آورده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«ادفنوا موتاکم وسط قوم صالحین ، فإن الميت يتأذى بجار السوء ، كما يتأذى الحی بجار السوء» "الحلیة" (۳۵۴/۶).

یعنی: «اموات خود را در بین صالحین دفن کنید، چرا که میت از همسایه بدش اذیت می‌شود، همانطور که انسان زنده از همسایه بدکردارش اذیت می‌شود».

ابو برده فرزند ابوموسی می‌گوید:

«وَجَعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا فُغِصِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِفَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ».

(ابوموسی به شدت مریض و دچار بیهوشی گردید و سرش روی زانوی یکی از زنان خانواده‌اش نهاده بود. زنی از اهل بیتش با داد و فریاد، شروع به گریه کرد. ابوموسی نتوانست مانع او شود. وقتی به هوش آمد، فرمود: من از کسی که رسول الله از وی اظهار بیزارى نموده، بیزارم. همانا رسول الله از زنی که هنگام مصیبت با صدای بلند، گریه کند یا موهای خود را بکند و یا گریبان چاک نماید، اظهار بیزارى نموده است).

پریشان کردن موی ها:

یکی از زنان که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بود، می‌گوید: «كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ أَنْ لَا نَحْمَشَ وَجْهًا وَلَا نَدْعُو وَلَا نَشُقَّ جَنْبًا وَأَنْ لَا نَنْشُرَ شَعْرًا».

(از جمله مواردی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما بیعت گرفت، این بود که در انجام کارهای خیر، از وی نافرمانی نکنیم، گریه و واویلا سر ندهیم، صورت خود را زخمی نکنیم، گریبان چاک ندهیم و موهای خود را نیز پراکنده نسازیم).

همچنان بعضی از مردان، به خاطر مرگ نزدیکان و خویشاوندان خود برای مدتی ریش خود را نمی‌تراشند و بعد از مدت کوتاهی، شروع به تراشیدن ریش می‌کنند، این کار نیز همانند پریشان ساختن موی است که از نظر شرع

و امام نووی گفته : «این حدیث دلیلی بر استحباب دفن شدن در مکانهای فاضل و مبارک و نزدیکی به محل دفن صالحین است» « شرح مسلم» (۱۲۸/۱۵).

پوشیده نیست که حدیث مذکور در آنچه اینها می گویند هیچ صراحتی ندارد، برای همین خود امام بخاری «استحباب دفن شدن در سرزمین فاضله» را از حدیث برداشت کرده است، نه دفن شدن در کنار قبور صالحین..

با این وجود چندین تن از سلف صالح و اهل علم وصیت کردند که آنها را در جوار صالحین دفن کنند، مثلاً ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرد که وی را در کنار قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه دفن کنند. « الثقات لابن حبان» (۲۰۸/۳).

و ابوبکر خطیب وصیت نمود او را در کنار بشر بن حارث دفن کنند. « تاریخ دمشق» (۳۴/۵).

اگر کسی به جهت اقتداء به این دسته از علماء و ائمه وصیت کند که او را در جوار فلان شخص از صالحین دفن کنند، بر او خرده گرفته نمی شود، ولی نمی توانیم به صورت جزم و قطع بگوئیم که او با این کارش سود خواهد برد، زیرا دلیلی از کتاب و سنت بر اثبات آن در دست نیست.

اما آنچه انکار می شود و مردم را باید از آن نهی نمود؛ اینست که بعضی از مردم به قصد تبرک وصیت می کنند که وی را در مکان معینی یا به جوار فلان مرده دفن کنند تا از او تبرک جویند، و نزد خدا برایش شفاعت کند! این اعتقاد فاسدی است که هیچ اصلی در دین ندارد، بر مسلمان واجب است که نفس خویش را برای مرگ آماده کند، و عملش را صالح گرداند، چون همین است که در قبرش انیس او خواهد شد.

این حدیث موضوع (جعل شده) است، ابن حبان رحمه الله گفته : «این خبر باطل است، هیچ اصلی از کلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم ندارد». « کتاب المجروحین» (۲۹۱/۱).

علامه البانی نیز در « سلسلة الأحادیث الضعيفة » (۵۶۳) آن را موضوع دانسته است.

بعضی از علماء گفتند که دفن شدن در کنار قبر صالحین مستحب است، اما دلیل صریحی برای آن از سنت ذکر نکردند، بلکه صرفاً استنباط آنها از بعضی احادیث است، مثلاً به این حدیث که می فرماید : «أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَّةً بِحَجَرٍ» متفق علیه . (وقتی که وقت مرگ موسی علیه الصلاة والسلام فرا رسید، از پروردگارش خواست تا (قبر) او را نزدیک سرزمین مقدس و به فاصله پرتاب سنگی از آن، قرار دهد).

امام بخاری در صحیح خود این حدیث را اینگونه باب گذاری کرده است : « آرزوی دفن شدن در سرزمینهای مقدس و همانند آن».

ابن بطال گفته : «معنی درخواست موسی که او را در سرزمین مقدس دفن کنند، والله اعلم؛ به دلیل فضیلت کسانی از انبیاء و صالحین است که در آنجا دفن شده اند، لذا دوست داشت در مرگ همسایه آنها باشد، همانگونه که در حیات همسایگی آنها مستحب است و چونکه انسانهای فاضل قصد مواضع فاضل را می کنند و قبرهایشان زیارت کرده و برایشان دعا می کنند». « شرح ابن بطال» (۳۵۹/۵).

الله تعالی می فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا* ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا» مریم (۷۱-۷۲).

یعنی: «وکسی از شما نیست مگر آنکه بر آن وارد شود این (وعده) بر پروردگارت حتمی است. سپس پرهیزگاران را رهایی می بخشیم و ستمگاران را - از پای درآمده - در آنجا وا گذاریم». اکثر مفسرین منظور از وارد شدن به آتش را در اینجا به معنی گذر بر صراط دانسته اند و آن از ابن عباس، ابن مسعود، کعب الاحبار و دیگران نقل شده است.

«صراط» در لغت به معنی راه واضح و روشن می باشد.

اما «صراط» در اصطلاح شریعت عبارت از پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، همه مردم از ابتداء تا به انتها از روی آن عبور می کنند، پس صراط پلی است میان جنت و دوزخ. لوامع انوار البهیة: (۱۸۹/۲). شارح طحاویه عقیده خود را درباره صراط در روشنی احادیث چنین بیان می فرماید: ما به «صراط» عقیده داریم و آن پلی است که بر دوزخ نصب شده است و مردم بعد از جا گذاشتن محشر به سوی تاریکی قبل از پل بدان می رسند.

همانگونه که حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند که راجع به جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبر الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد؟ پیامبر الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: «هم فی الظلمة دون الجسر». شرح الطحاویه: ۴۶۹. (نرسیده به پل صراط در تاریکی خواهند بود).

سفارینی (محمد بن احمد، ۱۱۱۴-۱۱۸۸ق.) درباره «صراط» می نویسد:

چنان که انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ فَيَرْجِعُ اِثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ: يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» بخاری (۶۵۱۴) ومسلم (۲۹۶۰).

یعنی: «وقتی انسان می میرد سه چیز به همراه او می روند که دوتای آنها بر می گردند، ولی یکی از آنها با او باقی می ماند، (وقتی که او را به قبرستان بردند) خانواده و مال و عملش او را همراهی می کنند، خانواده و مالش بر می گردند، ولی عملش برای همیشه با او باقی می ماند».

و سلمان فارسی رضی الله عنه فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُقَدَّسُ أَحَدًا، وَإِنَّمَا يُقَدَّسُ الْإِنْسَانُ عَمَلُهُ» الموطأ (۱۵۰۰).

یعنی: «زمین، هیچ کسی را تقدیس و پاک نمی گرداند و تنها عمل انسان است که او را پاک و تقدیس می دارد».

پُل صراط:

قبل از همه باید گفت که پل صراط در برزخ نیست، بلکه در روز قیامت که همه انسانها محشور شدند و مورد حساب و جواب قرار گرفتند از پل صراط عبور می کنند، که راهی است به سوی جنت، یعنی همه باید از آن عبور کنند تا داخل جنت شوند.

در شریعت صراط به معنی پلی است که بر جهنم نصب شده است که همه از آن می گذرند و آن راه اهل محشر برای داخل شدن درجنت است. کتاب و سنت بر اثبات صراط دلالت دارند.

علامه قزافی تیزتر بودن صراط از شمشیر و باریک بودن آن از موی را رد کرده است و شیخ عز بن عبدالسلام در این باره از وی سبقت گرفته است، اما حرف حساب این است که درباره «صراط» نصوصی صحیح وارد شده‌اند و آنها نیز بدون تأویل بر ظاهرشان حمل می‌شوند همانطور که در صحاح، مسانید و سنن روایات زیادی وارد شده دایر بر این که صراط پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، و تمام انسانها از روی آن عبور می‌کنند و آنان در عبور کردن از آن به یک نواخت نیستند، و سرعت متفاوتی دارند. (شرح الطحاویة: ص ۴۶۹).

قرطبی دیدگاه کسانی را که «صراط» را به معنی مجازی آن حمل می‌کنند نقل کرده و می‌گوید:

بعضی از آنها که پیرامون احادیث صراط سخن گفته‌اند بر این باورند که صراط از موی باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر است و این وصف، «صراط» را به آسان و مشکل بودن آن به تناسب اعمال بندگان حمل کرده‌اند و می‌گویند: عبور از آن، برای صاحبان اعمال نیک بسیار آسان و برای صاحبان اعمال بد بسیار دشوار است و حدود این آسانی و سختی را سوای خداوند متعال کسی دیگر نمی‌داند، زیرا که این باریکی و این تیزی حد معلومی ندارد و بر حسب عرف و عادت چیز بسیار خفی و پنهان را باریک می‌گویند، لذا بیان مثال و تشبیه آن با باریکی موی از این قبیل است، و معنی تیزتر از شمشیر این است که فرشتگان امر و فرمان الهی را مبنی بر عبور دادن مردم از پل صراط به سرعت تمام عملی می‌کنند و اندک امکان این که امر خدا را برگردانند وجود ندارد، همانطور که لبه تیز شمشیر وقتی با قدرت و قوت به چیزی اصابت کند، آن چیز بار دیگر امکان برگشتن به حالت اولی خود را

در کل علماء روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند، اهل حق آن را بر ظاهر حمل نموده و می‌گویند: پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، از شمشیر تیزتر و از موی باریکتر است.

اما قاضی عبدالجبار معتزلی و بسیاری از پیروانش، این معنی ظاهر صراط را رد کرده‌اند، به دلیل این که ممکن نیست از چنین پلی عبور کرد که از لبه شمشیر تیزتر و از موی باریک تر باشد، و اگر قرار بر این باشد که چنین چیزی امکان دارد باید این را دانست که عبور روی آن خالی از عذاب نمی‌باشد و این در حالی است که روز قیامت عذابی بر مؤمنان و صلحا نخواهد بود، بلکه منظور از صراط، همان راه جنت است که در آیت ذیل بدان اشاره شده است: «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ».

(سوره محمد: آیت ۵) (به زودی خداوند آنان را (به سوی مقامات عالیه جنت و گفتار نیک و کردار پسندیده) رهنمود می‌کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید).

و راه دوزخ که آیت ذیل بدان اشاره دارد: «فَاهْتُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ».

(سوره الصافات: ۲۳) (آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید) ..

بعضی «صراط» را بر ادله واضح، مباحات و اعمال پستی که انسان درباره آنها مؤاخذه شده و مورد سؤال قرار می‌گیرد، حمل کرده‌اند.

لازم به ذکر است که همه این اویلات خرافی و باطل هستند، زیرا باید نصوص را بر معانی حقیقی حمل کرد، عبور از پل صراط دشوارتر یا شگفت آورتر از رفتن بر روی آب و یا به پرواز در آمدن در فضا و یا ایستادن و توقف نمودن در آن نیست و پیامبر الله صلی الله علیه وسلم در پاسخ به حشر کافران بر رویشان فرمود: خداوند توانائی چنین کاری را در خود می‌بیند.

وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسْلِمٌ وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا»

یعنی: «سپس پلی را می آورند و وسط جهنم قرار می دهند. گفتیم ای رسول خدا این پل چیست؟ فرمود: جائی است خطرناک و لغزنده که بر آن قلابهای تیز و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می باشد و این خارها قلابهایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها السعدان می گویند و ایماندار بر آن مانند یک چشم برهم زدن و مانند برق، مانند باد، مانند اسبهای تیزرو و یا شتر (بر حسب ایمانشان) از روی پل می گذرند بعضی از آنها به سلامت عبور می کنند و بعضی دیگر با بدن زخمی به آخر پل می رسند و عده ای به دوزخ می افتند تا این که آخرین نفر را به روی این خارها می کشانند». بخاری (۷۴۳۹) ، و مسلم (۱۸۳).

وصف صراط در نصوص بسیار است و خلاصه ای از آنچه در باره آن آمده این است که از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر است، جائی بسیار لغزنده و خطرناک می باشد جز کسی که خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی تواند خودش را حفظ کند. و صراط بر تاریکی نصب می شود (جای تاریکی است)؛ به مردم به قدر ایمانشان نورهایی عطا می شود و بر اساس آنچه در حدیث سابق گذشت بر بالای آن هرکس به اندازه ایمانش از آن می گذرد.

تدفین در تاریخ بشریت:

دفن در لغت به معنای زیر خاک قرار دادن میت را می گویند، اگر زندگی انسان از بدو مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد، به وضاحت تام در خواهیم یافت ، که اولاده ابو البشر از ابتداء خلقت، مردگان خویش را به شکلی از

ندارد، و اما این که گفته شده است: که خود «صراط» از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر است، این مردود است به دلیل این که فرشتگان در دو پهلوی کناره آن می ایستند و در آن قلاب و خارهایی وجود دارد و بعضی از عبور کنندگان بر شکم آن می افتند و بعضی دیگر افتان و خیزان روی آن می گزرنند، و کسانی هستند که نورشان به اندازه جای قد مشان است، این مطالب حکایت از آن دارد که برای عبور کنندگان روی آن جای کافی برای گذاشتن قدمشان وجود دارد و مسلم است که باریکی گنجایش این همه چیز را ندارد. لوامع الأنوار البهیة: ۱۹۲/۲.

قرطبی بعد از ذکر اقوال تأویل کنندگان به رد دیدگاه آنان پرداخته می گوید: دیدگاه این آقایان به دلیل احادیثی که در این خصوص بیان گردیده اند و ایمان آوردن بدانها واجب است، مردود می باشد، زیرا کسی که می تواند پرنده را در فضا نگاه دارد، قادر است که مؤمن را بر پل صراط تیزتر از شمشیر و باریک تر از موی نگاه بدارد و می تواند مؤمن را روی آن بدواند یا این که او را راه ببرد، و تا زمانی که معنی حقیقی محال نباشد، حمل لفظ بر معنی مجازی، خلاف ضابطه و قانون است، و حمل بر معنی حقیقی حاوی هیچ گونه محالی نمی باشد، زیرا که آثار و احادیث زیادی در این باره وارد شده است. « تذکره: ۳۳۳.

و در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه در حدیثی طولانی درباره دیدن پروردگار و شفاعت آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجَسْرُ قَالَ مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيبٌ وَحَسَكَةٌ مُقْلَطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقْفَاءُ تَكُونُ بِنَجْدٍ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالْجَوِيدِ الْخَيْلِ

است که انسانها دربدو ، مردگان خویش را مانند جنین که در شکم مادر قرار دارد، به یک پهلوی در قبر که از سنگ ساخته شده بود، می خوابانند. این نوع تدفین به انسانها این فهم را می رساند که مرده به خواب رفته و امید بر بیداری دوباره اش ویا تولد دوباره اش در روز رستاخیز است.

طناب پیچ کردن مردگان:

طناب پیچ کردن مرده ها شکل دیگری از تدفین مرده ها در زمانه های گذشته بود . منطق طناب پیچ کردن مرده ها به این معنی بود که انسانهای زنده می ترسیدند که مردگان شان زنده نشوند و به سراغ زندگان بیایند.

دفن دسته جمعی در یک قبر:

در قبرستان قدیمه که تاریخ شان به سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح می رسد ، نشان می دهد که قبر های بزرگی که طول شان به دوازده متر می رسد و توسط یک تخته سنگی پوشیده شده در آن اضافتر از یک صد جنازه جا به جا شده است.

دفن در سنگ آهک شده :

در یونان قدیم انسانها مردگان را در تابوتی که از سنگ آهک شده بود قرار می دادند و این تابوت سنگی را به نام سارکوفاغوس یا گوشتخوار می نمودند و اصطلاح تابوت در برخی از زبان ها مانند المانی و فرانسه از همین کلمه سارکوفاک استخراج گردیده است .

اشکال دفن وزیر خاک قرار می دادند، مشهور ترین داستان در این مورد دفن داستان هابیل و قابیل ، از اولاده حضرت آدم است. می گویند زمانی که قابیل برادر خویش هابیل را به قتل رسانید، در فکر آن شد که چه باید بکند که جسد برادر خویش را از دید پدر و مادر خویش مخفی بدارد .

ناچار جسد برادر را بر شانه انداخته و این طرف و آن طرف سرگردان می دويد، ناگهان زاغی از آسمان بر زمین نشست، در حالی که زاغ مرده ای را به منقار داشت، پس از نشستن بر روی زمین، مرده را روی زمین گذاشت و به سرعت مشغول کندن زمین شد. پس از آن که مقداری چُقری در زمین ایجاد شد ، زاغ مرده را با منقار خود به طرف چُقری کش کرد و در نهایت آن را در همان چُقری انداخت و سپس با پاهایش خاک را که از چُقری در آورده بود، روی زاغ مرده انداخت و رفت .

و این اولین درسی بود که اولاد آدم از طبیعت می آموخت . پس از دیدن این منظره ، قابیل جسد برادر را بر زمین گذاشت و پس از بازرسی اطراف خود، به سرعت شروع به کندن زمین نموده و هیکل بی جان برادر خود را در زیر خاک های سرد زمین مدفون نمود.

از آن تاریخ تا امروز انسانها مردگان خویش را به شکلی از اشکال دفن نموده اند، که برخی از اشکال این تدفین معروف و مشهور عبارتند از:

دفن در حالت جنینی:

محققین در تحقیقات خویش می نویسند : قدیمترین قبر های به دست آمده که تاریخ شان، به پنجاه هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد، مبین این امر

در تبت، هرگاه زنان حامله و یا مریضان جذام می مردند، جنازه آنان را به دریا می انداختند. همین حالا در کشور های اروپائی به خصوص در کشور المان تدفین در آب رواج بیشتر یافته است

اروپائی ها در این اواخر جسد مردگان خویش در داش های مخصوصی می سوزانند، بعداً خاکستر شان را در ظرفی انداخته و در آب می اندازند.

سوختاندن مرده:

در کشور هندوستان و اخیراً در تعدادی از کشور های اروپائی طوری که که قبلاً گفتیم از جمله کشور المان مردم اجساد مردگان خویش را می سوزانند.

تاریخ نویسان می نویسند: هزار و پانچصد سال پیش از میلاد مسیح ژرمن ها مرده خویش را می سوختاندند و خاکستر آن را به همراه اشیای قیمتی که از مرده به میراث مانده، در یک ظرف گلی ساده جمع می کردند و آن را در آب می انداختند. ولی در شرایط فعلی این شیوه حریق جسد در کشور المان قبل از این که، فهم اعتقادی داشته، مشکل اقتصادی در آن رول عمده ای را بازی می کند، مرده را بعد از حریق، خاکستر آن را بدون زیورات در یک کوزه گلی جا به جا نموده و در آب می اندازند و حتی بسیاری از فامیل ها نسبت قیمت گزاف قبرستان ها، تنها به حریق جسد مردگان خویش اکتفاء می نمایند.

اما در کشور هندوستان، سوختاندن مرده ها مرسوم ترین شکل تدفین به شمار می رود در میان هندوها رسم است که وقتی کسی می میرد، اگر دارای فرزند

دفن مرده با شتر وجواهرات:

در بین عرب دوران جاهلیت رسم بر این بود که در قبر مرده همراه میت، یک رأس شتر را در حالیکه سر شتر به عقب بر گشتانده می شد، با مقداری از جواهرات، همراه مرده یک جا دفن میگرد. حکمت این امر بدین معنی بود که در روز آخرت مرده وسیله برای سواری و پولی برای معیشت زندگی خود داشته باشد و محتاج کسی نگردد.

دفن قلب جدا از جسم:

در قرون وسطی اعتقاد براین بود که روح انسان در قلب او جای دارد. بدین اساس تعدادی از پادشاهان و تعدادی از هنرمندان شهیر در وصیت نامه خویش می نوشتند، که بعد از وفاتشان، قلب شان را از جسم شان بیرون آورده و آن را در قبر جداگانه دفن کنند. از جمله ریچارد شیردل، ناپلئون بناپارت، دانتیه و شوپن از مشاهیری اند که قلب آنان به طور جداگانه دفن شده است.

دفن در تنه درختان:

در امریکای شمالی، به خصوص در فلوریدا قبیله سمیول از قبایل سرخپوست مردگان شان را در تنه های درختان می گذاشت تا به تدریج تجزیه شود. برخی قبایل سرخپوست هنگام کوچ از محلی به محلی دیگری مردگان شان را روی درختان می گذاشتند.

تدفین در آب:

اسلام مخالفت صریح خویش در حریق جسد میت اعلان نموده و تأکید داشتند که جسد مرده، به طور حتمی در خاک دفن گردد .
هم در دین یهودی ، دین مسیحی و هم در دین مقدس اسلام قبرستان و دفن میت در زیر خاک از مفهوم خاصی برخوردار می باشد .

تدفین در مسیحیت:

مسیحیان اولیه مانند یهودیان و رومی ها، جنازه خویش را در قبرستانی که در زیر زمین ساخته بودند دفن می کردند مسیحیان نه تنها در زیر زمینی قبرستان بزرگی ساخته بودند بلکه به خاطر مراسم تعزیت کلیسا های مخصوصی را در زیر زمین اعمار می نمودند .

تدفین در دین یهودیت:

در دین یهودی احکام خاصی برای جنازه و مراسم تعزیت وضع گردیده بود . از جمله :

۱- شخص که در حال جان دادن و یا احتضار باشد ، دست زدن به شخص محتضر به صورت قطع ممنوع بود، اگر احیاناً کسی بر شخص محتضر دست می زد و یا آن را لمس می کرد ، این عمل شخص بدان می ماند که گویا قتل نفس انجام داده است .

زمانی که محتضر جان می داد ، پر مرغی را نزدیک بینی او می گذاشتند ، اگر تکان نمی خورد ، می گفتند محتضر ، فوت نموده است .

است، پسر بزرگش اولین شعله آتش را روشن می نماید . هندوها اعتقاد دارند که روح مرده با سوختاندن جسم او آزاد می شود.

تدفین و مذهب:

در این هیچ جای شک نیست که با تدفین میت، نوعی از تسلی برای بازماندگان متوفی به بار می آورد. می گویند در زمان رومی ها وقتی مرده ای در آتش می سوخت، بازماندگان از دیدن دودی که از جنازه برمی خاست تصور می کردند که روح مرده همراه با آن دود به آسمان می رود و با این ترتیب ، فکر خود را تسلی می دادند در حالی که بعدها با آمدن مسیحیت و به خصوص دین اسلام سوختاندن مرده، نوعی از بی احترامی به جسم انسان به شمار رفت .

دین مسیحی و دین مقدس اسلام در تعلیمات خویش تأکید نموده اند که جسم انسان بعد از وفات باید در کفن پیچانیده یا در تابوت در قبر قرار داده شود . (اگرچه مسیحیت امروزی بنابر نو آوری در دین از این نظریه خویش عقب نشینی نموده و همین حالا مرده های خویش را حریق می نمایند .)

می گویند که در قرون وسطی مفکوره حریق اجساد مردگان بنابر قوت عقاید مذهبی تضعیف یافت ، صرف اجساد زنان جادوگر را ، بعد از این که در محاکم فیصله علیه شان صورت می گرفت ، جسد شان در آتش سوختانده می شد .

آنان بدین بترتیب فکر می کردند که با حریق جسد زن جادوگر ، روح شیطانی جادوگری همراه با جسم شان برای همیشه نابود می گردد .

همانطوری که قبلاً گفته شد با انتشار ادیان ابراهیمی، شیوه تدفین جنازه تغییر یافت و هم دین یهودی ، هم در دین مسیحی و به خصوص دین مقدس

دوستان و همسایگان که غرض تسلیت و سوگواری به خانه سوگوار می روند با خود غذای مخصوصی به نام سعودت و هبرانا (غذای مخصوصی است که برای فامیل عزادار) تهیه می دارند، می آورند .

مراسم تسلیت در یهودیت به نام (نیحوم آبلیم) یاد می گردد ، و این تعزیت برای مدت شیبعا (هفت روز) ادامه می یابد . ولی این مراسم نباید در ایام شبات (شنبه) و اعیاذ صورت گیرد .

فامیل یهودی که عزادر می باشند برای مدت سه روز، آغاز از روز تدفین حق ندارند که اصلاح ریش و یا اصطلاح آرایش نمایند .

اولاد بزرگ فامیل (پسر) برای بزرگداشت یاد پدر یا مادر به مدت یازده ماه پس از روز تدفین هر روز، و هر سال در روز درگذشت «قدیش» طلب آمرزش می کنند، می خوانند.

در بین یهودان تعدادی از مردان و زنان به طور داوطلبانه امور تدفین (قبورا) مردگان آن جامعه را پیش می برند. این افراد به «حبرا قدیش» مسمی می باشد. همچو کمیته ها (حبرا قدیش) در بین یهودیان برای اولین بار در قرن چهاردهم در اسپانیا به وجود آمد ، و تقریباً این کمیته ها هسته اصلی جامعه یهودی در هر محل را تشکیل می دهد . (مأخذ : واژه های فرهنگ یهود)

سوگ داری در بین یهودیت :

قَریعا (لباس پاره کردن) :

در دین یهودی محتضر را تنها نمی گذاشتند ، وقتی محتضر فوت می کرد ، همه آنها را که نزد مرده حضور داشتند مکلف بودند لباس های خویش را پاره کنند.

۲- غسل دادن میت:

تمام بدن میت را با آب گرم می شستند ، بعد از اتمام غسل مقداری ۲۰ لیتر آب را بر سر میت می ریزند .

۳- اگر طفل نوزاد در هفته اول تولد می مرد ، او را در کنار قبر ختنه می کنند ، نامی برای او می نهند و بعد او را دفن می کنند. وقتی تابوت را به ۳۰ قدمی قبر رساندند، باید هر چهار قدم به چهار قدم مکث کنند، وقتی وارد قبر کردند دعای مخصوص می خوانند.

(برای معلومات مزید مراجعه شود به ، موشه بن حافام، /حزقیا زرگدمای/ آرامش روح و مراسم سوگواری، انتشارات بنی توره، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۶ .۱۵)

مراسم سوگواری در یهودیت:

مراسم فاتحه و به اصطلاح سوگواری در بین اسرائیلیان یک رسم کهنه و قدیم است ، و این رسم مذهبی بوده و از کتاب مقدس یهودیان تورا (تورات) ریشه گرفته است. مراسم سوگواری در دین یهودی ، بلافاصله پس از تدفین آغاز می شود. شخص سوگوار راساً به خانه بر می گردد ، بوت های خود از پای خود کشیده ، بر روی خاک می نشیند و سایرین برای تعزیت نزد شان مراجعه می نمایند .

قبل از همه باید گفت که عذاب قبر حق است و ذکر آن در (آیت ۴۵ - ۴۶
سوره غافر) به وضاحت تام با تفصیل بیان گردیده است .

پروردگار با عظمت ما میفرماید: «وَحَاقَ بِالْإِلَهِ فِرْعَوْنُ سُوءَ الْعَذَابِ النَّارُ
يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»
(و فرعونیان را عذاب سخت فرا گرفت. اینک آتش دوزخ را صبح و شام بر
آنها عرضه می دارند، و چون روز قیامت شود خطاب آید که: فرعونیان را به
سختترین عذاب جهنم وارد کنید)

امام قرطبی می گوید:

(الجمهور على أن هذا العرض يكون في البرزخ وهو حجة في تثبيت عذاب
القبر) «جمهور بر این رأی می باشند که این حال و وضع آنها در برزخ دلیل
بر ثابت بودن عذاب قبر است»

و ابن کثیر می گوید: (وهذه الآية أصل كبير في استدلال أهل السنة على عذاب
البرزخ في القبور)

(تفسیر ابن کثیر جلد ۷ / ۱۳۶) . «و این آیت اصل بزرگی است در استدلال
کردن اهل سنت بر این که عذاب قبر در برزخ وجود دارد».

همچنین تعدادی زیادی از علماء در مورد این که عذاب قبر حق است، به این
آیت متبرکه استدلال می نمایند: «سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ
عَظِيمٍ» (سوره توبه آیت ۱۰۱) «دو بار آنها را عذاب می دهیم سپس آنها
به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند».

قتاده می گوید:

لباس پاره کردن در مراسم تعزیت در بین یهودان ، رسم معمول بوده و به نام
(لباس رئوبن) مسمی می باشد، که ذکر آن کتاب تورات عهد عتیق به عمل
آمده است .

رئوبن هنگامی که سرچاه برمی گردد و می بیند که یوسف در چاه نیست لباس
خود را پاره می کند. (پیدایش: ۲۹: ۳۷).

خاک انداختن بر سروروی :

خاک انداختن بر سر وروی در جنب آن لباس پاره کردن وروی خراشیدن
وموی کردن از جمله عادت های قدیمی است که تا به امروز در بین یهودیت
مروج بوده ، می گویند این عادت از یوشع و مشایخ اسرائیل زمانی که بر
زمین افتادند و خاک به سر خود پاشیدند. گرفته شده است (یوشع ۶: ۷ / دوم
سموئیل ۱۹: ۱۳ / ارمیاء ۳۴: ۲۵ و ۲۶: ۶ / حزقیال ۳۰: ۲۷ / مراثی ۱۰:
(۲)

عدم آرایش:

عدم آرایش و اجتناب از پوشیدن زیورات و عدم شست و شوی موی ها از جمله
عاداتی است که یهودان در ایام عزاداری به عمل می آورند . دین مقدس
پیروان خویش را به صورت مطلق از این عادت منع نموده است ولی با تأسف
باید گفت که زیاتر از مسلمان با رسم یهودی در ایام عزاداری دست به چنین
اعمال به خصوص در روز شهادت امام حسین می زنند.

عذاب قبر

در مورد این که عذاب قبر برای جسم است و یا بر روح ؟ و این عذاب چگونه عملی خواهد شد ، موضوعی است که فکر بسیاری از انسانها را به خود مشغول ساخته است .

علماء و مفسرین در این مورد نظریات و تفاسیر متفاوت را ارایه نموده اند . برخی از علماء بدین عقیده اند تعذیب میت در محدودهٔ جسم صورت می گیرد ، یعنی این که جسم مورد عذاب قرار می گیرد، ولی برخ دیگری از علماء تنها بر تعذیب روح تأکید می نمایند، ولی هستند ، علمائی که بر تعذیب جسم و هم بر تعذیب روح در قبر حکم صادر نموده و چنین استدلال می نمایند :

نعمتها و عذاب قبر برای جسم و روح با هم است. پس روح وقتی که متنعم یا معذب می شود به بدن متصل است پس نعمت و عذاب برای هر دوی آنهاست همانگونه که روح گاهگاهی که از بدن جدا می شود و متنعم یا معذب می گردد(شامل هر دو می گردد). پس نعمت و عذاب برای روح از بدن جدا نیست. و دلیل بر این گفته کتاب و سنت است و اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند خلاف کسانی که گمان می کنند نعمت و عذاب قبر در هر حال تنها برای روح است و به بدن تعلق ندارد.

دلیل بر آن حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْذَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنْ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالُ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ وَيَضْرَبُ بِمِطْرَقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ

(عذاب الدنيا وعذاب القبر ثم يردون إلى عذاب عظيم) «منظور از دو عذاب، عذاب دنیا و عذاب قبر است سپس به سوی عذابی بزرگ برگردانیده می شوند».

امام بخاری رحمه الله به وسیله این آیت و آیت قبلی بر عذاب قبر در تفسیر آن برای احادیث در مورد عذاب قبر استدلال کرده است.(صحیح البخاری باب ما جاء فی عذاب القبر فتح الباری (۳ / ۲۳۱)).

اما دلیل بر نعمت و عذاب قبر در سنت بسیار است که از آن جمله در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشَىٰ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّىٰ يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صحیح البخاری برقم (۱۳۷۹) ، و صحیح مسلم برقم (۲۸۶۶)).

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و در صحیح مسلم از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «لَوْ لَا أَنْ لَا تَدَافِقُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» (صحیح مسلم برقم (۲۸۶۸)). «اگر ترس از دفن نکردن مردهایتان نبود از خداوند می خواستم که عذاب قبر را بشنوید».

این دو حدیث بر واقع شدن عذاب و نعمت های قبر بر روح و جسم با هم دلالت دارند. در این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَضَعَ فِي الْقَبْرِ» «بنده هنگامی که در قبر قرار گرفت» دلالت بر این دارد که لفظ عبد برای جسم و روح با هم به کار می رود و همچنین برگشت روح به جسم هنگام سؤال کردن همانگونه که در حدیث براء بن عازب آمده همراه با آنچه در دو حدیثی که گذشت این از صفات جسم است مانند این سخن: «يَسْمَعُ قَرَعَ نَعَالِهِمْ» (فیعقدانه) «صدای پاهایشان را می شنوند که می روند» «پس او را می نشانند» و «ويضرب بمطارق من حديد» «فیصیح صيحة» «و با پتکی از آهن او را می زنند» «پس صیحه ای بسیار بلند سر می دهد». از همه اینها این نتیجه حاصل می شود که نعمتها و عذاب قبر شامل جسم و روح با هم می گردد.

با این وصف در بعضی از نصوص آمده که نعمتها و عذاب بر روح در بعضی حالات به تنهایی واقع می شوند که از آن جمله حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأَحَدٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خَضِرٍ تَرِدُ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَأْكُلُ مِنْ ثَمَارِهَا وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ مِنْ ذَهَبٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ» «هنگامی که برادران شما در روز أحد دچار مصیبت شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرندگان سبز رنگ قرار داد که آنها بر رودهای بهشت می گذرند و از میوه های آن می خورند و به آویزهائی از طلا در سایه عرش نزول می یابند». (أخرجه أحمد في المسند ١/ ٢٦٦، والحاكم في المستدرک ٢ / ٨٨، ٢٩٧، وصححه ووافقه الذهبي) .

صِيحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ النَّفْلَيْنِ» (صحيح البخاری برقم ۱۳۳۸). «هنگامی که بنده ای را در قبرش می گذارند و دوستانش بر می گردند و می روند، میت صدای پاهایشان را می شنود. در این هنگام، دو ملائکه نزد او می آیند، او را می نشانند و از وی می پرسند: درباره این شخص، یعنی محمدصلی الله علیه وسلم چه می گفتی؟ جواب می دهد: من گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده خدا و رسول اوست.

ملائکه ها می گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن. خداوند آن را برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است». پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می بیند. اما اگر آن شخص، کافر یا منافق باشد، در جواب ملائکه ها، می گوید: من چیزی نمی دانم. هر چه مردم می گفتند، من نیز می گفتم. به او می گویند: تو ندانستی و نه سعی کردی که بدانی. سپس، با گرز آهنی، ضربه محکمی بر فرق سرش، می کوبند. آنگاه، چنان فریادی سر می دهد که به جز انسانها و جن ها، همه مخلوقات اطراف او، فریادش را می شنوند».

و در حدیث طولانی براء بن عازب که احمد، ابوداود، حاکم و دیگران به صورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند بعد از ذکر خروج روح و بالا رفتن روح مؤمن به آسمان می فرماید: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ» «روحش در جسمش برگردانیده می شود پس دو ملائکه می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پروردگارت کیست؟» مسند الإمام أحمد ۴/ ۲۸۷، و سنن أبي داود ۵/ ۷۵۷۵ برقم (۴۷۵۳)، والمستدرک: ۱ / ۳۷ - ۳۸ .

« إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْقَانِ يَقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ... وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالِ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِنْهُ لَا أَدْرِي».

(هرگاه میت یا یکی از شما به خاک سپرده می‌شود، دو فرشته سیاه رنگ و سرخ چشم نزد او می‌آیند، یکی را منکر و دیگری را نکیر می‌گویند، از او درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال می‌کنند و می‌گویند: درباره این مرد (رسول الله صلی الله علیه وسلم) چه می‌گویید؟ او در جواب بر اساس همان اعتقادی که در دنیا داشته به فرشتگان جواب می‌دهد، یعنی می‌گوید: گواهی می‌دهم که جز الله معبودی وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او است، اگر میت منافق باشد، می‌گوید: از مردم شنیدم که درباره او چیزی می‌گفتند، من نیز همان را گفتم و بیش از این چیزی نمی‌دانم). (مأخذ حدیث ترمذی، کتاب جنازه باب ماجاء فی عذاب القبر.)

همچنان در حدیث دیگری از حضرت براء بن عازب از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایتی آمده است :

که دو فرشته بسیار خشنانك نزد او می‌آیند و بر وی خشمگین می‌شوند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند:

پروردگار تو کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت چه کسی است؟

این سؤال و جواب آخرین سؤال و جوابی است که از مؤمن به عمل می‌آید، طوری که همین مطلب در قرآن عظیم الشان چنین بیان گردیده است .

این خلاصه ای از نعمتها و عذاب بود که بر جسم و روح در قبر واقع می شوند و روح گاهی به تنهایی در آن واقع می شود.

بعضی از امامان محقق در سنت در بیان این مسأله می گویند: (والعذاب والنعم علی النفس والبدن جمیعا باتفاق أهل السنة والجماعة، تنعم النفس وتعذب منفردة عن البدن، وتعذب متصلة بالبدن والبدن متصل بها، فیکون النعم والعذاب علیهما فی هذه الحال مجتمعتین كما یکون للروح منفردة عن البدن) «به اتفاق اهل سنت و جماعت، نعمت و عذاب بر روح و جان توأم صورت می گیرد. روح جدا از بدن به تنهایی متنعم و معذب می‌شود و عذاب آن به بدن وصل و بدن به آن (نعمت یا عذاب) متصل می شود. پس نعمت و عذاب بر آن دو در این حال جمع می گردد همانگونه که برای روح جدا از بدن واقع می شود.»

نوت:

(برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب: اصول عقیده اهل سنت در پرتو کتاب و سنت تألیف جمعی از علمای متخصص عقیده عربستان سعودی).

کیفیت عذاب قبر:

در مورد کیفیت عذاب قبر در احادیث آمده است : زمانی که میت را در قبر می گذارند ، فرشتگانی به شکل و صورت ناشناخته‌ای نزد او می‌آیند و نوع آمدن در حدیثی که در سنن ترمذی بیان گردیده است با زیبایی خاصی بیان گردیده است :

«الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَدَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرَعَ نِعَالِهِمْ أَنَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَبْذَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ » (بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی.)

(هرگاه انسان در قبر گذاشته شود و دوستانش برگردند، او صدای راه رفتن آنها را می‌شنود، دو تا فرشته نزد او می‌آیند و او را بلند کرده و می‌نشانند، از وی سؤال می‌کنند: درباره محمد صلی الله علیه وسلم چه می‌گوئی؟ انسان مؤمن می‌گوید: گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و رسول او است.)

اما کافر و منافق می‌گوید:

نمی‌دانم، مردم سخنانی می‌گفتند و من هم تکرار می‌نمودم، به او گفته می‌شود: نه خودت چیزی فهمیدی و نه از دیگران پیروی کردی.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابتدای امر نمی‌دانست که این امت در قبر عذاب داده می‌شوند، بعد از مدتی خداوند او را از این مطلب آگاه ساخت، عروه بن زبیر رضی الله عنه از خاله‌اش، عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند: (دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ فَارْتَأِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ قَالَتْ عَائِشَةُ فَلَيْتَنَّا لِيَالِي ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّهُ أُوجِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ عَائِشَةُ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدُ يَسْتَعِيدُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ) (صحیح مسلم کتاب الساجد و مواضع الصلوة.)

«يَبَيِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» ابراهيم: ۲۷
(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایداریشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و ماندگار می‌دارد)

او در جواب می‌گوید:

پروردگار من الله است و دین من اسلام و پیامبر من محمد صلی الله علیه وسلم است.

ندائی از آسمان می‌آید و می‌گوید: بنده من راست می‌گویدی.

اما در مورد سؤال وجواب از شخص کافر و فاجر در روایاتی اسلامی آمده است :

دو فرشته بسیار خشنناک می‌آیند. بر وی خشم می‌گیرند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند:

پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم،

می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم.

می‌پرسند: درباره این مردی که به طرف شما فرستاده شده است چه می‌گوئی؟

نمی‌تواند نام پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر زبان بیاورد،

به او گفته می‌شود:

محمد، آنگاه می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم، از مردم شنیدم که چنین می‌گفتند، آنگاه این دو فرشته خطاب به او می‌گویند: نه می‌دانستی و نه از مردم تبعیت کردی. منادی ندا در می‌دهد که بنده من دروغ گفته است.

از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

ابن عبدالبر درباره عدم عذاب کفار در قبر به حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم استدلال می‌کنند که می‌فرماید: « **إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تُنْبَلَى فِي قُبُورِهَا** » (این امت در قبر عذاب داده نمی‌شوند) اما احادیث صحیح این استدلال را رد می‌کنند و حکایت از آن دارند که عذاب قبر خاص الخاص برای مؤمن نیست و اختصاص به امت اسلامی ندارد. عبدالحق اشبیلی، ابن قیم، قرطبی، سفارینی و دیگران بر این باورند که عذاب قبر شامل همه انسان‌ها است. لوامع انوار البهیة للسفارینی: (۲/۱۰). و تذکرة القرطبی: (۱۴۷).

درباره تاریکی و فشار قبر:

هانی غلام عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه عثمان رضی الله عنه در کنار قبری توقف می‌کرد، به قدری می‌گریست که رخسار مبارکش خیس می‌شد. از وی پرسیدند: شما وقتی از بهشت و دوزخ صحبت می‌کنی اشک نمی‌ریزی و به گریه نمی‌افتی، ولی چرا هنگام یاد قبر گریه می‌کنید؟ فرمود: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: **(إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا الْقَبْرَ أَفْظَعُ مِنْهُ)** ابن ماجه و ترمذی آن را حدیث غریب گفته است.

(قبر نخستین منزل از منازل آخرت است، هرکس از (عذاب) آن نجات پیدا کند مراحل بعدی نسبت به آن آسان‌تر هستند و اگر از آن نجات پیدا نکند، مراحل بعدی برایش مشکل‌تر خواهد بود. و می‌گفت: از رسول الله صلی الله

(رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد من آمد و زنی از یهودی های مدینه در خانه من بود و او به من گفت: آیا می‌دانی که شما در قبر تعذیب می‌شوید؟ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از سخن زن یهودی تعجب کرد و گفت: البته یهودی‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: چند روز سپری شد و بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عایشه می‌دانی بر من وحی نازل شده که مسلمانان در قبر عذاب داده می‌شوند. حضرت عایشه می‌فرماید: بعد از این جریان من همواره از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از عذاب قبر به خدا پناه می‌خواست).

آیا برای کفار عذاب قبر وجود دارد؟

از فحوای تعدادی از احادیث چنین معلوم می‌گردد که برای کفار هم درقبر عذاب داده می‌شوند، ولی حکیم ترمذی، ابن عبدالبر و سیوطی با این موضوع مخالفت کرده‌اند، حکیم ترمذی اینگونه استدلال می‌کند که امت‌های گذشته اگر به دعوت پیامبران لبیک نمی‌گفتند در دنیا دچار عذاب می‌شدند، اما درباره امت اسلام چنین نیست، عذاب ندارند، چون جهاد برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشروع است، هرکس از ترس جان خود اسلام را بپذیرد و نفاق را پیشه کند دچار سزای قبر می‌شود.

البته دیدگاه حکیم ترمذی مشکل دارد، چون خداوند بعد از نزول تورات، عذاب دنیوی و فوری را بر منکرین و تکذیب کنندگان دعوت پیامبران نازل نفرموده است. لوامع انوار البهیة للسفارینی: (۶/۱۰).

فشردن قبر:

وقتی میت در قبر گذاشته می‌شود قبر او را می‌فشارد و کسی از فشردن قبر نجات پیدا نمی‌کند، نیک باشد یا بد، صالح باشد یا نا صالح، کوچک باشد یا بزرگ. در روایات آمده است که قبر حضرت معاذ رضی الله عنه را به شدت فشرد، در حالی که عرش عظیم خدا در اثر مرگ او به لرزه در آمد و درهای آسمان برایش باز شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او شرکت کردند. در سنن نسائی از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره او فرمود: (هَذَا الَّذِي تَحَرَّكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةٌ ثُمَّ فُرِّجَ عَنْهُ) نسائی کتاب الجنائز.

(کسی که عرش برایش به لرزه در آمد و درهای آسمان برایش گشوده شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او شرکت کردند، دچار فشار قبر شد، سپس رها گشت).

و در مسند کبیر و اوسط طبرانی از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَوْ نَجَا أَحَدٌ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، وَلَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةٌ ثُمَّ رُخِيَ عَنْهُ.» (اگر قرار باشد کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، سعد بن معاذ رضی الله عنه نجات می‌یافت، ولی قبر او را به شدت فشرد و بعد رها ساخت). در صحیح الجامع اسناد آن صحیح قرار داده شده است.

از جمله دلایلی که بر صحت فشردن قبر برای هرکسی دلالت دارند و حتی کودکان نیز از آن مستثنی نمی‌شوند، حدیثی است در مسند اوسط از ابی ایوب

علیه وسلم شنیده‌ام که می‌فرمود: هیچ منظر و صحنه‌ای را سهمناکتر از صحنه قبر ندیده‌ام).

چون مراحل بعدی قبر برای کسی که از آن نجات پیدا کند بسیار آسان و لذت آفرین است، بنده مؤمن وقتی در قبر می‌بیند که خداوند برایش چه نعمت‌هایی را تدارک دیده است، می‌گوید: پروردگارا قیامت را زودتر برپا کن تا من به اهل و مال خود برگردم، ولی بنده کافر با مشاهده عذاب و نارحتی قبر، هر چند خیلی سخت و دشوار است می‌گوید: پروردگارا قیامت را برپا نکن. چون عذاب آینده را بسیار وحشتناکتر و دردناکتر از این عذاب می‌بیند و می‌داند.

تاریکی قبر:

در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم زنی که خادم مسجد بود و مسجد را جارو می‌کرد دار فانی را وداع گفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در مسجد ندید و درباره او سؤال کرد؟ یاران خبر فوتش را به اطلاع رسول الله صلی الله علیه وسلم رساندند و چون نمی‌خواستند پیامبر صلی الله علیه وسلم را از خواب بیدار کنند، بدون این که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در جریان بگذارند او را به خاک سپردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا قبرش را به او نشان دهند، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر قبر آن زن آمد و بر وی نماز خواند و سپس فرمود: (إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ) بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه و بیهقی.

(بی تردید این قبور پر از ظلمت و تاریکی هستند و خداوند به وسیله نماز و دعای من آنها را منور و روشن می‌سازد).

الْقَبْرِ وَفِتْنَةُ الْقَبْرِ .» (پروردگارا این نوزاد را از عذاب و فتنه قبر نجات بده). این حدیث قول کسانی را تأیید می‌کند که قایل به امتحان اطفال و دیوانگان در آخرت هستند و آنها را در قیامت مکلف می‌دانند. ناگفته نباید گذاشت که عقیده اغلب علماء اهل سنت از محدثین و متکلمین همین است.

امام ابوالحسن اشعری از اهل سنت همین را نقل کرده و ترجیح داده است و مقتضی و مستفاد از عبارات و کلام امام احمد نیز همین است. (برای معلومات مزید مراجعه شود به مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه: ۲۵۷/۴ و ۲۷۷).

بحث تعذیب اطفال مشرکین و کفار در قیامت:

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است: «سئل رسول الله عن اولاد المشركين، فقال: الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملين».

(درباره فرزندان نابالغ مشرکین از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفریدن آنها دانسته که چه عملی را انجام می‌دهند).

ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كل مولود يولد على الفطرة، فابواه يهودانه، او ينصرانه او يمجسانه، كمثل البهيمة، تنتج البهيمة هل تری فيها جدعاء»

(هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می‌آید. پدر و مادرش او را به یهودی، نصرانی و یا مسیحی تبدیل می‌کنند. مانند: حیوانات که حیوانی را متولد می‌کند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده‌اید که گوشش بریده شده باشد). بخاری ، کتاب الجنایز . فتح الباری: ۳/۲۴۶ .

و در کامل ابن عدی از حضرت انس به این شرح روایت شده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَوْ أَقْلَتُ أَحَدٌ مِنْ ضَمَمَةِ الْقَبْرِ لَأَقْلَتُ هَذَا الصَّبِيَّ.» صحیح الجامع: ۶۵/۵ . (اگر قرار باشد کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، این کودک نجات می‌یافت).

تعذیب اطفال ، دیوانگان:

وانسانهای بیهوش در روز قیامت :

در مورد این که اطفال، اشخاص دیوانه و انسانهای بیهوش در روز قیامت تعذیب می گردند یا خیر در مورد باید گفت که از فتنه یا عذاب قبر به جز انبیاء، شهداء و مرزداران و رابطین، این عذاب شامل حال همه انسانها می گردد، چون در نصوص صریحی نجات این چند گروه روایت شده است.

البته در مورد تعذیب اطفال و دیوانگان و انسانهای بیهوش، که مکلف نیستند اختلاف نظر وجود دارد، عده ای از علماء مانند قاضی ابویعلی و ابن عقیل بر این عقیده هستند که اطفال و دیوانگان در قبر دچار عذاب و فتنه نمی‌شوند.

این گروه در استدلال خویش می‌گویند: امتحان عذاب و آزمایش برای کسانی است که مکلف هستند، اما کسانی که کردار آنها ثبت و ضبط نمی‌شود دچار محنت و مصیبت قبر نمی‌شوند، چون محاسبه برای چنین افرادی معنی ندارد.

تعداد دیگری از علماء مانند ابو حکیم همدانی، ابو الحسن بن عبدوس و گروهی از شافعی مذهبان بر این عقیده هستند که اطفال و دیوانگان نیز در قبر با فتنه و عذاب و امتحان روبه رو خواهند شد.

امام مالک و برخی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر طفلی نماز جنازه خواند و فرمود: «اللَّهُمَّ قِهْ عَذَابَ

جنت هستند) و هم چنین برای بهشتی بودن فرزندان مشرکین به حدیث زیر استدلال شده است: «اطفال المشركين خدم اهل الجنة» سلسله الاحادیث الصحیحه: (۱۴۶۸). (اطفال مشرکان خدمت گزار اهل جنت هستند).

این دیدگاه که اولاد مشرکان در جنت هستند، دیدگاه جمع زیادی از علماء مانند: ابی الفرج بن جوزی و... است. امام نووی در این باره می‌گوید: «و هو المذهب الصحيح المختار الذي ذهب اليه المحققون لقوله تعالى: و ما كنّا معذبين حتى نبعث رسولا. اسراء: ۱۵»

(مذهب صحیحی که انتخاب شده و محققین نیز آن را تأیید نموده‌اند این است که فرزندان مشرکین وارد جنت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته که تا پیامبری به میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمی‌دهیم).

در این راستا به دلایل امام بخاری نیز استدلال شده است.

مؤلف محترم می‌فرماید: امام قرطبی نیز همین دیدگاه را ترجیح داده و میان نصوصی که به ظاهر متعارض هستند به شرح زیر تطبیق داده است: نخست رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اولاد نابالغ مشرکان همراه با پدرانشان در دوزخ هستند. بعد در این باره به این نتیجه رسیدند که توقف کنند، لذا فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملين» سپس وحی نازل شد که هیچ کس به خاطر گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره الزمر: آیت ۷) هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد).

آنگاه به بهشتی بودن آنان قضاوت فرمودند. (التذكرة: قرطبی، ص ۵۱۵) ایشان در این خصوص حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده است، اما همانگونه که ابن حجر بیان داشته آن حدیث ضعیف می‌باشد.

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مسأله اظهار نظر نمی‌کند. اما بعد از تفسیر سوره روم بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام داشته است.

ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکین دارند، زیرا امام بخاری ابتداء احادیث دال بر توقف و بعد از آن احادیث مرجح به بهشتی بودن و در پایان احادیث یقین بخش برای بهشتی بودن آنها را نقل کرده است، آنجا که حدیث زیر را گزارش داده:

«و اما الولدان الذين حوله فكل مولود يولد على الفطرة، فقال بعض المسلمين: و اولاد المشركين؟ فقال: و اولاد المشركين».

(و فرزندانی که پیرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: بلی).

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس به سند مرفوع مؤید دیدگاه امام بخاری است.

«سالت ربی اللّاهین من ذریة البشر ان لا یعذبهم فاعطانیهم» (رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: از پروردگارم تقاضا کردم که فرزندان نابالغ انسانها را عذاب ندهد، پروردگار این سؤال مرا پذیرفت). «اللاهین» بنابر تفسیر ابن عباس همان اطفال هستند.

احمد به سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود: «النبي في الجنة و الشهيد في الجنة، و المولود في الجنة. فتح الباری: (۲۴۶/۳). (پیامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در

و در احادیث متعدد دربارهٔ اولاد مشرکین آمده است که روز قیامت از آنها امتحان به عمل خواهد آمد، در میدان قیامت به آنها امر و نهی می‌شود- هر کس اطاعت کند وارد جنت و هر کس معصیت کند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعری عقیده اهل سنت و جماعت را چنین نقل کرده است. مجموع فتاوی شیخ الاسلام (۳۷۲/۲۴) .

شیخ الاسلام در جایی دیگر می‌فرماید: اطفال مشرکین در دنیا به سن بلوغ نرسیده‌اند، روز قیامت حکم تکلیفی آنها صادر می‌شود. همانطور که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است، فرمودند: «الله اعلم بما کانوا عاملین» خداوند اعمال آنها را بهتر می‌داند. (مجموع فتاوی شیخ الاسلام (۲۸۱/۴) .
ابن حجر می‌گوید:

از فرزندان نابالغ مشرکین روز قیامت به این صورت امتحان به عمل خواهد آمد که آتشی برای آنان افروخته خواهد شد و به آنها حکم می‌شود تا داخل آن شوند. هر کس داخل شود، آن آتش برای او خنک و مایهٔ سلامتی می‌شود و هر کس از داخل شدن به آن انکار کند، عذاب داده می‌شود. این حدیث را طبرانی از معاذ نقل کرده است و امتحان مجنون و کسانی که در دوران فتره مرده‌اند از احادیث صحیح ثابت است و امام بیهقی در کتاب الاعتقاد امتحان روز قیامت را مذهب صحیح معرفی نموده است. فتح الباری : (۲۴۶/۳).

داستان بندهٔ صالح که موسی علیه السلام برای زیارت او به مجمع البحرین رفت این دیدگاه را تأیید می‌کند، زیرا آن بندهٔ صالح راز کشتن فرزند نابالغ را به صورت آشکار چنین بیان کرد: «وَأَمَّا الْعَلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (سوره الکهف: آیت ۸۰)

البته تطبیق و توفیقی که ابن حجر بیان داشته بیانگر این است که این مسأله از مسائل نظری و اجتهادی نیست، بلکه مسأله‌ای کاملاً غیبی است و جز وحی کسی حق ندارد در این خصوص حرف بزند.

و اعتقاد به این که کودکان مؤمنین و مشرکین در جنت می‌باشند بیانگر نصوصی هستند که راجع به آگاهی ازلی خداوند نسبت به اهل جنت و دوزخ می‌باشند، و هنگامی که فرشته، رحم مادر را زیارت می‌کند، رزق، مدت زندگی، شقاوت و سعادت او را می‌نویسد. البته در جواب آن گفته شده است: کسانی که در دوران کودکی و قبل از روی آوردن به کسابت می‌میرند، آنها در حالی که در شکم مادرشان هستند از سعادت‌مندان نوشته خواهند شد. حق را خداوند بهتر می‌داند.

تعداد زیادی از علماء امثال: حماد بن زید، جماد بن سلمه، ابن المبارک و اسحاق بر این عقیده‌اند که اولاد مشرکین موکول به مشیت خداوند متعال هستند.

ابوالحسن اشعری نیز همین دیدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: اطفال مشرکین موکول به مشیت الهی هستند و روز قیامت مورد امتحان قرار خواهند گرفت و این قول را به ابی الحسن اشعری و امام احمد نسبت داده است.

شیخ الاسلام می‌گوید: «و الصواب ان يقال فيهم: الله اعلم بما كانوا عاملين و لا يحكم لمعين منهم بجنة و لا نار».

(بهتر این است که دربارهٔ آنها گفته شود: خداوند بهتر می‌داند که چه عملی را انجام می‌دادند و دربارهٔ فرد مشخصی از آنها نمی‌توان قضاوت نمود که جنتی است یا دوزخی).

يَمْتَحِنُونَ فِي الْبَرَزِخِ فَيَقَالُ لَاحِدَهُمْ: مَنْ رِبِك؟ وَ مَا دِينَكَ؟ وَ مَنْ نَبِيِّكَ؟ وَ قَالَ تَعَالَى: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (سورة القلم: آیه ۴۲)

(تکلیف با وارد شدن به دار جزاء که همانا دوزخ و جنت است منقطع می‌شود، اما در میدان قیامت امتحان به عمل آورده خواهد شد. همانطور که در عالم برزخ امتحان به عمل آورده می‌شود. مثلاً سؤال می‌شود: پروردگار تو کیست؟ چه دین و آئینی را برگزیدی؟ از چه پیامبری پیروی کردی؟ خداوند می‌فرماید: روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند).

و در احادیث صحیح به طرق متعدد چنین آمده است:

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: وقتی گفته می‌شود: هر قومی دنبال معبود خودش برود، مشرکان دنبال معبودان خود می‌روند. مؤمنان در آنجا می‌مانند پس خداوند در میدان محشر در جلو بندگان ظاهر می‌شود. خداوند در غیر شکل و صورتی که مؤمنان او را می‌شناسند ظاهر می‌شود. لذا مؤمنان منکر او می‌شوند. بعد در شکل و صورتی که مؤمنان آن را می‌شناسند ظاهر می‌شود. پس مؤمنان او را سجده می‌کنند و ستون فقرات کافران مانند شاخ‌های گاو سخت و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. می‌خواهند پروردگار را سجده کنند، اما نمی‌توانند. (تفصیل موضوع را می‌توان در کتاب «جنت و دوزخ» دکتر عمر سلیمان اشقر مطالعه فرماید)

پس از مرگ روح کجا می‌رود:

(و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند (و ایشان را از راه ببرد).

در صحیح مسلم از حضرت ابن عباس رضی الله عنه درباره آن پسر که به دست بنده صالح کشته شد نقل شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم راجع به آن فرمودند: «طبع یوم طبع کافراً، و لو ترک لأرھق ابویه طغیاناً و کفراً» (از همان روز ازل به کافری نوشته شده بود، لذا اگر زنده می‌ماند بر اثر طغیان و کفری که دنبال می‌کرد، پدر و مادرش را به هلاکت می‌انداخت). ابن تیمیه پیرامون این حدیث می‌گوید: «طبعه الله فی ام الکتاب» یعنی خداوند در لوح محفوظ او را کافر نوشته است، یعنی اگر زنده می‌شد عملاً مرتکب کفر می‌شد.

قرطبی دیدگاه امتحان آخرت را به دلیل این که آخرت دار جزاء است نه دار ابتلاء و امتحان، رد کرده است. در تذکره درباره تضعیف جریان امتحان در روز قیامت می‌گوید: «ان الآخرة لیست بدار تکلیف و انما هی دار جزاء» (آخرت میدان تکلیف نیست، بلکه میدان رسیدن به پاداش و عقاب است). حلیمی می‌گوید:

این حدیث ثابت نیست و مخالف با اصول مسلمانان است. چرا که آخرت محل امتحان نیست. چون آگاهی الهی در آنجا بدیهی است و در امور بدیهی هیچ گونه ابتلاء و امتحانی نیست.

البته این که می‌گویند: تکلیف با مرگ منقطع می‌شود، صحیح نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را نفی کرده است، می‌فرماید: التکلیف انما ینقطع بدخول دارالجزاء و هی الجنة و النار و اما عرصات القیامة فیتمحنون فیها کما

و سپس قبرش آنچنان تنگ خواهد شد که قبرغه هایش را در هم می کوبد و پس از آن تا روز قیامت هم روحش و هم جسدش در عذاب خواهد بود. آنچه که ذکر شد مختصری بود از برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که آن را ذکر می کنیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال: خرجنا مع النبی صلی الله علیه و سلم فی جنازة رجل من الأنصار فانتھینا إلى القبر ولما یلحد، فجلس رسول الله صلی الله علیه و سلم مستقبل القبلة وجلسنا حوله وكأنَّ علی رؤوسنا الطیر، وفی یده عود ینکت فی الأرض، فجعل ینظر إلى السماء، وینظر إلى الأرض، وجعل یرفع بصره ویخفضه ثلاثاً، فقال: استعینوا بالله من عذاب القبر، مرتین، أو ثلاثاً، ثم قال: اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، ثلاثاً، ثم قال: إنَّ العبد المؤمن إذا کان فی انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه ملائكة من السماء بیض الوجوه كأنَّ وجوههم الشمس، معهم کفن من أكفان الجنة، وحنوط من حنوط الجنة، حتی یجلسوا منه مد البصر، ثم یجئ ملك الموت حتی یجلس عند رأسه فیقول: أيتها النفس الطيبة (وفی رواية: المطمئنة) أخرجی إلى مغفرة من الله ورضوان، قال: فتخرج تسيل كما تسيل القطرة من فی السماء، فیأخذها (وفی رواية: حتی إذا خرجت روحه صلی علیه کل ملك بین السماء والأرض، وکل ملك فی السماء، وفتحت له أبواب السماء، لیس من أهل باب إلاَّ وهم یدعون الله أن یرج بروحه من قبلهم)، فإذا أخذها لم یدعوها فی یده طرفة عین حتی یأخذوها فیجعلوها فی ذلك الکفن، وفی ذلك الحنوط، فذلك قوله تعالى: (توفته رسلنا وهم لا یفیطون) ویخرج منها كأطيب نفحة مسك وجدت علی وجه الأرض، قال: فیصعدون بها، فلا یمرّون - یعنی بها - علی ملأ من الملائكة إلاَّ قالوا: ما هذا الروح الطیب؟ فیقولون: فلان ابن فلان، بأحسن أسمائه التي كانوا

قبل از همه خدمت خوانندگان محترم می خواهم به عرض برسانم که : روح انسان از لحظه ای که در جنین در بطن مادر دمیده شود دیگر از بین نمی رود، و این روح پس از مرگ روح از بدن جدا شده و اگر از اهل جنت باشد تا آسمان هفتم خواهد رفت و اسمش را در علیین (سجل اهل جنت) می نویسند و پس از این که جسدش در خاک سپرده شد روحش به آن جسد برمی گردد . زمانی که روح دوباره به جسد برگشت سؤالهای ذیل از او بعمل می آید :

معبودت کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت کیست؟

اگر شخص مسلمان بود و درست بدان جواب گفت، قبرش گشایش پیدا می کند و تا روز قیامت هم روح و هم جسدش در نعیم خواهد بود، ولی اگر روح انسان کافر و فاجر باشد، پس از این که روح از بدنش جدا شد، این روح نمی تواند از آسمان اول بگذرد و سپس اسمش در سجنین (سجل اهل دوزخ) نوشته خواهد شد و سپس آن را از آسمان پرت می کنند و هنگامی که جسدش در قبر گذاشته شد به بدنش برمی گردد تا از او سؤال شود که:

معبودت کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت کیست؟

و طبیعتاً انسان کافر و فاجر نمی تواند به این سؤالها پاسخ دهد و سپس با چکشی آهنین که اهل عرفه نیز نمی توانند آن را بلند کنند چنان بر سر او می کوبند که با خاک یکسان می شود، و نعره ای می کشد که تمام اهل زمین به جز جن و انس می شنوند و اگر میشنیدند از شدت نعره اش بیهوش می شدند،

الله به هذا، فإذا رأى ما فى الجنة قال: ربِّ عَجَلْ قيام الساعة، كيما أرجع إلى أهلى ومالى، فيقال له: اسكن.

قال: وإنَّ العبد الكافر، وفى رواية الفاجر إذا كان فى انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة غلاظ شداد، سود الوجوه، معهم المسوح من النار، فيجلسون منه مد البصر، ثم يجئ ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الخبيثة أخرجى إلى سخط من الله وغضب، قال: فتفرق فى جسده فينتزعها كما ينتزع السفود الكثير الشعب من الصوف المبلول، فتقطع معها العروق والعصب، فيلُعن كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك فى السماء، وتغلق أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاَّ وهم يدعون الله ألاَّ تخرج روحه من قبلهم، فيأخذها، فإذا أخذها لم يدعوها فى يده طرفة عين حتى يجعلوها فى تلك المسوح، ويخرج منها كأنتن ريح جيفةٍ وجدت على وجه الأرض، فيصعدون بها، فلا يمرون بها على مألٍ من الملائكة إلاَّ قالوا: ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأفبح أسمائه التى كان يسمى بها فى الدنيا، حتى ينتهى به إلى السماء الدنيا، فيستفتح له فلا يفتح له، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه و سلم : (لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل فى سم الخياط)، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتابه فى سجين، فى الأرض السفلى، ثم يقال: أعيذوا عبدى إلى الأرض فإنى وعدتهم أنى: منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، منها أخرجهم تارة أخرى، فتطرح روحه من السماء طراحاً حتى تقع فى جسده، ثم قرأ: (ومن يشرك بالله فكأنما خرَّ من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح فى مكان سحيق)، فتعاد روحه فى جسده، قال: فإنَّه ليسمع خفق نعال أصحابه إذا ولَّوا عنه، ويأتيه ملكان شديدا الانتهار فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدرى، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه، لا

يسمونه بها فى الدنيا، فيستفتحون له فيفتح له، فيشيعة من كل سماء مقربوها، إلى السماء التى تليها، حتى ينتهى به إلى السماء السابعة، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدى فى عليين، (وما أدراك ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون) فيكتب كتابه فى عليين، ثم يقال: أعيذوه إلى الأرض فإنى وعدتهم أنى: منها خلقتهم وفيها أعيدهم ومنها أخرجهم تارة أخرى، قال: فيرد إلى الأرض وتعاد روحه فى جسده.

قال: فإنَّه يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولَّوا عنه مدبرين، فيأتيه ملكان شديدا الانتهار فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: ربى الله، فيقولان له: ما دينك؟ فيقول دينى الإسلام، فيقولان له: ما هذا الرجل الذى بعث فيكم؟ فيقول: هو رسول الله صلى الله عليه و سلم، فيقولان له: وما عملك؟ فيقول: قرأت كتاب الله فأمّنت به وصدقت، فينتهره، فيقول: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ وهى آخر فتنة تعرض على المؤمن، فذلك حين يقول الله عز وجل: (يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت فى الحياة الدنيا)، فيقول: ربى الله، ودينى الإسلام، ونبى محمد صلى الله عليه و سلم، فينادى منادٍ من السماء، أن صدق عبدى، فأفرشوه من الجنة، وألبسوه من الجنة، وافتحوا له باباً إلى الجنة، قال: فيأتيه من روحها وطيبها، ويفسح له فى قبره مد بصره، قال: وفى رواية: (يتمثل له رجل حسن الوجه، حسن الثياب، طيب الريح) فيقول: أبشر بالذى يسرك، أبشر برضوان من الله وجنات فيها نعيم مقيم، هذا يومك الذى كنت توعده، فيقول له وأنت فبشرك الله بخير، من أنت؟ فوجهك الوجه يجئ بالخير، فيقول: أنا عملك الصالح فوالله ما علمتك إلاَّ كنت سريعاً فى طاعة الله، بطيئاً فى معصية الله، فجزاك الله خيراً، ثم يفتح له باب من الجنة وباب من النار، فيقال: هذا منزلك لو عصيت الله، أبدلك

از عذاب قبر به الله پناه ببرید، بعد سه بار فرمود: الهی از عذاب قبر به تو پناه می برم، سپس فرمود: بنده مؤمن چون دنیا را وداع گوید و به استقبال آخرت رود فرشتگانی سفید رو از آسمان بر او نازل می شوند، رو و صورتشان همانند آفتاب روشن است، کفنی از کفنه‌های بهشت، و عطرهاى مخصوص اموات مانند کافور و غیره همراه دارند، تا چشم مرده می بیند از او دور می نشینند، سپس ملك الموت علیه السلام، یعنی فرشته‌ای که روح را قبض می کند (عامه مردم آن را به عزرائیل می خوانند، و آنچه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، ملك الموت می باشد، و ممکن است عزرائیل از اسمهای اسرائیلی باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: آنرا تصدیق و تکذیب نکنید)، تا این که بالای سرش بنشیند و به او می گوید:

ای روح پاک، - و در روایتی دیگر - ای روح مطمئن، به سوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس روح از جسد به آسانی خارج می شود، همچنان که قطره آبی از کوزه آب خارج می گردد.

پس ملك الموت آن را می گیرد - و در روایتی دیگر - وقتی روح از جسد خارج شد تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشته های آسمان درود می فرستند و دروازه های آسمان بر روحش باز می شوند، و اهل هر دری از درهای آسمان تمنا می کنند و از خدا می خواهند تا روح این مرده را از جهت ایشان به طرف خود سوق دهد، و وقتی ملك الموت روح را از جسد خارج کرده و در دست گرفت فرشته های رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازه چشم به هم زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهائی که

أدری، فيقولان: فما تقول في هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فلا يهتدي لاسمه، فيقال محمد! فيقول هاه هاه، لا أدرى سمعت الناس يقولون ذلك! قال: فيقال: لا دريت، ولا تلوت، فينادى مناد من السماء أن كذب، فأفرشوا له من النار، وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها وسمومها، ويضيق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلاعه، ويأتيه، وفي رواية: ويمثل له رجل قبيح الوجه، قبيح الثياب، منتن الريح، فيقول: أبشر بالذي يسوؤك، هذا يومك الذي كنت توعده، فيقول: وأنت فبشرك الله بالشر، من أنت؟ فوجهك الوجه يجي بالشر، فيقول: أنا عمك الخبيث، فو الله ما علمت إلا كنت بطيئاً عن طاعة الله، سريعاً إلى معصية الله، فجزاك الله شراً، ثم يقيض له أعمى أصم بكم في يده مرزبة! لو ضرى بها جبل كان تراباً، فيضربه ضربة حتى يصير بها تراباً، ثم يعيده الله كما كان، فيضربه ضربة أخرى، فيصيح صيحة يسمعه كل شيء إلا الثقلين، ثم يفتح له باب من النار، ويمهد من فرش النار، فيقول: رب لا تقم الساعة . » (أحكام الجنائز ١٥٦ - ١٥٩)

(از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که فرمودند:

با رسول خدا صلی الله علیه و سلم همراه جنازه مردی از انصار بیرون شدیم، به قبر رسیدیم و هنوز لحد زده نشده بود، و حفر آن تمام نشده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم رو به قبله نشستند و ما اطراف او نشستیم، و هیچ يك از ما صحبت نمی کرد، در دست رسول خدا صلی الله علیه و سلم چوبی بود و با آن بر زمین خطهائی می کشید، و شروع کرد، اندکی به آسمان نگاه می کرد، و اندکی به سوی زمین می نگریست، بعد از آن سه بار به طرف بالا، و سه بار به طرف پائین نگاه کرد، سپس دو یا سه بار فرمود:

پس کتابش را در علیون نوشته شده، سپس گفته می شود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند می فرماید: (من به بنده خود وعده داده ام که از زمین او را خلق کرده، و به آن او را برمی گردانم، و بار دیگر او را از زمین خارج خواهم کرد)، یعنی روز محشر، پس روحش را به زمین برمی گردانند و روحش به جسدش برمی گردد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

مرده صدای کفش پای دوستانش را که برای دفن او آمده اند، می شنود وقتی از او جدا می شوند، پس بر او دو فرشته می آید و او را توبیخی شدید کرده و او را می نشانند و به او می گویند:

معبود تو چه کسی است؟

جواب می دهد: معبود من الله است،

و به او می گویند: دین تو چیست؟

جواب می دهد: دین من اسلام است،

و به او می گویند: آن مردی که بر شما مبعوث شد چه کسی است؟

جواب می دهد: او رسول الله صلی الله علیه و سلم است، و به او می گویند: در دنیا چه کردی؟ جواب می دهد: قرآن خواندم، و به آن ایمان آوردم، و آن را تصدیق نمودم، بار دیگر او را توبیخ شدیدی کرده به او می گویند: معبود تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسی است؟ و این آخرین فتنه ای است که بر مؤمن وارد می شود، و این کلام خداست که می فرماید «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». (خداوند مسلمانان را به سخن درست در زندگانی دنیا ثابت و استوار می سازد).

پس میت جواب می دهد:

از جنت با خود آورده بودند می گذارند، پس این کلام خداست که در قرآن فرمودند: «تُوفِّتُهُ رِسَالَنَا وَهَمَّ لَا يَفْرُطُونَ» (فرستادگان ما یعنی ملك الموت و فرشتگانی که با او هستند او را قبض روح می کنند، و آنها در آنچه به آنها امر شده، که اگر میت مؤمن باشد در اکرام او کوتاهی نکنند، و اگر کافر باشد در اهانته و بد رفتاری و آنچه به آنها امر شده کوتاهی نمی کنند). و روح از جسد خارج می شود همانند بهترین بوی عطر مُشکی که بر زمین پیدا شود، و فرمود: پس آن را بطرف آسمان می برند، و بر هیچ ملأ و جمعی از فرشتگان نمی گذرند مگر این که آنها سؤال می کنند: این روح خوش بو روح چه کسی است؟

پس فرشتگانی که آن روح را حمل می کنند جواب می دهند:

این روح فلان ابن فلان است، با بهترین نامهایی که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا می کردند، تا این که به انتهای آسمانی که ما آن را در دنیا می بینیم برسند، پس طلب می کنند که درب آسمان دوم بر آنها باز کنند، سپس درب آسمان بر آنها باز می شود و در هر آسمان فرشتگانی که در نزدیکی آن روح هستند در تشییع جنازه آن روح پاك شركت می کنند، تا این که به آسمان هفتم برسند، در اینجا باری تعالی می فرماید:

کتاب اعمال بنده صالح مرا در علین بنویسید، و آنهم بلندترین و عالیترین منازل جنت است.

«وما أدراك ما علیون کتاب مرقوم يشهده المقربون».

(ای محمد! چه تو را با خبر کرده که علیون چیست؟ سپس تفسیر کرد و فرمود: کتابی است نوشته شده و حاوی عمل خوبان و نیکان که فرشتگان هر آسمان گواه آن هستند).

موی جهنم با آنهاست، و تا آنجائی که مرده به چشم می بیند دور از او می نشینند، سپس ملك الموت می آید و بالای سر میت می نشیند و به او می گوید: ای روح خبیث و ناپاك به سوی سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول اكرم صلى الله عليه و سلم فرمودند: پس روحش در بدن و جسدش متفرق می شود، ملك الموت آن را كشیده و از بدنش خارج می كند همچنان كه سفود: یعنی سیخ كبابی كه در اطراف آن سیخهای دیگری وجود دارد (پس وقتی آن را از پشمی كه در آب تر شده باشد بیرون آورده می شود با خود پشمهای دیگری می كشد و با دشواری از آن بیرون می آید)، را از پشمی كه در آب تر شده بیرون آورده می شود، پس رگها و عصبهایش با آن قطع می شود و او را همه فرشتگانی كه بین آسمان و زمین و در آسمان هستند لعنت می كنند و درهای آسمان بسته می شوند، هیچ دری از درهای آسمان نیست مگر این كه دربانهای آن درها دعا می كنند كه خداوند روح این مرده را از طرف ایشان بالا نبرد، پس ملك الموت روح را گرفته و وقتی در دست گرفت فرشته های عذاب كه دور از او نشسته اند به اندازه چشم به هم زدن روح را از او گرفته و در آن لباس موئی قرار می دهند، و از آن مانند بدترین بوی مرده ای كه در زمین پیدا شود خارج می گردد، سپس آن را بالا می برند، و به هیچ ملأ و جمعی از فرشتگان عبور نمی كنند به جز این كه می گویند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده می شوند:

فلانی فرزند فلان، با بدترین اسمهایی كه در دنیا نام داشته، تا این كه به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست باز كردن دروازه های آسمان را به روی او می كنند، ولی درها باز نمی شوند، سپس رسول اكرم صلى الله عليه و سلم این آیت

معبود من الله است، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمد صلى الله عليه و سلم است، پس ندائی از آسمان به صدا در می آید كه بنده من راست می گوید، پس از جنت برای او فرش كنید و از لباسهای جنتی بر تن او كنید، و دری از جنت بر روی او باز كنید، رسول اكرم صلى الله عليه و سلم فرمودند: پس از جنت بوهای زیبا و خوب به مشام او می رسد، و قبرش وسعت پیدا می كند كه طول آن آخرین نقطه ای است كه مرده آن را می تواند ببیند، و نزد او می آید . و در روایتی - مردی خوش رو، و پاك دامن كه از او بوی خیلی خوبی می آید، به او می گوید: بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندی و بهشتی كه در آن نعمتهای بی پایان است، این روزی است كه تو به آن وعده داده شده بودی، پس میت می گوید: خداوند تو را به عمل نيك بشارت دهد، تو کی هستی؟ صورتت و رویت، روئی است كه به خیر بشارت می دهد، وی جواب میدهد:

من عمل صالح تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیده ام مگر این كه در طاعت خدا سباق و سریع بودی، در معصیت خدا كُند بودی، پس خداوند تو را ثواب و جزای خیر بدهد، سپس دری از سوی بهشت و دری از سوی جهنم بر او باز می شود و به او گفته می شود: این منزل و مسكن تو است اگر معصیت خدا می كردی، و خداوند به مسكنی كه درجنت است تبدیل كرده، و وقتی آنچه در جنت است دید می گوید: بار الهی! در قیام ساعت و آخرت عجله كن تا این كه به سوی اهل و مالم برگردم، پس به او گفته می شود: منزل بگیر.

رسول اكرم صلى الله عليه و سلم فرمودند: و بنده كافر - و در روایتی - فاجر وقتی دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت می رود بر او فرشته هائی درشت خو، سیاه رو نازل می شود كه لباسی از

می گوید: اسمش را به یاد نمی آورم، پس به او گفته می شود: نام او محمد است، جواب می دهد: هاه هاه، نمی دانم، شنیدم مردم چنان می گویند، فرمود: پس به او گفته می شود: ندانستی، و نخواندی، پس منادی از آسمان ندا می کند که او دروغ می گوید، پس برای او از جهنم فرش کنید، و بر او دری از جهنم باز کنید، و بر او وارد می شود .

و در روایتی، مردی بد چهره و زشت، و پلید دامن که از او بوی خیلی بد و نفرت انگیزی می آید ظاهر می شود، و به او می گوید: تو را به توهین و اسائت و زیانکاری و بدبختی بشارت می دهم، این روزی است که به تو وعده داده شده بود، پس مرده می گوید: و خداوند تو را به بدی بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورت تو صورتی است که خبر زشتی همراه دارد، جواب می دهد: من عمل خبیث تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیدم مگر این که در طاعت خدا تنبل بودی، و در معصیت او زرنگ و چابک بودی، پس خداوند تو را جزای بد بدهد، پس بر او کور و کر و لالی مسلط می شود که چکشی در دست دارد که اگر آن را به کوهی بزند کوه به خاک تبدیل می شود، پس به میت ضربه ای می زند که میت تبدیل به خاک می شود، سپس خدا او را به همان جسدی که بوده برمی گرداند، بار دیگر به او ضربه ای می زند با این ضربه او فریاد می کشد که به جز انس و جن همه مخلوقات آواز و فریاد او را می شنوند، سپس بر او دری از جهنم باز می شود و برایش از جهنم فرش می شود، و مرده می گوید: بار الهی! قیامت را بر پا مکن.

آیا وقت اجل از قبل تعیین گردیده است؟:

کریمه را تلاوت فرمود: « لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط» .

(درهای آسمان بروی آنان باز نشود و به جنت در نیابند تا این که شتر در سوراخ سوزن در آید.)
و در اینجا باری تعالی می فرماید:

(کتاب عمل این مرده را در سجین بنویسید) (یکی از منازل جهنم در طبقه آخر زمین جهنم)، سپس گفته می شود: او را به زمین برگردانید، زیرا به بنده خود وعده داده ام که او را از زمین خلق کرده، و به آن برمی گردانم، و بار دیگر او را از زمین حشر خواهم کرد، پس روحش از آسمان به زمین به طور خیلی شدید پرتاب می شود، تا این که به جسدش برسد، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این آیت کریمه را تلاوت فرمودند) «ومن یشرك بالله فكأنما خرّ من السماء فتخطفه الطیر أو تهوی به الريح فی مكان سحیق» (هر کس به خدا شرك آورد بدان ماند که از آسمان در افتد و مرغان در فضا بدنش را با منقار بربایند، یا بادی تند او را به مکانی دور افکند).

پس روحش به جسدش برمی گردد، سپس فرمود: مرده صدای پای دوستانش را که برای دفنش آمده بودند و هم اکنون او را ترك می کنند می شنود، و دو فرشته نزد او می آیند و او را توبیخ کرده و در قبرش می نشانند، و به او میگویند:

معبود تو چه کسی است؟ جواب می دهد: هاه هاه (این کلمه در اینجا به معنای ترس و بیم و هراس است)، نمی دانم، و به او می گویند:

دین تو چیست؟ جواب می دهد: هاه هاه نمی دانم، پس به او می گویند: در باره آن مردی که در میان شما مبعوث شد چه می گوئی؟

« تَحُنْ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا تَحُنْ بِمَسْبُوقِينَ » (سوره الواقعة: ۶۰) (ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم، و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود).

در صحیح مسلم از حضرت عبدالله بن مسعود روایت شده که می‌فرماید: ام‌حبیبه رضی الله عنها همسر گرامی رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پروردگارا تا من زنده هستم، همسر رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم.

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ لِأَجَالِ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَّقْسُومَةٍ لَنْ يُعْجَلَ شَيْئًا قَبْلَ جَلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ جَلِّهِ وَلَوْ كُنْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَذِّبَكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ)

مسلم در کتاب قدر و احمد در مسند: (۱/۳۹۰/۴۱۳/۴۴۵).

(روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند عزوجل می‌خواهید؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند عزوجل هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند عزوجل می‌خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود.)

همچنین بندگان هیچ اطلاعی از فرا رسیدن اجل خود ندارند. کسی جز خداوند یگانه، زمان مردن را نمی‌داند. زمان مردن از جمله کلیدهای پنهان و غیبی است که علم آن ویژه پروردگار است. خداوند عزوجل می‌فرماید: « وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (سوره الأنعام: ۵۹) (کنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست)

بلی در فهم شرع وقت و زمان مرگ از قبل معین و مشخص گردیده است و کسی نمی‌تواند از آن زمان مشخص و تعیین شده و مقرر شده از جانب پروردگار تجاوز و تخطی نماید.

خداوند عزوجل وقت اجل انسان‌ها را مقدر کرده و در لوح المحفوظ به ثبت رسانده است و فرشتگان کرام آن‌را در حالی که در شکم مادر قرار دارد می‌نویسند، نه ساعتی پس می‌افتد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد، اگر کسی در اثر هر جریان و حادثه‌ای از قبیل قتل، غرق، سقوط طیاره، تصادف، آتش سوزی و غیره بمیرد، با همان اجلی خواهد مرد که در ازل برایش مقرر گشته است، آیات و نصوص فراوانی از قرآن این اصل را به اثبات می‌رسانند: « وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا » (سوره آل عمران: آیت

۱۴۵) (و هیچ کسی را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا، و خداوند عزوجل وقت آن را دقیقاً در مدت مشخص و محدودی ثبت و ضبط کرده است.) « أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ » (سوره النساء: ۷۸) (هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برجهای محکم و استوار جایگزین باشید.)

« وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ » (سوره الأعراف: ۳۴) (هر گروهی دارای مدت زمانی (مشخص و معلوم) است، و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای (از آن) تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند.)

« قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ » (سوره الجمعة: ۸) (بگو: قطعاً مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما رویاروی می‌گردد و شما را در می‌یابد.)

فرمود : من امید را می آفرینم . (ابن ابی شیبیه فی المصنف ، امام احمد فی الزاهد)

۲- مجاهد می گوید : وقتی آدم به زمین آورده شد ، خداوند به او فرمود : ای آدم ! برای تخریب ، تعمیر کن و برای فنا شدن ، فرزند به دنیا بیاور . (ابو نعیم فی الحلیة)

ای کسانی که در قصر ها و کاخ های رفیع و بلند زندگی می کنید به زودی زیر خاک دفن خواهید شد .

فرشتگان هر روز چنین ندا می زند : برای مرگ بزائید و برای تخریب تعمیر کنید .

روح جزئی از بدن است و یا از آن مستقل است ؟

گروهی از متکلمین مبتدع از جهمیه و معتزله بر این باورند که روح جزئی از اجزای بدن یا صفتی از صفات بدن است . و برخی دیگر می گویند: روح عبارت است از حیات، مزاج یا خود بدن و جسم.

مشائیان از فلاسفه بر این باوراند که نفس بعد از جدا شدن باقی می ماند اما نفس را به صفات باطلی متصف می کنند و می گویند: روح وقتی از بدن جدا می شود به عقل مبدل می گردد. عقل هم نزد آنها مجرد از ماده و پیوندهای مادی است و ماده هم جسم است و عقل نزد آنان وجودی مستقل و جدا از بدن دارد و متصف به حرکت و سکون نمی شود و قطعاً احوال آن تجدید نمی گردد.

هر دو گروه گذشته در مورد روح راه اشتباهی را پیموده اند، متکلمین مبتدع مذموم که قایل به حیات و مزاج و بدن بودن روح هستند، بسیاری از آنان منکر عذاب شدند و می گویند: در عالم برزخ روحی وجود ندارد تا عذاب ببیند

« إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذًا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » (سوره لقمان: ۳۴) (آگاهی از فرا رسیدن قیامت و بزرگوار خدا است و او است که باران را می باراند، و مطلع است از آنچه در رحمهای (مادران) است، و هیچ کسی نمی داند فردا چه چیز فراچنگ می آورد، و هیچ کسی نمی داند که در کدام سرزمینی می میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر -از موارد مذکور- است .).

امام بخاری در صحیح خود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: سوای خداوند کسی دیگر غیب های پنج گانه آیت را نمی داند.

امام احمد، ترمذی و غیره از گروه زیادی از صحابه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (إِذَا أَرَادَ قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً)

(هرگاه خداوند عزوجل خواسته باشد روح بنده را در سرزمینی دیگر قبض کند، به دلیلی او را نیازمند آن سرزمین می گرداند، تا برای تأمین نیازش به آنجا برود و مرگ به سراغش آید).

آغاز مرگ :

۱- حضرت حسن (رض) می گوید : وقتی خداوند آدم و فرزندانش را آفرید ، فرشتگان عرض کردند : خدایا ! زمین گنجایش این همه انسان ها را ندارد .

فرمود : من مرگ را می آفرینم .

فرشتگان عرض کردند : اگر مرگ آفریده شود ، زندگی برای آنها خوشایند نمی شود .

بنابر اصل تدوین شده آنها تعریف و تصویر روح بر اساس آن خیلی سخت و دشوار و حتی ناممکن است، تعبیرات و قیاس آنها قادر به تصویر کشیدن از روح نیست و بی تردید خداوند کسانی را که از خدا و رسول اجابت کردند و به گفته‌های خدا و رسول ایمان آوردند، هدایت نموده است و آنان بر این عقیده‌اند که روح جسمی است به اعتبار ماهیت از این جسم مادی و محسوس متغایر است و آن جسمی است نورانی، علوی، خفیف و متحرک و مانند جریان آب در گلاب یا روغن در زیتون و آتش در زغال و در اعضا مانند آب در درخت جریان دارد. پس تا زمانی که این بدن توان تحمل روح را داشته باشد، روح در آن زندگی می‌کند و آثار و نتایج را هم از راه بدن به بار می‌آورد و حرکات ایجاد می‌نماید، ولی اگر بدن فاسد شد و توان تحمل را نداشت، روح به پرواز در می‌آید و از قبول چنین آثار و حرکتی سر باز می‌زند و به سوی عالم برزخ به پرواز در می‌آید.

این تعریف ابن قیم جوزی بود که در کتاب «الروح» آن را بیان کرده است و امام اسفرائینی در کتاب «الانوار البهیة» (۲۹/۲) این مطلب را نقل کرده و به ابن قیم نسبت داده است، و طحاوی با همین عبارت آن را نقل کرده (شرح طحاویة ۴۳۳). ابن قیم بعد از بیان تعریف می‌فرماید: این قول درستی است و هر قول دیگری به جز این نادرست و غیر صحیح است، نصوص فراوانی از قرآن و سنت و اجماع اصحاب و ادله عقلی و فطری آن را تأیید می‌کنند، سپس ۱۱۵ دلیل را ذکر می‌کند و به رد دیدگاه ابن سینا و ابن حزم و دیگران می‌پردازد.

یا از نعمات بهره ببرد، تا در نهایت نصوص وارد شده در این مورد را رد می‌کنند.

فلاسفه‌ای که گمان می‌کنند روح بعد از جدا شدن از بدن به عقل تبدیل می‌شود، می‌گویند: روح وقتی از بدن جدا شد، هیچ حالتی از احوال برایش تجدد نمی‌یابد، یعنی افعال حادثه‌ای مانند دیدن و شنیدن و دانستن و سرور و ناراحتی و غیره از آن سر نمی‌زنند و ایجاد نمی‌شود، بلکه برای همیشه بر یک حالت باقی می‌ماند، همانگونه که نزد آنها عقل و نفس دارای چنین حالت و کیفیتی هستند.

گروهی دیگر از فلاسفه روح را با صفات واجب الوجود متصف می‌کنند و می‌گویند: روح نه داخل بدن است و نه خارج از آن، نه مغایر با بدن است و نه داخل در آن، نه متحرک است نه ساکن، نه صعود می‌کند و نه پائین می‌آید و جسم و عرض هم نیست. «مجموع الفتاوی شیخ الاسلام».

علت اساسی اشتباه این دو گروه اعتماد کردن بر عقل و پیریزی کردن مقایس دنیائی در مسایل غیبی و اخروی می‌باشد که با چنین چیزهائی قابل مقیاس و تفکر نیستند، گروه اول منکر وجود روح مستقل از بدن هستند و این در واقع تکذیب و نفی نصوص متواتر است و انکار ضروریات دینی به حساب می‌آیند و گروه دوم یعنی فلاسفه مشائیین و کسانی که حامی دیدگاه آنان هستند، هر چند به استقلال روح از بدن ایمان دارند، اما چون روح را از جنس بدن نمی‌دانند و آنرا مخالف همه موجودات ظاهری دیگر می‌پندارند، به چنین حالات و حرکاتی که در نصوص نقل شده باور ندارند. مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۳۱/۳)

هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! و (محتضر) یقین پیدا می‌کند که زمان فراق فرا رسیده است. ساق پائی به ساق پائی می‌پیچد و پاها جفت یک دیگر می‌گردد. در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود.)

چیزی که گرفته می‌شود و به حلقوم می‌رسد و فرشتگان آن را می‌گیرند باید حقیقت داشته باشد و از بدن مستقل باشد.

و روایاتی را از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دایر بر این که فرشته مرگ روح را قبض می‌کند و فرشتگان آن را در کفنی از کفن‌های بهشت یا دوزخ می‌گذارند و بعد به سوی آسمان‌ها بالا برده می‌شود، اگر نیکوکار و صالح باشد، درهای آسمان برویش باز می‌شوند و اگر بدکار باشد درها بسته می‌شوند، سپس روح به جسد برگردانده می‌شود، مورد سؤال قرار می‌گیرد، خوشحال می‌شود و عذاب می‌بیند و ارواح شهداء مؤمنان بر درختان بهشت آویزان کرده می‌شوند و وقت قبض روح چشم‌ها آن را دنبال می‌کنند، این نصوص و نصوص فراوان دیگر که به طور مجموع دال بر این مطلب هستند که روح موجودی مستقل و جدا از اجساد است و بعد از مفارقت برای همیشه باقی و ماندگار می‌مانند.

محل استقرار روح در بدن:

درمورد این که روح در کدام حصه ای از جسم انسان مستقر است، ذهن بسیاری از انسانها را به خود مشغول ساخته است. فهم کلی همین است که : روح در سرتاسر بدن انسان جریان دارد. این تیمیه می‌فرماید: روح به هیچ جای بدن اختصاص ندارد، بلکه مانند حیات و زندگی در تمام بدن جریان

دلایل زیادی را از قرآن مبنی بر این که روح موجودی مستقل و جدا از بدن است، وجود دارند: «وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ» (سوره الأنعام: ۹۳)

(فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید)

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ» (سوره الأنفال: ۵۰) (اگر ببینی (ای پیغمبر! هول و هراس و عذاب و عقابی را که به کافران دست می‌دهد) بدان گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را (از هر سو) می‌زنند و (بدیشان می‌گویند): عذاب سوزان (اعمال بد خود) را بچشید)

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» (سوره الزمر: ۴۲) (خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد)

«فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (سوره الواقعة: ۸۳ – ۸۴) (پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟! و شما در این حال می‌نگرید)

«كَأَلَا إِذَا بَلَغَتِ الثَّرَاقِي * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (سوره القیامة: ۲۶ – ۳۰) (چنین نیست که گمان می‌برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می‌شود: آیا کسی

و اگر ما به مجموعه نصوص شرعی دقت کنیم متوجه یک حقیقت خواهیم شد و آن اینکه روح مردگان در قبر و دنیای برزخ دو حالت بیشتر ندارند:

- یا در باغچه ای از باغهای بهشت هستند.

- یا در گودالی از گودالهای جهنم.

و فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بخاری (۱۳۷۹) ، و صحیح مسلم (۲۸۶۶) .

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و در صحیح مسلم از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «لَوْ لَا أَنْ لَا تَدْفِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» مسلم (۲۸۶۸) .

و در هیچ آیت و حدیثی ذکر نشده که ارواح توسط انسانهای زنده قابل احضار به دنیا هستند! بلکه قرآن کریم صراحتاً اعلام فرموده که خداوند متعال ارواح را قبض کرده و نزد خود (در دنیای برزخ) نگه می دارد: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره زمر آیت: ۴۲).

یعنی: خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را

دارد؛ چون زندگی مشروط به روح است، تا زمانی روح در جسد باشد، جسد زنده است و هرگاه از جسد جدا شد، زندگی و حیات نیز جسد را رها می سازد. رساله العقل و الروح، مجموعه رسال المنیریه: (۴۷/۳).

آیا روح مردگان در این دنیا قابل احضار است:

حکم شرع در مورد این که روح مردگان در این دنیا احضار می گردد یا خیر ؟ جواب شرع همین است که خیر! چنین چیزی در اصول شرعی و عقیدتی دین مقدس اسلام وجود ندارد و کسانی که چنین ادعائی می کنند که گویا ارواح مردگان در دنیا قابل احضار است ، در حقیقت با اجنه ارتباط دارند نه روح مردگان...

دلایل شرع در این بابت:

اولاً: هیچ دلیلی از کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این امر که ارواح مردگان قابل احضار هستند وجود ندارد، بنابراین چون شریعت چنین چیزی را تصدیق نکرده ما هم بدون دلیل نمی توانیم ادعائی مطرح کنیم که مثلاً روح قابل احضار است.

دوم: روح هر انسانی با مرگش قبض می شود و روح به دنیای دیگری به نام عالم برزخ منتقل می شود، و ما در این دنیا هیچ ارتباطی با دنیای برزخ نداریم و همینطور روح مردگان هم در دنیای برزخ هیچ ارتباطی با دنیای ما ندارند، و کسانی که می گویند این ارتباط وجود دارد باید از قرآن و حدیث دلیل بیاورند که ندارند!

«روحش در جسمش برگردانیده می شود پس دو ملائکه می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پرورگارت کیست؟».

و از این حدیث چنین استنباط می شود که روح مؤمن پس از وفاتش ابتداء به سوی آسمانها عروج می کند و سپس به قبرش بازگشته و مورد سؤال قرار می گیرد و وارد عالم برزخ می شود.

همچنین در احادیث ذکر شده اند که در عالم برزخ هرکس که اهل نجات باشد، در قبرش خوشبخت می شود و جای خویش را در بهشت مشاهده می کند و هفتاد زراع قبرش گشاده می شود و بوی ریاحین و نسیم بهشت را استشمام می کند، اما شخص کافر و بدکردار جای خویش را در دوزخ دیده و قبر بر او فشار می آورد تا این که تمام استخوانهایش در هم پیچیده می شود، و قبرش گودالی از گودالهای آتش مبدل می گردد و حرارت و گرمی آتش دوزخ به وی می رسد.

پس دانستیم که قبر یا باغی از باغهای جنت است و یا گودالی از گودالهای دوزخ، چنانکه در حدیث آمده است. طبرانی در معجم الاوسط (۸۶۱۳).

بنابر این ما نیز بدون دلیل نمی توانیم بگوئیم که مثلاً فلان مؤمن در عالم برزخ به فلان آسمان می رسد، بلکه جایگاه مؤمنان در عالم برزخ همانست که در حدیث فوق اشاره شده و بیشتر از آن در علم ما انسانها نیست. ولی قابل ذکر است که در قیامت چون مراتب بهشت متفاوت است، هر کس که ایمان و تقوایش بیشتر باشد جایگاه او در بهشت رفیعتر خواهد بود، و بالاترین مکان بهشت فردوس است که در زیر عرش الهی قرار دارد، و عرش الهی هم بالای آسمانهاست.

صادرکرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

پس کسانی که این ادعاهای مضحک و باطل را مطرح می کنند یا دیانتی غیر اسلام دارند و دینشان با خرافات همگون شده و یا مسلمانان منحرفی هستند که بدون دلیل و سند از کتاب و سنت این ادعای باطل را تکرار می کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در شب معراج آدم علیه السلام را در آسمان اول دیدند و به همین طریق بقیه پیامبران را در بقیه آسمانها و این که می دانیم که مقام انسانهای معمولی بسیار پائین تر از مقام پیامبران است حال می خواستم بدانم پس انسانهای معمولی که حتی به مقام حضرت آدم نمی رسند پس به چه آسمانی می رسند؟ یا این که در قیامت پیامبران به مقام وجایگاه واقعی خود می رسند و فعلاً در عالم برزخ به این صورت هستند.

جای روح بعد از قبض در کجا است:

در هیچ نصی از نصوص شرعی کتاب و سنت اشاره ای به رفتن روح انسانها به یکی از آسمانها - بمانند آنچه که در حدیث معراج در خصوص آن پیامبران وارد شده - نشده است.

تنها در حدیث طولانی از براء بن عازب رضی الله عنه که امام احمد، ابوداود، حاکم و دیگران به صورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که ایشان بعد از ذکر خروج روح از بدن مؤمن، و این که روح او به سوی آسمان بالا می رود می فرماید: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ» مسند امام أحمد ۴/۲۸۷.

۲- ارواح شهداء :

ارواح شهداء زنده هستند و در نزد پروردگار روزی می‌خورند، خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران: ۱۶۹).

(و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود) (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می‌داند و بس). مسروق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره این آیت سؤال کرد، ابن مسعود گفت: ارواح شهداء در شکم پرندگان سبز رنگی هستند و روی قندیل‌هایی (لواسترها) عرش آویزان می‌شوند و به هر جای جنت پرواز می‌کنند و در فضای بهشت به پرواز در می‌آیند. مشکاة المصابیح (۳۵۱/۲).

البته این ارواح بعضی شهداء هستند نه همه شهداء، چون ارواح بعضی از شهداء به خاطر قرض هائی که بر گردن دارند از رفتن به جنت منع می‌شوند.

در مسند از عبدالله بن جحش روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: اگر من در راه خدا کشته شوم، چه پاداشی به من خواهد رسید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (الْجَنَّةُ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ إِلَّا الدَّيْنُ سَارَنِي بِهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْفًا)

(جنت، وقتی آن مرد رفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: البته دین و بدهی مانع رفتن به بهشت است، همین حالا جبرئیل علیه السلام این مطلب را

و قطعا در قیامت همه پیامبران در بهشت خواهند بود، و خود بهشت بالای آسمانهاست، و بالاتر از آسمان هفتم، و همچنین عرش خداوند بر بالای بهشت است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می‌شوند». بخاری (۲۷۹۰).

در انتها لازمست که متذکر شویم: بهتر است به اینگونه مسائل غیبی نپردازیم، زیرا بعضی از مسائل غیب هستند و ما به آنها اشراف و اطلاعی نداریم، لذا به نتیجه نخواهیم رسید.

جایگاه ارواح پیامبران، شهداء، گناهکاران و کافران در عالم برزخ:

ارواح بندگان در عالم برزخ به لحاظ جایگاه و منازل متفاوت‌اند، با توجه به نصوص وارد شده در قرآن و سنت متوجه می‌شویم که جایگاه و منزل انسان بنا به تقسیم ذیل است:

۱- ارواح انبیاء :

ارواح پیامبران در بهترین منازل و در اعلی علین نزد پروردگار سکنی می‌گزینند. ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و سلم در پایان عمرش شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى) صحیح بخاری، کتاب الرقاق. (پروردگار! نزد رفیق اعلی می‌روم).

خطاب به فرشتگان می‌گویند: این بوی بد مال چه کسی است؟ نسائی کتاب «جنائز» باب «ما یلقى المؤمن من الکراهیه عند خروج النفس» (۸/۴).

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم درباره روح ناپاک که از جسد کافر بیرون می‌آید چنین سخن به میان می‌آورد: تک تک فرشتگان زمین و آسمان آن را لعنت می‌کنند، درهای آسمان بر روی آن بسته می‌شود، نگهبانان هر در از خداوند می‌خواهند که این روح را از درب آنها عبور ندهد، فرشته مرگ وقتی آن را قبض می‌کند حتی برای یک لحظه در دست او گذاشته نمی‌شود، بلکه آن را می‌گیرند و در پارچه آتشین آن را کفن می‌کنند، بدترین بوی بد روی زمین از آن به مشام می‌رسد، فرشتگان آن را به سوی آسمان‌ها می‌برند، از کنار هر گروهی از فرشتگان که بگذرد، سؤال می‌کنند: این روح ناپاک از آن چه کسی است؟ فرشتگان می‌گویند: فلانی، فرزند فلانی است (با بدترین نامی که در دنیا داشت از او یاد می‌کنند) و وقتی به آسمان دنیا (نزدیک‌ترین آسمان) برسند، برای آن روح کافر در را می‌زنند، درهای آسمان بر روی آن گشوده نمی‌شود، در این لحظه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (سوره الأعراف: ۴۰).

(دوازه های آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمالشان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به جنت داخل نمی‌گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم).

با من در میان گذاشت.) علامه البانی در تعلیقی بر شرح طحاویة در مورد این حدیث می‌فرماید: حدیث صحیح است و جندین حدیث در این معنی روایت شده‌اند.

۳- ارواح گناهکاران :

نصوصی دال بر معذب بودن گناهکاران قبلا بیان شد که هرکس مرتکب دروغی شود که آثارش آفاق را فرا گیرد، به وسیله قلاب‌های آهنین عذاب داده می‌شود، این قلاب‌ها در ذهن او گذاشته شده و از پشت گردن بیرون آورده می‌شوند و کسی که در اثر خواب و غفلت نماز واجب را ترک کند، سرش به وسیله سنگی کوفته می‌شود و مردان و زنان زناکار در حفره‌ای مانند تنور که دهانه‌اش تنگ و قسمت زیری گشاد و آتش درون آن روشن و شعله‌ور است، عذاب داده می‌شوند و انسان ریاکار در دریای خون شناگر می‌شود و در ساحل کسانی هستند که او را با سنگ سخت مورد ضرب قرار می‌دهند. هم چنین روایاتی دایر بر معذب بودن کسانی که از پیشاب پرهیز نمی‌کنند و یا کار ناشایست سخن چینی را مرتکب می‌شوند و از اموال غنیمت و بیت‌المال استفاده می‌کنند، بیان گردید.

۴- ارواح کفار:

ارواح کفار از همان ابتداء با عذاب سختی در هنگام خروج روح مواجه می‌شوند و بعد از بیرون رفتن روح همچنان به آنها می‌رسد، و بوی فوق العاده بدی از روحشان به مشام می‌رسد، تا به درب زمین می‌رسند، نگهبانان زمین

۴- تعلق در برزخ که بعد از مرگ می باشد اگر سبب مرگ روح بدن را بگذارد لکن میان روح و بدن جدائی نمی باشد بلکه همراه بدن تعلق روح یک قسم می باشد و روح چکر خود را می زند از یک جا به جای دیگری و از یک عالم به عالم دیگری می رود و در یک ساعت رفت و آمد می کند مثل که آدم خواب رفت در خواب در یک آن تمام دنیا را سیل کند بلکه بعضی وقت از آسمان هفتم هم بالا سیل می کند و عجیب غریب را می بیند و ساعت بر ساعت می آید بنابر همین تعلق زیارت قبر مسنون گردیده و سلام زیارت کننده را روح می شنود و جواب هم می دهد این تعلق تا قیامت باقی است .

۵- تعلق پنج در روز قیامت می باشد هر گاه مردها از قبر ها بلند کرده می شود تعلق زیاد قوی و کامل می باشد ضعیف نکرده و نه عیب گردد و با تعلقات قبل این هیچ تعلق ندارد زیر که اکنون بدن نه گنده می شود و نه خراب می شود و نه مرگ می آید . (تفصیل موضوع در کتاب احکام میت صفحه ۲۵۴ نوشته مفتی رفیع عثمانی).

موضوع قبض روح حیوانات:

در مورد این که « ملک الموت » موظف است که صرف ارواح انسان را قبض نماید و یا این که وی موظف به قبض روح تمام مخلوقات، از جمله حیوانات، جنیات، فرشته ها و... می باشد .

در مورد قبض روح پروردگار با عظمت ما می فرماید : « قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ » (سوره سجده آیه : ۱۱).

یعنی: بگو: فرشته ای که خداوند آن را مأمور قبض ارواح و گرفتن جان ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما می آید و جانتان را می گیرد. »

خداوند می فرماید: نام او را در پائین ترین مکان در لیست اهل دوزخ بنویسید، سپس می فرماید: بنده مرا به زمین برگردانید، چون من وعده کردم که انسان ها را از زمین بیافرینم و آنان را به زمین بر گردانم و بار دیگر ایشان را از زمین بیرون بیاورم. آنگاه روح کافر از آسمان هفتم به گونه ای به سوی زمین انداخته می شود که در لاشه قرار گیرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت مبارکه را تلاوت کرد: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (سوره الحج: ۳۱).

(زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضيض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تگه های بدن) او را می ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می کند (و وی را آن چنان بر زمین می کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه ای از آن به نقطه ای پرت می شود).

تعلق ارواح در بدن:

تعلق ارواح در بدن به پنج قسم است :

- ۱- تعلق در شکم مادر که البته این تعلق ضعیف است .
 - ۲- تعلق از وقت پیدایش تا تمام عمر این تعلق نسبت به تعلق اولی قوی است .
 - ۳- تعلق در حالت خواب :
- این تعلق زیاد کمزور و ضعیف است زیرا که در خواب تعلق روح به عالم برزخ می باشد بناءً این تعلق در بدن ضعیف می شود و خوابهای راست و صفائی که بنی آدم می بیند در نتیجه سیل عالم برزخ می باشد .

این مسأله را خارج از تکلیف انسان دانسته و پرداختن به بحث را بی فایده دانسته است، چنان که از ایشان در مورد قبض ارواح حیوانات پرسیده شد و ایشان جواب دادند: «نظر تو چیست اگر به شما گفته شود که : ملک الموت مأمور قبض ارواح حیوانات است یا مأمور نیست، فایده این چیست؟! آیا صحابه در این مورد از رسول صلی الله علیه وسلم سؤال کردند، در حالی که آنها از هرکسی بیشتر در یادگیری و کسب علم حریص بودند، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پاسخ دادن به سؤال آنها از هرکسی توانا تر بود، ولی با این وجود هرگز صحابه از ایشان در این مورد سؤال نکردند، آنچه که خداوند متعال می فرماید اینست: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» یعنی ملک الموت مأمور قبض ارواح بنی آدم است، اما در مورد ارواح غیر انسانها چیزی ثابت نشده و خدا بدان آگاهتر است. «لقاء الباب المفتوح» (۱۱/۱۴۶).

بنابراین چون هیچ دلیلی از کتاب و سنت در این خصوص وارد نشده که چه کسی مأمور قبض ارواح حیوانات است، نمی توان بدون وجود دلیل حکم به چیزی داد، زیرا خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء ۳۶). یعنی: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.

همچنان شأن یک مسلمان است که در موضعاتی به تفحص و تحقیق بپردازد که به نفع قیامتش باشد و بتواند توسط آن از گناه دور شده و به حسنات نزدیک گردد، انسان همواره باید تلاش کند تا بار حسناتش را زیاد کند و در پی کسب علمی باشد که وی را به این هدف می رساند. هرگز در قیامت از ما پرسیده نمی شود که مثلاً: مأمور قبض ارواح حیوانات چه کسی بود؟ یا : تعداد پیامبران چند نفر بودند؟ و یا از این قبیل سؤالات.

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سپس به نزد پروردگارتان بازگردانده می شوید آنگاه شما را طبق اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده اید پس بنگرید و بیندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد! بر طبق این آیت مبارک درمی یابیم که ملک الموت مأمور قبض روح انسانها است، ولی هیچ نصی از قرآن یا احادیث صحیح نبوی صلی الله علیه وسلم وارد نشده است که روح حیوانات چگونه و توسط چه کسی قبض می شود، ولی هستند احادیثی که اسناد آن جعلی و برخی بر آن استناد می نمایند از جمله: «آجال البهائم كلها من القمل والبراغيث والجراد والخيل والبغال كلها والبقر وغير ذلك ، آجالها في التسبيح ، فإذا انقضت تسبيحها قبض الله أرواحها ، وليس إلى ملك الموت من ذلك شيء.»

یعنی: زمان مرگ تمامی حیوانات از قبیل مورچه و شپش و کیک و ملخ و اسب و قاطر و گاو و دیگر حیوانات بستگی به زمان تسبیح آنها دارد، هرگاه تسبیح گفتن آنها به پایان رسید خداوند روح آنها را قبض می کند، و ملک الموت چیزی از آن را بر عهده ندارد.

ولی همانطوری که در فوق بیان شد سند این احادیث دقیق نبوده و دروغ ست و علامه البانی رحمه الله آن را در «السلسلة الضعيفة» (۱۸۸/۴) بیان داشته و آن را دروغ دانسته است.

و لذا بعضی از علماء گفته اند: ملک الموت ارواح جمیع مخلوقات (انسان و حیوانات) را قبض می کند، و بعضی دیگر از اهل علم گفته اند: «خدای سبحان خود ارواح حیوانات را می ستاند، نه فرشته مرگ». نگاه کنید به : «التذكرة» للقرطبي صفحه (۷۵) ، «الفواكه الدواني» (۱۰۰/۱).

شیخ ابن عثیمین عالم شهیر جهان اسلام :

و شخصی نزد ابن عباس رضی الله عنه آمد و به وی گفت که من مشغول کشیدن تصاویر هستم و با آن امرار معیشت می کنم، ابن عباس به وی گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِ لَا، فَاصْنَعْ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفقٌ عليه.

یعنی: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند.

ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.

و ابن حجر می گوید: به این حدیث استدلال می شود جهت جواز تصاویر آنچه که دارای روح نیست از جمله درختان، آفتاب و ماه.

و علماء بین موجوداتی که روح دارند و آنچه روح ندارد فرق می گذارند، و برای موجوداتی که روح دارند دو قسمت قرار داده اند:

- آنچه که جان روان و سیالی دارد، و منظور حیواناتی هستند که دارای خون متحرک در بدن هستند.

- آنچه که دارای جان روانی نیستند، و منظور از آن حشراتی هستند که دارای خون متحرک نیستند مانند پشه و مگس و همانند آنها. اما آنچه که روح ندارد به مرده یا بی جان اسم گذاشته می شود. شیخ قرطبی می گوید: بی جان یعنی آنچه که روح ندارد همانند سنگ و چوب."

حشر حیوانات :

آیا حیوانات روح دارند؟

زمانی که موضوع قبض روح حیوانات مطرح است . باید پرسید که : آیا حیوانات نیز همانند انسانها دارای روح هستند و یاخیر ؟ زیادتیر علماء می فرمایند که بلی حیوانات هم دارای ارواح اند ، ولی کیفیت روح آنها مجهول است.

شیخ عبد الرحمن السحیم می گوید:

«روح فقط به انسان منحصر نیست هر چند که این امر در انسان ظاهر تر است چنان که الله تعالی در مورد عیسی علیه الصلاة والسلام می فرماید: (إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ) (سوره نساء آیت : ۱۷۱)

یعنی: مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القاء نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود.

و نیز در مورد او (عیسی) می فرماید: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي» (سوره مائده آیت : ۱۱۰).

یعنی: هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرنده ای می شد...

و برای این که پیامبر صلی الله علیه وسلم نقاشی کردن آنچه را که روح دارد نهی کرده است و این شامل تمامی مخلوقات دارای روح از پرندگان و حیوانات و حشرات می شود (یعنی نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم در به تصویر کشیدن حیوانات دلالت بر داشتن روح می کند زیرا در روز قیامت الله تعالی به تصویرگران امر می کند که به تصاویری که کشیده اند روح بدمند-

(مترجم)

الله تعالی می فرماید: وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ یعنی : سوگند به روزی که در آن حیوانات حشر می شوند و علماء می گویند: مجازات و عقوبت شرط بازگشت و حشر (آنها) نیست و منظور از قصاص در حدیث فوق، قصاص تکلیف نیست، بلکه قصاص به عنوان مقابله به مثل است.

عذاب و نعمت های قبر متواتر هستند:

شارح طحاویه در این مورد می نویسد :

اخبار و احادیث در باره عذاب قبر برای مستحقان از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم به طور تواتر روایت گردیده است ، و این روایات در اختیار ما قرار دارد ، هم چنین احادیث سوال منکر و نکیر در حد تواتر هستند، بنابراین اعتقاد و ایمان به حقانیت آنها واجب و لازم است، البته درباره نحوه و چگونگی عذاب قبر ما مجاز به اظهار نظر نیستیم و کیفیت آن را نمی دانیم، چون عقل صلاحیت درک نحوه آن را ندارد و از حوزه عمل عقل خارج است و از طرف دیگر چنین احکامی مرتبط به دنیای واقع نیستند تا بر اساس عقل باشند یا بتوان آنها را عقلانی ساخت، در دین اسلام تنها احکام شریعت دنیائی در حوزه هاضمه عقل بشری نازل می شوند و باید احکامی مشروع گردد که عقل بشری تاب و توان آن را داشته باشد، بازگشت روح به جسد و احکام دیگر قبر و قیامت در حوزه قوانین و سنن مألوف و معهود بشر نیستند تا در مقابل عقل دنیائی بشر سر تسلیم فروز آورند. (شرح عقیده الطحاویه: (۴۵۰) و در جایی دیگر می گوید:

باید بدانیم که عذاب قبر همان عذاب برزخ است، هرکس که از این دنیا کوچ کند و مستحق عذاب باشد، فرق نمی کند که دفن شود یا نه، سهم خود را از

طوری که در فوق یاد آور شدیم : حیوانات نیز دارای روح هستند، همچنین حیوانات هم حشر می شوند ولی بعداً دوباره نابود می شوند و جنت و دوزخ فقط مخصوص انسان و جن است.

در قرآن عظیم الشأن آمده است که : « وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ » (سوره انعام آیت: ۳۸). (یعنی: هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آن که آنها [نیز] گروه هائی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.

و نیز می فرماید: « وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ » (سوره شوری آیت : ۲۹). (یعنی: از نشانه های [قدرت] اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع] جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گردآوردن آنان تواناست. شیخ الاسلام ابن تیمیه با استناد به این دو آیت می گوید: اما حیوانات ؛ همه حشر می شوند چنان که کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. (مجموع الفتاوی ۲۴۸/۴).

و چنان که در حدیث صحیح آمده: « إِنَّ اللَّهَ لَيَقْتَصُّ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقُرْنَاءِ » (مسلم ۲۵۸۲)

«الله تعالی قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد.» و این دلیل بر حشر شدن حیوانات است.

امام نووی با استناد به حدیث فوق می گوید: این حدیث بر حشر حیوانات در قیامت تصریح دارد و بازگشت آنها همانند بازگشت انسانها در قیامت، چنان که

نموده است و در ادامه عنوان باب آیات زیر را برای اثبات عذاب قبر ذکر می‌کند.

«إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» (سوره الانعام: آیت ۹۳)

اگر (حال همه ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابه هنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خوشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغهائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید).

«سُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرْثُونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (سوره التوبة: آیت ۱۰۱)
(ایشان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می‌دهیم (: یکبار با پیروزی شما بر دشمنانتان که مایه درد و حسرت و خشم و کین آنان می‌گردد، و بار دوم با رسواکردن ایشان به وسیله پردهبرداری از نفاقشان). سپس (در آخرت) روانه عذاب بزرگی می‌گردند)

«فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ* النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» غافر: ۴۵

— ۴۶ —

(خدوند (چنین بنده مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از سوء توطئه‌ها و نیرنگهای ایشان محفوظ و مصون داشت، ولی عذاب بدی خاندان فرعون را در بر گرفت. و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان

عذاب خواهد چشید، خواه درندگان او را بخورند یا طعمه حریق شود و به خاکستر مبدل گردد و در فضاء پراکنده شود، یا به دار آویخته شود و یا در بحر و آب غرق شود، در هر حالتی باشد همان عذاب را می‌چشد که برای جسم مدفون در خاک مقرر گشته است و دچار فشار و خورد شدن استخوان هم می‌شود، بر ما لازم است نصوص صحیح وارد شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم را بدون افراط و تفریط فهم کنیم). (شرح عقیده الطحاوی: (۴۰۱)
ملاحظه و بسیاری از اندیشمندان اسلامی که به مذهب فلاسفه گرویده‌اند، منکر عذاب قبر هستند، آنها می‌گویند:

عذاب قبر هیچ گونه وجود خارجی ندارد و برای اثبات ادعای خود به این مطلب استناد می‌کنند که ما قبور را باز کردیم اما هیچ گونه نشانه‌ای از عذاب یا نعمت‌های وارد شده در نصوص را مشاهده نکردیم. (تذکره القرطبی: ۱۲۵)
همچنین فرقه خوارج و بعضی از معتزله مانند ضرار بن عمر و بشر مریسی نیز منکر عذاب قبر هستند، البته قاطبه اهل سنت و اغلب معتزله با این گروه اختلاف نظر دارند و به عذاب قبر ایمان دارند. (فتح الباری: (۳/۲۳۳).
آنها چیزی را انکار می‌کنند که در دایره علم خود بدان دست پیدا نکرده‌اند و توان احاطه بدان را ندارند و گمان می‌کنند که چشم آنها همه چیزها را می‌بیند و گوش آنها همه صداها را می‌شنود، ولی ما امروزه اسرار و رموزی را از جهان هستی درک می‌کنیم که چشم و گوش از پی بردن به آنها عاجز و ناتوان هستند.

هرکس به خدا ایمان داشته باشد اخبار و کلامش را با جان و دل می‌پذیرد.
در قرآن اشاراتی دایر بر وجود و حقانیت عذاب قبر وجود دارد و امام بخاری در صحیح خود بابی را تحت عنوان «باب ما جاء فی عذاب القبر» مطرح

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و ماندگار) می‌دارد .

در حدیث براء بن عازب آمده بود که وقتی مؤمن در قبر نشانده می‌شود و در جواب فرشتگان می‌گوید: به الوهیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت می‌دهم، این ثبات و استقامت همان تثبیت مذکور در آیت است. در حدیثی دیگر آمده است که این آیت دربار، عذاب قبر نازل شده است. (صحیح بخاری، کتاب جنایز)

از عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت شده که يك زن یهودی به خانه او رفت و صحبت از عذاب قبر به میان آورد و به عایشه رضی الله عنها گفت:

خداوند تو را از عذاب قبر نجات دهد. عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره عذاب قبر سؤال کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی، عذاب قبر حق است. حضرت عایشه می‌گوید: بعد از آن جریان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد. (بخاری کتاب جنائز باب ما جاء فی عذاب القبر. فتح الباری ۲۳۱/۳).

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که دو پیرزن از یهودیان مدینه پیش من آمدند و گفتند: بی تردید انسان‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند، عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: من سخنان آن دو پیرزن را رد کردم و دروغ تلقی نمودم و دوست نداشتم که سخنان آنها را بپذیرم. آنها از خانه من بیرون رفتند و رسول الله صلی الله علیه وسلم به منزل آمد، من هم جریان را برای ایشان باز گو نمودم ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

عرضه می‌شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید.

آیت اول که امام بخاری آن را بیان فرمود در مورد عذاب کفار توسط فرشتگان در حال سكرات مرگ است.

آیت دوم حکایت از آن دارد که منافقان بیش از عذاب روز قیامت به دو عذاب دیگر گرفتار می‌شوند، عذاب اول عذاب دنیا است که توسط مؤمنان یا مستقیم از طرف خدا به منافقان چشاندن می‌شود و عذاب دوم عذاب دردناک قبر است. امام حسن بصری در تفسیر دو عذاب می‌فرماید: منظور از مرتین، عذاب دنیا و قبر است. (فتح الباری: ۲۳۳/۳)

طبری می‌گوید:

غالب این است که منظور از دو عذاب، یکی عذاب قبر است و دیگری عذاب گرسنگی، قحطی، اسیر، قتل و اذلال باشد. (فتح الباری ۲۳۳/۳)

و آیت سوم دلیل روشنی برای اهل سنت مبنی بر اثبات عذاب قبر است، چون خداوند متعال تأکید می‌فرماید که آل فرعون صبح و شام در کنار آتش حاضر می‌شوند و این احضار پیش از روز قیامت است، زیرا بعد از این آیه خداوند می‌فرماید: «تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (سوره غافر: ۴۶).

امام قرطبی و جمهور مفسرین بر این عقیده هستند که عرض آل فرعون در کنار آتش در عالم برزخ صورت می‌گیرد. (فتح الباری: ۲۳۳/۱۱).

آیت زیر به روشنی بر عذاب و فتنه قبر دلالت می‌کند: «يَنْبِئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم: ۲۷).

(به من وحی شده که در قبر فتنه‌ای همانند فتنه دجال دامنگیر مردم می‌شود(رسول‌الله صلی الله علیه وسلم صدای معذبین را می‌شنود خداوند به پیامبر گرامی‌خود این توانائی را عنایت فرموده که صدای معذبین قبر را بشنود. در حدیثی که صحیح مسلم آن را از حضرت زید بن ثابت روایت کرده، چنین آمده است: روزی که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در باغی از باغ‌های بنی نجار سوار بر قاطر بود و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم، ناگهان مرکب رسول‌الله صلی الله علیه وسلم از مسیر منحرف شد و به سرعتش چنان افزود که نزدیک بود رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را بر زمین بیندازد - بلافاصله نگاه ما به شش یا پنج یا چهار قبر اطراف مسیر افتاد - رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْقُبْرِ فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا قَالَ فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ قَالَ مَاثُوا فِي الْإِشْرَاقِ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ » (صحیح مسلم، کتاب الجنه).

(چه کسی صاحبان این قبور را می‌شناسد؟ یکی از حاضران گفت: من یا رسول! رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینها در چه تاریخی فوت کرده‌اند؟

او گفت: اینها در زمان کفر و در حالت شرک فوت کرده‌اند. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قطعاً این امت در قبور مورد فتنه و عذاب قرار می‌گیرند، اگر از این هراس نمی‌داشتیم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستیم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند.

حدیثی که بخاری و مسلم آن را از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند، حکایت از آن دارد که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم صدای اموات معذب قبر

«صَدَقْنَا إِنَّهُمْ يَعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ قَالَتْ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلَاةٍ إِلَّا يَتَعَوَّدُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

(راست گفتند، اهل قبور در قبر چنان عذاب داده می‌شوند که صدای آه و فغان آنها به گوش همه حیوانات می‌رسد).

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد. (صحیح مسلم، کتاب المساجد).

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم به دلیل حساس بودن و اهمیت عذاب قبر، اصحاب و یاران را در این باره تعلیم می‌داد و حتی يك دفعه خطبه را به این موضوع اختصاص داده است. در صحیح بخاری از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم روزی برای ایراد سخن بلند شد و درباره فتنه قبر که انسان‌ها بدان مبتلا می‌شوند، به ایراد خطبه پرداخت، وقتی عذاب قبر را عنوان کرد، مسلمانان (شنوندگان) به شدت به لرزه در آمدند و ترس و وحشت آنها را فرا گرفت. (بخاری کتاب جنائز باب عذاب قبر. فتح الباری ۳/۲۳۲)

در روایت نسائی آمده است: اسماء رضی الله عنها که راوی حدیث است می‌گوید: از شنیدن سخنان رسول‌الله صلی الله علیه وسلم درباره عذاب قبر چنان سر و صدائی بلند شد که من مفهوم سخنان رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را درست درک نکردم، وقتی سر و صدا خاموش شد، از بغل دستی خود پرسیدم: خداوند تو را بیامرزد، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در پایان سخنان خود چه فرمود؟ او در جواب گفت: رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (قَدْ أُوجِيَ إِلَيَّ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ) [نسائی، به جامع الاصول: (۱۷۰/۱۱) مراجعه شود.

می‌شود و بدن را به حرکت در می‌آورد و او را در قبر به جنب و جوش وادار می‌سازد و حتی افراد بی‌شماری هم صدای ناله و فغان آن را از بیرون می‌شنوند و حتی دیده شده که از شدت عذاب از قبر بیرون آمده است، البته این حالت برای هر مرده‌ای لازم نیست، همانطور که هر خوابیده‌ای دچار چنین حالتی نمی‌شود، بلکه به شدت و ضعف عذاب و خواب بستگی دارد. (فتاوی ابن تیمیه ۵/۵۲۵).

آیا مرده ها صدای زنده ها را می شنوند:

برخی از علماء مانند عایشه صدیقه رضی الله عنها و گروهی از علماء احناف می‌گویند که اموات صدای احیاء را نمی‌شنوند و دلیلشان بر اینست که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: " وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ " (فاطر: ۲۲)، و در جنک بدر که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سران قریش که هلاک شده بودند خطاب می‌کرد را از معجزات پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌دانند و در مورد حدیث شنیدن میت صدای نعال زنده ها نیز می‌گویند که فقط مخصوص پس از دفن میت هست، ولی بعداً نمی‌توانند بشنوند (ولی این دلایل قوی نیستند).

و برخی دیگر از علماء می‌گویند که اموات صدای احیاء را می‌شنوند به دلایل زیر:

۱- حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که در مورد میت می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا» (متفق علیه)، یعنی: " (شخص میت) صدای نعال احیاء را (پس از دفنش) می‌شنود".

را می‌شنید. در این حدیث چنین آمده است: رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار دو قبر عبور کرد و فرمودند: اهل این قبور در حال عذاب هستند و عذاب آنها به خاطر جرم و گناه بزرگی نیست).

شنیدن دیگران:

بعضی از انسان‌ها همواره مدعی هستند که صدای معذبین قبر را شنیده یا دیده‌اند، از میان آنها شخصیت‌هایی وجود دارد که مرد دروغ نیستند و نمی‌توان بدان‌ها شک نمود، مثلاً شیخ علامه ابن تیمیه در این باره می‌فرماید: گاهی برای مردم زمان ما در خواب و بیداری چیزهایی کشف می‌شود که بدان علم دارند و به اثبات هم رسانیده‌اند، چنین مواردی نزد ما کم نیستند. (مجموع الفتاوی: ۳۷۶/۲۴).

در جایی دیگر در راستای نفی دیدگاه منکرین عذاب قبر می‌گوید: وقتی معلوم است که شخص در حال خواب روحش بلند می‌شود و راه می‌رود و حرف می‌زند و توسط باطن بدنش کارهایی با روح خود انجام می‌دهد و بدن از انجام آن کارها احساس لذت یا عذاب می‌کند، در حالی که جسدش دراز کشیده و خوابیده است و چشمانش را گشوده و دهانش را بسته و اعضای بدنش از حرکت باز افتاده است، اما گاهی بر اثر قوت حرکت داخلی حرکت می‌کنند و گاهی بلند می‌شود، راه می‌رود و جیق می‌زند، همه این حرکات در اثر نیروی درونی انجام می‌گیرند. کار انسان مرده هم از این موضوع مهمتر نیست، چون روحش عذاب می‌بیند و لذت می‌چشد و جواب می‌دهد و سخن می‌گوید در حالی که نشسته و روحش متصل به لاشه و در قبر تنگ و تاریک دراز کشیده است، حتی شدت آن به گونه‌ای است که در عالم خارج هم احساس

روحه حتی یرد علیه السلام" یعنی: "هیچ مسلمانی نیست که بر قبر برادر (دینیش) که او را در دنیا می شناخته رد می شود و بر او سلام می کند مگر این که خداوند روحش را به جسدش برمی گرداند تا جواب سلامش را بدهد"، و این دلیل روشنی هست بر این که میت سلام زنده را میشوند و پاسخ می دهد. ولی این روایات به این معنا نیست که میت از اهل دنیا با خبر هستند، بلکه هر وقت خداوند بخواهد آنها را با خبر می سازد، زیرا در حدیث طولانی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد زندگانی بعد از مرگ وارد شده است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«...فَيَأْتُونَ به أرواح المؤمنين - یعنی الذین ماتوا قبله - فَلَهُمْ أَشَدُّ فرحاً به من أحکم بغائبه يقدم عليه، فيسألونه: ماذا فعل فلان؟ ماذا فعل فلان؟ فيقولون: دعوه، فإنه كان في غم الدنيا، فإذا قال: أما أتاكم؟ قالوا: دُهب به إلى أمه الهاوية... (صحيح - روایت منسائی و حاکم)، یعنی: «... پس (ارواح مردگان مؤمن پس از مرگشان) می آیند نزد ارواح مؤمنان (که قبلاً مرده اند) و آنها (در این ملاقات) خیلی خوشحالتتر از کسانی می شوند که یک مسافر به اهلش برگردد، و به این مرده می گویند: فلان و فلان چکار کردند (یعنی حال و احوال زندگان را از این تازه مرده می پرسند)، سپس می گویند: او را رها کنید زیرا تازه از هم و غم دنیا نجات یافته، تا آنجائی که از شخصی سؤال می کنند، و این میت می گوید که او قبلاً مرده مگر نزد شما نیامد؟ ملائکه در پاسخ می گویند: او را به دوزخ بردند (لذا با ارواح مؤمنان نتوانست ملاقات کند) ...»، و این روایت و برخی روایات دیگر نشاندهنده اینست که میت از حال و احوال زنده ها خبر ندارد مگر این که خداوند متعال آنها را با خبر کند.

۲- حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که سران قریش که در جنگ بدر هلاک شده بودند و بعد از سه روز خطاب به آنها گفت:

«يا أبا جهل بن هشام يا أمية بن خلف يا عتبة بن ربيعة يا شيبه بن ربيعة أليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقاً فإني قد وجدت ما وعدني ربي حقاً فسمع عمر قول النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله كيف يسمعون وأنى يجيبوا وقد جيفوا قال والذي نفسي بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا يقدر أن يجيبوا ثم أمر بهم فسحبوا فألقوا في قليب بدر» (متفق علیه)، یعنی: "ای ابو جهل بن هشام، ای امیه بن خلف، ای عتبه بن ربيعة، ای شيبه بن ربيعة، آیا وعده هائی را که پروردگارتان به شما داده بود حقیقت یافتید، زیرا من وعده هائی را که پروردگارم به ما داده بود را حقیقت یافتیم". سپس هنگامی که عمر رضی الله عنه این خطاب را شنید به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: "چطور می شود که صدايت را بشنوند در حالی که گندیده شده اند و مرده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: "قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، شما از آنها شنواتر نیستید ولی نمی توانند پاسخ دهند"، سپس دستور داد که آنها را در چاه بدر بیندازند".

۳- روایتی که در سلام کردن به اهل قبور از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «قولوا السلام عليكم دار قوم مؤمنين ، وإنا إن شاء الله بكم لاحقون» (متفق علیه)، یعنی: "سلام بر شما ای سرزمین مؤمنان، و ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد"، و این خطاب به اهل مقابر هست، یعنی آنها می شنوند، و در حدیثی دیگر آمده که میت جواب سلام زنده را می دهد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "ما من مسلم يمر على قبر أخيه كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا رد الله عليه

و می فرماید: «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقَرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» (انعام : ۱۳۱) (این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم نابوده نکرده در حالی که مردم آن غافل باشند) و میفرماید: «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ » (انعام : ۱۱۰) (و دلها و دیدگانشان را برمی گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی آورند] چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند) و میفرماید:

« فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ » (الصف : ۵) (پس چون [از حق] برگشتند خدا دلهایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند)

بنابراین پس از اتمام حجت و برهان و دلیل اگر کسی هنوز تکبر ورزد و از تقلید کورکورانه خودش دست نکشد خداوند نیز او را در گمراهیش رها می سازد و راه نار را بر او مزین می کند تا این که به سزای اعمالش در روز قیامت برسد:

« كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ آمَةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (انعام : ۱۰۸) (این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت)

زیرا نه نقل به کارش آمده و نه عقل، لذا آنها «صم بکم عمی» یعنی «گنک و لال و کور» بوده اند که نمی توانسته اند حرف حقیقت را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم دریابند. در ضمن، برای شرح بیشتر در مورد

گذشته از این، اگر خداوند متعال میت را از حال و احوال زنده ها با خبر کند، معنایش این نیست که او آزادانه می تواند برای شخص زنده شفاعت کند و یا واسطه شود تا دعای زنده قبول گردد، زیرا میت عملش منقطع شده و دیگر کاری از دستش ساخته نیست، چه پیامبر باشد و چه کسی دیگر، و اگر کسی از میت چیزی طلب کند و به او متوسل شود که مشکلاتش حل کند از شرک اکبر به شمار می رود یعنی آن شخص از دایره اسلام خارج می شود زیرا هیچ فرقی با طلب کردن از بت را ندارد زیرا هم بت و هم میت هیچ کاری از دستشان بر آورده نیست.

و این که در گاهی اوقات آنها می گویند که پس از متوسل شدن به امام مرده مشکلاتشان حل می شود چیزی بوده که نزد خداوند مقدر بوده، و حتی هندو نیز این ادعا را دارد، زیرا می گویند نزد بت دعاء کرده و مشکلاتشان حل شده، پس بت به حق است ! ولی این مسائل از ازل مقدر بوده، یعنی حتی اگر دعاء نمی کردند نیز مشکلاتشان حل می شد.

و این که شما می گوئید (آیا این با حکمت خدا سازگار است که زمینه مشرک شدن آنها را فراهم کند؟) اینچنین نیست زیرا خداوند متعال در قرآن کریم آیاتش را به وضوح روشن کرده و حق را از باطل آشکار ساخته، و توحید و یگانگی اش را بیان فرموده، ولی این اشخاص فقط جزئی از آنها را می گیرند و معظم آیات را نادیده می گیرند و خداوند ابتداء راه هدایت را به بندگان نشان می دهد ولی اگر کسی پس از روشن شدن حجت و دلایل عناد ورزد خداوند نیز آنها را گمراهتر می کند، خداوند متعال میفرماید:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء : ۱۵) (ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی پردازیم)

۵- الدار الآخرة:

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنكبوت: ۶۴). «همانا سرای آخرت حیات خوش و خرمی را دربردارد اگر فهم و شعور داشته باشند».

۶- يوم التناد:

خداوند می‌فرماید: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ» (غافر: ۳۲). «من بر شما از روز صدازدن می‌ترسم».

۷- دار القرار:

خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹). «همانا روز آخرت سرای ماندگاری و استقرار است».

۸- يوم الفصل:

خداوند می‌فرماید: «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (صافات: ۲۱). «این همان يوم الفصل است که شما آن را تکذیب می‌کردید».

۹- يوم الجمع:

خداوند می‌فرماید: «وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (شوری: ۷). «از روز گردهم‌آیی که شک و تردیدی در آن نیست بیم دهی».

۱۰- يوم الحساب:

خداوند می‌فرماید: «هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (ص: ۵۳). «این چیزها برای روز حساب و کتاب وعده داده می‌شوند».

۱۱- يوم الوعيد:

خداوند می‌فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» (ق: ۲۰). «و در صور دمیده می‌شود آن روز وعده داده شده است».

مسائل روح شایسته است که به کتاب ارزشمند " الروح " مؤلف ابن قیم جوزیه مراجعه شود که مسائل روح را مفصلاً شرح داده است.

قیامت

روز قیامت به نام های متعددی مسمی گردیده است طوری که عالم جلیقدر اسلام امام ابن کثیر رحمة الله برای قیامت بیشتر از هشتاد نام ذکر نموده است (تفصیل این اسماء را می توان در رساله «النهاية / الفتن و الملاحم» (۱/ ۲۵۵ – ۲۵۶) تحقیق، د. طه زینی.) ملاحظه نمود. هر کدام از این اسماء معانی جداگانه‌ای را می‌رسانند که ما به ذکر بعضی از آنها در این رساله اکتفاء مینمائیم.

۱- الساعة:

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا» (غافر: ۵۹). «همانا شکی نیست که قیامت خواهد آمد».

۲- يوم البعث:

خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶).

«شما بدان اندازه که خداوند مقرر کرده بود تا روز قیامت ماندگار بوده‌اید پس این روز قیامت است».

۳- يوم الدين:

خداوند می‌فرماید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» «مالک روز جزا».

۴- يوم الحسرة:

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ» «آنان را از روز حسرت بترسان».

۱۹- القارعة:

خداوند می‌فرماید: «الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه: ۳-۱). «بلای بزرگ، بلای بزرگ چیست، تو چه می‌دانی بلای بزرگ چیست».

۲۰- يوم القيامة :

این اسم در هفتاد آیه آمده است، مثل: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» [النساء: ۸۷]. «خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز قیامت - که شکی در آن نیست- جمع می‌کند».

۲۱- اليوم الآخر :

خداوند می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» [البقرة: ۱۷۷]. «بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز آخرت، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده».

۲۲- الغاشية :

خداوند می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» [الغاشية: ۱]. «آیا داستان غاشیه [روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می‌پوشاند] به تو رسیده است؟!»

۲۳- يوم التغابن :

خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَجْمَعُكُم لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» [التغابن: ۹]. «این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می‌کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)».

۱۲- يوم الخلود:

خداوند می‌فرماید: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (ق: ۳۴). «بسلامت داخل شوید، امروز روز جاودانگی است».

۱۳- يوم الخروج:

خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ق: ۴۲). «روزی صیحه را درست می‌شنوند آن روز بیرون آمدن است».

۱۴- الواقعة:

خداوند می‌فرماید: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: ۱). «هنگامی که واقعه (روز قیامت) اتفاق می‌افتد».

۱۵- الحاقة:

خداوند می‌فرماید: «الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (حاقة: ۱-۳). «رخداد راستین، آن رخداد راستین چیست، تو چه می‌دانی رخداد راستین چیست».

۱۶- الطامة الكبرى:

خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى» (نازعات: ۳۴). «هنگامی که بزرگترین حادثه فرا می‌رسد».

۱۷- الصاخة:

خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ» (عبس: ۳۳). «پس هنگامی که صدای هراس‌انگیز می‌آید».

۱۸- الأرزفة:

خداوند می‌فرماید: «أَزِفَتِ الْأَرْزَفَةُ» (نجم: ۵۷). «آن نزدیک شونده (روز قیامت) نزدیک شده است».

گردد و عالمی نو ایجاد شود و حیات نوین انسان ها در آن صورت گیرد بنابراین در میان دنیا و آخرت برزخی قرار داده شده است و مردگان به آن جا می روند و تا آخر دنیا و برپا شدن قیامت در آن جا خواهند بود و پس از پایان دنیا با یک دیگر محشور می شوند زیرا ممکن نیست هر انسان برای خود مستقل قیامت داشته باشد. چرا که قیامت بعد از فنای دنیا و تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگری است.

سؤالات مطروحه در روز قیامت:

انسانها در مورد معبودی که عبادت کرده اند، مورد سؤال قرار می گیرند. از آنان سؤال می شود که پیامبران را اجابت کرده اند یا خیر؟ انسانها درباره اعمالی که انجام داده اند و از نعمتهائی که در دنیا از آنها بهره برده اند و از عهد و پیمانها و از گوش، چشم و دلهای شان سؤال خواهد شد. در این بحث از موارد ذکر شده صحبت خواهد شد.

۱- کفر و شرک

مهمترین سؤالی که روز قیامت از انسانها به عمل می آید راجع به کفر و شرک است. از آنها درباره معبودهایشان سؤال می شود. خداوند می فرماید: آیت: «وَقِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ». الشعراء: ۹۲ - ۹۳

(و بدیشان گفته می شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبه رو هستید و هستند) شما را کمک می کنند یا خویشتن را یاری می دهند؟).

مجازات انسان دربرزخ قبل از قیامت:

کلمه برزخ در لغت به معنای فاصله و حائل میان دو چیز را گویند. در اصطلاح شرعی برزخ عالمی را گویند که بین دنیا و آخرت قرار دارد و انسان پس از مرگ تا روز قیامت در آن می ماند.

طوری که پروردگار با عظمت ما در سوره (مؤمنون آیت ۱۰۰) می فرماید: «ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون»

انسانها در برزخ به طور کامل به ثواب یا پاداش و یا عقاب اعمالشان نمی رسند بلکه در این میان و تا روز قیامت که الله تعالی هر وقت اراده نمود و قیامت را برپا کنند، خواهند ماند و تا آنروز مکانی است برای عذاب و ثواب انسانها نه به صورت کلی.

در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» صحیح بخاری (۱۳۷۹)، و صحیح مسلم (۲۸۶۶).

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر بهشتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

به علاوه قیامت برای همه انسان ها در یک روز تحقق می یابد چرا که زمین و اسمان باید دگرگون

۲- در دنیا چه عملی را انجام داده‌اند؟

انسان در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است مورد بازخواست قرار می‌گیرد. «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ». الحجر: ۹۲ - ۹۳ (به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می‌دهند) از جملگی ایشان پرس‌وجو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می‌کنیم) از کارهایی که (در جهان) می‌کرده‌اند).

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ». الأعراف: ۶

((در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟)).

در سنن ترمذی از ابی برزه اسلمی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة، حتى يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟ وعن جسمه فيم أبلاه؟» جامع الاصول (۴۳۶/۱۰) و شماره آن: ۷۹۶۹.

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند قدم بردارد تا این که در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

۱- عمرش را در چه چیزی صرف نمود.

۲- مقطع جوانی را با چه چیزی به سر برد.

۳- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد.

۴- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد و در چه چیزی خرج نمود).

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ». القصص: ۶۲

(روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: انباز هائی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده‌ها کنار رفته‌اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه‌های انس و جنی که می‌پنداشتید و می‌پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند).

انسانها درباره این که غیر از خدا چه کسی را عبادت می‌کردند و این که جانوران و انواع هدایا را به معبودهای باطل تقدیم می‌کردند مورد سؤال قرار خواهند گرفت آیت: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ». النحل: ۵۶

((کافران) برای بتهائی که چیزی نمی‌دانند (زیرا که جمادند)، بهره‌ای (از حیوانات و ارزاق خود) که ما بدیشان داده‌ایم قرار می‌دهند (و بدین وسیله بدانها تقرب می‌جویند). به خدا سوگند! (در دادگاه قیامت) از این دروغ و بهتانها بازپرسی خواهید شد (و سزای کردارتان داده می‌شود)).

و راجع به تکذیب پیامبران مورد سؤال قرار می‌گیرند: آیت: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ * فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ».

القصص: ۶۵ - ۶۶

((خاطر نشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه خبرها از یادشان می‌رود (و جملگی دچار فراموشی می‌شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتی از هول و هراس) نمی‌توانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند).

خداوند روز قیامت از نعمت‌هایی که در دنیا به انسان داده است، سؤال می‌کند. می‌فرماید:

«ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». (سوره التكاثر: آیت ۸) (سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد).

مقصود از نعمت موارد زیر می‌باشند: شکم سیر، آب خنک، سایه خانه و مسکن، تعدیل در ساختار جسم و روح و لذت خواب.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید:

حتی یک جرعه عسل مورد بازخواست واقع می‌شود. مجاهد می‌گوید: تمام لذات دنیوی شامل بازخواست می‌باشند، حسن بصری می‌گوید: نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت‌هایی هستند که انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

ابن عباس می‌گوید: نعیم عبارت است از: صحت جسم، چشم و گوش. تفسیر ابن کثیر: (۳۶۴/۷)

انواع نعمت‌هایی که شمرده شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود و گر نه نعمت‌های خداوند بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا». (سوره ابراهیم: آیه ۳۴)

(و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید).

بعضی نعمتها ضروری و برخی دیگر از مکملات هستند و مردم نیز در ارتباط با نعمت یک سان نیستند. مردم یک دوران از نعمت‌هایی بهره می‌جویند که در دوره بعدی یا قبلی وجود نداشته و ندارند. در شهری نعمت‌هایی

باز در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول‌خدا الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ عَمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَمَاذَا عَمِلَ فِيمَا عَلِمَ».

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند در حضور پروردگار قدم بردارد تا این که در مورد پنج چیز از او سؤال نشود:

۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود.

۲- وقت جوانی را با چه چیزی بسر برد.

۳- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد.

۴- مال و ثروتش را در چه چیزی خرج نمود.

۵- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد).

آنچه که در حدیث مذکور و یا امثال آن قابل توجه و دقت است، اینست که : رسول‌الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به سوی احتیاط و تخفیف در جمع آوری اموال دعوت می‌کند، زیرا به هر اندازه که مال انسان زیاد باشد، مدت محاسبه‌اش نیز به همان میزان زیاد و طولانی خواهد بود. و به هر میزان که مال و دارائی‌اش اندک باشد، مدت زمان حسابش به همان میزان کوتاه بوده و به سرعت تمام به جنت برده می‌شود.

از رسول‌اکرم الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «إِنَّ فَقْرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». (مهاجرین فقراء به مدت چهل سال جلوتر از مهاجرین اغنیاء به جنت برده می‌شوند).

۳- نعمت‌هایی که مورد استفاده بوده‌اند :

(دو نعمت وجود دارند که بسیاری از مردم در ارتباط با آنها دچار ضرر و زیان هستند: تندرستی و فراغت وقت).

معنی حدیث این است که اغلب مردم در شکر و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می کنند، و به مقتضای آن دو، عمل نمی کنند و هرکس به مقتضای آنچه که بر وی واجب است عمل نکند، در خسارت است. در مسند احمد آمده است که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا بأس بالغنی لمن اتقى الله عز وجل، والصحة لمن اتقى الله خير من الغنى، وطيب النفس من النعيم».

(کسانی که از معصیت خداوند می ترسند ثروت برای آنها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از خداوند می ترسند، از ثروت بهتر است، و نفس پاکیزه از جمله نعمت ها است).

در صحیح مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يلقى (الرب) العبد فيقول: أَيْ قُلِّ، أَلَمْ أَكْرَمْكَ، وَأَسْدَكْ، وَأَزْوَجَكْ، وَأَسْخَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فيقول: بلى. قال: فيقول: أَفْظَنَنْتَ أَنْكَ مَلَأَقِي؟ قال: فيقول: لا. فيقول: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فيقول: أَيْ قُلِّ، أَلَمْ أَكْرَمْكَ، وَأَسْدَكْ، وَأَزْوَجَكْ، وَأَسْخَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فيقول: بلى. أَيْ رَبِّ، فيقول: أَفْظَنَنْتَ أَنْكَ مَلَأَقِي؟ فيقول: لا. فيقول: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ، فيقول له مِثْلَ ذَلِكَ. فيقول: يَا رَبِّ أَمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرِسْلِكَ وَصَلَبِيتْ وَصَمْتٌ وَتَصَدَّقْتَ، وَبِثَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ. فيقول: ههنا اذن. قال: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعِثُ عَلَيْكَ شَاهِدًا عَلَيْكَ، وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ، مَنْ ذَا يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ اللَّهُ عَلَى فِيهِ. وَيُقَالُ لِفَخْذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ: انْطَقِي فَتَنْطِقِي فِخْذَهُ

یافت می شوند که در شهر دیگر یافت نمی شوند. انسانها از تمام این نعمتها مسؤول خواهند بود.

در سنن ترمذی از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«إِنْ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ الْعَبْدُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النِّعَمِ أَنْ يُقَالَ لَهُ: أَلَمْ نَصْحَ لَكَ جِسْمَكَ؟ وَنُرَوِّكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ». مشکاة المصابيح: (۶۵۶/۲) و شماره آن: (۱۵۹۶).

(روز قیامت اولین سؤالی که در باره نعمت ها از انسان پرسیده می شود این است که: آیا جسمی سالم را به تو نداده بودیم؟ و از آب سرد تو را سیراب نکرده بودیم؟).

بعضی از مردم نعمت های بزرگ و با ارزش الهی را که به آنان عنایت شده اند، درک نمی کنند و قدر نعمت یک جرعه آب، یک لقمه طعام، مسکن، همسر و فرزندان را نمی دانند و نعمت را تنها در ساختمانهای مجلل، باغ ها و سواری های آخرین مدل منحصر می دانند.

شخصی از عبدالله بن عمرو بن العاص سؤال کرد و گفت آیا ما از مهاجرین فقراء نیستیم؟ عبدالله از وی سؤال کرد: آیا همسر داری که نزد وی بروی؟ گفت: دارم، بعد سؤال کرد: آیا منزلی برای سکونت داری؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروتمندان هستی. آن شخص گفت: علاوه بر این من خدمت گزارانی نیز دارم، عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از جمله سلاطین هستی. صحیح مسلم: (۲۲۸۵/۴) و شماره آن: (۲۹۷۹).

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس: الصحة والفراغ».

حق نعمت را به جا آورده است. اما اگر منکر شود و از نعمت قدرانی نکند، خداوند بروی خشم خواهد کرد.

در صحیح مسلم از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فِيحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فِيحْمَدَهُ عَلَيْهَا».

(خداوند از بنده راضی و خشنود می شود وقتی که لقمه را بخورد و در برابر آن خدا را سپاس گوید، یا یک جرعه آب بنوشد و در برابر آن خدا را سپاس گوید). مشکاة المصابیح و شماره آن: ۴۲.

۴- عهد و پیمان:

خداوند انسانها را در برابر عهد و پیمانی که با او بسته اند مورد بازخواست قرار می دهد. آیت: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا». الأحزاب: ۱۵

(آنان قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و نگریزند (و در دفاع از اسلام و مسلمین بایستند). عهد و پیمان خدا پرسش دارد (و از وفای بدان بازخواست می شود)).

و هرگونه عهد و پیمان جایز و مشروعی که میان انسانها بسته شود، خداوند درباره ایفاء و عدم ایفاء آن سؤال خواهد کرد. می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». الإسراء: ۳۴

(و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید، چرا که از (شما) روز رستاخیز درباره عهد و پیمان پرسیده می شود).

۵- گوش، چشم و دل:

ولحمه وعظامه بعمله. وذلك ليعذر من نفسه. وذلك المنافق الذي يسخط الله عليه».

(وقتی که بنده با پروردگارش ملاقات می کند، پروردگار از وی سؤال می کند: ای فلانی! آیا از تو احترام نگرفتم؟ سیادت و بزرگی را به تو ندادم؟ همسر به تو ندادم؟ گاو و شتران را در اختیار تو نگذاشتم؟ که تو بر آنها سیادت نکردی؟ بنده در جواب می گوید: آری، پروردگار از وی سؤال می کند، آیا تو گمان کردی که روزی با من ملاقات می کنی و برای چنین کاری خود را آماده کرده ای؟ بنده می گوید: خیر. پروردگار می گوید: همانطور که تو مرا فراموش کردی، من نیز امروز تو را به فراموشی می سپارم. با نفر دومی ملاقات می کند، همان گفت و گو میان او و پروردگارش انجام می گیرد.

بعد خداوند نفر سوم را ملاقات می کند. همان سؤال را از وی می پرسد، می گوید: پروردگار! به تو و به کتاب تو و پیامبر تو ایمان آورده ام، نماز خوانده ام، روزه گرفته ام و صدقه داده ام، و تا می تواند پروردگارش را تعریف می کند. آنگاه پروردگار به او می گوید: بس است.

سپس خداوند به او می گوید: آیا گواهی علیه تو بیاوریم، او به خود می اندیشد. چه کسی علیه من گواهی می دهد؟ خداوند بر دل او مهر می زند و به ران، گوشت و استخوانهای او حکم می شود: سخن بگوئید. آنگاه ران، گوشت و استخوانهای او پیرامون اعمالی که انجام داده است سخن می گویند تا عذری برای گناهانش باقی نمانده باشد و این معامله با منافقینی که مورد خشم خداوند هستند صورت خواهد گرفت).

سؤال از نعمت، در واقع سؤال از انجام شکر و سپاس در برابر نعمت هائی است که خداوند به انسان عنایت کرده است. هرگاه انسان شکر کند، در واقع

و در حدیثی صحیح آمده است: « من تحلم حلماً كلف يوم القيامة أن يعقد بين شعيرتين وليس بفاعل ». تفسیر ابن کثیر: (۳۰۸/۴).
(هرکس به دروغ بگوید: من خواب دیده‌ام، روز قیامت به وی امر می‌شود تا دو دانه جو را گره زند و او هرگز قادر به این کار نخواهد بود).

مرگ

« كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » (آل عمران : ۱۸۵)

(همه کس مرگ را می‌چشد و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را، به کمال خواهند داد و هر کس را از آتش دوزسانند و به بهشت درآورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست) همچنان خداوند پاک در (سوره لقمان : ۳۴) می‌فرماید : « وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ » (و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه کار خواهد کرد و هیچ کسی نمی‌داند که به کدامین سرزمین خواهد مرد).

همچنان خداوند پاک می‌فرماید : « إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ » (چون وقت مقرر اجل فرا رسد، نه ساعتی پیش رود و نه به تأخیر انداخته می‌شود).

پروردگار با عظمت می‌فرماید !

خداوند انسانها را در برابر تمام گفته‌هایشان مورد سؤال قرار می‌دهد. اینجا است که انسانها را از گفتن سخنان بدون علم و مدرک برحذر داشته است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً». (سوره الإسراء: ۳۶)

(از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد).

قتاده می‌گوید: راجع به آنچه که دیده‌ای یا ندیده‌ای، شنیده‌ای یا نشنیده‌ای، می‌دانی یا نمی‌دانی، چیزی نگو، زیرا خداوند راجع به همه اینها از تو سؤال خواهد کرد.

ابن کثیر می‌گوید: خلاصه آنچه که در آیت بیان گردید، این است که خداوند متعال از گفتن سخن بدون علم و مدرک نهی کرده است حتی سخن مظنون و مشکوک را نیز جایز نشمرده است می‌فرماید:

« اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ». (سوره الحجر: ۱۲) (از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است).

در حدیث آمده است: « إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث ». (نزدیک گمان نروید، زیرا که گمان از بزرگترین دروغ است)

در سنن ابو داود آمده است: بدترین سواری و تکیه گاه انسان این است که به ظن و گمان سخن گوید و در حدیثی دیگر آمده است: «إِنَّ أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يَرَى الرَّجُلَ عَيْنِيهِ مَا لَمْ تَرِ». (بزرگتر از همه دروغ‌ها این است که انسان به چشم خود نشان دهد آنچه را که چشم ندیده).

اشتراک در مراسم تدفین و جنازه برای انسان تصویری را به وجود می آورد که روزی هم آمدنی است که جنازه خودش توسط شانه های دیگران بلند خواهد شد.

علماء بدین باور اند که یکی از درس هایی که انسان باید از اشتراک خود در مراسم فاتحه و به خصوص تشییع جنازه بیاموزد، اینست که در هر لحظه منتظر باشد که این تابوت به مثابه تابوت و جنازه خودش است که حمل می شود.

اشتراک در مراسم جنازه برای انسان آگاه این مفهوم را می رساند که به زدوی نوبت خودش نچندان دور شاید همین امروز و یا هم فردا خواهد رسید!

در روایتی آمده است: می گویند زمانی که ابو هریره (رض)، جنازه را می دید می گفت: « شما بروید ما هم به دنبال تان آمدنی هستیم »

انسان در مراسم جنازه باید حزين باشد، نه تنها به حال میت بلکه به حال خود هم باید گریان کند. **گریان کند که نچندان دوری نوبت خودش هم خواهد رسید.**

ابراهیم زیات یکی از صحابه اکرم عده ای از مردم رادی که گریه می کنند در خطاب به آنان گفت بهتر است به حال خود گریه کنید. چر این مرده که بر سر آن گریه می کنید از سه خطر اساسی رهائی یافته است:

اول: از دیدن قیافه فرشته مرگ.

دوم: او دیگر تلخی مرگ را چشیده است.

سوم: از خوف سوء خاتمه امین شده است.

ای مسلمانان آگاه و بیدار باشید! نباید شما را اموال و فرزندان شما از یاد پروردگار مشغول گرداند هر کس چنین فکر کند به تحقیق در خسران خواهد بود»

وباز می فرماید « **أنفقوا مما رزقناکم قبل أن یأتی أحدکم الموت** » (پس صدقه کنید قبل از این که ذابقه مرگ شمارا فرا گیرد) (سوره المنافقون ۹-۱۱) از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که فرموده است: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که شانه مرا محکم گرفته بود فرمود: « درد نیا چنان باش که گویا غریب یا رهگذری هستی، چون شام نمودی انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر » معنا و مفهوم این حدیث به انسان می آموزاند: انسان نباید شیفته دنیا شود و به آن دلبستگی پیدا کند. انسان نباید این دنیا را وطن همیشگی خود قرار دهد. و طوری تصور کند که در آن همیشه باقی و زنده خواهد ماند.

اشتراک در مراسم جنازه و فاتحه برای انسان های آگاه و هوشیار به مثابه بزرگترین درس عبرت به شمار رفته و دیدن جنازه برای غافلان موجب هوشیاری پند و عبرت او می گردد.

ولی با تأسف باید گفت:

با آنهم هستند انسانهایی که از همه این حالت ها پند نگرفته، بالعکس بر قساوت و غفلت شان افزوده می شود، چرا که آنان گمان می برند که برای همیشه جنازه دیگران را تماشا خواهند کرد، و هیچ وقت این تصور را به خود راه نمی دهند که روزی هم آمدنی است که جنازه خود شان همینطور بر تابوت حمل خواهند شد.

ولی انسان با آگاه شدن از مرگ ، مخصوصاً با آگاه شدن لحظات مرگ خویش ، دچار اضطراب و نگرانی شدیدی می گردد . بناءً شب و روز برای پیدا کردن جواب برای مفهوم مرگ است .

مرگ چیست:

خداوند مرگ را نوعی خواب معرفی نموده است، انسان در طول زندگی همیشه خوابیده است و هیچ وقت از خواب ترس نداشته است ، بناءً اگر قرار باشد که انسان از مرگ ترس داشته باشد نه باید از مرگ ترسید ، بلکه از سؤال و جواب که از آن به عمل می آید باید ترسید ، از گناه و خطا که در زندگی مرتکب شده است باید ترسید .

پروردگار با عظمت در خطاب به یهودان می فرماید :

اگر دوستدار خدا هستید پس چرا از مرگ می ترسید، آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید « **فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** » (جمعه/۶) که البته خداوند توضیح می دهد که آنان از اعمال قبلی شان می ترسیدند.

یعنی کسی از مرگ می ترسد که وجدانش اعمالش را به زیر سؤال می برد.

خداوند خبر می دهد که فرشتگان به ظالمان در هنگام مرگ ضربه می زنند، این ضربه چگونه است ؟ یا در آیات مربوط به شهداء می گوید در بدن قالب برزخی خودشان شادمان هستند ، چگونه شادی می کنند؟ حتی نسبت به کسانی که هنوز به آنان ملحق نشدند، شادمانند . مثل کسانی که به قصد رسیدن به محلی امن حرکت کردند ولی دسته ای زودتر رسیدند می ببیند چقدر نعمت و رفاه حاضر است، هم نسبت به خودشان شادمان می شوند ، هم نسبت به دوستانی که پس از آنان خواهند رسید!

در مراسم تدفین و جنازه انسان باید با فکر آگاه ، با تفکر عمیق و با فروتنی و تواضع عمل نماید . انسان باید در باره میت حسن ظن داشته باشد و در مورد خود و نفس خود سوء ظن ، به خاطر آن که اگر انسان هر چه قدر که انسان صالح هم باشد چون پایان زندگی و عاقبت کار بسیار پر خطر است ، کسی جز خداوند پاک حقیقت و پایان کار را نمی داند.

حقیقت مرگ :

کلمه مرگ ، مانند کلمه زندگی ، هستی و پیدایش ، مفهوم روشن و عامی دارد که برای کسی پوشیده نیست. نقطه قابل دقت و توجه آنست که هیچ کس از مرگ فرار کرده نمی تواند ، مرگ در همه جا و هر لحظه در کمین انسان نشسته است و اخرا الامر گریبان انسان را چه پس باشد و یا پیش، می گیرد.

یگانه مخلوقی که مفهوم مرگ را می داند همین انسان است در غیر آن همه جاندران ، ستارگان ، کهکشان ها از بین می روند و زوال می یابند ولی بر واقعیت مرگ آگاه نیستند و نمی فهمند که خواهند مرد ، و یا نابود خواهند شد، به جز انسان که می داند و می فهمد که در نهایت امر می میرد و از مرگ نجات هم ندارد.

انسان هم در بدو خلقت از مفهوم مرگ اطلاع نداشت و نمی دانست که می میرد ، مگر به تدریج به مفهوم مرگ پی برد و بر حکمت و فلسفه آن آشنا شد. ولی موجوداتی که از مرگ خود آگاهی ندارند از مرگ خویش نه ترس دارند و نه هراس و هیچ وقت در مورد، نگرانی را هم به خود راه نمی دهند.

با اینگونه تعالیم مسلمان می آموزند که دنیا پل انتقالی انسان از جهان فانی به عالم باقی است و این را باور می کند که او را به سوی جایگاهی می برند که متناسب کسبیات دنیائی اوست و هر قدر که آن کسبیات بیشتر و مطابق میزان (کتاب الله) صورت گرفته باشد به نعمت های مادی و معنوی بزرگتری می رسد، بنابراین انسان توحیدی و مطیع پیام در فرهنگ تربیتی اش می آموزد که مرگ آغاز مرحله دوم زندگی اوست ، به عالمی می رسد که هیچ شباهتی به زندگی دنیائی او ندارد ، چنان که زندگی رحمی مادر با زندگی دنیائی هیچ شباهتی ندارد ، بنابراین خبر می دهد به عالمی می آئید که نه چشمی دیده نه گوشی شنیده و نه از قلبی خطور کرده است.

اما لازمه عبور از پل دنیا را با حضور شیطان و وسوسه هایش قانون مدار بودن زندگی را پیش رویش می گذارد، آنها هم نه قانون بشری بلکه قانون و رضایت الهی را مطرح می کند، و خطر بازی گرفتن زندگی را به او گوشزد می کند.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام/۳۲).

آگاه باشید که زندگی دنیا جز بازیچه کودکانه بیش نیست و سرای آخرت برای کسانی که تقوی داشته باشند بهتر است آیا نمی اندیشید؟.

قرآن کریم می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (انشقاق/۱۹) = پس از (این) وضع (وحالی که دارید) وضع (وحال) دیگری خواهید یافت .

(یکی از معانی طبق در زبان عرب از حالی به حال دیگر رفتن است) و انسان در دنیا آمده تا بفهمد به کجا می رود. و این مراتب را خداوند یاد آوری می کند : (نطفه ، خون بسته ، علقه ، گوشت

این آیات نشان دهنده الحاق به یک دیگر است که همدیگر را می شناسند و خوشحال می شوند . همه این گونه آیات برای مسلمانان سؤال برانگیز است ! و اصولاً از نظر قرآن کریم مرگ به معنی نابودی وجود ندارد، مرگ همه آدمیان گذریست از یک بعد حیات دنیوی (ترک جسم) به بعد دیگر (بدن برزخی) است.

در آیت دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (انعام/۶۰)

یعنی: اوست که شمارا در شب (در خواب) قبض روح می کند (قبض موقت) و هر چه در روز کرده اید می داند آنگاه بامدادان (بیداری) شما را زنده می سازد (بازگشت مجدد روح به بدن) تا آن مدت معین که عمرتان به پایان برسد، سپس بازگشتتان به سوی ماست (قبض کامل روح) و شما را از آنچه کرده اید آگاه می کنم .

خداوند خواب انسانها را به نیمه مرگ تشبیه کرده تا هم انسان بداند که جسمش را در آن زمان می بیند و هم این جسم فعلی ، روحی را در خود جای داده که فعلاً برایش قابل رؤیت نیست!

اما در مرحله قبض کامل روح (مرگ) مرحله ای است که روح اجازه بازگشت به جسم و دنیا را ندارد ، روح به عالم دیگری منتقل می گردد ، از این مرحله روح انسان وارد مرحله جدیدی می شود، یعنی روح توسط فرشتگان قبض شده و از کالبد مادی «جسم» خارج و به قالب روح مجرد می رود و فرشتگان مرگ را می بیند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَطَطِيْعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
إِسْرَارَهُمْ (محمد/۲۶)

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (محمد/۲۷) .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (محمد/۲۸).

بدین سبب بوده که به کسانی که نسبت به آیات خداوند کراهت داشتند می گفتند:
ما در پاره ای از کارها از شما پیروی می کنیم و خدا از پنهان گوئی آنها آگاه
است.

چگونه خواهند بود آنگاه که فرشتگان آنها رامی میرانند برچهره ها و پشتشان
می زنند .

این کیفر آن است که از آنچه خدا را به خشم می آورد پیروی می کردند و از
آنچه خوشنودش می ساخته کراهت داشته اند پس خداوند اعمالشان را نابود می
کند.

و اجل هیچ امتی مقدّم و مؤخر نخواهد شد» مَا تَسْبِقُ مِنْ أَمِّهِ أَجَلَهَا وَ مَا
يَسْتَأْخِرُونَ» (مؤمنون/۴۳)

همه کس طعم مرگ را می چشد « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ » (عنکبوت/۵۷).

(ای پیامبر) تومی میری و دیگران (هم) می میرند» إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ «
(زمر/۳۰)

این آیات نشان می دهد پیامبران هم مرده اند و مرده با زنده یکسان نیست ،
یعنی هر مرده ای از عالم زندگان بی خبر می ماند که آیات آن گذشت.

و برای هر امتی مدت عمری است (معین) و چون اجلشان فرا رسد ساعتی
پس و پیش نشوند» وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ
لَا يَسْتَقْدِمُونَ...» (اعراف/۳۴).

، استخوان ، که حیات یا روح گرفته، مرگ جسم ، ادامه حیات روح در برزخ
، قیامت (حیات مجدد جسم) و باید رفت و دید...

خداوند می فرماید:

هر چه را که مجانی در دنیا به شما داده ام می گیرم یعنی همه ابزار قوای
ظاهری جسم شما مثل چشم، گوش، دندان، موی ، حافظه ، باسره که کیلا یَعْلَمُ
مِنْ بَعْدِ عِلْمِ شَيْءٍ (حج/۵)

یعنی : (کسانی هستند) که بعد از دانستن ، همه حافظه را از دست می دهند.

به زبانی دیگر زمانی که فرشتگان مرگ روح را از جسم جدا می کنند هر
انسانی با جدا شدن روح از جسمش بینائی، شنوائی و حتی ارتباط روحی اش با
دنیا قطع می شود. و این مسیر برای همه انسانها یکسان است، حتی پیامبران و
این یک اصل است که انسان از روز اوّل تولّدش جریان مرگ و بقاء را با خود
می آورد، مرگ قانون فنای عالم است ، بقاء هم نشانه تکامل خلقت و آفرینش
باقی است که خود دلیل هدفمند بودن خلقت است.

« وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيَرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ
رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفَرِّطُونَ » (انعام/۶۱)

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ لَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (انعام/۶۲)

او بر بندگان مسلط است و مراقبانی بر شما می فرستد تا زمانی که مرگ یکی
از شما فرا رسد فرستادگان بی هیچ کوتاهی جانش را بگیرند.

سپس به سوی الله که خالق حقیقی آنها است باز می گردند بدانید حکم و
فیصله مخصوص اوست و او سریع ترین حسابرسان است .

« این قبض ناقص چون ارتباط او هم با محیط اطراف قطع می شود»

« فَيَمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ ، پس خدا نگه می دارد آن نفوس (جانهای) را که حکم به مرگ داده است (چون قبض کامل شده دیگر می گوید بازگشتی در کار نیست) نگاه می دارد.

« وَيَرْسِلُ الْأُخْرَىٰ ، آن دیگر را تا مدتی معین باقی می گذارد (یعنی قبض ناقص دارند که از خواب بیدار می شوند).

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ، تا اجل معین (وقت مرگ فرا برسد) باقی می گذارد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر/۴۲)، بیگمان در این امر برای گروهی که اندیشه می کنند نشانه هائی است . (هیچ سخنی از کمیت و کیفیت آن به میان نمی آورد، چون می داند درد دنیا از حوزه فهم انسان بیرون است). خداوند در این آیات می فرماید مرگ شبیه خواب است در خواب روح شما موقتاً جذب می شود و مجدداً به بدن باز می گردد ولی در زمان مرگ روح جذب می شود و دیگر نمی تواند باز گردد.

چون روح از جسم جدا شد به صورت مجرد درآمده و استقلال دیگری پیدا می کند و دیگر مثل جسم قابل تجزیه نیست که وارد خاک شده و بپوسد، بلکه به عالم دیگری برده می شود که به طور کلی با دنیا قطع رابطه کرده و هیچ گونه اطلاعی ندارد. از این جهت خداوند فرموده است حتی انبیاء و اولیای او هم در «دارالسلام» و «عند ربهم» از خداوند روزی معنوی می برند، نه در قبر تا با او ارتباط برقرار کند!

مثال: روح انسانها در زمان مرگ مانند باد کنکی است در زیر آب ، چون رها شود جذب بالا می شود و روح آدمی زمانی که جسمش استعداد نگهداری آن را از دست می دهد جذب عالم بالا می شود که دسترسی برای بشر غیر ممکن

انسان موجودی است که بعد از به وجود آمدن، ماهیت و شخصیتش را خودش می سازد ، یعنی حقیقت و ماهیت در جسم او قرار نگرفته ، چشم و گوش و دست در همه یکسان است ارزش دهنده انسان در گوهر نفس انسان نهفته شده که خویشتن خویش را می سازد.

چشم و گوش و دست و پا ابزار جسم هستند نه هدف ، منبع اصلی نفس ، من وجودی انسان است . که مرکز همه آنان در باطن است.

خداوند پس از مشخص کردن چگونگی مرحله مرگ برای این که انسان بداند به کجا می رود ، قسمت بسیار مختصری از صحنه قیامت را هم برای او ترسیم می کند ، که همان معاد است .

مجهول دوم ذهنی انسان:

مرگ چگونه به سراغ انسان می آید؟

خداوند برای این که انسان بداند چگونه می میرد و قبض روح می شود (مثال انسانی را که در خواب است می آورد) « اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا » خداوند است که همه نفوس (جان ها) را قبض می کند.

(انسان خوابیده نه چشمش می بیند و نه گوشش می شنود و از محیط اطراف بی اطلاع است)

مرگ برای همه عمومیت دارد، کافر و مؤمن، بدن مرده روی زمین است ، چه چیزی قبض شده ؟

يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ ، قبض کامل که این همان مرگ است .

« وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ، و نیز نفسی (جانی) که نمرده است (آن را) در هنگام خوابش قبض می کند (می گیرد).

آیا بشرمی تواندمرگ را به کنترل خود درآورد ؟

خداوند می فرماید: نمی توانند.

« مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا » (حیدر / ۲۲)

یعنی : هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفوستان به شما نرسد مگر پیش از آن که خلقت کنیم در کتاب (تقدیر الهی) مذکور است .

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » (بقره/۱۵۵)

یعنی : و به یقین ما شما را با چیزهایی از {قبیل} ترس و گرسنگی و کاهش اموال و جانها و فرآورده ها می آزمائیم و به صابرین {براین آزمون} مژده بده .

و سپس امتیاز بزرگ کسانی که با چنین میدان آزمایشی مواجه می شوند را مشخص می کند:

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » (سوره بقره/۱۵۶)

یعنی (مؤمنان واقعی کسانی هستند که) چون مصیبتی ببینند، گویند: همه از سوی خدائیم و به سوی او باز می گردیم.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره/۱۵۷)

یعنی: درود و رحمت خداوند بر ایشان باد که ایشان راه یافتگانند .

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا (آل عمران/۱۴۵)

(بدانید که) هیچ نفسی نمی میرد مگر به دستور خدا و این کتابی است که از قبل نوشته شده است .

يَوْمَ لَا يَغْنَى مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (دخان/۴۱)

است و خداوند این امر را برای يك لحظه آن هم برای يك فرد میسر ساخت که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بود (در قضیه معراج) .

قرآن می گوید: انسان درحال مرگ درحالت تسلیم محض قرار می گیرد، تسلیمی به اجبار، زیرا همه مخلوق او هستند و امر امر اوست. چنین حالتی وجه اشتراکی دیندار و بیدین است. ولی دینداران مخلصی که در دنیا با نماز تسلیم به اختیار شده اند (أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ «آل عمران/۲۰» = من خودم را تسلیم خدا کرده ام) در لحظه مرگ سختی و مشکلی ندارد

بنابر این قرآن کریم انسان را با خبر می کند که :

مرگ نوعی خواب است که روح کاملاً جذب شده و به عالم برزخ انتقال می یابد ولی در خواب همان جذب به طور موقتی صورت می گیرد .

- برای هر انسانی يك مرگ بیشتر وجود ندارد و گذر زمان هم درعالم برزخ مطرح نیست.- و انسان به دنیایم آید که بداند به کجا می رود و چه باید بکند .

- حساب و کتاب عمل کرد آدمی فقط بر عهده خداست نه انبیاء و اولیاء او، و حتی حساب و کتاب خود انبیاء هم با خداست .

- مردگان نه صدائی می شنوند، نه جوابی می دهند، نه دستانی دارند که بآن بگیرند ، نه پا هایی که با آن راه بروند

- و این که شب اول قبر و فشارقبری درکاراست و شبهای جمعه مردگان منتظرند جائی در کتاب خدا ندارد.

- محل دفن هیچ مرده ای هم در اعمال او مؤثر نیست ، بنابر این قبر رایگان دردل کوپرو قبر میلیونی مشهد هیچ تفاوتی در سرنوشت میت ندارد.

- مجهول سوم ذهنی انسان:

هنگامی معین (باقی) می گذارد. بی گمان این برای گروهی که اندیشه می کنند ، نشانه هائی است .

برخی از آیات از نفس به عنوان یک تن یا یک انسان یاد کرده . «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۱۴۵) (هیچ نفسی نمی میرد مگر به اذن خدا)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران/۱۸۵) هر موجود زنده ای چشنده (طعم) مرگ است

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده/۳۲) هرکس کسی را جز (در مقام) قصاص (کسی یا) جزبه سبب فسادی که در زمین (مرتکب شده باشد) بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته و هر آن کس که (سبب) زنده ماندن کسی شود ، چنان است که همه مردم را زنده داشته است.

وَكُنْتُمْ عَلَيْهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/۴۵)

و در آن برآنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان (النَّفْسَ بِالنَّفْسِ ، جنسیت هم مشخص نکرده که زن باشد یا مرد) و چشم در برابر چشم ، و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان (قصاص) دارد و جراحتهای هم قصاص دارند ، پس هر کس از آن در گذرد ، آن برایش کفاره است ، و هرکس به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند اینانند که ستمکارند.

قرآن کریم خط فکری تازه ای را درپیش روی مسلمانان قرار می دهد: «قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» (یعنی : بگو ،

یعنی: روزی که هیچ دوستی نتواند چیزی را از دوست دیگر دفع کند و آنان یاری نمی شوند.

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام/۱۵۱) (و جانی را که خداوند (کشتنش) را حرام نموده است جز به حق مکشید، این حکم است که شما را به آن سفارش نموده است باشد که خرد ورزید.

گاهی می گوید هیچ نفسی هم بدون اجازه من حق ایمان ندارد. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوَمِّنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (یونس/۱۰۰) (و هیچ کس را نرسد مگر آن که به خواست خداوند ایمان آورد و برآنان که در نمی یابند، پلیدی قرار می دهد. گاهی قرآن کریم نفس را یک تن واحد معرفی می کند .

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (الزمر/۶) = شما را از یک تن آفرید سپس همسرش را از آن پدید آورد.

«وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (القیامه/۲) (و سوگند به نفس نکوهشگر یاد می کنم .

اگر به طرف زشتی بروید بیشترین ظلم را به خودتان کردید (اینجا من وجودی انسان است)

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر/۴۲)

خداست که جان ها (نفس ها) را هنگام مرگشان می ستاند و نیز نفسی که نمرده است (آن راهم) هنگامی که در خواب است (می گیرد) و آن دیگر راتا

برخی از علماء بدین باور اند که مرگ يك تجربه شخصی است ، یعنی این که انسان با این تجربه ارتباطش را با دیگران از دست می دهد. بناءً نمی تواند تجربه اش را با دیگران در میان بگذارد ما کسی را پس از مرگش ندیده ایم که از تجربه مرگ ، خویش برای ما قصه کند.

دوم :

پدیده مرگ چنان پیچیده و پر راز و رمز است که اگر مردگان هم به دنیا باز گردند و بخواهند ، داستان مرگ خویش را به ما تعریف و توصیف کنند ، نخواهند توانست بدرستی آن را بیان بدارند.

سوم :

جهان باطن ، به دلیل بطون نهادی خود ، بر اهل ظاهر قابل شناخت نیست ، یعنی جهان محسوس و دنیا ، با جهان غیب و آخرت ، از جنس هم نیستند و لذا تا زمانی که در دنیا هستیم ، از آخرت بی خبریم. الی آن مقداری که در قرآن عظیم الشان واحادیث نبوی بیان گردیده است .

به همه حال مرگ یکی از حالت هائی است که در راز و رمز قرار دارد: هیچ کس نمی داند که مرگ چگونه وارد خانه انسان می شود ؟ چه سان جان کسی رامی گیرد ؟ چگونه بر جنین در شکم مادر دست می یابد ؟ و به سراغ جان جنین می رود ؟ یا جان جنین، به اذن پروردگارش، خواست مرگ را گردن می نهد ؟ یا آن که مرگ از همان آغاز، در لایه درون مادر جای دارد ؟ باید اضافه کرد، توصیف ها و تعریف هائی که از مرگ به عمل آمد همه تعریف های عرفی مرگ بود ولی بیابید ببینم که در تعریف مرگ پیغمبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم چه می فرماید :

حتی اگر درخانه های خویش هم بودید ، کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر بود « باپای خود » به قتلگاه خویش می آمدند .

« وَلَيَبْتَلي الله ما في صُدُورِكُمْ وَلَيَمَحْصَ ما في قُلُوبِكُمْ » (آل عمران/۱۵۴)
(یعنی :تا خداوند آنچه را که در سینه هایتان دارید بیازماید و هر آن چه در دل دارید، خالص سازد .

این نوع آیات آگاهی دادن خالق بشر است ، تا انسان فلسفه و علت حضورش را در دنیا بداند.

مرگ چیست؟

مثل معروف و مشهور است که میگویند هر چیز را می توان با ضد آن شناخت و آن را مورد تعریف قرار داد. یکی از این مسایل مسأله مرگ و زندگی است.

مرگ یعنی به تعریف ساده یعنی پایان زندگی دنیوی، و یا این که زندگی دنیوی با مرگ پایان می رسد ، و یا این که مرگ به مسؤولیت ها ، تلاش ها، آرزو ها و هدف های انسان در این دنیا پایان می بخشد .
و اگر واقعاً زندگی دائمی ، طولانی و ابدی می بود کمتر کسی یافت می شود که غیر از خود زندگی به چیزی دیگری توجه می داشت.

ولی تعریف مرگ و عوارضی که در دم مرگ پدید می آید هیچ کدام آن قابل تعریف و توصیف نیست . ولی با آنهم کوشش به عمل می آید که به برخی از تعریف ها و توصیف ها که از مرگ به عمل آمده اشاره به عمل بیاورم .

اول :

پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاریک مادر است.

ترس از مرگ:

همانطوری که عشق و علاقه به زندگی کاملاً طبیعی است. ترس از مرگ ، هم کاملاً طبیعی است. بناءً گفته می توانیم علل ترس از مرگ عشق به زندگی است. انسان در سخت ترین و دشوار ترین شرایط هم دل از زندگی بر نمی دارد. واقعاً عشق به زندگی يك عشق غریزی و نهادی است. انسان زندگی را در شرایط تلخ و ناگوار هم بر مرگ و تلخی های آن ، اگرچه برخی از اوقات به آن می نازند ، ترجیح می دهد .

دو کس از مرگ سخت می ترسد:

اول : آنکسی که مرگ را به معنای نیستی و فناى مطلق تعبیر و تفسیر می کند.

دوم : آن کسی که دوسیه سیاه و تاریک در زندگی ، داشته باشد.

سوم: گروه سوم عبارت از گروهی است که متعلق به این گروه و آن گروه نیستند و از مرگ هم هراسی ندارند.

قرار تحقیقات به عمل آمده توسط مراکز نظر سنجی مراکز تحقیقاتی در مورد مفهوم مرگ بیشتر مردم از نام مرگ ، هم می ترسند، و بحث در باره مرگ را بحث ناخوشایند می خوانند و از بحث مرگ ، کفن ، جنازه ، قبر و قبرستان، هم متنفر اند .

ترس گمراهان از بیم مرگ:

« هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسيد، بعضی از اعضای بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند ! و به هم دیگر چنین می گویند :

سلام بر تو ، تو از من ومن نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) وحلول آن در بدن ، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم .».

پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته، و م یفرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ مارا با دنیای تازه ای روبه رو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیای جدید ، تنها با بر افتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام می فرماید:

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید:

هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مردی که فوت کرده بود فرمود : « **أصبح مر تحلاً عن الدنيا و ترکها لا هلهما فإن كان قد رضى فلا يسره أن يرجع إلى الدنيا كما لا يسر أحد يرجع إلى بطن أمه** » (او از دنیا رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به دنیا بر گردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارید که به شکم مادرش برگردد.) .

انسان با مرگ اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می برد و می داند که حیات با اوصاف و شرایط خوشبختی و بدبختی پس از مرگ نیز ادامه دارد. نه تنها زندگی پس از مرگ همراه با خوشبختی یا بدبختی ادامه می یابد بلکه جاودانه هم می باشد و لذا باید بیشتر از حیات دنیوی مورد توجه قرار گیرد. ابن سینا می گوید: « عارفان و اهل معنی در همین دنیا و در پوشش های جسمانی خویش چنانند که گویی جان از تنشان جدا شده و به عالم بالا رفته اند »

(برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب ابن سینا ، الاشارات والتبیهات ، نوشته مولانا دکتور سعید افغانی - چاپ کابل).

انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدید نظر می کند و در نتیجه می تواند خود را از دنیا نجات بخشد. چون دنیا با توجه به مرگ ارج و منزلت خود را از دست می دهد.

در منطق قرآن عظیم الشأن انسان دوبار می میرد: يك بار برای خروج از زندگی دنیا و ورود در عالم برزخ و يك بار برای خروج از زندگی برزخی و ورود در عالم آخرت.

«ربنا امتنا اثنتین واحییتنا فاعترفنا بذنوبنا ...» (پروردگارا ! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی ، از اینرو به گناهان خود اعتراف کردیم) (سوره غافر : آیت ۱۱).

و امام قرطبی:

در بیان مرگ اینگونه زیبا قلم فرسائی می کند: بدان که مرگ سهمناک ترین جریان است، بدترین پدیده است، جامی است که طعم آن بسیار تلخ و نامطلوب است و بیش از هر چیز دیگر نابود کننده لذات است و قطع کننده آرامش و

خداوند پاك می فرماید : « اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون » (آل عمران : ۱۰۳)

(بدون تردید از همه بدتر مرگ در حال کفر و گمراهی است .

انسان باید همیشه برای مرگ آمادگی داشته باشد ! مرگ که اگر از او فرار کنی او به سراغ شما می آید و حتماً شما را پیدا می کند و اگر مقیم باشید باز هم به سراغ شما می آید و اگر آن را فراموش هم کنید مرگ شما را فراموش نخواهد کرد. سخت ترین لحظات برای انسان زمانی خواهد بود که مرگ به سراغ وی بیاید ولی او تا آنزمان آمادگی خویش را برای مرگ اتخاذ نکرده باشد.

در فهم قرآن عظیم الشان آروزی مرگ نشان عشق انسان به پروردگار محسوب می گردد.

خداوند پاك می فرماید :

«بگو ای یهودیان اگر از میان مردم تنها خود را دوستان خدا می دانید ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید .» (سوره : جمعه : آیت ۶)
(انسان زمانی به مرگ مشتاق می گردد که به یقین دریابد که او اگر چه در این جهان خاکی پدید آمده است ؛ اما از این جهان نبوده و به جهان دیگری تعلق دارد).

دانشمندی را گفتند:

تا کی می خواهی زنده بمانی ؟ گفت : تا آن وقتی که بتوانم این دو کتاب را که در دست دارم به پایان برسانم .

مرگ پایان زندگی نیست:

مانیکی عطا کن ومارا از عذاب آتش ، نگاه دار .(سوره بقره : ۱۹۸)
 (وسپس خداوند پاك در باره آنها می فرماید: « اولئك لهم نصيب مما كسبوا »
 (برای همگان ، از آنچه کسب کرده اند ، بهره ای است) (سوره بقره : آیت
 ۲۰۲) (اگر ما به داستان زر اندوزی قارون توجه نمائیم در خواهیم یافت
 زمانی که قومش اورا حریص من نمودند به او گفتند : « وابتغ فیما آتاك الله
 الدار الآخرة ولا تنس نصیبك من الدنی واحسن كما احسن الله اليك ولا تبغ
 الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدين »(در آنچه خداوند به تو بخشیده ،
 خانه آخرت را جست و جو کن ونصیب خود را از دنیا فراموش مکن
 ونیکی کن ، چنانکه خداوند به تو نیکی کرده ودر روی زمین به دنبال
 فساد نباش که خداوند ، فساد کنندگان را دوست نمی دارد)سوره :
 (قصص : آیه ۷۸)

در این شکی نیست که همه انسانها از لحاظ اصل فطرت وخلق ، اشتراك
 در نوع دارند وهمگی در انسانیت ، با هم مشترکند ، ولی به لحاظ کردار
 وگفتار وپندار واز جهت فطرت ثانیه وساختاری که از حیث عمل برای
 خود فراهم می کنند ، دارای انواع متعدد اند وبه همین خاطر است که
 سعادت ها وشقاوت های آنها نیز متنوع است.

۳- آنهایی که زندگی دنیا را در یاد وتحصیل آخرت ، خلاصه کرده وبه
 طور خالص ، دنیا وهمه امور دنیوی را برای آخرت وکمالات اخروی
 می خواهند . عمر وزندگی ومال ومنال ، اگر به طور خالص در راه
 اطاعت وبندگی صرف شود ، مطلوب است ، البته بالتبع نه مطلوب بالذات
 واگرچنین نباشد مطلوب نیست . خداوند پاك هیچ نیاز وحاجت انسان را لاجواب

جلب کنندۀ ناپسندی ها است ، اگر چیزی که بتواند مفاصل تو را قطع کند و
 اعضای بدنت را از هم جدا نماید و ارکان بدنت را منهدم سازد ، یقیناً آن کار
 خطرناک و جریان سهمناک مرگ است و فرا رسیدن چنین روزی بزرگترین
 روز است (تذکرة امام قرطبی (۲۴) .

حیات انسان:

قرآن عظیم الشأن می گوید : که انسان با فرا رسیدن روز قیامت ، دومین
 حیات انسان که حیات برزخی نام دارد ، با مرگ دوم به پایان می رسد
 پس از حیات برزخی ، نوبت به حیات اخروی می رسد.

بناء انسان دارائی سه حیات است : حیات دنیوی حیات برزخی وحیات
 اخروی. اعتقاد داشتن به قیامت و روز حشر، ضامن فضیلت ، کرامت ،
 سعادت ، تکامل وسر بلندی انسان است ، آنانی که از قیامت وروز حشر
 غافل اند و زرق و برق دنیا ، جاه ومال ، و مقام آنها را از یاد آخرت
 غافل ساخته اند . این افراد واشخاص کسانی اند که به امور دنیائی چسبیده
 اند وهرگز به یاد آخرت ومرگ نیستند . « يعلمون ظاهر من الحیاة الدنیا
 وهم عن الآخرة هم غافلون » (ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند
 واز آخرت ، غافلند اینها در دعا های خود ، دنیا را طلب می کنند واز
 آخرت بی بهره اند) (سوره : روم : آیت ۷) .

۲- آنهایی که زندگی دنیا را یاد آخرت ، خلاصه نکرده ویاد آخرت ،
 خالصه زندگی آنها نیست . خداوند پاك می فرماید : « ومنهم من یقول ربنا
 آتانا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة وقتنا عذاب النار» دسته ای از مردم در
 دعای خود می گویند : پروردگار در دنیا به ما نیکی بده ودر آخرت به

موجب تکلیف موجب ونه گړم ، د ژوند رسالت را څخه خطا نشی او د بی عدالتی او بی انصافی مرتکب نشم

مرگ حق دی ، ضرور هرچاته رسیری اود خلاصون چاره ورڅخه نشته . سړی نه پوهیږی چه چیرته به مړی ، په څه به مړی، څنگه به مړی ؛ خو چه شرافت مندانه مرگ وی هر چیرته چی وی او په هر شواخون چه کیږی پروانسته ، د مرگ څخه دومره ډاره چه د سړی د ژوند د فعالیت مخه ونیسی ، او د حق او حقانیت او د عدل او منصفانه قضاوت په لیاره کښی فلج پاتی شی داسی ویره دسړی د بی ایمانی څخه تعبیرکوی او داسی ژوند د مرگ په حساب باید شمارشی .

د ژوند د جوړولو کار پوره ایمان او میرانه غواری چه د ایمان او میرانی په صورت کی کیدای شی چه دمرگ سلگی هم په آسانه تیرشی .

داسی ژوند چه د ژوند د لابنه کیدو او سعادت د تامینیدو ډپاره نه وی په ژوند کولو نه ارزی ، او نه داسی ژوند ته باید ژوند وویلی شی ، خو د ژوند لابنه کیدو او سعادت د تامینیدو ډپاره باید لازم وسایل او شرایط برابر او ټکول شوی پروگرام جوړ شی **مرگ د بدن او روح علاقه شکوی ، خو د روح سره د ښو او بدو اعمالو علاقه او ارتباط نه شکیری .**

ډیرزیاد په کار دی چه په دی پوه شو چه څنگه ژوند باید جوړ شی ، ځکه ډیر ژوندی په ډیرو عادی شیانو مشغول او مصروف دی ، مونږ گورو چه د کارنظام د اکثر و خلکو خطاء دی، او په خطاء کښی دخطاء مرتکب گرځی او په خطائی کښی اکثر کله د تشکر او تقدیر هیله هم لری ، ډیر خلک ډیر لالهنده او په ډیرو کارونو کښی مصروف او مشغول وی خو که ښه دقت

نمانده است ، نیاز انسان تنها نیاز مادی نیست ، نیاز های روحی و عاطفی ، گسترده تر و پر دامنه ترند .

زندگی زیبا است ولی هدف نیست:

زندگی دوست داشتنی ، زندگی زیباست ! هر زنده ای به طور غریزی ، برای استمرار و بقای زندگی تپ و تلاش می کند و در مسیر این تلاش ها است که نیازهای زندگی را بر آورده به حیات خود استمرار و دوام می بخشند .

هیچ زند ای در هیچ لحظه ای زندگی را کافی ندانسته و از آن سیر نمی گردد . واقعاً اگر زندگی نباشد ، توانی نیست ولذتی هم وجود ندارد . ما زندگی را با تمام وجود خویش دوست داریم در خوشی های خویش در غم های خویش در جان جوری های خویش ، در مریضی های خویش و حتی در بستر مریضی های طولانی خویش؛ ولی می خواهم بگویم با همه این دوست داشتن ها، انسان باید هیچ وقت مرگ را فراموش نکند . در این جا هیچ شك نیست که زندگی زیبا و دوست داشتنی است، اما هدف نیست.

مرگ از دید استاد سعید افغانی:

مرگ:

مرحوم مولانا دکتور سعید افغانی در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی در مورد مرگ می نویسد:

« اکثر خلک د مرگ څخه ډارېږی ، مگر زه د ژوند څخه زیات ډارېږم ، ډارېږم چه خطا نشم ، بی ځایه قدم کیږنه ږدم ، دچا د بی

بی سرپرست ماندن اطفال زن و خانواده ، تقسیم و تصرف مال ، کامیابی و خوشحالی دشمنان و غیره.. و قسمت دوم از این نگرانی ها شامل حال دنیای دیگری می شود از آن جمله می توان از عذاب قبر ، روز حشر، پل صراط سؤال و جواب و غیره .. نام برد .

ابن سینا همه عوامل و اسباب ترس از مرگ را از دیدگاه اشخاص مختلف در کتاب خویش :

(مجموعه رسائل ، (رسالة فی دفع الغم من الموت) جمعندی نموده و طور فشرده بیان فرموده است :

الف : عده ای از انسانها از مجهول بودن و مرموز بودن مرگ می ترسند.

ب: عده ای هم از معلوم نبودن سرنوشت انسان پس از متلاشی شدن بدن در هراس اند.

ج: و بعضی ها از نابودی مطلق جسم و روح می ترسند.

د: برخی از انسانها از درد ورنج جان دادن می ترسند .

ه : برخی از انسانها از عذاب بعد از مرگ در هراسند.

و: و برخی از جدائی مال ، جاه منزلت و خوشی های زندگی.

یاد مرگ:

بدون شک یاد مرگ در تزکیه و اصلاح نفس نقش ارزنده و قابل توجهی دارد، چون نفس تحت تأثیر دنیا و لذت های آن قرار می گیرد و دوست دارد تا مدتی طولانی در دنیا بماند و گاهی به سوی گناهان و معصیت ها متمایل می شود و در طاعت و بندگی کوتاهی می نماید، اما زمانی که تصور و یاد مرگ همواره

و شی تول خطاء او د خلکو دگتو دپاره په درد نه خوری ، اساسی او بنیادی ترتیب ئی خطاء او په یوی خطائی کښیې د نورو ډیر وخطاء ، مرتکب گرځي نو په دی اساس؛ مرگ، مرگ او بیا هم مرگ !! دهغه چا د پاره چه د معصومو انسانانو د مرگ موجبات برابر وی . داکتر محمد سعید « سعیدافغانی » د ۱۳۵۲ هجری شمسی کال - کابل .».

بعث بعد از موت

کیفیت مرگ:

یکی از عواملی که انسان از مرگ در هراس و ترس است چگونگی مرگ است. این چگونی گاهی به خود مرگ مربوط است و گاهی به شرایط و موقعیت مرگ.

انسان نگرانی دارد که چگونه جان می دهد، انسان مفهوم جان دادن را نمی داند ، انسان نمی داند که مرگ مهمان است ناخوانده و ناخوشیاند ! که با لکشر درد ورنج ما را در محاصره خویش قرار میدهد .

انسان گاهی علاوه بر خود مرگ ، از شرایط خاص مرگ نیز نگران است.

نمی داند که مرگش تصافی خواهد بود و یا هم مرگ نا به هنگام ، مرگ با ایمان خواهد بود و یا بی ایمان ، مرگ در بستر خواهد بود و یا در جبهه کار و پیکار ، مرگ بعد از مریضی طولانی خواهد بود و یا هم که به دست دیگران کشته خواهد شد ، مرگ در وطن خواهد بود و یا هم در غربت . یکی دیگر از عوامل نگرانی انسان در باره مرگ حوادث بعد از مرگ است که این نگرانی ها معمولاً به دو دسته عوامل دنیای امروزی از جمله

عایشه رضی الله عنها خطاب به او فرمود: خیلی مرگ را یاد کن تا قساوت تو بر طرف شود. آن زن سخن ام‌المؤمنین را به جا آورد و صفای قلب و آرامش خاطر را به دست آورد. (تذکرة القرطبی: صفحه ۹).

قرطبی می‌گوید:

علماء گفته‌اند: یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، دل‌های سخت را نرم می‌کند و مغرور شدن به دنیا را پوچ می‌سازد و بلا و مصیبت‌ها را آسان می‌نماید. (تذکرة القرطبی: ص ۱۲)

قرطبی به نقل از علماء می‌گوید:

هیچ چیزی برای دل‌ها سودمندتر از زیارت قبور نیست، مخصوصاً اگر قلب سخت و سیاه باشد باید با سه روش ذیل معالجه و مداوا گردد:

۱- کندن دل از دلبستگی‌ها به وسیله حاضر شدن در مجالس علم، وعظ، تذکیر، تخویف، ترغیب و اخبار و سرگذشت انسان‌های پاک و وارسته، چون همه اینها باعث نرم شدن دل می‌شوند.

۲- یاد مرگ، چون لذات را نابود و جماعات را متفرق و دختر و پسران را یتیم می‌سازد.

۳- حاضر شدن نزد کسانی که در حالت سكرات مرگ هستند، چون نگاه کردن به سوی میت و مشاهده نمودن سكرات و نزعات و تأمل نمودن در چهره میت بعد از مرگ، امور و صحنه‌هایی هستند که لذت نفس را از بین می‌برند، سرور دل‌ها را می‌زداید، چشم‌ها را از خواب بیدار می‌کند و جسم را از آرامش دور نگاه می‌دارد و انسان را به انجام اعمال و می‌دارد و موجب تلاش و زحمت بیشتری برای قیامت می‌شود. (تذکرة القرطبی: ص ۱۲).

در خاطر انسان باشد، دنیا در نگاه او بی ارزش می‌شود و انسان را وادار به تلاش در اصلاح کجی و انحرافات می‌نماید.

بیهقی در شعب ایمان، ابن حبان در صحیح خود و بزار در مسندش با سند صحیح از انس رضی الله عنه چنین نقل می‌کنند که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « أَكثَرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللِّذَاتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ إِلَّا وَسِعَ عَلَيْهِ، وَلَا ذِكْرَهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ » (صحیح الجامع: (۳۸۸/۱) شماره: ۱۲۲۲)

(مرگ که خوشی و لذات را از بین می‌برد به کثرت یاد کنید، چون یاد مرگ در تنگنا موجب فرح و خوشی می‌شود و در حالت لذت سختی و ناراحتی به بار می‌آورد).

از ابن مبارک روایت شده که صالح مری گفته: اگر یاد و ذکر مرگ يك لحظه از من جدا شود، دل من بسته می‌شود و دچار فساد و ناراحتی می‌گردد. دقاق می‌گوید: کسی که مرگ را زیاد یاد کند به سه نعمت و کرامت دست پیدا می‌کند:

شتاب در توبه، قناعت قلبی و شور و نشاط در عبادت و نیایش و اگر کسی مرگ را یاد نکند به تأخیر انداختن توبه و عدم رضایت و تنبلی در عبادت دچار می‌شود. (تذکرة امام قرطبی صفحه ۹).

قرطبی می‌گوید:

بدان که یاد مرگ احساس جدا شدن و دوری کردن از دنیای فانی و توجه به دار باقی را به وجود می‌آورد. الزهد و الرقاق، ابن المبارک: صفحه ۸۸ می‌گویند:

زنی از قساوت قلب خود نزد ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها شکایت کرد،

(جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد هر چند که تو زنده بمانی بالاخره روزی از دنیا می‌روی، محبت کن با هر کس که مایل هستی، قطعاً تو روزی از وی جدا خواهید شد، هر چه می‌خواهی انجام بده، به طور لزوم پاداش آن را خواهی گرفت، بدان که شرافت و کرامت مؤمن در شب زنده‌داری و عزت او در استغناء از دیگران است).

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید:

دنیا به عقب بر می‌گردد و آخرت از طرف جلو می‌آید، هر کدام از این دو فرزندی دارد. شما فرزندان آخرت باشید نه دنیا، چون امروز عمل بدون مؤاخذه است و فردا مؤاخذه بودن عمل صورت می‌گیرد. (مشكاة المصابيح: ۲۵۹/۲).

شیخ جلیل القدر امام قرطبی می‌فرماید:

ای انسانی که فریب مرگ و سختی و فریب آن را خورده‌اید ببینید، مرگ برای ترس دل‌ها، گریه کردن چشم‌ها، جدا کردن جماعت‌ها، نابود کردن لذت‌ها و قطع آرزوها کافی است.

پس ای فرزند آدم هرگز درباره روزی که بر زمین می‌افتی و از جای خود به جایی دیگر منتقل می‌شوی، اندیشیده‌ای؟

روزی که از جای فراخ وکلان و جائی که وسعت دارد به جای تنگی منتقل می‌شوی، دوستان و همراهان مرتکب خیانت می‌شوند و برادر و دوست از تو جدا می‌شوند و از فراش به خاک رهسپار می‌شوی و به جای رختخواب و لحاف نرم، تو را با خاک و گل می‌پوشانند، پس ای انسانی که در جمع اموال و تحکیم ساختمان در تکاپو و تلاش هستی، سوگند به خدا جز کفن چیزی از

از حسن بصری نقل شده که جهت عیادت نزد مریضی رفت، او را در سکرات مرگ دید، به مشکل و سختی‌های او نگاه کرد و در آن تأمل نمود، با رنگی دیگر به خانه‌اش بازگشت. زنش خطاب به او گفت: غذا حاضر است. امام در جواب گفت: شما غذا بخورید، من امروز صحنه‌ای را دیدم که تا رسیدن بدان صحنه هرگز آرام نمی‌گیرم و مدام تلاش می‌کنم. (تذكرة القرطبی: ص ۱۲).

حضرت ابودرداء می‌فرماید:

هر کس مرگ را زیاد یاد کند، از خوشحالی‌هایش کاسته می‌شود و حسدش از بین می‌رود. (کتاب الزهد ابن المبارك).

پندهای پند آموزان:

خداوند پیامبرش را اینگونه به وسیله مرگ پند می‌دهد: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (الزمر: ۳۰)

ای محمد! مرگ از مسائلی است که همه انسانها در آن یک برابر اند و شتری است که بر در خانه همه کس می‌خوابد. لذا (تو هم می‌میری، و همه آنان می‌میرند) و سرانجام نیک و خوش و جاویدان از آن پرهیزگاران است). در حدیثی که طبرانی آن را در «اوسط» و ابو نعیم در «حلیه» و حاکم در «مستدرک» از حضرت علی رضی الله عنه نقل کردند، چنین آمده است که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« جاء جبریل علیه السلام إلى النبی صلی الله علیه وسلم، فقال: « يا محمد، عش ما شئت فإنک میت، وأحبب من أحببت فإنک مفارقة، واعمل ما شئت فإنک مجزی به » ثم قال: « يا محمد شرف المؤمن قیام اللیل وعزه استغناؤه عن الناس).

مثل این که در حالی به سوی تو نگاه می‌کنم که توان پاسخ گفتن را نداری. پس ای فرزند آدم ببندیش برای روزی که از رختخواب به سوی تخته غسل می‌روی، تو را غسل می‌دهند و کفن را بر تنت می‌گذارند و دوستان و نزدیکان از تو وحشت دارند و دوستان و برادران بر تو زار زار گریه می‌کنند و غاسل می‌گوید: کجاست همسر فلانی تا وی را حلال کند، فرزندان یتیمش کجا هستند؟ دیگر هرگز نمی‌توانند او را ببینند، سپس این اشعار را می‌سرایند: از پندهای صحابی بزرگوار حضرت ابودرداء رضی الله عنه این است که می‌فرماید:

سه چیز مرا به گریه و سه چیز دیگر مرا به خنده در آورده‌اند:

کسی که آرزوی دور و دراز دنیا را در سر می‌پروراند و مرگ در تعقیب او است، انسان غافل و بی خبری که خداوند از وی غافل نیست، انسانی که با تمام وجود خنده می‌زند و فقهه می‌کشد در حالی که به خشنودی خداوند و عدم آن علم و آگاهی ندارد.

و دوری از دوستان پیامبر صلی الله علیه وسلم و گروه پیرو و راهروش، سختی‌ها و سكرات مرگ و حاضر شدن در محضر عدل الهی در روزی که رازها و پنهان‌ها آشکار می‌شوند و مشخص نبودن مسیر نهائی به سوی جهنم یا بهشت، مرا به گریه در می‌آورد.

از ابوذر رضی الله عنه یا حضرت ابودرداء رضی الله عنه چنین روایت شده: برای مرگ به دنیا می‌آئید و برای تخریب جهان را آباد می‌سازید و برای به دست آوردن اشیای ناپایدار حریص و طمع کار هستید، ولی کردار پایدار و ثابت را رها می‌کنید (کتاب الزهد و رقاق: ابن مبارک: ص ۸۸).

قرطبی در کتاب «تذکره» در لباس واعظ و ناصح می‌گوید:

اموال بهره تو نمی‌شود، قطعاً اموال اندوخته تو رو به زوال و نابودی و بدنت غذای خاک است.

پس کجا است مالی که اندوخته‌ای؟ آیا این اموال تو را از هلاکت نجات داد؟ هرگز بلکه اموالت را برای کسی گذاشته‌ای که تو را سپاس نمی‌گوید و با بار گناهان نزد کسی آمدی که عذر تو را نخواهد پذیرفت. (امام قرطبی تذکره: ۹).

قرطبی رضی الله عنه از یزید رقاشی نقل می‌کند که اینگونه با خودش به سخن می‌آید: نابود شو ای یزید، بعد از مرگ چه کسی برای تو نماز می‌خواند؟ بعد از مردن چه کسی برای تو روزه می‌گیرد؟ بعد از مردن چه کسی پروردگارت را خشنود و راضی می‌سازد؟ بعد می‌گوید:

ای مردم چرا بر چند لحظه باقی مانده از زندگی خود به گریه و زاری نمی‌افزیند؟ چه قبری تو را فرا می‌خواند؟ چه قبری خانه و چه خاکی فراش تو می‌گردد؟ چه کرمی دوست و انیس تو می‌شود؟ با این حال در انتظار روز حشر به سر می‌برد، چه حالی دارد؟. (امام قرطبی تذکره: ۹).

قرطبی در جایی دیگر می‌گوید:

ای انسان آن صحنه را به خاطر بیاور که سختی‌های مرگ بر تو نازل می‌شوند، آه و فغان و بیهوشی‌ها بر تو هجوم می‌آورند، یکی می‌گوید: فلانی وصیت کرده و مالش تقسیم گشته، دیگری فریاد می‌زند: فلانی زبانش بند آمده و دگر حرف نمی‌زند و همسایه و دوست را نمی‌شناسد و با برادرانش سخن نمی‌گوید.

غفلت و سستی تا کی؟ آیا فکر می‌کنی که آزادانه رها کرده می‌شوی و فردا مؤاخذه نمی‌گرددی؟ آیا فکر می‌کنی که در برابر رشوت دادن از مرگ نجات می‌یابی؟

خیر، هرگز! مال و فرزندان نمی‌توانند مرگ را از تو دفع کنند، تنها کردار نیک به انسان سود و بهره می‌رسانند، خوشا به حال کسی که بشنود و به خاطر بسپارد و بر آرزوها جامه تن را بپوشاند و آنها را محقق سازد، نفسش را از هوس‌ها باز دارد و یقین پیدا کند که متقین نجات یافتگانند و انسان تنها به تلاش خود دسترسی دارد و زحمت خود را خواهد دید، پس ای غافل از این خواب بیدار شو و با اعمال نیک خود را مسلح کن.

احوال روز قیامت:

ابو بکر الجزائری در کتاب خویش (عقیده المؤمن) روز قیامت را چنین تعریف و فرمولبندی نموده است: «ان المراد من يوم القيامة امران: فنا هذه العوالم كلها وانتهاء هذه الحياة بكاملها والثاني إقبال الحياة الآخرة وابتدائها، فدل لفظ اليوم الآخر على آخر يوم هذه الحياة وعلى اليوم الاول والاخر من الحياة الثانية اذ هو يوم واحد لا ثانيه له فيها البتة» (هدف از روز قیامت دو چیز است:

اول زوال و فناي همه این جهان، فناء و ختم زندگی.

دوم آغاز و ابتدای زندگی دیگر.

پس لفظ آخرت بر آخرین روز زندگی این جهان و بر اولین روز حشر و آخرین روز زندگی دوم دلالت می‌کند، به خاطر این که تعریف روز قیامت چنین بیان یافته است. «هو الحادثه الكونية العظمى التي

ای انسان ضعیف، اموال اندوخته تو کجاست؟ اموالی که آن را برای موارد دشوار و روزهای سخت پس انداز و ذخیره کرده بودی، قطعاً موقع مرگ از آن محروم می‌شوی، ثروت مندی را به نداری و عزت را به ذلت مبدل ساختی، ای کسی که در گرو گناهان به سر می‌بری و از اهل و دیارت جدا شده‌ای، چگونه شب را به روز می‌رسانید؟

راه هدایت بر تو پوشیده نبود، ولی برای این سفر طولانی و خطرناک کمترین زاد و توشه را ذخیره کرده‌ای، مگر نمی‌دانید که کوچ کردن به سوی این روز پر خطر ضروری است و در آنجا قیل و قال به دادت نمی‌رسد، بلکه تو در برابر آنچه که با دست‌های گرفته‌ای و با پاها به سوی آن راه رفته‌ای و با زبان بدان سخن گفته‌ای و با اعضاء و جوارح بدان عمل کرده‌ای محاسبه و مؤاخذه خواهی شد، اگر مشمول الطاف الهی قرار گیرید، به سوی بهشت می‌روید و اگر از آن محروم باشید راهی جز آتش ندارید.

ای بی خبر غفلت و سستی از این خطرها تا کی؟ فکر می‌کنی معامله ای ساده است و گمان می‌بری مصیبتی آسان است و می‌پنداری که وقت فرا رسیدن کوچ و مردن، حال و مقام به فریادت می‌رسد؟ یا ثروت و سامان به دادت می‌آید؟ یا پشیمانی بهره‌ای به همراه دارد؟ یا دوستان هنگام حشر مهربان و بخشنده هستند؟ هرگز! به خدا سوگند چنین تفکری از اساس و بنیان اشتباه است، لازم است که بدانی تو به اندک قانع نیستی و به حرام سیر نمی‌شوی و پند و موعظه را نمی‌پذیری و از وعیدها هراسی نداری، پیروی از هوا و هوس و حرکت کردن کورکورانه به عادت و منش همیشگی تو تبدیل شده است، به جوانمردی خود خوشحال هستی و آینده‌ات را فراموش کرده‌ای، ای کسی که در خواب غفلت به سر می‌بری و در بیداری به بی‌راهه می‌روی، این

وأخرجه أيضًا : الحاكم (٥٣٠/١ ، رقم ١٣٨٦) ، وعبد بن حميد (ص ٣٠٣ ، رقم ٩٨٥) . أخرجه الديلمي (٢/٢٩٤ ، رقم ٣٣٤١)

من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی اکنون آن را زیارت کنید ! چون زیارت قبر انسان را به یاد آخرت می اندازد اما از گفتن سخنان ناشایسته باید اجتناب و دوری نمائید.

من شما را از زیارت قبرها باز داشته بودم حالا به دیدن قبرها بروید که برای شما پند و عبرت است)

ابن ملیکه روایت می کند:

روزی دیدم که ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها از قبرستان برمی گشت . گفتم : ای ام المؤمنین از کجا بر می گردی؟ گفت : از سر قبر برادرم عبدالرحمن ! گفتم مگر آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از زیارت قبور نهی نکرده است؟ ! گفت : بلی . ولی بعد به آن دستور داد.

نافع می گوید:

زمانی که ابن عمر بر سر قبرستان می گذشت بر سر قبر می ایستاد و بر او سلام می فرستاد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : « من زار قبری فقد وجب له شفاعتی » (کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او حتمی و قطعی می گردد).

علمای اسلام در اداب زیارت قبور نوشته اند:

تطوى عند ها السموات والارض وينتشر فيها النظام الكونى » (روز قیامت يك حادثه بزرگ كونى است كه در آن آسمانها وزمین با هم درهم می چسبند ونظام كونى امروزه در آن در هم وبرهم می گردد).

زیارت قبور:

زیارت قبور در دین مقدس اسلام دارای ، حکمت و فلسفه خاص خود است ، برخی از علماء می گویند ، زیارت قبور، برای پند و عبرت است ، پندگرفتن از سرنوشت گذشتگان است . اندیشیدن بر حال انسانهایی که روزی، نیرو و جوانی داشتند، قدر و مقام و خانه و خانواده داشتند.... و حالا با همه آرزوها آرمانهای طولانی، اسیر خاک شدند.

به امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه گفتند : یا امیر المؤمنین ! چرا همیشه در کنار گورستانها جای گزیده ای ؟ گفت : مرده ها را بهترین همسایه خویش می دانم.

امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه هرگاه بر سر قبری می گذشت ایستاده می شود و چنان گریه سر می داد که ریش مبارکش تر میشد.

حضرت علی کرم الله وجهه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده ، می گوید : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « انسان را باید به خود مشغول کند و روزگار ایشان آموزگارما گردد. از همین رهگذر است که رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» می فرماید: «إني نهيتكم عن زیارة القبور فزوروها فإن فیها عبرة» (أحمد عن أبي سعيد (المناوی) أخرجه أحمد (٣/٣٨ ، رقم ١١٣٤٧) ، قال الهیثمی (٣/٥٨) : رجاله رجال الصحيح .

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « **إِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ وَلَا تَقْعُوا فِيهِ** » (هر گاه یکی از رفیقانتان مرد او را دعا کند ! به عیب جوئی از او مشغول نشوید) .

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : « **وَلَا تَسْبُوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ أَفْضَاؤُا إِلَى مَا قَدَّمُوا** » (مرده ها را مورد دشنام و ناسزا قرار ندهید ! آنان به آنچه که برای خود (به آن دنیا) فرستاده اند رسیده اند).

یکی از محدثین مشهور اسلام ابو درداء می گوید:

من به هنگام سجده برای هفتاد نفر از دوستانم دعا می کنم و نام هریک از آنان را در وقت سجده به زبان می آورم .
خواننده محترم !

همانطوری که که گفته شد همه انسانها زمانی که روز موعودش فرا رسد می میرند . پیامبر صلی الله علیه وسلم هم می میرد :

خداوند پاک می فرماید : « **إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ** » (سوره النحل)

(چون وقت مقرر اجل فرا رسد ، نه ساعتی پیش رود و نه به تأخیر انداخته می شود)

رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم

زمانی که ناجی و رهبر بشریت ، خلیل ، حبیب ، برگزیده ما رسول ثلقتین ، پیامبر خدا سید المرسلین ، خاتم النبیین ، پیشوای متقین و حبیب رب العالمین ، لحظات مرگ و اجلش فرا رسید با همه عظمتی که داشت ، خداوند متعال يك لحظه هم مرگ وی را به تأخیر نینداخت ، بلکه فرشتگان

مستحب است که انسان به هنگام زیارت قبر، پشت به قبله و رو به روی میت بنشیند و بر او سلام کند اما نباید دست بر روی قبر بمالد و یا آن را بیوسد . این گونه رفتار ها از عادت نصاری است.

نافع گوید : بیش از صد بار ابن عمر را دیدم که بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد و می گفت سلام بر پیامبر صلی الله علیه وسلم ، سلام بر ابو بکر ، سلام بر پدرم آنگاه بعد از دعا بر می گشت .

محمد بن واسع روزهای جمعه به زیارت قبر می رفت . بدو گفتند : چرا آن را به روز های دوشنبه موکول نمی کنی ؟ گفت : شنیده ام مرده ها روز های جمعه و يك روز قبل و يك روز بعد از آن ، می دانند چه کسانی به زیارتشان آمده است ؟

هدف از زیارت قبر برای شخص زائر عبرت پذیری و برای میت بهره مند شدن از دعای زائر است . بنابر این کسی که به زیارت قبر می رود از دعا برای خود و میت دریغ ننماید.

مؤمن آنچه را برای خود دوست دارد برای دوست خود نیز در دعا بخواهد ، در اصل دعا برای دوست دعا برای خود شخص است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « **إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لَآخِيهِ فِي ظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلِكُ : وَلَكَ مِثْلُ ذَلِكَ** » (هر گاه انسان برای دوست و برادر خود غیباً دعا کند فرشتگان می گویند : به اندازه این دعا خداوند به خودت عطا کند!)

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها می گوید :

اشاره کرد که بلی ؛ با دهانم مسواک را جویدم و آن را نرم کردم و به پیامبر صلی الله علیه وسلم دادم و آنحضرت بهتر از هر وقت دیگر همیشه مسواک زد.

سیرت نویسان می نویسند : تشتی بزرگی پر از آب در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داشت؛ دست های مبارکش را در آن تر می کرد و بر روی خویش می مالید : وبا خود می گفت : «لا اله الا الله» مرگ سكرات و سختی های دشواری دارد!

هنوز پیامبر صلی الله علیه وسلم مصروف مسوك زدن بود كه دستش را بلند كرد و چشمانش به طرف چت خانه بلند شد و لبانش حرکتی كرد.

حضرت بی بی عایشه آن حضرت صلی الله علیه وسلم را به طرف خودش مایل نمود و ایشان می گفت: با آن کسانی که به آنان نعمت داده ای، اعم از پیامبران، صدیقان و شهداء و صالحین؛ بار خدایا! مرا بیمارز و مرا مشمول رحمتت بگردان و مرا به ملکوت اعلی برسان؛ بار خدایا! به رفیق اعلی! و جمله آخر را سه بار تکرار کرد و دستش افتاد و به رفیق اعلی پیوست. «انا لله و انا اليه راجعون»

لحظه وفات رسول صلی الله علیه وسلم در شدت گرمای قبل از ظهر روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱ هجری بود. بدین ترتیب عمر ایشان ۶۳ سال و چهار روز بوده است.

خبر مرگ:

لحظاتی که خبر وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم به بیرون از خانه رسول الله نشر شد و خبر به اصحاب کرام و اهل مدینه رسید ، فشار غم و اندوه بر

مأمور قبض را فرستاد ، تا روح پاك و مبارکش را از جسد شریف و محترمش جدا و بیرون آورند و آن را به سوی خیر و برکت و احسان و به جایگاه صدق و رضوان در جوار خداوند رحمان منتقل کند.

آنچه که برای پیامبر مقدر شده بود به آن عمل صورت گرفت ؟

آیا فرشته مأمور، حال اهل و خانواده پیامبر بشریت را رعایت کرد؟! آیا به خاطر این که او پشتیبان حق و بشیر و نذیر عالمیان بود، مسامحه و گذشتی در حقش به عمل آمد ؟ جواب واضح است هرگز نه بلکه آنچه را که پروردگاری آنها دستور داده بود ، بدان عمل کردند و به اجرای آنچه در لوح نوشته شده بود، پرداختند.

ما انسانها باید از وفات و رحلت سید المرسلین ، خاتم النبیین ، پیشوای متقین و حبیب رب العالمین که در قیامت اولین کسی که زنده می شود و صاحب مقام عظیم شفاعت است عبرت بگیریم. سیرت نویسان می نویسند: ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه می فرماید : لحظاتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به حال احتضار درآمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را میان سینه و گلویم تکیه داده بودم . که در همین لحظات عبدالرحمن بن ابوبکر وارد خانه شد و مسواکی به دست داشت؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که به من تکیه داده بود، به او نگاه می کرد.

حضرت بی بی عایشه می گوید: که از دیدن رسول الله ، فهمیدم که می خواهد مسواک بزند. به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم : می خواهی مسواک بزنی ؟ رسول الله با اشاره سر بمن فهماند که بلی.

مسواک را گرفتم دیدم کمی سخت بود، از رسول الله پرسیدم آیا آن را با دهانم نرم کنم؟

پس از این دیگر وقت نمازی نیامد که رسول الله زنده باشد و چون چاشت شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فاطمه را به حضور خواستند و به وی در گوشی چیزی گفتند که سخت گریان کرد و باز دوباره چیزی گفتند که خندید.

عایشه می گوید: بعدها علت خنده و گریه اش را پرسیدم؛ فاطمه گفت: رسول خدا اول به من گفت که از این مریضی بهبود نمی یابم و از دنیا می روم. لذا من گریستم و باز دوباره گفتند: تو اولین فرد از اهل بیت هستی که به من می پیوندی؛ از اینرو خندیدم!

همچنین رسول الله به فاطمه مژده داد که وی، سرور زنان جهان است؛ طبق برخی از روایات این سخن و مژده رسول الله در آخرین روز زندگیشان نبود، بلکه در آخرین هفته بوده است. وقتی فاطمه سختی و درد رسول الله را که باعث بیهوشی ایشان می شد، مشاهده کرد، گفت: ای وای از درد و رنجی که پدرم را آزار می دهد!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس از امروز، دیگر بر پدرت سختی نخواهد بود.

در همین روز بود که حسن و حسین را صدا زد و آنها را بوسید و در مورد آنها سفارش به خیر و نیکی کرد و نیز همسرانش را خواست و آنها را پند و اندرز داد.

درد، همچنان شدید و شدیدتر شد و اثر گوشت زهرآلودی که ایشان در خیبر خورده بود، آشکار گشت و رسول خدا فرمود: ای عایشه! همواره درد ناشی از آن غذائی را که در خیبر خورده بودم، مرا آزار می دهد و اکنون احساس می کنم که نخاع من بر اثر زهر آن قطع می شود ! پیامبر صلی الله علیه وسلم رو اندازی را که بر صورتش انداخته بودند، هرگاه، خُلُقشان تنگ می

اصحاب و مردم غمگین ساخت . سراسر شهر مدینه را ظلمت و تاریکی فرا گرفت.

حضرت انس می فرماید :

روزی درخشانتر و نیکوتر از روز ورود پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه ندیدم و نیز روزی تاریک و بدی را از روز وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به یاد ندارم .

وقتی پیامبر وفات کرد، فاطمه (رضی الله عنها) گفت:

پدر جان! دعوت پروردگارش را بدانگاه که او را فرا خواند، اجابت کرد؛ پدر جان! باغ فردوس، جایگاه اوست! پدر جان! خبر وفاتش را با جبرئیل باز می گوئیم!

آخرین روز زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم

انس بن مالک روایت می کند:

مسلمانان روز دوشنبه در مسجد، نماز صبح را به امامت ابوبکر (رض) می خواندند که ناگهان رسول الله پرده خانه عایشه را کنار زد و از داخل خانه در حالی که مردم با صف های فشرده نماز می گزارند، به آنها نگاهی کرد و تبسم فرمود.

ابوبکر خواست عقب برود و در صف سایر مصلین قرار بگیرد؛ زیرا گمان کرده بود که رسول الله می خواهد برای نماز بیرون بیاید.

انس گوید: مردم از فرط شادی و خوشحالی خواستند نمازشان را قطع کنند! اما رسول الله با دست مبارک شان اشاره نمود که نمازتان را تمام کنید و به نمازتان ادامه دهید ، و پرده را انداخت و داخل خانه رفت.

زمانی که وارد حجره رسول الله شد دید که جسد پیامبر صلی الله علیه وسلم با پتوی یمنی پیچانیده شده است .

پارچه را از صورت مبارکش دور کرد در حالی که اشک از چشمانش مبارکش جاری بود ، بر او نماز می خواند .

بعد از این که نماز خویش را به پایان رسانید ، بر جنازه حبیب خدا خم شد ، پرده یمنی را از روی مبارکش برداشت پیشانی و هر دو رخسار حبیب خدا را بوسید و روی مقدسش را با دستانش مسح کرد . در حالی که به شدت می گریست می گفت :

پدر و مادر و نفس و خانواده ام فدایت باد !

زندگی و مرگ چقدر پاك و زیباست !

با مرگ تو چیزی قطع شد (نزول وحی) که با مرگ هیچ يك از پیامبران قطع نشده بود و تو بالاتر از توصیف و تعریف هستی ؛ بزرگتر از آنی که برایت گریه کنند ؛ تنها کسی بودی که مایه امید و شادی همه ما بودی ؛ تنها تو بودی که با همه ما بودی تا جایی که جان همه در وجودت جمع شده بود ؛ اگر مرگت به انتخاب و خواست خودت نمی بود در غم فراق جان می دادیم .

اگر تو خودت ما را از گریه منع نمی کردی آخرین قطره اشك را از چشم سرازیر می کردیم . اما آنچه که نمی توانیم از خود دور بداریم دو چیزی است : جدا ناپذیر از هم ، یکی غم ، و دیگری یاد تو .

پروردگار!

پیامبر صلی الله علیه وسلم را به تو می سپارم !

ای محمد !

شد، آن را از صورت بر می داشت. یک مرتبه در همین حال آخرین سخنانش را خطاب به مردم گفت و فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، هرگز نباید دو دین در سرزمین عرب باقی بماند».

و در این سفارش خود به مردم فرمود: نماز را، نماز را پاس دارید و با غلامان و کنیزانتان به خوبی رفتار کنید!

می گویند زمانی که حضرت عمر خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنید : از شنیدن این خبر از حالت عادی خارج شده بود، بر دروازه رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد و فریاد زد: گروهی منافق، گمان کرده اند که رسول الله وفات کرده است. قطعاً رسول الله نمرده، بلکه به ملاقات خدایش رفته است؛ همانطور که موسی علیه السلام رفت و چهل روز از میان قومش غائب گردید و آنگاه به نزد آنان بازگشت، در صورتی که همه گفته بودند: مرده است. به خدا قسم رسول الله باز خواهد گشت و دست و پای کسانی را که می گویند: رسول خدا وفات کرده است، قطع خواهد کرد.

اما برخورد ابوبکر صدیق:

زمانی که خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوبکر صدیق رسید ، او در خانه خویش در منطقه سنج قرار داشت، به مجرد شنیدن خبر وفات رسول الله سوار بر اسب و با عجله خود را به مسجد نبوی در جایی که خانه رسول الله صلی وسلم بود، رسانید . با هیچ کسی صحبت نکرد یکسره و رأساً به حجره رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد خانه بی بی عایشه صدیقه دختر خویش گردید .

عقب برگردد، هرگز به خدا زبانی نمی‌رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد». (سوره: آل عمران: ۴۴)

این عباس می‌گوید:

تا وقتی ابوبکر این آیت را خواند، گویا مردم نمی‌دانستند که خداوند در کتابش این آیت را نازل کرده است؛ وقتی ابوبکر، آیت را خواند، مردم این آیت را به یاد آوردند و هرکس که این آیت را می‌شنید، او نیز شروع به تلاوتش می‌کرد.

این مسیب گوید: عمر گفت: به خدا سوگند این آیت را فراموش کرده بودیم تا آن که ابوبکر آن را خواند. پس از این به زمین افتادم و یقین کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرده است.

(برای تفصیل بحث مراجعه شود به: **سیرت رسول اکرم** (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارکپوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی)

سیرت نویسان می‌نویسند:

وفات فرزندان پیامبر صلی علیه وسلم:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم شش اولاد خویش را به دست خود زیر انبار های خاک دفن کرده است.

روایت است زمانی که فرزندش ابراهیم که عمرش از يك سال و چند ماه تجاوز نمی‌کرد به مریضی سخت مبتلا شد و زمانی که پیامبر اسلام را از مریضی او مطلع ساختند. در حالی که از فرط درد و آلام دست مبارکش را به شانه عبد الرحمن بن عوف (رض) تکیه داده بود، خود را به خانه احزان ماریه (رض) رسانید دید که ابراهیم در اغوش مادر دست و پا

سلام خدا برتو باد! ما را به نزد پروردگارت یاد کن! باید مادر قلب تو باشیم و تو به یاد ما باشی!

اگر اطمینان و آرامشی که تو به وسیله دین از خود به جای گذاشته ای نمی‌بود، از دهشت و وحشت به جای مانده از فراق کسی زنده نمی‌ماند.

پروردگارا!

ما پیامبرت را به تو می‌سپاریم. دین او را در بین ما محفوظ بدار!

سیرت نویسان می‌نویسند:

مسلمین بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم با بحران بزرگی مواجه گشتند، بحرانی که از آن چاره نداشتند، و باید روزی با آن روبه‌رو می‌شدند، زیرا «شیوه و سنت الهی است نسبت به امتهای گذشته نیز چنین بوده و سنت الهی تغییر ناپذیر است» (سوره احزاب: آیت ۶۲) **مؤرخین می‌نویسند:**

سپس ابوبکر به جمع صحابه که در بیرون خانه در حال گریان و مصیبت بودند رفت، دید که حضرت عمر مصروف سخنرانی با صحابه می‌باشد.

حضرت ابوبکر خطاب به صحابه گفت:

هرکس محمد صلی الله علیه وسلم را می‌پرستید، بداند که محمد صلی الله علیه وسلم وفات کرد و هرکس خدا را عبادت می‌کند، همانا خداوند متعال زنده است و هرگز نمی‌میرد.

طوری که خداوند متعال می‌فرماید:

«محمد رسولی بیش نیست که پیش از او رسولانی بوده اند که مردند؛ پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به حال نخست برمی‌گردید؟ هرکس به

می گویند برخی از اصحاب کرام در معیت با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند ، از گریه محمد صلی الله علیه وسلم تعجب می کردند.

اما پیامبر صلی الله علیه وسلم در این جا مثل همه مراحل ، به مسلمانان درسی بزرگ آموخت : درس مهر و محبت نسبت به اولاد، مهر و مودت به اولاد، از عالیت‌ترین و پاک‌ترین تجلیات روح انسانی است و نشانه سلامت و لطافت آن می باشد».

یکی از درس های بزرگی که محمد صلی الله علیه وسلم برای پیروان خویش می آموخت : **(اگر ما اولادکم)**، فرزندان خود را گرامی دارید و نسبت به آنها مهر و محبت ورزید، بود.

وفات ابوبکر صدیق اولین خلیفه اسلام

مؤرخین و سیرت نویسان می نویسند :

زمانی که حضرت ابو بکر صدیق در حالت مریضی سخت مرگ قرار داشت صحابه کرام حضورش تشریف آوردند و عرض داشتند :

یا امیر المؤمنین چرا طبیبی را دعوت نکنیم تا تورا معاینه کند ؟ حضرت ابوبکر صدیق (رض) گفت: «طبیب مرا دیده است و برایم گفته است : **«همانا هر چه را اراده کنم انجام میدهم»**

سیرت نویسان می افزایند :

ابوبکر صدیق (رض) در حینی که از این دنیا رحلت می کرد گفت : این دو تکه لباسم را که می ببینید ، آن را بشوئید و مرا در آنها کفن کنید ، زنده ها به چیز های تازه از مرده ها نیازمندترند.

می زند او را از آغوش مادر گرفت در حالی که قلبش مضطرب و دست هایش مرتعش بود او را در آغوش خود گرفته و گفت : «ای ابراهیم ! دردی را که خداوند بتو داده است ما نمی توانیم از تو کم کنیم و یا به تو کمکی کرده بتوانیم » .

زمانی که ابراهیم جان به جان آفرین سپرد محمد صلی الله علیه وسلم در حالی که به شدت می گریست و اشک از چشمان مبارکش جاری بود گفت : «ای ابراهیم ! اگر این مردن تو امر حق و وعده راستین خداوند تعالی و مقدر نمی بود که آخر ما به اول ما ملحق می شوند هر آئینه بیشتر از این بر تو غمگین و اندوهگین می شدم.» و بعد از اندک سکوت فرمود: «چشم اشک می رزد و قلب غمگین می شود ، و ما جز آن که خدا را خشنود سازیم چیزی نمی‌گوئیم و ما ای ابراهیم ! بر تو شدیداً غمگین هستیم».

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم سه فرزند خود (هریک قاسم ، طاهر و طیب) و سه دختر هر یک (زینب، رقیه و ام کلثوم) را با دست های خویش دفن کردند ، و در فراق آنها متأثر گردیدند.

ولی مرگ فرزند کودکش ابراهیم که از ماریه بود، قلب پاک و حساس پیامبر صلی الله علیه وسلم را سخت آزرده ساخت .

سیرت نویسان می نویسند : زمانی که ابراهیم در آغوش پیامبر صلی الله علیه وسلم جان می داد ، رسول الله در حالی که ابراهیم را در آغوش داشت فرمود:

« ابراهیم عزیز! کاری از ما برای تو ساخته نیست . مقدر الهی نیز بر نمی گردد. چشم پدرت در مرگ تو گریان و دل او اندوهبار است ، ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خداوند باشد، بر زبان جاری نمی سازم ...»

حضرت عمر (رض) اغلباً عادت داشت که در رکعت اول ، سورة يوسف یا نحل یا امثال آن را قرائت می فرمود تا مردم جمع شوند.

عمرو بن میمون می گوید حضرت عمر (رض) در همین لحظه زمانی که «الله اکبر» گفت:

ناگاه از پشت سر شش ضربه پی در پی خورد. در حالی که شکم مبارکش توسط کارد دوسره زهر دار فیروز ابولولو زخمی زخمی گردیده بود. گفت : «**وكان امر الله قدرا مقدورا**» با آنهم نمی خواست وظیفه عظیم رسالت امامت را رها کند.

ابولولو بعد از این که حضرت عمر (رض) را مورد سوء قصد قرار داد می خواست فرار کند و در حین فرار سیزده نفر مصلین دیگر را مورد اصابت قرار داد و مطابق به برخی از روایات هفت نفر از این مجروحین به شهادت رسیدند ولی سر انجام عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه عمامه خویش را به گردنش انداخت و او را دستگیر نمودند . ابولولو زمانی که دید که دیگر امکان فرار را ندارد توسط کارد خویش خودکشی کرد.

ولی حضرت عمر به رسالت عظیم امامت خویش ادامه داد . تا لحظ ای که حس کرد که دیگر توانمندی ادامه رسالت عظیم امامت را به جا آورده نمی تواند . دست عبد الرحمن بن عوف را به سوی خود می کشد و او را به عنوان امام جماعت خود غرض اتمام نماز نماز گزاران ، تعیین کرد .

عبد الرحمن دید که وضع جراحات امیر المؤمنین وخیم است، نماز را خفیف و کوتاه به اتمام رسانید وزمانی که از نماز فارغ شدند حضرت عمر به ابن عباس می گوید ببین چه کسی قصد ترورم را کرده است ؟ ابن عباس

سلمان فارسی که به عنوان عیادت به نزد ابو بکر صدیق (رض) آمده بود، گفت :

ای ابو بکر ما را نصیحتی کن ! گفت : خداوند متعال در دنیا را بر روی شما می گشاید ، ولی جز به اندازه ضرورت و نیاز سهم خود از آن برداشت نکنید ! بدانید کسی که نماز صبح را بخواند در ذمه و ضمانت خداوند قرار می گیرد ، بنابر این نقص عهد و پیمان با خداوند نکنید ! وگرنه شما را در دوزخ سرنگون خواهد کرد.

زمانی که حضرت ابوبکر صدیق به حق رسید در حالی که جسدش در روی فرشش قرار داشت حضرت عمر با تعدادی از صحابه تشریف آورد . حضرت عمر در حالی که دست راست ابوبکر صدیق را در دست داشت فرمود :

ای خلیفه رسول الله کار حکمان پس از خود را دشوار نمودی ، ایکاش که به گرد پایت رسم چه رسد به خودت .

شهادت امیر المؤمنین حضرت عمر

در روایت تاریخی از عمرو بن میمون روایت شده است که می گوید : در صبح گاهی که امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق (رض) به مسجد غرض جماعت مسلمین داخل می شد در حال یکه از صفوف مصلین می گذشت و صفوف مصلین را به گفتن لفظ «استوا» (صفها را منظم کنید) به تنظیم صفوف مصلین پرداخته و خود را به محل اقامت رساند . لحظه ای که امیر المؤمنین به گفتن تکبیر تحریمه آغاز کرد.

دار شدی به عدالت رفتار کردی سر انجام به درجه عالی شهادت رسیدی .

حضرت عمر (رض) در جوابش گفت :

دوست دارم حسنات و سیئات آن همکف و همسان باشد نه به نفعم باشد و نه به زیانم . وقتی جوان می خواست برود ، دامنش بر زمین کشیده می شد ، حضرت عمر گفت : این جوان را به نزد من بر گردانید ! وقتی جوان نزد امیر المؤمنین برگشت به او گفت : ای برادر زاده ام ! دامنم را بالا بکش هم لباست پاک می ماند و هم ثوابش به نزد خداوند بیشتر است .

در آخرین لحظات زندگی خویش حضرت عمر (رض) روی خویش را به پسرش عبدالله کرد و گفت : پسر من ببین چقدر قرضدار هستم ؟ بعد از این که قرض را حساب کردند حضور عرض کردند یا امیر المؤمنین قرض شما به هشتاد و شش هزار درهم می رسد .

حضرت عمر گفت : اگر ثروت خانواده عمر کفایت کرد از مال آنها این دین را بپرداز . و اگر کفایت نکرد از طایفه عدی بن کعب بخواه ! و اگر اموال آنان هم کفایت نکرد از قریش در خواست کمک کن ! از غیر قریش در خواست کمک نکن . و این قرض را ادا کن ! سبحان الله چه با عظمت صحابه و چه با عظمت امیر و چه با عظمت یارانی را پیامبر اسلام در مکتب خویش تربیه نموده بود .

حضرت عمر رضی الله عنهما همچنان به پسرش گفت به نزد ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه برو ! و برایش بگو !

عمر بر تو سلام می کند . نگو ! امیر المؤمنین ، چون من از امروز امارت بر مؤمنان را ندارم . بگو عمر بن خطاب ، می خواهد اگر اجازه

رفت و بعد از کسب معلومات دوباره برگشت و به حضور حضرت عمر عرض داشت : یا امیر المؤمنین فیروز غلام مغیره بن شعبه بود که بر شما حمله کرده است : حضرت عمر (رض) می گوید: سپاس و ستایش خدا را که مرگ مرا به دست يك مسلمان انجام داد :

حضرت عمر فاروق می افزاید:

ای ابن عباس تو و پدرت همیشه دوست داشتید ، افراد قوی الهیکل و عظیم الجثه از کفار غیر عرب در مدینه زیاد شود ! و بیشتر بردگان عباس از آنها بود . ابن عباس گفت : اگر می خواهی آنان را می کشیم . حضرت عمر در جوابش می گوید :

بعد از این که به زبان ولغت شما حرف زدند و رو به قبله شما به نماز ایستادند و مانند شما مراسم حج را به جا آوردند ، آنها را می کشید ؟ ! حضرت عمر را در حالی که خون از بدنش می ریخت ، به منزل انتقال دادند ، همه مسلمین در غم و اندوه به سر می بردند و زیاده از مسلمین از مرگش می ترسیدند ، ولی برخی دیگر مسلمین می گفتند خطری در میان نیست . به حضرت عمر شربت را آوردند و زمانی که شربت را نوشید از معده اش برآمد سپس شیر را آوردند وقتی آنرا نوشید باز هم از شکمش بیرون آمد آنگاه مسلمین فهمیدند که مرگ امیر المؤمنین حتمی است .

مؤرخین می نویسند : صحابه کرام در حالی که بر دور حضرت عمر (رض) حلقه زده بودند ، جوانی آمد و بعد از سلام خطاب به امیر المؤمنین گفت : از جانب پروردگار عزوجل بر تو مژده باد که فضیلت صحبت و رفاقت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را داری و چنانچه خود می دانی جزو سابقین در دین اسلام هستی ، سپس که سر پرستی ملت مسلمان را عهده

شهادت حضرت عثمان

داستان شهادت حضرت عثمان (رضی الله عنه) یکی از مشهور ترین داستان هائی است که در تاریخ اسلامی از جمله داستانهای ذو عبرتی، به شمار می رود.

برادر حضرت عثمان عبدالله بن سلام می گوید : زمانی که برادرم عثمان محاصره شده بود به نزدش رفتم .

برادرم عثمان در جوار پنجره اطاق خویش ایستاده بود، بعد از سلام گفت : « من امشب رسول الله را در خواب دیده ام که برایم می گوید ای عثمان تو را محاصره کرده اند ؟ » گفتم بلی . فرمود « تو را تشنه نگهداشته اند . ؟ گفتم بلی . آنگاه مشکی پر از آب را به من داد تا سیر شدم اب را نوشیدم . که خنکی آن را تا هنوز در سینه ام احساس می نمایم .

پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنگاه به من فرمود : اگر می خواهی کمکت کنم و اگر میل داری برای افطار پیش ما باش : من افطار را به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم انتخاب کردم .

حضرت عثمان در همان روز در حالی که مصروف تلاوت قرآن عظیم الشان بود جام شهادت را نوشید.

از عبد الله بن سلام که هنگام مجروح شدن حضرت عثمان در نزدش تشریف داشت : روایت می کنند که امیر المؤمنین حضرت عثمان به هنگام مرگ سه بار گفت : پروردگارا ! امت محمد صلی الله علیه وسلم را یکپارچه به دور هم جمع کن !

صحابی جلیل القدر به نام ضبه روایت می کند :

دهی در کنار دو رفیقش (پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ابو بکر صدیق) دفن شود .

آنگاه عبد الله به نزد بی بی عایشه رفت و بر او سلام کرد پس از کسب اجازه بر او وارد شد و دید که عایشه نشسته است و گریه می کند .

گفت عمر بن خطاب سلام می رساند و از تو کسب اجازه دفن در کنار دو رفیقش می کند .

بی بی عایشه (رض) گفت : من آن جا را برای خود نگهداشته بودم ولی عمر را بر خود ترجیح می دهم ! وقتی عبد الله بر گشت ، مردم گفتند این عبد الله بن عمر است که می آید .

عمر گفت مرا بلند کنید بر يك نفر تکیه کرد و کمی از جای خود بلند شد ، گفت : چه جوابی با خود آورده ای ؟ عبد الله گفت : ای امیر المؤمنین ! جوابی آورده ام که تو می خواهی .

عایشه اجازه داد . عمر گفت الحمد الله هیچ چیزی برایم از این مهمتر نبود ! هرگاه فوت کردم ، مرا حمل کنید .

آنگاه بر او (عایشه) سلام کنید و بگوئید عمر اجازه می خواهد ، اگر اجازه داد ، مرا به حجره او داخل کنید ! و اگر نه مرا به گورستان مسلمانان ببرید و در آنجا دفن کنید .

وقتی حضرت عمر (رض) فوت کرد، او را برداشتند و به سوی حجره حضرت عایشه رضی الله عنها به راه افتادند ، در نزدیکی حجره بی بی عایشه عبدالله بن عمر بر او سلام کرد ، گفت : عمر بن خطاب اجازه می خواهد ، حضرت بی بی عایشه (رض) گفت : او را وارد کنید و در آن جا با دو رفیقش دفن کنید.

می گویند ، همین که حضرت علی کرم الله وجهه به در مسجد پا می گذارد توسط ابن ملجم مورد اصابت کارد قرار می گیرد . در حالی که وجود مبارکش زخم شدیدی بر داشته بود با صدای بلند فریاد کشید:

« به پروردگار کعبه سوگند ! راستگار و پیروز شدم . » « در همین اثنا روی خویش را به پسرانش کرده و ایشان را به خیر ، احسان و نیکی سفارش و نصیحت کرد . سپس تاوقتی که فوت می کرد جز به گفتن لا اله الا الله لب نگشود .»

مرگ حضرت بلال

مؤرخین می نویسند زمانی که لحظات مرگ حضرت بلال حبشی فرا رسید ، زنش فریاد زد در حالی که اشک می ریخت به فریاد صدا می داد و می گفت : وای بر من وای بر من چی بلا شده که بر سر من آمد .

در همین لحظه حضرت بلال گفت : اوه چه خوشحالی و چه روز خوشی است ، خوشحال در این هستم که : فردا صبح به دیدار عزیزانم : محمد و سایر یارانم وصلت می کنم .

می گویند عبدا الله بن مبارك یکی از صحابی جلیل القدر به هنگام مرگ چشمش را باز کرد در حالی که لبانش تبسم می کرد با خود این آیت از قرآن عظیم الشأن را می خواند : « لَمَثَلُ هَذَا فليعمل العاملون » (سوره : الصافات : آیت ۶۱) (برای رسیدن به چنین پاداشی کار کنان باید کار کنند.)

برادران و خواهران متدین!

همانطوری که خداوند پاك در (سوره آل عمران : ۱۸۵) (فرموده است: «كل نفس ذائقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار

زمانی که حضرت عثمان ضربت خورده بود و خون بر ریش مبارکش جاری بود می گفت :

« لا اله الا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين » (سوره الانبیا : ۷۸) (پروردگارا ! جز تو معبود حق نیست و تو پاك و منزّه ای ، من در زمره ستمکارانم)

ومی گفت : پروردگارا من تو را به عداوت با آنها می خوانم و در تمام امورم به تو پناه می آورم و از تو یاری می خواهم . بر بلائی که مرا به آن آزمایش کرده ای از تو صبر می طلبم.

شهادت حضرت علی کرم الله وجهه

سیرت نویسان می نویسند : صبحگاه زمانی که حضرت علی کرم الله وجهه را ابن تیاح غرض ادای نماز صبح بیدار می کرد، ابن تیاح دید که امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه در وجود مبارکش کمی سنگینی را احساس می کند . ابن تیاح بار دوم به حضور بستر حضرت علی کرم الله وجهه تشریف می آورد و می خواهد آن را غرض امامت مصلین بیدار کند ولی دید که حضرت علی کرم الله وجهه باز هم دراز کشیده است . سومین بار برگشت و حضرت علی کرم الله وجهه را از خواب بیدار ساخت :

حضرت علی کرم الله وجهه در حالی که به سوی مسجد غرض امامت مصلین در حرکت بود این بیت را با خود زمزمه می کرد:

(کمرت را برای مرگ محکم ببند همان مرگ در انتظار تو است از مرگ بی صبری نشان مده ، وقتی که بر در تو وارد آمد .)

با گذشت هر ثانیه، هر دقیقه، هر ساعت، هر شب و هرروز با گذشت هر هفته و ماه و سال، زندگی ما در این دنیا کوتاه تر می شود.

زندگی مانند آب است، آب اگر در يك محل تجمع کند و ایستاده شود گنده می شود، مالی که انسان جمع کند و در جست و جوی مال زیاد باشد و از آن صدقه و زکات به جا نیاورد در اخیر امر انسان خصوصیات فرعونى به خود می گیرد و در نهایت از خالق یکتای خویش هم انکار می کند. زندگی مانند آب است اگر اضافه شود انسان غرق می شود اگر آب هم از قد انسان بالا رود انسان هم در آن غرق می شود. قبل از فرارسیدن لحظات اخیر زندگی در فکر توشه آخرت باشیم.

خواهران و برادران محترم!

زمین هر روز پنج بار برای به انسان ها صدا می زند و می گوید یا ابن آدم «تمشی علی» تو بر بالای من گشت و گذار می کنی خوش و خوشحال هستی ولی به یاد داشته باش که روزی هم آمدنی است که به درون شکم من تشریف خواهی آورد.

آی ابن آدم بالامی من می گردی و خنده می کنی و روزی می آید که تو به شکم من خواهد آمد و گریان خواهی کرد.

آی ابن آدم تو خشنود هستی ولی روزی می آید که در قهر من غمگین خواهی بود.

آی ابن آدم از میوه های من می خوری و بالای من گشت و گذار می کنی مگر روزی آمدنی است که تو به شکم خواهی آمد و کرم های کور ترا خواهد خورد.

وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (هر نفسی چشنده مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد درروز قیامت پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد هر آئینه به مراد رسید و زندگی دنیا جز بهره فریبنده ای بیش نیست، چون وقت مقرر اجل فرا رسد، نه ساعتی پیش رود و نه به تأخیر انداخته می شود)

و همانطوری که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « چون شام نمودی انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگی ات برای مرگت بهره گیر»

بر ما انسانها است که نباید شیفته دنیا شویم و به آن دلبستگی پیدا کنیم و آن را وطن همیشگی خود قرار دهیم و نباید در این فکر و خیال باشیم که در این دنیا تا ابد زنده خواهیم بود، و همه توجه خویش را بدان مصروف بسازیم، دنیا محل آزمایش است، دنیا مزرعه آخرت است.

ما در این دنیا مانند فرد غریب و بی وطن هستیم و نباید به جمع آوری اشیای زائد از حاجت دلبستگی نشان دهیم.

خواهر و برادر مسلمان:

زندگی مانند آب است:

زندگی مانند آب است که می گذرد و با گذشت هر روز هر دقیقه و هر ثانیه عمر در این دنیا کوتاه می شود خوشحال می شوم که روز شود، شب شود روز جمعه شد، هفته آمد، ماه شود سال نو آمد، بهار شد، زمستان آمد، سال اخیر شد، عید آمد و نوروز شد و غیره و غیره ... ولی غافل از این که:

تتبع ونگارش : الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان و مسؤول مرکز فرهنگی بحق لاره
- جرمنی

باید از خدا واز روز آخرت وعذاب قبر بترسیم . از کبر و تکبر دست
برداریم و به خالق یکتای خویش پناه ببریم. هدایت قرآنی را سر مشق خود
قرار دهیم وسنت پیامبر صلی علیه را رهنمای زندگی خویش قرار دهیم.
داستان سه حکیم :

می گویند در دربار انوشیروان سه نفر حکیم دور هم جمع شده بودند ودر باره
این که : « سخت ترین چیزها و یا سختترین لحظات در زندگی چیست » به
بحث پرداختند :

اولی گفت: « سخت ترین لحظات در زندگی ، پیری است ، سستی ، فقر
وناداری».

دومی گفت: « سخت ترین لحظات زندگی ، مریضی ، توأم با غم واندوه
» .

سومی گفت :« سخت ترین لحظات در زندگی آن است ، نزدیکی مرگ
واجل ودوری انسان از حسن عمل » یعنی این که پای انسان به لب گور
رسد ، ولی تا هنوز توانمندی و قدرت رساندن کار خیر را به مردم نداشته
باشد.

پروردگارا!

مرگی با آبرو وبا عزت مرگی با ایمان و پر افتخار نصیب ما فرمائی.

پروردگارا :

انا اتنا فی الدنيا الحسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار.

ربنا علیک توکلنا والیک المسیر

آمین یارب العالمین

نام رساله : آداب جنازه